جهانی برای فتح

۱۶ - ۱۳۷۰

МИР ВЫИГРАТЬ 獲得的將是整個世界

A WORLD TO WIN

जीतने के लिए दुनिया

KAZANILACAK DÜNYA

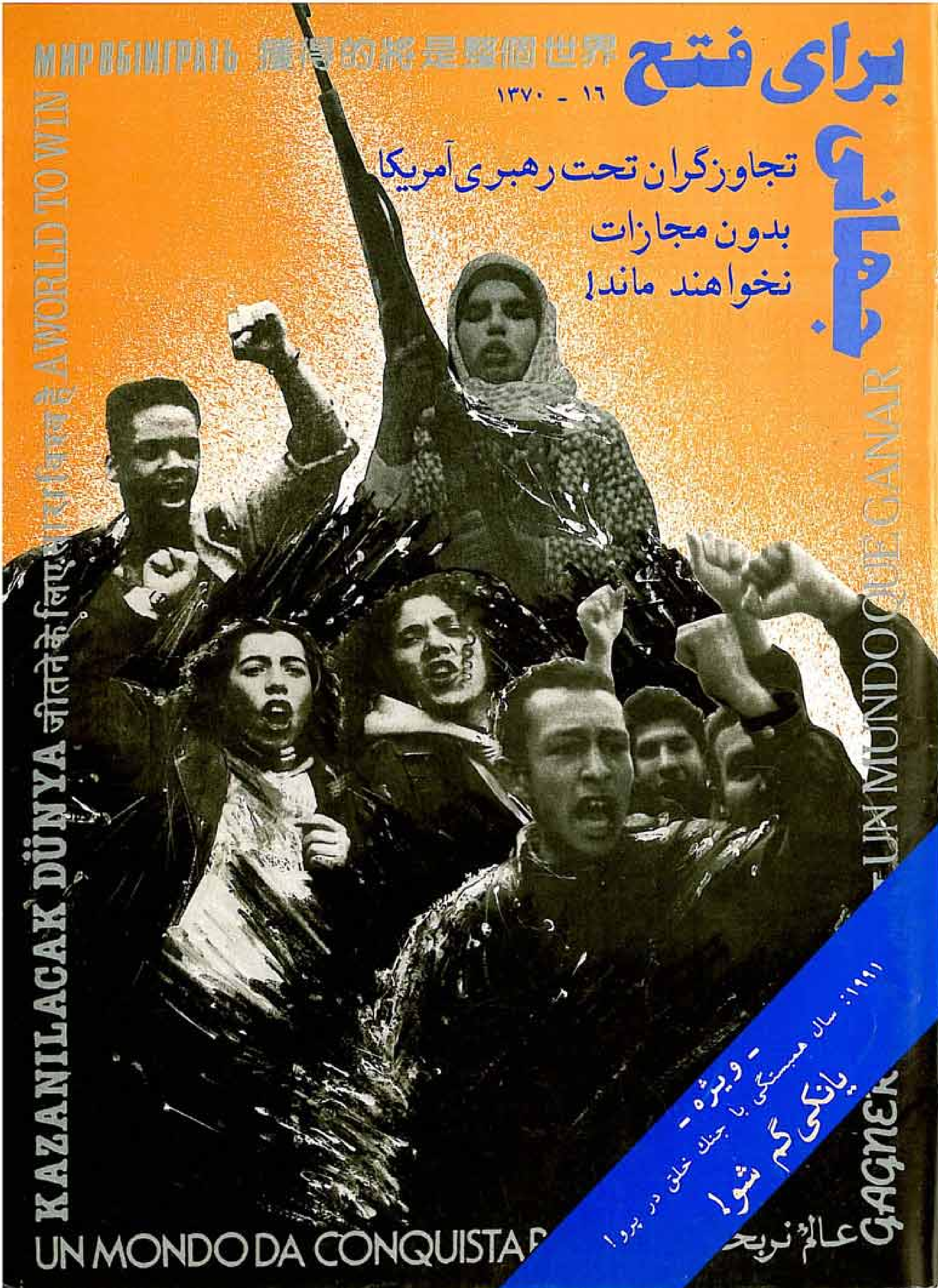
UN MUNDO QUE GANAR

GAGNER

UN MONDO DA CONQUISTA

عالمٌ نربحه

تجاوزگران تحت رهبری آمریکا بدون مجازات نخواهند ماند!



ویژه

۱۹۹۱: سال همبستگی با جنگ خلق در پرو!

یانکی گم شو!

تجاوز در خلیج

سرمقاله ٤

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درباره خلیج

با تجاوز بسرکردگی امپریالیسم آمریکا در خلیج به مقابله برخیزید! ۱۲

تجاوزگران آمریکایی را در دریای جنك خلق غرق کنید - به خلقهای خاورمیانه و جهان عرب! ۱٤

با جنك تجاوزکارانه آمریکا و متحدینش علیه عراق به نبرد برخیزید! ۲٤

تجاوزگران بسرکردگی آمریکا بدون مجازات نخواهند ماند! ۲۵

پس هر وجب از خاك منطقه و خلیج را به گورستان اینان تبدیل کنیم! (از ترکیه) ۳۳

به خلقهای رزمنده عرب! (از تونس) ۳٤

درباره بحران خلیج (از ایتالیا) ۳۵

سرنگون باد نظم نوین جهانی! (از آمریکا) ۳٦

علیه جنك تجاوزکارانه امپریالیستها بپا خیزید! (از ایران) ۳۷

سندی تاریخی ازچین مائوئیستی

استراتژی: یك تن در مقابل ده تن
تاکتیك: ده تن در مقابل یك تن
محاسبات کاسبکارانه امپریالیسم شوروی ۳۸

سیمای مقاومت

توفان اعتراض در سراسر جهان ٤۰

با سلاح نقد

سازمان ملل، کوبا و جنك خلیج ٤۸

درفش سرخمان در پرو دراهتزاز است ۵۲

یانکی گم شو!
فراخوان کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی برای کارزاری بین المللی ۷۳

پیامهای همبستگی و پشتیبانی از حزب کمونیست پرو جنك خلق در پرو از سوی شرکت کنندگان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و هوادارانش ۷٤

«زفانیا موتوپنك» رهبر «کنگره پان آفریکانیست» - یك آزانیایی انقلابی در تمام عمر سند. ۸٤

مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم
از سازمان کمونیستهای انقلابی افغانستان ۸۵



۱٦ - ۱۳۷۰

تجاوزگران بسرکردگی آمریکا بدون مجازات نخواهند ماند!

امپریالیسم آمریکا و متحدینش، جنگی شش هفته ای را علیه عراق به راه انداختند. قصدشان ابلاغ پیام ترور به منطقه و کل جهان بود. با این وجود شکست ناپذیری نیروی نظامی بسیار پیشرفته آنها همچون خرناسه خشم آلود ببری کاغذی است که در برابر جنك انقلابی خلق شکست خورده و خواهد خورد.

یانکی گم شو!

۱۹۹۱ - سال همبستگی انترناسیونالیستی با جنك خلق در پرو!
امروزه خلق پرو که به کل جهان نشان میدهد که ستمدیدگان چگونه میتوانند



با موفقیت علیه دشمنانشان بجنگند و پیروز شوند. امپریالیستهای آمریکایی بر تدارکات خود علیه جنك خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو می افزایند تا مداخلاتشان را تشدید کنند در این رابطه است که

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی سال ۱۹۹۱ را سال «همبستگی انترناسیونالیستی با جنك خلق در پرو» تحت شعار «یانکی گم شو!» اعلام کرده است.



بیــان
الحركة الثورية الاممية

به عربی.

بیانیه جنبش انقلابی

انترناسیونالیستی به بیش از

بیست زبان منتشر شده است.

اسپانیایی (چاپهای اسپانیا، آمریکا، پرو و کلمبیا) انگلیسی (چاپهای آمریکا و هند)، ایتالیایی، آلمانی، بنگالی، پنجابی، تامیل، ترکی، چینی، دانمارکی، ژاپنی، عربی، فارسی، فرانسوی، کانادا، کردی، کرول، گوجراتی، نپالی، هندی.

از آدرس زیر درخواست کنید:

BCM R.I.M,
London WC 1N 3XX, U.K.

امضاء کنندگان بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و سازمانهای شرکت کننده در این جنبش

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)
اتحادیه کمونیستی انقلابی (دومینیکن)
حزب پرولتری پوربا بنگلا (بنگلادش)
حزب کمونیست انقلابی آمریکا
حزب کمونیست بنگلادش (مارکسیست لنینیست)
حزب کمونیست پرو
حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست ـ لنینیست)
حزب کمونیست سیلان
حزب کمونیست نپال (مشعل)
سازمان کمونیستهای انقلابی افغانستان
سازمان کمونیستی کارگر سرخ (ایتالیا)*
سازمان کمونیستی مارکسیست ـ لنینیست تونس**
کمیته مرکزی بازسازی، حزب کمونیست هند (مارکسیست ـ لنینیست)
گروه انقلابی انترناسیونالیستی هائیتی
گروه پرچم سرخ نیوزیلند
گروه کمونیستی انقلابی کلمبیا

* سازمان کمونیستی کارگر سرخ توسط کلکتیو کمونیستی آژیت ـ پروب و گروه های محلی در ایتالیا بوجود آمده است.

** سازمان کمونیستی مارکسیست ـ لنینیست تونس از درون سازمان مارکسیست ـ لنینیستهای تونس بوجود آمده است.

علاوه بر لیست فوق از شرکت کنندگان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که توسط «کمیته» این جنبش اعلام شده، شماری دیگر از سازمانها هستند که برای پیشبرد اهداف مشترکمان و ایجاد و تحکیم تشکلات پیشاهنگ کمونیستی با «جنبش» همکاری نزدیک دارند.

МИР ВЫИГРАТЬ 獲得的將是整個世界

جهانی برای فتح

UN MUNDO QUE GANAR जीतने के लिए सारा विश्व है EINE WELT ZU GEWINNEN

KAZANILACAK DÜNYA UN MONDE A GAGNER عالم لنربحه

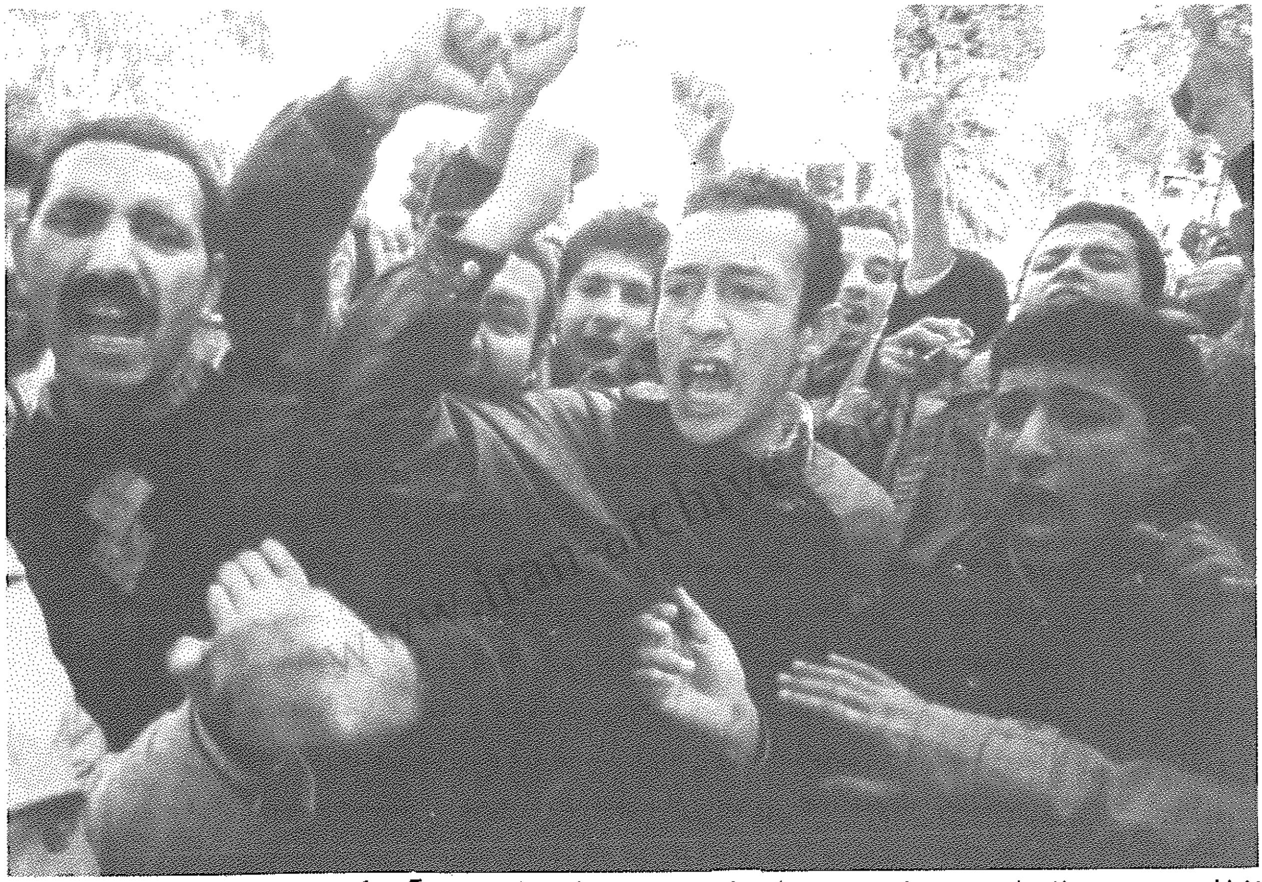
جهانی برای فتح ازتشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ،اعلام شده در ۱۲ مارس ۱۹۸۴ ،که بسیاری از احزاب و گروه‌های مارکسیست ـ لنینیست رااز سراسر جهان گردهم آورده ، الهام گرفته است . جهانی برای فتح ارگان رسمی ج.ا.ا. نبوده وصفحاتش بروی تمام کسانی که درنبرد علیه امپریالیسم وارتجاع دراین سوی سنگر هستند ، باز خواهد بود.

گامی به پیش نهید!

جهانی برای فتح بدون حمایت فعال خوانندگانش نمی‌توانند وظایف خویش را به انجام رساند. مابه نامه‌ها مقالات، وانتقادات شما نیازمندیم وآنها رابا خوشوقتی پذیرائیم . نوشته‌هاباید یك خط درمیان تایپ شوند. بعلاوه ، برای آنکه این مجله رادراکثر کشورهای جهان که ممکن باشد ، دردسترس قراردهیم ، محتاج مترجمین و یاری در توزیع (منجمله ازطریق کانالهای تجارتی) مجله هستیم . مابه کمك های مالی آنان که اهمیت انتشار مداوم این نشریه را درك می‌کنند ، نیازمندیم . این هم شامل کمك های فردی است وهم تلاش آنهائی که مسئولیت جمع‌آوری کمك های مالی برای این مجله رابه دوش می‌گیرند. چکهای اهدائی و حواله‌های پستی خودرا به نام : "A World to Win." ارسال دارید.

A WORLD TO WIN বিশ্ব বিজয় UN MONDO DA CONQUISTARE

تجاوزگران بسرکردگی آمریکا



۱۷ ژانویه ۱۹۹۱: تظاهرات توده های عرب در الجزایر علیه بمباران عراق توسط آمریکا

جهان به مدت چندین هفته شاهد نمایش وحشیانه ای از گانگستر بازی بود که به ندرت به چنین شکل عریانی انجام میگیرد. امپریالیستهای آمریکایی به همراه امپریالیستهای انگلیسی و فرانسوی به طور موقت کت و شلوارهای رسمی خود را که معمولا با آنها در انظار عمومی ظاهر میشوند، کنار نهادند و اونیفورم ارتشی برتن کردند. آقایان به ظاهر متین و متمدن که مایلند خود را به عنوان تاج سر تمدن بشری وانمود سازند، شمار عظیمی از مردم را در پیشگاه «خداوندگار سود» خود قربانی کردند.

هیجان امپریالیستها از موفقیتشان در پیروزی برعراق واقعا حیرت آور است، چرا که بالاخره آمریکا یعنی قویترین قدرت نظامی و اقتصادی روی کره زمین، که از حمایت مستقیم قدرتهای نظامی انگلیس و فرانسه و به درجات مختلف سایر کشورهای امپریالیست منجمله شوروی نیز برخوردار بود، رهبری مساله را به عهده داشت. از سوی دیگر، عراق کشوری کوچك با ۱۸ میلیون سکنه است که در تحلیل نهایی حقیقتا نجنگید. بنابراین، اصلا چه جای افتخاری در پیروزی در چنین نبرد نابرابری وجود دارد؟

در حقیقت، شادی آشکار امپریالیستها از وارد آوردن این ضربه که مثل لگد زدن به دهان فردی بر زمین افتاده است، نشانه مستاصل بودن آنها در بدست آوردن یك پیروزی سهل و ارزان میباشد.

هنگامیکه فردی غیر نظامی در غرب یا در اسرائیل طی حمله ای زخمی و یا کشته میشود،رسانه هابرای چندین روزدر باره «تروریسم» داد سخن میدهند. اما هنگامیکه پناهگاه مملو از صدها غیر نظامی منجمله کودکان، عامدانه به طور کامل نابود میشود، آنها از جدیدترین استعاره ها سود میجویند و آنرا «تلفات مشروع» مینامند و یا نابودی کامل یك بازارچه شلوغ را نیز «خسارت جزیی» قلمداد میکنند.

بدون مجازات نخواهند ماند!

مائوتسه دون در باره جنك حکومت چیانکایچك علیه تجاوز ژاپن به چین

«...در مورد درسها باید گفت آنها نیز بسیار مهم اند. در عرض چند ماه جنك مقاومت، بسیاری از نقاط ضعف چین آشکار گردید. و این نقاط ضعف قبل از هر چیز در زمینه سیاسی نمایان شده است. اگر چه جنك از لحاظ جغرافیائی بصورت جنك سراسر چین در آمده است، از لحاظ ترکیب نیروهائی که بآن مشغولند هنوز سراسر چین را در بر نمیگیرد. دولت با تدابیر محدود کننده خود کمافی السابق به توده های وسیع خلق امکان نمیدهد که برای شرکت در جنك بپا خیزند، و از اینجهت جنك تا کنون هنوز بصورت جنك توده ها در نیامده است. جنك ضد تجاوز امپریالیسم ژاپن هرگز ممکن نیست بدون شرکت توده ها به پیروزی بینجامد. برخی میگویند: «جنك هم اکنون خصلت همگانی دارد». این فقط بآن معنی صحیح است که جنك قسمت اعظم سرزمین چین را در بر میگیرد. اما از لحاظ ترکیب نیروهائی که بجنك مشغولند این جنك هنوز یك جانبه است زیرا که هنوز فقط جنك مقاومت دولت و ارتش است نه جنك مقاومت توده ای. علت عمده از دست رفتن سرزمین وسیع و ناکامی های جنگی بسیار در عرض چند ماه اخیر همین است. باین دلیل اگر چه جنك کنونی مقاومت جنگی انقلابی است، ولی هنوز کاملا خصلت انقلابی نیافته است زیرا که هنوز جنك توده ها نیست. در اینجا یك مسئله وحدت نیز مطرح است. اگر چه احزاب و گروه ها در کشور ما امروز بیشتر از سابق متحدند ولی هنوز بهیچوجه به درجه لازم اتحاد نرسیده اند. اکثریت عظیم زندانیان سیاسی تا امروز آزاد نشده اند و ممنوعیت احزاب سیاسی هنوز کاملا لغو نشده است. مناسبات میان دولت و خلق، ارتش و خلق، افسران و سربازان مانند سابق بسیار بد است، بین آنها نفاق هست نه وحدت. و این عمده ترین مسئله است. بدون حل این مسئله از پیروزی در جنك سخن نمیتوان گفت. بعلاوه علت مهم دیگر از دست دادن نیروها و سرزمین عبارتست از اشتباهات نظامی. ارتش چین در اکثر نبردها به پاسیویته افتاده و به عملیاتی پرداخت که در اصطلاح نظامی «دفاع محض» نامیده میشود. با چنین جنگیدنی پیروزی بدست نمیآید. برای پیروز شدن باید در زمینه های سیاسی و نظامی آنچنان سیاستی اختیار کرد که با سیاست کنونی بکلی تفاوت داشته باشد. اینهاست درسهایی که ما گرفته ایم...»

منتخب آثار مائوتسه دون؛ جلد دوم، «مصاحبه با جیمز برترام»

اهداف امپریالیستها در این برخورد، چندگانه است. اما یکی از مهمترین اهدافشان اینست که به گوش مردم سراسر جهان برسانند که امپریالیسم، قدرتِ برترین است و هرکس را که جرات مقابله با آن به خود راه دهد، به خاك سیاه خواهد نشاند. این جنك جوانب بیشماری از ماهیت دشمن امپریالیستی را افشاء میکند: خصلت تبهکارانه و بیرحمانه اش، نمایشهای ریاکارانه دو چهره اش که جنایاتش را همراهی می کند (مثل قطعنامه های سازمان ملل و اشك تمساح ریختن بر سر نقض قوانین بین المللی)، و این واقعیت که هنوز هم دشمنی بسیار قوی پنجه است و میتواند وحشیانه بر مردم حمله برد. بیشك این جنك نشان میدهد که این دیوها هرگز ساطورهای قصابی خود را بر زمین نمی نهند و از خوردن گوشت تن مردم فارغ نمیشوند، مگر اینکه نیروی مسلح توده ها وادارشان کنند. این جنك قطعا ثابت نمیکند که مردم نمیتوانند امپریالیستها را شکست دهند.

حال که جنك خلیج حداقل به انتهای یك مرحله اش وارد میشود، خشم توده های خلق سراسر جهان از این تجاوز، با سرخوردگی و تلخی شدیدی همراه گشته است. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی طی اطلاعیه ای در ۲۸ دسامبر ۱۹۹۰ خاطرنشان ساخت: «میلیونها تن از مردم در سراسر خاورمیانه و جهان عرب امیدوارند که رژیم عراق در صورت حمله امپریالیسم آمریکا، ضرباتی جدی بر آن وارد سازد. کمونیستهای انقلابی کاملا علت این گونه احساسات را درك میکنند. اما احتمالا یکبار دیگر امیدهای مـردم نقـش

جهانی برای فتح ۱۲ - ۱۳۷۰

برآب خواهد شد.» متاسفانه این واقعیت که شکست فوق قابل پیش بینی بود، تحمل آنرا ساده تر نمیکند.

تاثیرات غیرمستقیم این جنگ تا سالها احساس خواهد شد. اما بدلایل بسیاری بر این باوریم که در خاورمیانه امکان تبدیل اوضاع از حالت قتل عام یکطرفه کنونی به «قتلگاهی» از نوع دیگر وجود دارد - از نوعی که امپریالیستها و مرتجعین در کمین بزرگی گرفتار آمده و به محاصره خلقهای انقلابی سلاح برکف و مصمم به رها کردن کشور خود از چنگال آنها، بیافتند. این امکانپذیر است و باید در جهت آن فعالیت کرد.

مردم سراسر جهان باید از حوادث هفت ماهه اخیر جمعبندی کنند. علت جنگ چه بوده است؟ این جنگ چه چیزی را راجع به شیوه جنگیدن دشمن امپریالیستی نشان میدهد؟ چرا ارتش صدام حسین قادر، و در انتها مایل، به جنگیدن نبود؟ مردم عراق و منطقه چگونه میتوانند گونه دیگری از جنگ را به پیش ببرند که نه به تحقیر، بلکه به پیروزی منتهی گردد؟

***

آمریکا و «شرکای موتلف» اش پیشنهاد آتش بس شوروی که اساسا با کلیه خواسته های اصلی آمریکا مطابقت داشت و پیش از تهاجم نهایی و زمینی آمریکا، عراق طی آن قصد بیرون رفتن از کویت را اعلام کرده بود، را رد کرد. هنگامی که آمریکا و متحدینش چنین کردند دیگر جایی برای توجیه اینکه جنگ برای باصطلاح «آزاد کردن» کویت است، نماند. آمریکا مشخص کرد که خواهان توافق بر سر مساله نیست و حتی به طور غیر رسمی بیرون رفتن عراق از کویت را «سناریوی کابوس» خواند، چرا که از براه انداختن جنگ تجاوزکارانه اش محروم میشد.

بسیار پیش از آغاز درگیریهای هفدهم ژانویه، فرصتهایی برای یافتن راه حلهای دیپلماتیک منجمله خروج عراق از کویت موجود بود. ملاحظات مطبوعات نشان میدهد که طرحهای اساسی نظامی منجمله تاریخ آغاز جنگ هوایی و نیز تاریخ آغاز تهاجم زمینی در ماه اکتبر تعیین شده بود. «پریماکوف» مشاور سیاست خارجی گورباچف گزارش داد که رهبران غربی مصمم اند به «نمایندگان صلح» صدام حسین روی خوش نشان ندهند، و مارگرت تاچر نخست وزیر وقت انگلیس از وی خواست کاری در جهت متوقف کردن تدارکات جنگ، که به عقیده تاچر جنگی اجتناب ناپذیر و مفید بود، انجام ندهد.

تجاوز کشوری به کشور دیگر در خاورمیانه و سایر نقاط جهان بسیار معمول است. خود آمریکا تجاوزات بسیاری انجام داده است - منجمله آخرینش که اشغال کشور کوچك پاناما و ربودن رئیس دولت آن و زندانی ساختنش در آمریکا بود. تجاوزات دیگری نیز بوقوع پیوسته است - تجاوز اسرائیل به لبنان در ۱۹۸۲، اشغال قبرس توسط ترکیه و الحاق عملي آن به این کشور در سال ۱۹۷۲، فتح گامبیا توسط سنگال در ۱۹۸۱ و ضمیمه ساختنش به این کشور. اینها تنها چند نمونه اند. موجودیت خود اسرائیل بر پایه غصب سرزمین فلسطین بنا شده است. حتی خود سازمان ملل به اسرائیل دستور صریح خروج از سرزمینهای اشغالی جنگ ۱۹۶۷ را داده است. حتی پس از بحران خلیج در اوت ۱۹۹۰، ارتش سوریه به دنبال یك رشته طولانی مداخلات مسلحانه، یکبار دیگر به مداخله نظامی علیه لبنان دست زد. پس چه شده که تجاوز عراق به کویت با چنین پاسخ نظامی عظیمی از سوی دول بزرگ روبرو میگردد، درحالیکه سایر تجاوزات در بهترین حالت فقط موضوع حرافیها و قطعنامه های بی خاصیت سازمان ملل بوده اند؟

بسیار واضح است که امپریالیستهای غربی شدیدا بر نفت خاورمیانه که برای آنها منبع عظیم سود نیز هست، وابسته اند. اما هدف این جنگ صرفا تضمین سود نفتی بیشتر نبود. جورج بوش بدون کمترین شرمی به ایجاد یك «نظم نوین جهانی» که به مدت «یك صد سال» دوام بیاورد ابراز تمایل کرد. مردم جهان به خوبی معنای این نظم را میدانند. همانگونه که کمیته «جاا» هنگام آغاز تهاجم هوایی گفت: «این نظم چیزی بجز همان قانون کهن امپریالیستی یعنی استثمار و غارت فقیر توسط غنی، تجاوز، مداخله و قلدری قوی علیه ضعیف، و سلطه غرب بر کل جهان نیست.» این نظم بدین معناست که نیك بختی کشورهای امپریالیستی کماکان از راه استثمار خلقهای تحت ستم - منابعشان، و بیش از همه نیروی کارشان - تضمین خواهد شد. این نظم یعنی اینکه سازمان اقتصادی کره زمین بازهم به گونه ای خواهد بود که کلیه مناطق و کشورها در خدمت کشورهای پیشرفته سازماندهی شوند. در این نظم، آمریکا و امپریالیستهای متحدش امیدوارند در استفاده از زور آشکار جهت اعمال خواسته هایشان به تمام جهان، آزادتر از پیش باشند.

امپریالیسم آمریکا برای اعمال این «نظم» باید مردم جهان را با ارعاب به قبول آن وادار سازد. امپریالیستها به ویژه خوشحالند از اینکه کلیه کشورهای امپریالیستی را در یك طرف دعوا هم صف و متحد کرده اند، و بدین ترتیب نیروی نظامی عظیمی علیه دشمنی به مراتب ضعیف تر گرد آورده اند. مسلماً «تفاهم» نوین میان آمریکا و شوروی، فرصتهای نوینی برای تجاوزگری امپریالیستی فراهم آورده است.

پشتیبانی شوروی از قطعنامه های سازمان ملل در رابطه با خلیج و حمایت از صدور مجوز جهت استفاده از زور توسط «کشورهای عضو»، تاییدی بر این مدعا و رسواگرانه است. اما بی اندازه غلط خواهد بود که از این مساله نتیجه گیری کنیم که همه چیز بر وفق مراد امپریالیستها است. تفرعن آمریکا را نمیتوان خیلی زیاد با فرصتهای فزاینده ناشی از مشارکت شوروی در ماجراجویی های آمریکا توضیح داد. بلکه بیشتر فشار ضرورتی است که کلیه امپریالیستها برای تحکیم مجدد و توسعه «عرصه های نفوذ» خویش احساس میکنند. روشن است که نظم متعاقب جنگ جهانی دوم رو به پایان است. سقوط بلوك شرق، وضعیت کل جهان امپریالیستی را درهم برهم کرده است. تمام دول امپریالیستی حس میکنند که اکنون زمان جنگ انداختن است و اگر آنها قصور بورزند، رقبایشان زودتر جنگ خواهند انداخت. کشور هایی که سالیان دراز تحت سلطه این دول امپریالیستی، بوده اند، دچار مشقاتی فزاینده و بحرانی بر طرف ناشدنی هستند و شاهد ناآرامی و نارضایتی توده ای میباشند.

فضا از حرص و ولع سیری ناپذیر این کوسه ها انباشته است. «نظم نوین جهانی» برای دول امپریالیستی، نه یك تمایل که یك ضرورت است. نظام امپریالیستی تنها با گسترش روزافزون عرصه تولید و استثمار خویش میتواند موجودیت داشته باشد. هر دولت امپریالیستی مجبور است بازارهای جدید و حتی گسترده تر برای سرمایه گذاری و منابع مواد خام و کار بیابد. آنها این نبرد مرگبار را نه تنها علیه قربانیانشان در کشورهای تحت سلطه آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به پیش میبرند، بلکه هر از گاهی با درندگی به یکدیگر می پرند - مثل دسته ای گرگ که بر سر تکه ای گوشت باهم می جنگند. آنها امروز به هم پیوسته اند تا عراق را به مسلخ ببرند. اما حتی این وحدت پر طمطراقشان میتواند به سرعت به مخاصمات جدید در صفوفشان تبدیل شود.

حاکمیت امپریالیستها همواره بر گوشت و استخوان مردم بنا شده است. بجز این هم نمیتواند باشد. بیش از دو سال درباره «عصر نوین صلح» و «ظهور

صلح در همه جا» گزافه گویی کردند، اما روشنترین نشانه های آنچه که این عصر نوین به ارمغان خواهد آورد، خونریزی در خلیج است. هنوز خونهای ریخته شده در منطقه خلیج خشك نشده دوباره «مذاکرات صلح» به راه افتاده است. این آموزه مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیستی که «امپریالیسم یعنی جنك»، هرگز بدین اندازه مصداق نداشته است. کسانی که امیدوار بودند بنوعی با امپریالیستها کنار بیایند یا از مبارزه با آنها اجتناب کنند، پاداش خود را گرفتند و سیلی سختی بر صورتشان خورد.

آنچه که جهان طی چند ماه اخیر شاهد بود، یك استثناء در کارکرد نظام امپریالیستی نیست، بلکه نتیجه ناگزیر و بیان فشرده این نظام است. جنك امپریالیستی حداقل دارای این مزیت است که پرده ها را کنار زده و زشت ترین خصایل امپریالیسم را عریان مینماید. امپریالیسم، عالی ترین مرحله سرمایه داری، منبع فلاکت و خونریزی عظیم در سراسر جهان است ـ اینها در طبیعت این نظام است. اما در اکثر مواقع، چپاول امپریالیستی در شرایط «صلح» جهانی اتفاق میافتد. حتی تهاجمات خونین و مداوم علیه توده کشورهای تحت سلطه معمولا بطور غیر مستقیم و بدست رژیمهای نو مستعمره امپریالیسم در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین صورت میگیرد تا نسبت به عملکرد نظام سیاسی ـ اقتصادی امپریالیسم جانبی قلمداد گردد. پشتوانه اعمال نظم جابرانه روزمره اما پنهان امپریالیستها یك ماشین جنگی مرگبار است که هر لحظه آماده بکارگیری است.

***

حداقل برای چند ماه هیاهوی کر کننده و تهوع آور در مورد دمکراسی امپریالیستی که از زمان فروپاشی بلوك شرق در زمستان ۹۰ ـ ۱۹۸۹ شروع شده بود، ساکت شد. چون مشکل بتوان قبای دمکراسی برتن امیر کویت (که یکی از آخرین سلاطین مطلقه روی زمین است) کرد، یا خانواده سلطنتی عربستان سعودی که زنان را به جرم زنا اعدام و دست افراد را به جرم دزدی کوچك قطع می کند (در حالیکه اعضا آن حرمسراهای بزرگ داشته و ثروت کشور را در کازینوهای اروپا برباد میدهند) را نمیتوان به مدال دمکراسی مفتخر ساخت!

لیکن واقعیت جنك خلیج و خودستایی زاید الوصف آنها در مورد به اصطلاح «پیروزی دمکراسی» (که منظورشان سقوط رژیمهای رویزیونیستی اروپای شرقی است) بخشی از یك مجموعه اند. هر دو بیانگر تلاشهای امپریالیسم آمریکا و متحدین غربی آن است که سعی می کنند در بحبوحه جهانی متلاطم و سریعا در حال تحول آنچه را دارند تحکیم کنند و بر منابع بیشتری چنك بیندازند.

جنك خلیج تاییدی است بر این گفته مائو که «قدرت سیاسی ازلوله تفنك بدر می آید.» اگر چه مائو و پیروانش به خاطر این گفته از همه طرف بعنوان «جنك طلب» محکوم شده اند، اما خود امپریالیستها همیشه این حقیقت را درك کرده و بدان عمل نموده اند. آمریکا تلاش کرد از طریق جنك، این نکته را نه تنها به مردم تحت ستم منطقه بلکه حتی به سایر کشورهای امپریالیستی (مثل آلمان و ژاپن) که قدرت اقتصادی عظیم دارند ولی توان برابری با نیروی نظامی آمریکا را ندارند، حالی کند.

اجباری که امپریالیستها را به سوی ایجاد «نظم نوین جهانی» میراند، به ناگزیر آنها را بیش از پیش در مقابل مردم قرار میدهد. مبارزات مردم هم اکنون در حال اوجگیری است و این سیر ادامه خواهد یافت. دسته های بیشتری از مردم به جستجوی شیوه های مقابله با قدرت نظامی دشمنانشان بر خواهند خاست.

توده ها برای اینکه واقعا در مبارزه شان به نتیجه برسند، باید راههای دروغین رویزیونیسم و اپورتونیسم را که بر مبارزات خلقهای خاور میانه تسلطی قدرتمند داشته، بدور افکنند. حتی ورشکستگی کامل مقدس ترین نسخه های رویزیونیستی و اپورتونیستی ثابت شده است.

شوروی که خود را «متحد طبیعی» خلقهای تحت ستم قلمداد میکرد، در پی منافع امپریالیستی خویش حتی موکلین سابق خود را با کمال میل قربانی ساخته است. آن نیروهایی که برای چندین دهه به مشاطه گری چهره کریه شوروی میپرداختند و سعی داشتند نیرویی سوسیالیستی و انقلابی ترسیمش کنند، اکنون کفگیرشان به ته دیك خورده است.

حقیقت اینستکه خیانت کنونی شوروی دنباله همان «بوسه مرگ» چندین سال پیش آنست. «حمایتهای» پیشین شوروی از جنبشهای رهائیبخش و پشتیبانی کنونیش از «قوای موتلفین»، هر دو، حرکت در جهت منافع امپریالیستی شوروی، اما در شرایط بین المللی متفاوت، میباشد. آنچه این دو سیاست را به یکدیگر ربط میدهد، اینست که شوروی هیچگاه طرفدار مبارزه ای قاطعانه علیه ارتجاع و امپریالیسم نبوده و همواره ضرورت سازش با نظم امپریالیستی را در گوش ستمدیدگان موعظه کرده است. در بهترین حالت، از ستمدیدگان خواسته شد یك ارباب امپریالیستی را بجای دیگری بنشانند. شوروی علیرغم «کمك» های مادی و ابراز همدردی با فلسطینیها همواره و مصرانه از «راه حل بین المللی» که نکته اصلیش به رسمیت شناختن اسرائیل و «حق موجودیت» آن میباشد، حمایت کرده است. قرار است اگر فلسطینیها از حق آب و گل خود دست بشویند، در عوض اجازه تاسیس نیمچه دولت کوچك و غیر مسلحی بعنوان صدقه اسرائیل و دول بزرگ بدانها داده شود. امیدواریم افرادی که عوامفریبانه این خیانت را بعنوان «نخستین گام بسوی رهائی کامل فلسطین» توجیه میکردند، اکنون درك کنند که اپورتونیسم گذشته سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) چیزی بجز گامی بسوی منحل کردن جنبش فلسطین نبوده است.

دروغ ظاهرالصلاح «رئال ـ پلیتیك» در هیچ جای کره ارض به اندازه خاورمیانه به صدای بلند ستوده نشده است. وحدتهای اپورتونیستی برمبنای مصلحت جویی تنك نظرانه ایجاد شده یا ازهم میپاشند، و مواضع سیاسی به حراج نهاده میشوند. تنها اصل پایدار میان اپورتونیستهای بیشمار عبارت از این بوده که پیشرفت ستمدیدگان فقط از طریق اتکاء به دشمنانشان میسر است! ورشکستگی این جستجوی بی پایان در پی یافتن راه حلهای متوهمانه باید تاکنون بر همگان عیان شده باشد. لیکن اپورتونیسم و رویزیونیسم عمدتا از ناآگاهی ناشی نمیشود.

هیچ تجربه ای هر چقدر هم تلخ باشد نیز نمیتواند این نارهبران را وادار به ترك موضع کند. یکی از اصلی ترین ریشه های سیاسی و ایدئولوژیك خیانتها و سپرافکندنهای پیاپی در منطقه همواره عبارت بوده از عدم اعتماد به ظرفیت توده ها در اینکه امور را در کف خود بگیرند و دشمن را شکست دهند. عدم اعتماد به توان توده ها از هدف این رهبران اپورتونیست در تبدیل شدن به استثمارگران نوین ناشی میشود (حتی اگر خود نام «ناجی» توده ها بودن بر آن گذارند). یکی از تاثیرات منفی روند فوق این بوده که بخشی از توده ها که «حامیان» زمینی خود را عاجز می بینند، در ابعاد گسترده در جستجوی حامیان مافوق الطبیعه در آسمانها برآیند.

موقعیت در خاورمیانه به طور عینی برای تبلیغ مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون بیش از پیش مساعد است. اما این تحول هرگز به طور خود

بخودی بوقوع نخواهد پیوست، بلکه محتاج کار پیگیرانه، پرانرژی و مداوم نیروهای مائوئیست منطقه است.

***

وقتی که سر نیزه امپریالیستها مستقیما زیر گلوی صدام حسین نهاده شده، عجیب نیست که وی مورد حمایت گسترده خلقهای تحت ستم سراسر جهان قرار گیرد. بیشك در خاورمیانه و جهان عرب، و تا حدودی در سایر نقاط جهان، در مورد اینکه ارتش عراق، از «موتلفین» شکست خواهد خورد توهم چندانی وجود نداشت. اما مردم عمیقا امیدوار بودند که صدام قاطعانه بایستد و امپریالیستها را به جزئی از مجازاتی که بسیار حقشان است برساند. بدین جهت است که سقوط ارتش عراق بدون اینکه بجنگد، تلخکامی بسیار ببار آورده است.

ارتش عراق همچون سایر ارتشهای جهان، بازتاب جامعه ای است که آنرا بوجود آورده است. ارتشی است ارتجاعی که نه برای جنگیدن جهت منافع توده های مردم بلکه جهت سرکوب همین مردم ایجاد شده است. مساله عراق علیه آمریکا امری به حق بود. اما ماهیت ناحق و ارتجاعی این ارتش که تمام جوانب زندگی آن - از دکترین نظامی و تعلیمات، تا مناسبات میان افسران و سربازان - را دربر میگیرد با دست زدن به آن نوع جنگی که به طور عینی طلب میشد، در تضاد بود.

صدام حسین اساسا نمیتوانست با امپریالیستها مقابله کند، چرا که خود در مقابله با مردم عراق بود و نمیتوانست بر آنها تکیه کند. اگر چه مردم خواهان جنگیدن بودند و حقیقتا قهرمانی های بسیاری در رویارویی با حملات هوایی بیسابقه از خود نشان دادند، توانایی هایشان به حداکثر بکار گرفته نمیشد. شکست عراق نشانه شکست ناپذیری امپریالیسم نیست. بلکه این شکست، همانگونه که مائو گفت، نشان داد که «خلق بدون ارتش خلق، هیچ ندارد.»

رژیم صدام حسین نماینده بورژوازی کمپرادور - بوروکرات در عراق است که مستقیما توسط دول امپریالیستی گوناگون حمایت و تقویت شده است. این را میتوان در کلیه اعمال رژیم در طول حوادث خلیج و به ویژه در عدم توانایی و عدم اشتیاق ارتش به جنگیدن مشاهده نمود.

اشغال کویت و امید رهبری عراق به در دست گرفتن کنترل بخشی از نفت آن، تلاشی بود جهت به دست آوردن شرایط بهتر در رابطه با امپریالیستها، نه کوششی جهت گسستن از آنها. رژیم عراق در طول بحران خلیج در پی نوعی سازش با امپریالیستها در جهت گریز از برخورد و احیای مناسبات خوبی که قبلا با غرب داشت، بود. اما درعوض دشمن در پی چنین چیزی نبود. هر گونه کوتاه آمدنی از سوی صدام حسین فقط اشتهای آمریکا و شرکایش را در انجام جنایات بیشتر و تحمیل شرایط حقارت بارتر، تحریك میکرد.

بیشك سربازان ارتش عراق اینرا در می یافتند. به نظر می رسد بسیاری از آنها از خود پرسیده اند که چرا در قمار مرگباری کشته شوند، در حالیکه همه میدانند صدام حسین در تحلیل نهایی، بلوف می زند؟

مائو نکته بینهایت مهمی را به سازمان آزادیبخش فلسطین متذکر شد و گفت که آنها باید از اصل «تو به شیوه خود بجنك، من به شیوه خود» پیروی کنند. منظور وی این بود که نیروهای خلق باید جنگی کاملا متفاوت از مرتجعین را به پیش ببرند. لیکن رژیم عراق هرگز نمیتوانست این چنین سیاستی را در پیش بگیرد. آن نوع ارتشی که صدام حسین پرورانده و مسلح ساخته بود و آن نوع جنگی که تدارك دیده بود، در رویارویی با تجاوز امپریالیستها تقریبا بدرد نخور و بی ثمر است.

ارتش عراق با حجم عظیمی از مدرنترین تسلیحات موجود مجهز شده بود. اما این تسلیحات که از خود امپریالیستها (شرق و غرب) خریداری گشته بود، هرگز بدین منظور نبوده که علیه فروشندگان سلاحها بکار رود. (بطور مثال، آمریکا و شوروی هیچکدام هواپیمایی به عراق نفروخته اند که بتواند مسافت رفت و برگشت میان عراق و اسرائیل را طی یك پرواز انجام دهد.) مهمتر اینکه، این تسلیحات مدرن تکنولوژی بالا، تنها زمانی کار میکند که حلقه ای از یك زنجیره کامل در جامعه مدرن با تکنولوژی بالا را تشکیل دهد. بایستی توسط کارشناسان تعلیم دیده نگه داری شده و بکار گرفته شوند. آنها محتاج لوازم یدکی پیشرفته ای هستند که ساختنشان مشکل است. بعلاوه، این ریسك وجود دارد که سلاح پیشرفته تری در برابر هر سلاح پیشرفته دیگر و برضد آن ساخته شود و صاحبان این تسلیحات پیشرفته و تکنولوژی بالا را وادار سازد که وارد دور باطلی از دستیابی به تسلیحات پیشرفته تر و جدیدتر شوند.

این تسلیحات وقتی به کشورهای تحت سلطه فروخته میشوند، بیش از هر چیز ابزاری در دست قدرتهای امپریالیستی هستند جهت اعمال کنترل و دخالت در آن کشورها. همین کشورهای امپریالیستی هستند که تصمیم میگیرند لوازم یدکی، کارشناس، تدابیر تدافعی و غیره را در اختیار کشورهای تحت سلطه بگذارند یا خیر و این را برحسب منافع خود انجام میدهند. این تسلیحات موقعی کاربری دارند که علیه کشور تحت سلطه دیگری و یا علیه توده های خود همان کشور تحت سلطه استفاده میشوند. اما با این تسلیحات نمیتوان لطمات واقعی بر امپریالیستها و سك هارصهیونیستشان وارد آورد.

از قول یاسر عرفات رهبر «ساف» نقل شده که «عراق با کسب تکنولوژی، مدافع ملت عرب، مسلمانان و تمام انسانهای آزاده در سراسر جهان است.» (۱) اما روندهای همین جنك نشان داد که این بینش غلط است. ثابت شد تکنولوژی فروخته شده به عراق توسط امپریالیستها درواقع به مثابه «اسلحه سری» نیروهای نظامی غرب عمل کرد بطوریکه آنها توانستند با استفاده از تجهیزات جاسوسی مافوق پیشرفته خود مواضع عراقیها را جسته و با بمبهای به اصطلاح «زیرك» هدف قرار دهند.

فقدان تسلیحات مدرن برای چندین دهه توجیه مداومی بود برای تعدادی از رژیمهای منطقه تا در برابر زرادخانه اسرائیل عقب بنشینند. نیروهای اپورتونیست گوناگون نیز همین خط را تبلیغ کرده اند. اکنون توهم اتکاء بر امپریالیستها برای بدست آوردن برابری تسلیحاتی، در گردوغبار «توفان صحرا» محو شده است.

چه کسی میتواند از شنیدن اخبار اصابت موشکهای «اسکاد» به اسرائیل خوشحال نشود؟ اما واقعیت آنست که لطمات وارده بر اسرائیل توسط این موشکها تاکنون کمتر از سنك و چاقوی دست جوانان فلسطینی بوده است. زمانیکه پای تکنولوژی موشکی به میان آید، امپریالیستها میتوانند، با دست باز، بازی را ببرند. امااگر مردم با تکیه به راه نظامی مائوئیستی صحیحی که نقاط قوت مردم را در برابر نقاط ضعف دشمن قرار میدهد، به مبارزه مسلحانه برخیزند، این تکنولوژی به تنهایی توانایی سرکوب توده ها را به امپریالیستها نمیدهد - حتی اگر این مردم در ابتدا از سلاحهای نسبتا غیر پیشرفته استفاده کنند.

***

دکترین های نظامی نیز ماهیت انواع مختلف ارتشها را منعکس میکند. اینکه رژیم عراق خود را مجبور به پیروی از شیوه نبرد موضعی ثابت در مرزهای کشور میدید و نمیتوانست از سیاست

مائو مبنی بر «کشاندن دشمن به اعماق سرزمین خود» پیروی کند، دلیل دارد. این رژیم نه تنها ناتوان از تکیه بر توده ها و بسیج آنها برای جنك در پشت خطوط دشمن بود، بلکه از توده ها هراس داشت. ارتش عراق حتی در بحبوحه جنك علیه دشمن خارجی، همچنان وسیله ای جهت کنترل و سرکوب توده ها بود.

خود صدام حسین حداقل در چند مناسبت از امکان استفاده از شجاعت سربازان پیاده برای جبران برتری توان تکنولوژیك دشمن صحبت کرد: «تحت هر شرایطی، اگر کسی بخواهد جنگجویی را از سرزمینی براند، باید در نهایت امر بر سربازی اتکاء کند که روی زمین راه می رود وبا نارنجك دستی، تفنك و سرنیزه به جنك سربازی میرود که در سنگر است. تمام این برتری تکنولوژیك، که بر روی کاغذ است، نهایتا در عرصه عملیات آزموده خواهد شد.» (۲) اما ماهیت طبقاتی ارتش عراق نمیگذارد که این ارتش آن نوع جنگی را انجام دهد و آن نوع دکترین نظامی را بکار گیرد که قادر است بر برتری تکنولوژیك دشمن فائق آید.

شکی نیست صدام حسین مایل بود سربازانش بجنگند. لیکن از آنجا که رژیم او رژیمی مردمی نیست، نمیتوانست سربازان را بطور موثر بسیج کند. بلکه در عوض، بر مخلوطی از دروغ (ادعاهای مضحك در مورد وضعیت نیروها در میدان جنك که هیچ ربطی با واقعیات نداشت)، خرافات مذهبی، رشوه (حتی تعیین جایزه نقدی هنگفت برای تحویل هر خلبان دشمن) و تهدید و ارعاب اتکاء نمود که همه اینها ادعاهای وطن پرستانه اش را تو خالی جلوه میداد.

قهرمانی نیز محتوی طبقاتی دارد. اگر چه سربازان یك ارتش امپریالیستی نیز در مواردی در صحنه جنك از نوعی شهامت برخوردارند، اما زنان و مردانی که برای امری عادلانه می جنگند و میدانند که فداکاریهایشان در جهت منافع تمام بشریت است، میتوانند مشقت بیشتری را متحمل شوند و شهامتشان بسیار بیش از سربازان ارتش امپریالیستی (که در جهل نگه داشته میشوند و معمولا از طبقاتی جذب میگردند که منافعی در دفاع از امپریالیسم ندارند، و زبردستیشان بیشتر از هرچیز در حمله به افراد بی دفاع است) میباشد. تنها ارتش انقلابی تحت رهبری پرولتاریا است که میتواند خصلت قهرمانی خلق را به حداکثر متبارز سازد.

بعلاوه، برای اینکه شهامت جنگجویان بیشترین نقش خود را ایفاکنند، لازم است آن دکترین نظامی بکار گرفته شود که بر تحرك، شجاعت و جنك تنگاتنك تاکید دارد. تکیه بر دکترین های نظامی به عاریت گرفته شده از امپریالیستها (شوروی، غرب و یا مثل خود عراق، از هر دو) و صرفا تشجیع سربازان به انجام وظایف میهن پرستانه، بیفایده است.شکی نیست که سربازان عراقی در ایستادن در برابر یکی از وحشیانه ترین تهاجمات تاریخ درجه معینی از شهامت نشان دادند ـ و مطمئنا اگر سربازان آمریکایی تحت شرایط این چنین بمبارانی قرار میگرفتند، شش هفته که هیچ حتی شش روز هم تاب نمیآوردند. اما همچنین واقعیتی است که این قهرمانی توسط آن نوع رهبری و آن نوع جنگی که میبایست انجام میدادند، عقیم ماند و هدر رفت.

در حقیقت، خود امپریالیستها در رابطه با درگیری تنگاتنك با ارتش عراق بسیار نگران بودند. آنها غالبا ازیك «فاکتور نامعلوم» یعنی درجه ایستادگی سربازان عراقی در نبرد صحبت میکردند؛ اما نگران یك «فاکتور صحبت نشده» هم بودند ـ این که سربازان آمریکایی و دیگر سربازان ارتجاعی هنگامیکه نتوانند به طور کامل بر امتیاز تکنولوژیکشان متکی شوند وتلفات جدی بر ایشان وارد آید، چقدر مقاومت خواهند کرد. مضاف براین، هر چه نبرد نیروهای خلق و نیروهای دشمن تنگاتنك تر میشود، از توانایی دشمن در استفاده از حملات هوایی کاسته میشود، چرا که بدین ترتیب بر نیروهای خودش نیز لطمه وارد می آید.

***

مائو به ما آموخت که موضع کمونیستها عبارتست از دست کم نگرفتن دشمن از نظر تاکتیکی ـ یعنی دیدن توانایی دشمن در وارد آوردن لطمات جانی و خسارات مالی ـ و حقیر شمردن دشمن از نظر استراتژیك ـ یعنی اینکه نماینده یك سیستم فرتوت و در حال اضمحلال بوده و دشمن توده های جهان است. رژیم عراق سیاستی دقیقا عکس اینرا دنبال کرد ـ آنها از نظر استراتژیك هم از امپریالیسم هراس داشتند و هم ستایشش میکردند و تمام مدت در پی راه حلی برای حفظ مناسبات اساسی میان عراق و امپریالیسم بودند. آنها تاکتیکهایشان را بر مبنای بررسی واقعی قدرت دشمن امپریالیستی و توانائیش در نابود ساختن مواضع ثابت عراق بنیان ننهادند. آنها به شقاوت دشمن کم بهاء دادند.

مردم برای جان انسانها ارزش قائلند ـ درست بر خلاف سگهای هار امپریالیسم که دکترین نظامیشان عبارتست از نابود ساختن هر چیزی که بر سر راه جنایت بارشان قرار میگیرد. اما مردم هنگامیکه بدانند فداکاری برای نیل به رهایی شان ضروری است، ظرفیت فداکاری عظیمی از خود نشان میدهند.

طبقات حاکمه ارتجاعی از مجهز کردن توده ها به حقیقت و بسیج آنها برای اینکه بر پایه ای علمی بجنگند ناتوان بوده و نیز در هراسند. در حالی که میتوان و باید تصویری صحیح از نقاط ضعف و قوت دشمن و همچنین نیروهای خودی در اختیار مردم قرار داد. آنها میتوانند استراتژی جنك دراز مدت خلق را که باعث میگردد نیروهای مسلح خلق در طول زمان از ضعیف به قوی تبدیل شود و دشمن را ذره ذره شکست دهد، دریابند و بکار بندند.

امپریالیستها اکنون زوزه میکشند که با سلاحهای پیشرفته تکنولوژیکشان قوانین جنك را بازنویسی کرده اند ـ اما این بهیچوجه حقیقت ندارد. آنها در ویتنام شکست مفتضحانه ای خوردند. آنها همین ادعاها را در زمان جنك ویتنام کردند؛ تازه جنك ویتنام آغاز دوره باصطلاح «رزمگاه الکترونیکی» (استفاده از کامپیوترها درمیدان نبرد ـ م) بود. آن جنك با شکست مفتضحانه آمریکا پایان یافت. بیشك تسلیحات طی دو دهه از زمان جنك ویتنام تا کنون پیشرفته تر شده اند،ولی تفاوت واقعی در اینست که صدام حسین همان حدی هم که جنگید، سعی کرد با امپریالیستها به «روش آنها» بجنگد و قادر نبود مردم را بسیج کرده و بر آنها متکی شود. امپریالیستها اکنون امیدوارند از شکست عراق برای زدودن خاطره شکستشان در ویتنام استفاده کنند. آنها به ویژه به شکست ناپذیری تسلیحات بسیار پیشرفته تکنولوژیك خویش میبالند، اما در حقیقت آنها بهیچوجه چنین چیزی را به اثبات نرسانده اند.

***

بخشی از مشکل عراق، و یکی از نقاط قوت امپریالیستها، این بود که حکام عراق نگران از دست دادن تمام آن چیزی بودند که طی دو دهه با پول نفت ساخته شده بود. معنایش این بود که رژیم عراق از همان آغاز در پی راه برون رفتی به جز جنك تمام عیار میگشت.

عراق حتی در بحبوحه خود جنك، در راستای الگویی عمل میکرد که توسط وابستگی عراق به امپریالیسم و موقعیت تحت سلطگی اش تعیین شده است. بطور مثال، بغداد، علیرغم اینکه همان تعداد صنایع اندکش را به میزان زیادی طی بمبارانها از دست داد، کماکان بخش

جهانی برای فتح ۱۲ - ۱۳۷۰

بسیار نامتناسبی از جمعیت کشور را در خود جای میداد. یك رژیم انقلابی تحت چنین شرایطی بغداد را به حداکثر از سکنه خالی کرده و مردم را جهت جنك در مناطق مساعدتر، بسیج می کند.

مناطق روستایی که به خاطر ویژگیهای خود برای برپاداشتن جنك خلق مناسبند، به طور نسبی کم جمعیت میباشند. منطقه کوهستانی کردستان که مساعدترین عرصه در کشور برای براه انداختن جنك پارتیزانی است، به خاطر اعمال سیاست ارتجاعی رژیم در مورد خلق کرد نمی توانست برای مقاومت در برابر تجاوز بطور کامل مورد استفاده قرار گیرد.

عراق برای ایفای نقشی در «تقسیم کاربین المللی» امپریالیسم بوجود آمد. علیرغم این واقعیت که سرزمین میان رودخانه های دجله و فرات، یعنی یکی از نخستین مراکز تمدن بشری، چندین هزار سال منطقه بسیار حاصلخیز کشاورزی بوده است، اما این کشور تقریبا منحصرا حول دو قطب توسعه یافته است ـ صنعت نفت که در خدمت کشورهای امپریالیستی بوده و در کنترل آنهاست، و نیروهای مسلح که تاکنون به طور عمده در جنگی با حمایت امپریالیستها علیه ایران و در تهاجمات وحشیانه علیه مردم خودش و به ویژه خلق کرد مورد استفاده واقع شده است.

ساختن کشور بر این پایه ها بالاجبار آنرا بینهایت در برابر تهاجمات امپریالیستی شکننده میسازد. تا زمانیکه امپریالیسم بر جهان سلطه دارد، همواره میتواند مراکز شهری را جهت اخاذی هایش گروگان بگیرد. توسعه «بغداد مدرن» حبابی خیالی بود که بر پایه تلاقی تصادفی دو فاکتور ـ گران شدن قیمت نفت و نیاز امپریالیستها به ایجاد «توازن» در منطقه در برابر ایران، ایجاد شد. این جنك نشان داد که امپریالیستها میتوانند هر آنچه را که میدهند بازپس بگیرند.

مائوتسه دون به روشنی بسیار بیان میکند که سیاست صحیح جهت توسعه اقتصادی به میزان بسیار زیادی به مساله دفاع ملی ربط دارد. او گفت که برای آمادگی جهت مقابله با تجاوز امپریالیستی لازم است صنایع در مناطق روستایی و در نواحی مرکزی، و نه فقط در مناطق شهری و ساحلی کشور، ایجاد شوند. بعلاوه، هنگام پیشبرد کار ساختمان سوسیالیسم در شهر و روستا، برای مائو روشن بود که تا زمانیکه امپریالیسم قدرت دارد این دستاوردها موقتی اند و همیشه در معرض خطر حمله آنها قرار دارند. وی از نظر ایدئولوژیك، سیاسی و عملی آماده بود شهرهای چین را رها سازد و ـ آنگونه که خود او با شوق میگفت ـ «به ینان بازگردد» و جنك پارتیزانی علیه دشمن تجاوزگر را به پیش ببرد. «تونلهای عمیق حفر کنید، در همه جا غله انبار کنید، و برای مردم همه کار انجام دهید!» ـ این سیاست انقلابی و معروف چینی ها بیان همین خط بود. توانایی یك انقلابی پرولتر همچون مائو در پیشبرد این سیاست از هدف کمونیستی پاك کردن سراسر جهان از لوث وجود امپریالیسم و ایجاد جامعه کمونیستی ناشی میشود. او میدانست تا زمانیکه امپریالیسم در جهان قوی است، توسعه سوسیالیستی یك کشور فقط تا حدی می تواند پیش رود و اینکه صلح با امپریالیستها صرفا آتش بسی تا تهاجم بعدی آنها است.

اگر چه یك سیاست اقتصادی سوسیالیستی راستین توسعه مراکز شهری را هم دربر میگیرد، اما در کشورهای تحت ستم مرکز انقلاب اساسا در روستاست ـ و همین جا نیز باید مرکز توسعه اقتصاد ملی و دفاع ملی باشد. در پرتو تلاش امپریالیستها جهت به قحطی راندن عراق اهمیت همه جانبه رهنمود مائو دایر بر «غله را بعنوان حلقه کلیدی در یابید» آشکارتر میشود.

***

احتیاج به توضیح نیست که حتی یك خط نظامی صحیح نمیتواند از وارد شدن لطمات جانی بیشمار توسط امپریالیستها بر مردم جلوگیری کند. لیکن کشور را میتوان به نحوی توسعه داد و از توانایی دفاعی برخوردارکرد که فداکاریهای عظیم مردم به هدر نرود، و نیز با انجام جنك دراز مدت خلق، در پایان خلق پیروز بدر آید.

امپریالیستها نقاط ضعف بسیار دیگری نیز دارند که یك جنك خلق راستین میتواند از آنها استفاده کند. برای مثال، امپریالیسم آمریکا در سراسر جهان مورد تنفر است، و این نفرت به ویژه در خاورمیانه شدید است. در بسیاری از کشورهای منطقه و جهان، مبارزات خود جوش در برابر تجاوز امپریالیستی سربلند کرده و احساسات انقلابی سرباز کردند. پس چرا استفاده از اینها اینقدر برای صدام حسین مشکل بود؟

اولا، ایدئولوژی بعثی صدام حسین که تحت این شرایط لعاب اسلامی نیز برخود کشید، دارای محدودیتهای واقعی در بسیج مردم به ویژه خلقهای غیر عرب است. جراحات جنك وحشیانه عراق علیه ایران عامل مهم خنثی کننده ای در بسیج مردم ایران علیه تجاوز آمریکا بود. صدام در خود کویت نیز از بسیج بخش بسیار بزرگی از سکنه که از حاکمیت ارتجاعی سران کویت متنفر بودند، ناتوان ماند. از این بخش که عمدتا از فیلیپینی ها، پاکستانی ها، هندیها، بنگلادشی ها، سریلانکایی ها و غیره تشکیل میشد، نمیتوان متوقع بود که به نسخه دیگری از همان شوونیسم عربی که توجیه گر بردگیشان در کویت است، روی بیاورند.

به ویژه روشن است که یك سیاست صحیح انقلابی و انترناسیونالیستی در قبال ملت کرد، بر خلاف سیاست ارتجاعی رژیم عراق، میتوانست به نتایج کاملا متفاوتی منتهی گردد. برای بعضی ها وجود چند میلیون کرد در عراق وضعیت خطرناکی است.در حالی که کردها نه تنها در عراق نیرویی حیاتی برای بسیج شدن را تشکیل میدهند بلکه توده های کرد در ترکیه که دارای تاریخ طولانی مبارزه با امپریالیسم هستند، در التهاب انقلاب بسر میبرند. پس می بینیم که پتانسیل ایجاد یك جبهه دیگر علیه «موتلفین» موجود بود. رژیم ترکیه و اربابش امپریالیسم آمریکا، از خطر به حرکت در آمدن این موج عظیم شورش آگاه بودند (این یکی از دلایلی است که چرا آنها درخواست پیوستن اپورتونیستهای کردستان عراق به صفوف «موتلفین» را رد کردند). اما آیا کردهای ترکیه میتوانستند به یاری رژیمی بشتابند که علیه مردم خودش سلاح شیمیایی بکار برده و مثل رژیم ترکیه فروتر بودن کردها را موعظه میکند؟

صدام حسین همچنین تلاش کرد با روی آوردن به سایر نیروهای منطقه، خود را از انفراد بدر آورد ـ اما همین کار را هم بر مبنایی ارتجاعی انجام داد. او توانست با رژیم ارتجاعی ایران به توافقی سریع بر سر مناقشات ارضی، که به خاطرش هشت سال جنك خونین جریان یافت، برسد اما هنگامیکه نوبت به حقوق خلق کرد رسید، تنها «امتیاز» رژیم عبارت بود از یادآوری حلبچه به آنها. (۳)

سابقه ارتجاعی رژیم بعث، در میان خود عربها نیز بالاجبار مانعی بر سر راه اشتیاق مردم به مبارزه علیه تجاوز آمریکا بود. استثمار بیرحمانه، شوونیستی و غالبا مرگبار دو میلیون کارگر مصری توسط «برادران عرب» در عراق، در مصر زبانزد همه است. بسیج توده های محرومیت کشیده مصری علیه رژیم مبارك میتوانست یکی از بزرگترین «سلاحهای سری» باشد. اما سلاحی است که رژیم عراق نمیتوانست مورد استفاده قرار دهد.

حتی توده های فلسطینی که در حمایت از عراق علیه آمریکا همچون صخره محکم بودند، در انتظار اینکه صدام حسین به ادعای خودش «نیمی از اسرائیل را بسوزاند» تنها نظاره گر ماندند. گزافه گویی های صدام حسین، در تحلیل نهایی، به مثابه فاکتور منفعل کننده در اردن و فلسطین اشغالی عمل کرد، و مانند همان سخنان توخالی نارهبران عرب بود که همواره قول «رهاسازی فلسطین» را داده اند ولی همیشه مردم را از جنگیدن بازداشته اند. توده ها آماده جنگ بودند و با یك رهبری درست میتوانستند جبهه دومی در اردن باز کنند و با وارد آوردن ضربات بر اسرائیل باعث جلب و بسیج حمایت بیشتر در منطقه گردند و نیروهای مسلح «موتلفین» را از اهداف خود منحرف کنند.

به طور عام میتوان گفت که از نیروی بالقوه موجود در منطقه و جهان در ابراز مخالفت با آمریکا آنچنان که باید استفاده نشد. تظاهراتهای توده ای در تمام کشورهای متجاوز نشان داد که تجاوز گران امپریالیست در کشور خود نیز با مخالفت روبرو بودند. جنگ غیر عادلانه باعث بروز مخالفت میشود ـ این یك حکم تاریخی است که طی جنگ خلیج نیز مُهر تایید خورد. مخالفتی که در سراسر جهان علیه جنگ براه افتاد میتوانست یك ذخیره نیروی مهمی برای عراق باشد. اما در غیاب یك مبارزه مصممانه از سوی عراق این نیرو تنها تا حد محدودی بسیج شد ـ اگر میخواهی دیگران در حمایت از تو استوار باشند، نخست خودت باید استوار بایستی. دلایل زیادی وجود دارد دال براین که اگر جنگ عراق علیه تجاوزگران غربی به درازا میکشید و ضرباتی بر دشمن وارد میاورد، امواج مخالفت با امپریالیستها قویتر میشد. این یکی از درسهای مهم جنگ ویتنام است، که به جنبش ضد جنگ بیسابقه ای در خود آمریکا و نیز سایر کشورها منجرشد و هیچکس نمیتواند آنرا خدشه دار سازد.

***

غالبا به ما کمونیستها گفته میشود که سیاستهایمان «غیر واقعی» اند، وعقایدمان شاید «در تئوری» درست باشند ولی «در عمل» بخاطر مصلحت زمان هیچ چاره دیگری نداریم جز اینکه از اصول خود عدول کنیم. این برخورد به همان اندازه ای در جنگ غلط است، که در سیاست. در حقیقت، این همان ایدئولوژی و همان شیوه برخوردی است که ایجاد دولت کوچك فلسطین و به رسمیت شناختن اسرائیل را موعظه میکند؛ یك روز به پای مذاکره با آمریکا میرود و روز دیگر سرنوشت مردم فلسطین را به تکنولوژی «اسکاد» گره میزند.

دست زدن به جنگ خلق که به یك ارتش خلق راستین، وحدت با توده ها و مبارزه به خاطر منافع آنها نیاز دارد، تنها راه رسیدن به پیروزی است. سایر راهها چیزی به جز سرابهای خطرناك نیستند. و تاریخ بارها نشان داده که این تنها پرولتاریا است که، به واسطه حزب پیشاهنگش، میتواند چنین ارتشی را بوجود آورد و آنرا در انجام چنین جنگی رهبری نماید.

خیر، سیاست ما کمونیستهای انقلابی صرفا داشتن یك «خط بهتر» انتزاعی نیست. ایدئولوژیهای طبقات استثمارگر ـ چه بعثی، رفرمیسم امپریالیستی، بنیاد گرایی مذهبی و یا هر نوع دیگری ـ غلط هستند. تنها مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون است که میتواند جهان را به درستی توضیح دهد، اهداف انقلاب را مشخص کند، و کلیه افراداز همه ملتها را که میتوان متحد کرد، متحد نماید. تنها مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون است که میتواند به مردم چگونگی استفاده از نقاط قوتشان در حمله به نقاط ضعف دشمن، و چگونگی تبدیل شدن از ضعیف به قوی ـ به طور مجمل یعنی راه پیروز شدن ـ را نشان دهد.

در پرتو آنچه گفته شد، مهم است یکبار دیگر به الگوی حزب کمونیست پرو که مدت ده سال است جنگ خلق راستین را به پیش میبرد، اشاره کنیم. خطر دخالت فزونتر آمریکا علیه انقلاب پرو وجود دارد. و با توجه به نمایش کریه امپریالیسم آمریکا در خلیج، هر چه پر طنین تر کردن شعار «یانکی گم شو!» امری حیاتی است. در تحلیل نهایی، جنگ خلق تحت رهبری ح.ك.پ قدرتمندتر از کل آتش و فولاد امپریالیستها خواهد بود.

امپریالیستها به یك پیروزی ای دست یافته اند اما عمرآن کوتاه خواهد بود. امپریالیستها حتی در اوج جنگ شدیدا هراس داشتند که خشم سرکوب شده توده های منطقه در صورتشان منفجر شود. بهمین دلیل است که امپریالیستها در روزهای متعاقب آتش بس، از درهم نکوبیدن ارتش عراق که ممکن است برای «سرکوب ناآرامیهای داخلی» لازم شود، سخن به میان آوردند.

امپریالیستهای آمریکایی قادر نخواهند بود «نظم نوین جهانی» خود در خاورمیانه و سایر نقاط را بدون تهاجمات بیشتر علیه مردم و بدون برهم زدن مداوم ساختار ارتجاعی موجود، سازمان بدهند ـ هر چقدر هم که تلاش می کنند آنرا دست نخورده نگاه دارند. مضافا، دوره ای که در پیش است دوره افزایش منازعات و سرشاخ شدن امپریالیستها بر سر تقسیم غنائم جنگ است. این بی ثباتی فزاینده در منطقه و در کل جهان، دروازه های جدیدی بر روی مبارزات انقلابی میگشاید.

امپریالیستها هم اکنون صحبت از «راه حل پایدار» برای «مساله فلسطین» را آغاز کرده اند. دولت اسرائیل در فلسطین اشغالی برای مدت بیش از چهل سال ستون فقرات نظم امپریالیستی در منطقه بوده است. از سوی دیگر، مبارزه مردم فلسطین علیه دولت صهیونیستی منبع پایان ناپذیر انقلاب در منطقه بوده است. در رویای «نظم نوین جهانی» جورج بوش، مردم فلسطین متواضعانه در برابر نقش تحکیم یافته اسرائیل در منطقه سر تسلیم فرود میاورند!

اما مردم فلسطین بارها ثابت کرده اند که سرزمینشان را به حراج نمیگذارند. به مردم گفته میشود که پس از این نمایش خونین در خلیج، به برگزاری کنفرانسهای بین المللی تحت کفالت همان زالوهایی که هنوز خون مردم عراق از چنگالشان میچکد، اعتماد کنند. اما بسیار بعید به نظر میرسد که فلسطینی ها و سایر مردم منطقه چیزی را به این زودی ببخشند و یا فراموش کنند.

«تجاوزگران آمریکایی را در دریای جنگ خلق غرق کنید!» ـ این کماکان وظیفه ای است که انجامش طلب میشود.(٤) اکنون بیش از همیشه خلق به داشتن نیروی انقلابی خویش نیاز دارد. نخستین گام عاجل در این زمان عبارتست از ایجاد هر چه سریعتر احزاب پیشاهنگ مائوئیستی راستین که بتوانند چنین ارتشی را رهبری کرده و منافع مستقل پرولتاریا و ستمدیدگان را به پیش برند. با این سلاحها است که حقیقتا میتوان شکست امروز را به پیروزی فردا تبدیل ساخت.●

پانویسها

١) خبرگزاری فلسطینی وفا، به نقل از هرالد تریبیون، ١٦ ژانویه ١٩٩١.

٢) سخنرانی در کنفرانس اسلامی بغداد، ١١ ژانویه ١٩٩١، به نقل از هرالد تریبیون، ٢٧ فوریه ١٩٩١.

٣) پیش از شروع درگیریها، عزت ابراهیم معاون «شورای انقلابی عراق» طی سخنرانی در سلیمانیه در کردستان عراق، حلبچه را به مردم یادآوری کرد. حلبچه شهری در کردستان عراق است که در سال ١٩٨٨ قربانی حمله شیمیایی شد که طی آن هزاران نفر قربانی شدند.

٤) رجوع کنید به فراخوان «به خلقهای خاورمیانه و جهان عرب...» از سوی کمیته «ج.ا.ا» در همین شماره.

جهانی برای فتح ١٦ - ١٣٧٠

با تجاوز بسرکردگی امپریالیسم آمریکا در خلیج به مقابله برخیزید!

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

۱۷ آگوست ۱۹۹۰

امپریالیسم آمریکا با یاری سایر قدرتهای امپریالیستی مهم جهان، دیوانه وار نیروی نظامی گسترده ای را در عربستان سعودی و آبهای خلیج گرد می آورد. کاملا منطقی است که انتظار یك تجاوز خونین و شاید یك جنك تمام عیار با عراق را از سوی امپریالیستهای آمریکائی که مترصد فرصت برای برپائی جنگند، داشته باشیم.

امپریالیسم آمریکا از اشغال کویت توسط عراق بعنوان پوششی جهت توجیه تجاوز خویش سود می جوید. اما این خود آمریکا است که پی در پی به سایر کشورها دست درازی کرده و از بکارگیری قدرت نظامی گسترده خود علیه قربانیان ضعیف و بیدفاعی نظیر گرانادا و پاناما لذتی خاص میبرد. این آمریکا بود که سبعانه به اشغال بخش جنوبی ویتنام پرداخت و میلیونها نفر را در جریان تلاشی ناکام برای سرکوب خلق آن کشور بقتل رساند. و این آمریکا است که دولت صهیونیستی اسرائیل را از حیث اسلحه و پول تامین میکند ـ دولتی که همانا موجودیتش بر اشغال نامشروع فلسطین استوار گشته و متناوبا به وحشیگری لجام گسیخته علیه خلقهای کشورهای همسایه خود میپردازد.

هدف واقعی تجاوزی که تحت رهبری آمریکا جریان دارد در انقیاد نگهداشتن کل منطقه، تلاش برای ارعاب خلقهای خاورمیانه و کل جهان، و تحکیم امپراتوری جهانی آنهاست. آمریکا حتی تهدید کرده که در صورت بروز تخاصمات از سلاح هسته ای استفاده خواهد کرد. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ـ جنبشی که احزاب و سازمانهای مائوئیست اصیل در سراسر جهان منجمله خاورمیانه و ایالات متحده را متحد ساخته ـ تجاوز اوباشان آمریکائی و همدستان جنایتکارشان را قاطعانه محکوم میکند و پرولتاریا و خلقهای ستمدیده را به مقابله با آنها فرامیخواند.

توده های عراق و سراسر خاورمیانه و جهان عرب دریافته اند که علیه این تجاوز

و رژیمهای ارتجاعی عرب و دولت صهیونیستی اسرائیل بجنگند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از چنین مقاومتی ـ در هر شکلی که جریان یابد ـ حمایت می کند.

اما توده های این کشورها دیده اند شیادانی که رخت ملی بر تن کشیده اند بارها به امیدها، مبارزات و فداکاریهایشان خیانت کرده اند. این شیادان ادعای ضدیت با امپریالیسم و صهیونیسم را داشته اند اما سرانجام از پشت به مردم خنجر زده اند. صدام حسین یکی از این شیادان ارتجاعی است. او سالیان سال تا خرخره غرق معامله گری با امپریالیستهای شرق و غرب بود. جنایاتی که وی مرتکب شده بیشمار است. کسی که در کشور خود برای سرکوب آمال ملی خلق کرد از سلاح شیمیائی استفاده میکند نمیتواند توده های عراق و عرب را در جنگ برای کسب رهائی واقعی از چنگال امپریالیسم رهبری کند و نخواهد کرد.

رهائی خاورمیانه از دام امپریالیسم و صهیونیسم بدست نخواهد آمد مگر پرولتاریا و خلقها درفش خویش، یعنی درفش انقلاب دمکراتیك نوین و جنگ خلق را برافرازند. آنها میباید بر تلاشهای خود متکی شوند نه بر «کمك» امپریالیستها و مرتجعین؛ آنها نباید خیال «خرید» رهائی خویش توسط درآمد نفت ـ که چون داغ لعنتی بر پیشانی خاورمیانه کوبیده شده ـ را در سر بپرورانند.

سالیان سال نیروهای فرصت طلب در خاورمیانه و سایر مناطق ادعا میکردند که تنها با اتکاء به شوروی است که میتوان بمقابله با آمریکا برخاست. همین نیروها بودند که با مائوئیستها مخالفت میورزیدند چرا که مائوئیستها همواره حقیقت را میگفتند: اینکه اتحاد شوروی یك قدرت سوسیال امپریالیستی است و دوست ستمدیدگان نیست. اینك شوروی احساس میکند که اتحاد با آمریکا در خلیج به منافع امپریالیستیش بیشتر خدمت میکند. ثمره زشت این امر را امروز در چهره حافظ اسد ـ این تحت الحمایه شوروی ـ میبینیم. او که زمانی خود را یك ضد امپریالیست بزرگ جا میزد، اینك وقیحانه در تجاوز آمریکا علیه توده های عرب شرکت میجوید.

امپریالیسم آمریکا را میتوان شکست داد. تاریخ نشان داده که توده های خلق، خود میتوانند قدرتمندترین دشمنان را شکست دهند. این درسی است که اینك بار دیگر در پرو زنده گشته است. در آنجا حزب کمونیست پرو که یکی از شرکت کنندگان در جنبش ما است، دهسال است جنگی پیروزمند را با سلاح هائی که از چنگ دشمن بدر آورده، و با پشتیبانی توده ها به پیش میبرد ـ بی آنکه حتی ذره ای کمك از مرتجعین و امپریالیستها دریافت دارد.

در پشت هیاهوی امپریالیستهای آمریکائی تلاشی سراسیمه برای پاسخگوئی به بحران عمق یابنده سیستم جهانی امپریالیستی نهفته است. آمریکا با درماندگی در پی ترمیم و تقویت شبکه تار عنکبوتی سلطه و استثمار و کشتار خویش است تا به چپاول ثروتهائی که دسترنج توده های سراسر جهان است تداوم بخشد. اتحاد شوروی، بریتانیا و فرانسه خود را ملزم میبینند که برای حفظ منافعشان و دسترسی به خوان یغما در اینکار نقش بازی کنند. به مرتجعینی نظیر مبارك گفته شده، وقت آن رسیده که با خون مردم این کشورها دیون خود را به اربابان امپریالیستتان بپردازید.

همه این وقایع دشواری و رنج های فراوانی برای توده ها بهمراه خواهد آورد اما مهمتر از آن، شرایط بهتری برای مردم فراهم خواهد ساخت تا با برپائی مبارزه انقلابی به سرچشمه دشواری و رنج، یعنی امپریالیسم و ارتجاع، ضربه بزنند. کمونیستهای انقلابی می باید تلاش کنند که در راس مبارزه توده ها علیه تجاوز امپریالیستی آمریکا قرار گرفته، در جریان نبرد به توده ها در تشخیص دوست از دشمن یاری رسانده، و بر تلاشهای خود جهت ایجاد احزاب پیشاهنگ پرولتری اصیل بیفزایند. اینك زمان آن است که پرولتاریا و خلق نوشتن تاریخ خویش را بیاغازند.

جهانی برای فتح ۱۳ - ۱۳۷۰

تجاوزگران آمریکایی را جنگ خلق غرق کنید!



رزمندگان فلسطینی در حال مطالعه آثار مائو طی دهه ۱۹۶۰

اینك صدای طبل جنگی غرب گوشها را کر میکند. رزمناوهای انگلیس، فرانسه، آمریکا و دیگر دول غربی امواج خلیج را به زنجیر کشیده اند؛ و در پس آنها صف عظیمی از سربازان و تانکهای آمریکائی در صحرای عربستان میلولند و میخزند؛ حضور هلیکوپترها، هواپیماهای جنگنده و بمب افکنهای ضد رادار همچون هجوم مهلك ملخ های سیاه است در آسمان خلیج. شاید وقتی این فراخوان بدست شما خلقهای خاور میانه میرسد، قدرتهای امپریالیستی جهان بسرکردگی بزرگترین جنایتکار تاریخ بشر، آمریکا، این جنك بیسابقه را بر شما تحمیل کرده باشند. این جنایات سبعانه فقط یك پاسخ دارد: برخیزید و آنان را درهم شکنید!

این شیادان گنده دماغ به کدام احمقی می توانند بقبولانند که قصدشان گوشمالی دادن عراق، مبارزه با تروریسم، جلوگیری از ظهور هیتلرهای جدید، ممانعت از سلاحهای هسته ای، و یا صرفا بازگرداندن تخت و تاج به حکام مشروع است؟ همه میدانند که تجاوز اسم و رسم ایالات متحده است: این آمریکاست که همیشه شیره خلقها و ملل دیگر را کشیده و آنها را لگد مال کرده است؛ آمریکا بود که سال گذشته به پاناما و قبل از آن به گرانادا تجاوز کرد، آمریکاست که فرماندهی پاسگاه پلیس صهیونیستی در فلسطین اشغالی را بدست دارد و آن را از نظر مالی تامین میکند. اعمال «ایالات متحده متجاوز» چنان است که هیتلر در مقابلش یك جوجه قلدر جلوه می کند. کیست که نداند آمریکا تنها قدرتی است که تا کنون با تسلیحات هسته ای به کشتار توده ای پرداخته است.

تنفر شما از قدرتهای امپریالیستی و مقاومتتان در برابر آنان دیرینه است. بدنبال از میان رفتن امپراطوری عثمانی، امپریالیستها این منطقه را به بخش های نفوذ و غارت خود تقسیم کردند. آنها در ابتدا سرزمین شما را اشغال کرده و به مستعمره خویش بدل نمودند؛ سپس نوکران وفاداری را بکار گماردند تا بعنوان نایب، رژیمهای نومستعمراتی این کشورها را بچرخانند. شما همیشه علیه امپریالیستها جنگیده اید و علیه سك هار آنها یعنی اسرائیل به مبارزه برخاسته اید ـ این سك تبهکار را امپریالیستها خلق و تربیت کردند و به استخدام خویش درآوردند تا همپای ارتش های ارتجاعی دول عرب مبارزه شما را درهم شکنند. تجاوز نظامی گسترده و مستقیم امپریالیستها خطر کشتار توده ای توسط سلاحهای مهیب پیشرفته را در بردارد؛ اما آنها باهمین تجاوز حلقه طناب دار را بر گردن خود و مرتجعین محکمتر می کنند. هر گام تجاوزگرانه آنها جهت حل بحران، این گره را فشرده تر خواهد

دردریای

به خلقهای خاورمیانه و جهان عرب

از سوی کمیته
جنبش انقلابی انترناسیونالیستی



نبرد الکرامه (اردن)، ژوئن ۱۹۶۷. یك نیروی کوچك از چریکهای فلسطینی با قهرمانی قوای بزرگتر صهیونیست را به عقب راند و چشم جهانیان را خیره کرد. بعد از این نبرد، ۴۰ هزار جوان عرب خواهان پیوستن به نیروهای چریکی فلسطینی شدند.

ساخت. سررشته این طناب به دست شما، توده های جهان عرب و خاورمیانه سپرده شده است.

امپریالیستها با تفرعن نفرت انگیز و خاص قدرتهای بزرگ، آهن پاره ها و ابزار کشنده پیشرفته خویش را می ستایند. آنها مطمئنند که تسلیحات، ثروت و توافق موقتی که اینك بین حکام امپریالیست جهان بوجود آمده، شکست ناپذیرشان ساخته است. اما سخت در اشتباهند: نه تنها می توان آنها را مغلوب کرد؛ بلکه محکوم به فنایند. ژستهای رامبوئی و قلدرمآبی های مفرط امپریالیستها در خلیج هیچ نیست مگر آئینه تمام نمای عمق بحران شان. سیستم امپریالیست ها در حال

از هم گسیختن است و این مرض را درمانی نیست: امپراتوریشان لرزان است و تقریبا هر هفته یکی از نوکران دیکتاتور آنها در معرض سرنگونی قرار می گیرد؛ اقتصاد و بازارهای مالی آنها بر لبه پرتگاه قرار گرفته است. بعلاوه بیکاری تصاعدی، بی خانمانی و نارضایتی گسترده در میان توده های تحتانی جامعه، پایگاه خانگی شان را در وضعیتی قرار داده که بهیچوجه نمی توانند مدعی وجود ثبات سیاسی در مقر فرماندهی خویش شوند.

مشکل اساسی امپریالیستها این است که از توده ها جدایند و همیشه خواهند بود. در تحلیل نهائی، قدرت از آن توده هاست، نه مرتجعین. ما راه غلبه بر ارتش های قدرتمند استثمارگران معظم را میدانیم. جنگ خلق ـ جنگهای انقلابی دراز مدت ـ آنها را قطعه قطعه کرده و خواهد بلعید.

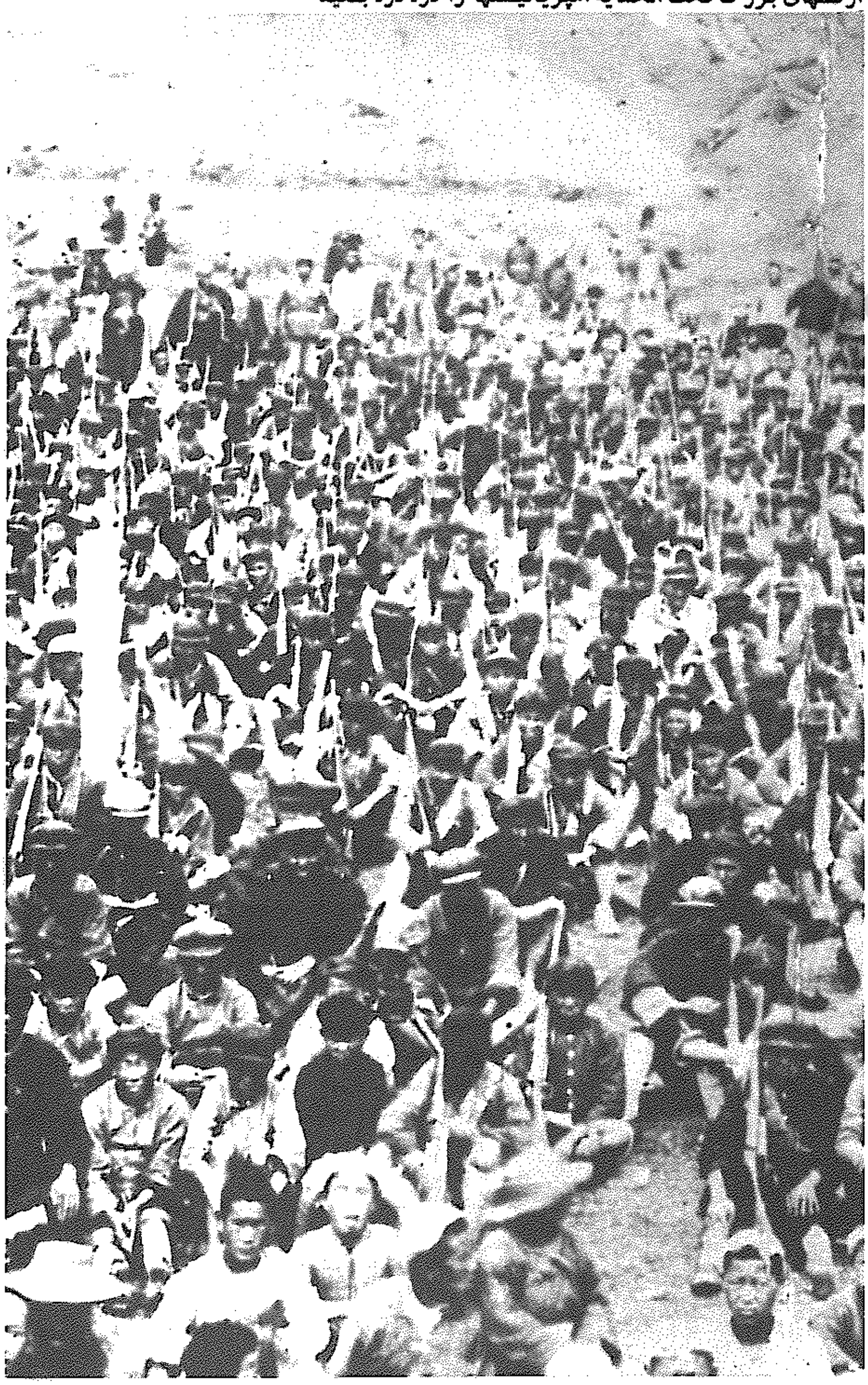
تنها راه، جنگ خلق است

جنگ رهائی بخش خلق تنها راه بلعیدن ارتش های امپریالیستی و سگ هار صهیونیستشان و قوای ارتجاعی رژیمهای عربی است. این نوع جنگ بر توده های خلق و مهمتر از همه بر دهقانان تکیه می کند ـ بر کسانی که قدرتهای خارجی در اتحاد با زمینداران فئودال و سرمایه داران بزرگی که در راس دول عرب قرار گرفته اند، جلوی چشمشان زمینشان را ربوده، اقتصادش را ویران کرده، هستی شان را بنابودی کشانده، آمال ملی شان را لگد مال نموده و بر آن تف انداخته اند و همزمان عقب مانده ترین سنن اسارت بار را علیه آنان حفظ کرده اند.

مائو تسه دون، رهبر انقلاب چین، جنگ درازمدت خلق را تدوین نمود. این استراتژی نیروهای انقلابی که ابتدائا ضعیف می باشند را قادر می سازد با روش محاصره شهرها از طریق دهات دشمن نیرومند را مغلوب کرده و بالاخره قدرت سیاسی را کسب نمایند. مائوتسه دون در یك کشور نیمه فئودالی و تحت استعمار، جنگی را علیه امپریالیسم و ارتجاع هدایت کرد که در سال ۱۹۴۹ به پیروزی منجر شد. مائوتسه دون بدین طریق نشان داد که گرانبهاترین عامل در جنگ انقلابی، خلق است؛ خلق تعیین کننده است، نه سلاح. خلق با سلاحهای ابتدائی میتواند دشمنی که سلاح های برتر دارد را مغلوب نماید. ارتش خلق می تواند طی جنگی طولانی مدت از کوچك به بزرگ تبدیل شود. توده هائی که برای پیشبرد جنگ مقاومت سازمان داده شده اند می توانند نیروهای قدرتمند دشمن را به عمق سرزمینهای خود کشیده، این نیروها را پراکنده کرده و قطعاتش را یك به یك محاصره و سرکوب نمایند. بقول مائو: دشمن به روش خود می جنگد، و ما به روش خود.

پیشرفتهای مهم جنگ انقلابی در پرو تحت رهبری حزب کمونیست آن کشور بطور برجسته ای نشان می دهد که امروزه نه تنها جنگ خلق امکان پذیر است بلکه در اقصی نقاط جهان ضرورتی عاجل دارد. حزب کمونیست پرو که یکی از احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است، مبارزه مسلحانه را دهسال پیش با یك ارتش چریکی کوچك و با استفاده از سلاحهای خانگی نظیر فلاخن هوآراکا huaraca، دینامیت و سلاحهای سبك ربوده شده از دشمن آغاز کرد. این حزب بدون دریافت حتی یك گلوله یا سلاح از هیچیك از قدرت های خارجی، جنگ را شتاب بخشیده مناطق پایگاهی تحت فرماندهی خود را تحکیم نموده و تا بدان حد رشد کرده که می تواند بزودی مبارزه برای کسب سراسری قدرت سیاسی را آغاز کند ـ در مقابل، دولت ارتجاعی پرو که از حمایت

ارتش سرخ چین متشکل از دهقانان فقیر تحت رهبری تئوری جنگ خلق مائو، ارتشهای بزرگ تحت الحمایه امپریالیستها را ذره ذره بلعید

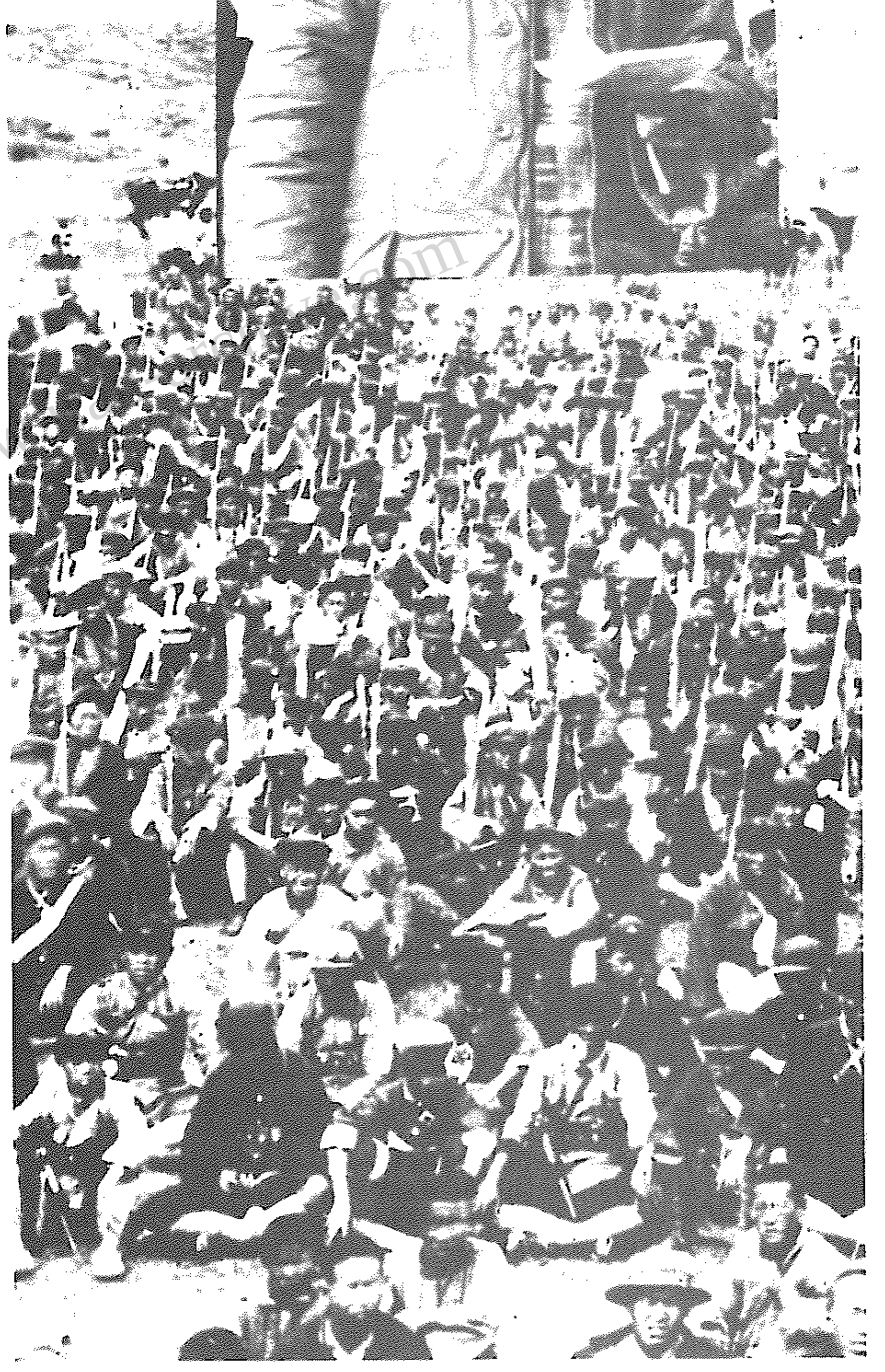


آمریکاو شوروی برخوردار است، بزحمت خود را بر مسند قدرت سیاسی حفظ نموده است. حزب کمونیست پرو میداند که یانکی ها تلاش خواهند کرد تحت پوشش «جنگ ضد مواد مخدر» یا هر بهانه دیگر از پیشروی آنان جلوگیری کنند. در صورت حمله امپریالیستها، حزب کمونیست پرو جنگ خلق خود را به یک جنگ مقاومت ضد امپریالیستی وسیع بدل خواهد کرد؛ چنین جنگی بنوبه خود به رشد جنگهای انقلابی خلق در دیگر نقاط آمریکای لاتین یاری خواهد رساند.

اگر ما هم به قوانین انقلابی جنگ خلق که توسط مائو تدوین شده اتکاء کنیم، می توانیم در خلیج چنین جنگی را برپا داریم. ما به روش خود خواهیم جنگید زیرا بدین طریق است که میتوانیم پیروز شویم. بین روش ما و دشمن هیچ وجه اشتراکی موجود نیست. اگر بخواهیم از آنها تقلید کنیم یا با نیروی آنان به مسابقه سلاح در مقابل سلاح بپردازیم، همواره شکست نصیبمان خواهد شد. توده ها برای آغاز جنگ خود نیازی به سلاحهای پیچیده ندارند. آنها در سرزمین خود می جنگند، در خانه خود، جائی که بهتر از هر جای دیگر از آن شناخت دارند؛ منطقه ای که امپریالیستها در آنجا ضعیفند و توده ها صاحب امتیاز؛ جائی که اکثریت اهالی را می توان به حمایت از جنگ انقلابی برانگیخت.



مائو در ینان: دهه ۱۹۳۰



دشمن همیشه از قوای حجیمتر، ابزار نظامی با تکنولوژی پیشرفته، تکنیکهای ظریف و نیروی آتش گسترده تر برخوردار خواهد بود، ما به طریقی خواهیم جنگید که این عوامل بجای آنکه امتیازی برای دشمن باشد به مانعی در راهش تبدیل شود. دشمن مانند فیلی عظیم الجثه و سنگین خواهد بود که در کمرکش کوه های ما به نفس نفس می افتد، دست و پایش در شنزارهای ما گیر می کند، و گرسنه و تشنه و منفرد در میان مردم برجای می ماند. سیستم سلاحهای مدرن، موشکها، نیروی هوائی و نقل و انتقالات عظیم قوای امپریالیستی در گرو تامیناتی عظیم و پیچیده است. بطور مثال هلیکوپترهای ضدتانک آپاچی Apache که به صحرای عربستان آورده اند، برای انجام یک ساعت عملیات نیازمند ۲۴ ساعت روغنکاری و تعمیرات است! امپریالیستها باید برای ۵۰۰۰۰۰ سرباز خود روزانه ٤ میلیون لیتر آب با هواپیما به عربستان بیاورند! آنها میلیونها دلار خرج می کنند که بطور مصنوعی محیط غرب را در اینجا بازسازی کنند تا تسلیحات ظریفشان در مقابل گرمای سوزان صحرا تاب آورد و از کار نیفتد. اما توده ها خوب میدانند که در این سرزمین چگونه حرکت کنند و چگونه سد جوع کنند و بقاء یابند؛ چرا که این وضع طاقت فرسا، زندگی همیشگی آنهاست. مردم ما قرنها بر روی حصیر نخل خفته اند و نیازی به بالش های وارداتی ندارند.

ما توده ها را داریم ـ کلید پیروزی را. این چیزی است که دشمن همیشه از آن محروم خواهد بود. با اتکا بر خلاقیت توده ها، بالاخص نسل جوان طبقه کارگر و دهقانان فقیر، نیروهای مسلح خلق می توانند واحدهای دشمن را پراکنده ساخته، به سیستم تامیناتی آنان آسیب رسانده و برای مقابله با روشهای پیشرفته یا تکنولوژی بالای دشمن، روشهای باصطلاح عقب مانده یا تکنولوژی پائین را تکامل دهند ـ این همان کاری است که ویتنامی ها انجامش را آموختند. روش جنگیدن ما، جنگ منظم دشمن را هر چقدر هم که بیرحمانه و سبعانه باشد بیفایده خواهد ساخت و قوت آنان را به ضعف تبدیل خواهد کرد.

در سراسر خاورمیانه و جهان عرب میلیونها تن از مردم امیدوارند که در صورت حمله امپریالیسم آمریکا، رژیم عراق ضربات محکمی بر او وارد سازد؛ کمونیستهای انقلابی کاملا دلائل اینگونه احساسات را درک می کنند. اما امیدهای مردم احتمالا یکبار دیگر نقش برآب خواهد شد.

ارتش های بزرگ دول عربی مانند ارتش صدام حسین، با تسلیحات سنگین و تعلیمات غربی خود هرگز بر امپریالیسم پیروز نخواهند شد ـ حتی اگر تلاش کنند. ستادهای جنگی واشنگتن، پاریس، لندن و مسکو زیر و بم ارتش عراق ـ منجمله نقشه های جنگی اش ـ را می دانند؛ زیرا این ارتش را متخصصان نظامی امپریالیستها خلق کرده اند: این ارتش همانطور خواهد جنگید که آنها آموخته اند؛ امپریالیستها دست صدام حسین را خوانده اند و می دانند که چگونه بازی خواهد کرد. صدام حسین برای تامین مواد غذائی و تدارکاتش به امپریالیسم وابسته است. تحت حاکمیت سرکوبگرانه وی طی چند سال گذشته، مزارع گندم و باغات اهالی کردستان سوخت و ریشه کن شده؛ او بجای آنکه به دهقانان کرد تکیه کند و اقتصاد کشاورزی را بنا نماید، صدها هزار دهقان کرد را از روستاهایشان بزور کوچ داد، روستاهایشان را با خاک یکسان کرد و کشاورزی را در آن بخش از کشور اساسا نابود نمود. چه کسی بجز غربی ها صدام حسین را صاحب بمب شیمیائی کردند تا با آن به کشتار هزاران نفر از خلق کرد بپردازد، خلقی که محقانه برای سرزمین و آمال ملی خویش می جنگد؟ برخی گمان می کنند که ارتش بزرگ صدام حسین می تواند به متجاوزین ضربه زند؛ اما مسئله اینجاست که او هرگز جنگی پیگیر و همه جانبه را علیه امپریالیستها پیش نخواهد برد؛ چرا که خود نماینده طبقات استثمارگر است و منافع این طبقات نهایتا در گرو کسب توافق با امپریالیستهاست. او هرگز نمی تواند منافع ستمدیدگان و آمال رهائی آنان را نمایندگی کند.

ایالات متحده و دوستانش جنگی زودفرجام برپایه قدرت هوائی را تدارک می بینند، زیرا حتی الامکان میخواهند از کشیده شدن به دامان جنگی دراز مدت اجتناب ورزند. بنا به گفته جرج بوش، بزرگترین هراس شان از این است که گرفتار یك جنگ طولانی و کشدار شوند. این دقیقا همان بلائی است که جنگ انقلابی خلق در خلیج و خاور میانه بر سرشان خواهد آورد ـ همان چیزی که در مبارزه قاطعانه خلق ویتنام در هندوچین نیز شاهدش بودیم و دیدیم که چگونه یانکی های نیرومند و صاحب تسلیحات مدرن را بیرون راندند. جنگ هر چه دراز مدت تر باشد برای ما بهتر است. بی دلیل نیست که امپریالیستها از طولانی شدن جنگ هراس دارند چرا که در این صورت نه تنها متحمل شکست های نظامی خواهند شد، بلکه شکاف و اختلاف در صفوف شان ظاهر شده، اهالی کشورهایشان بسرعت بیدار شده و علیه جنایاتی که حکامشان در خارج مرتکب می شوند دست به شورش خواهند زد.

امپریالیستها در سراسر جهان عرب و خاور میانه پست های نگهبانی و ارتش های محافظ خود را ساخته اند، اما به هر طرف نظر می افکنند توده هائی که تحت ستم و استثمار قرار داده اند را در تخاصم با خود می بینند. ما نه فقط در مناطق تحت اشغال، بلکه در هر آنجا که امکان جنگیدن باشد، با آنها خواهیم جنگید. انقلابیون باید کاری کنند که دشمن مجبور شود نیرویش را پخش کند؛ باید تا آنجا که ممکن است دشمن را به عمق محل استقرار توده ها کشید. بعلاوه جنگ خلق را می توان در نقاطی که هم اکنون مورد تجاوز مستقیم ایالات متحده قرار نگرفته، بقصد سرنگونی دول مرتجع و سگهای نگهبان منافع امپریالیستها آغازید. اگر آرزوی رویاروئی مستقیم با صهیونیستها و امپریالیستها را در سر می پرورانید، از بحران خلیج سود جوئید، مبارزه را در کشور خود تشدید کنید و بر این دولتها بتازید. این کار ضربه بزرگی بر قوای اربابان این دولت ها که اینك دست و پایشان در خلیج بسته است، خواهد بود. بطور مثال مصر انبار باروتی است با جمعیت عظیم روستائی که در غلیان و آشوب بسر می برد. انقلابیون این کشور می توانند توده ها را برای بپاخیزی مستقیم علیه رژیم ارتجاعی مبارك، ـ رژیمی که باید سرنگون شود ـ بسیج کنند. در این صورت صهیونیستها به کمك مبارك شتافته و طمعکارانه پا را از پایگاه نظامی کوچکشان که اسرائیل نام دارد بدرون تله خواهند گذاشت. این امر امکان مانور بیشتری به فلسطینی ها خواهد داد تا بتوانند از انتفاضه به یك جنگ خلق واقعی گذر کنند ـ جنگی که برای ایراد ضربات قطعی به دشمن حیاتی است. بعلاوه توده های عرب نیز قادر خواهند شد در مغلوب ساختن اسرائیل سهیم گردند؛ چرا که اسرائیل دشمن تمام ستمدیدگان منطقه بوده و مسئولیت نابود کردن آن فقط بدوش فلسطینی ها نیست. آیا باز شدن جبهه های دیگر علیه امپریالیسم و متحدینش، فلسطینی ها را که به تنهائی با نیروهای مسلح صهیونیستی رودررویند، شادمان نخواهد کرد؟ فکرش را بکنید که چگونه با سقوط شاه مهره کمپ دیوید، شعله های مبارزه ضد امپریالیستی در سراسر منطقه زبانه



ویتنام ۱۹۶۶: توده ها برای جلوگیری از ورود دشمن به منطقه، خطوط آهن را خراب می کنند.

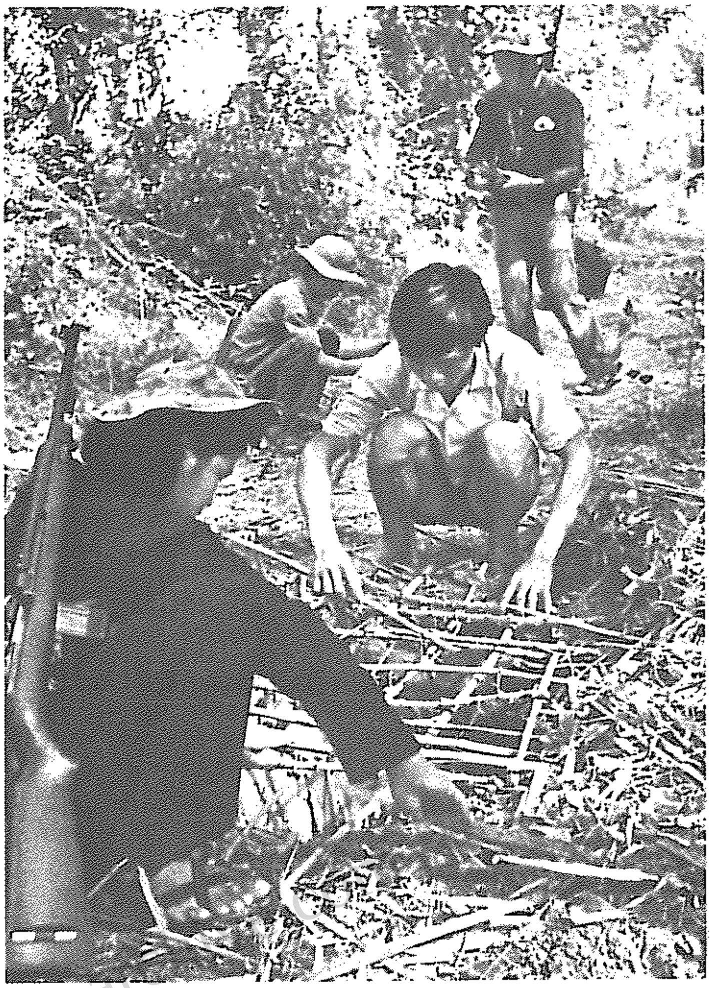
خواهد کشید. از آنجا که امپریالیستها در پی تسلط بر سراسر منطقه هستند، بهمراه دستیاران عرب و صهیونیست خود به مقابله با خلق برخواهند خاست و به هر نقطه از جهان عرب و خاور میانه که جنگ خلقی علیه شان برپاشود، هجوم خواهند برد و بدین ترتیب نیروهای آنها پراکنده خواهند شد. این کار تنها موجب تحریك توده ها به مقاومت بیشتر شده و محرك فزونتری را برای جنگ خلق های آتی فراهم خواهد نمود.

در جهان عرب نیز مانند دیگر کشورهای تحت سلطه، شهرها دژ امپریالیستها و رژیمهای تحت الحمایه آنان محسوب می شود. در این کشورها ما باید جنگ خود را در روستا متمرکز سازیم؛ نه فقط از آن جهت که نیروی عمده جنگجویان ما یعنی دهقانان در آنجا هستند، بلکه دستگاه دولتی نیز در مناطق روستائی ضعیف تر است. در روستاست که ما می توانیم

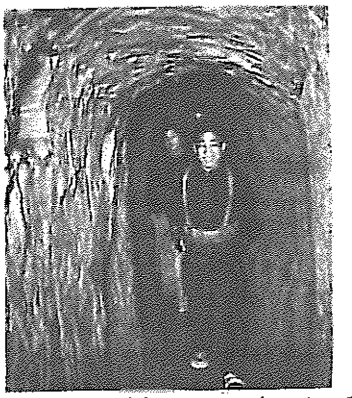
ابتکار عمل و از طریق جنك چریکی، ذره ذره بسازیم. ما از کوچك می آغازیم و رشد می کنیم؛ ما دشمن را ذره ذره می بلعیم؛ سلاح را از دستش می ربائیم، سربازان بیشتری را آموزش می دهیم و جنگمان را گسترده تر و قدرتمندتر می سازیم. ما بتدریج قوی خواهیم شد و نقش توده ها را حداکثر ارتقاء خواهیم داد تا سرنوشت خویش را فعالانه بدست گرفته و نیروهای مسلح دشمن را مغلوب سازند. این اقدام کلید سرنگونی حاکمیت سیاسی کهن است و پرولتاریا و توده ها را قادر می سازد که قدرت را کسب کنند و به ساختمان جامعه نوین بپردازند.

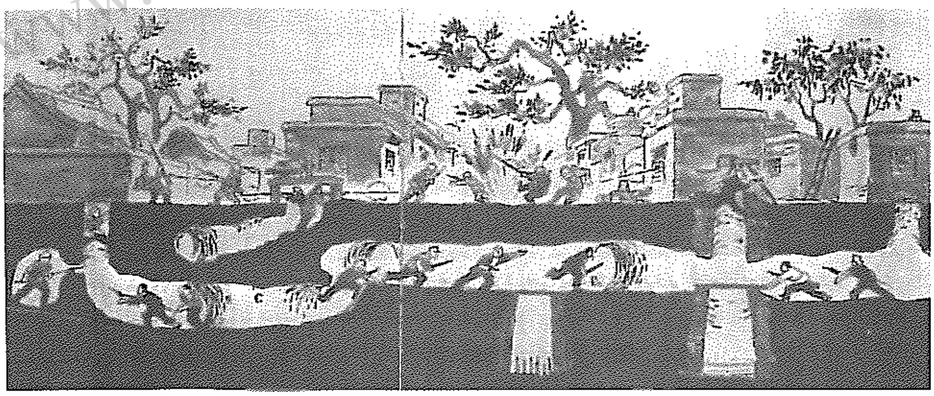
سوال این است که ما امپریالیستها را محاصره خواهیم کرد یا آنها ما را؟ اگر واقعا بر توده ها تکیه کنیم، امپریالیستها نمی توانند ما را محاصره کنند. امروز حزب کمونیست پرو نیروهای مسلح دولتی را محاصره می کند که پول و تخصص یانکیها پشتوانه اش است. حزب کمونیست پرو شاهرگهای دشمن را در شهرهای خلق شده توسط امپریالیستها مورد حمله قرار می دهد. بگذار امپریالیستهای «قادر متعال» تحریمهای سازمان مللی خود را علیه حزب کمونیست و ارتش خلق در پرو اعمال کنند! خواهیم دید که چه کسانی برای سیر کردن شکمهایشان به دردسر خواهند افتاد!

ما نیز همان کاری را خواهیم کرد که امروزه حزب کمونیست پرو می کند ـ یعنی در آن مناطقی از کشورهای عربی و خاورمیانه که ارتش خلق موفق به آزاد کردنشان شود،



ویتنام ۱۹۶۶: چریکها در حال ساختن دام در جنگل بر سر راه سربازان آمریکائی





چین: تونل های زیر زمینی که در جنك چریکی علیه ژاپن مورد استفاده واقع شد طی دهه ۱۹۶۰ مورد بازدید اهالی پکن قرار می گرفت. این روش در جنك ویتنامیها علیه آمریکا نیز مورد استفاده قرار گرفت.

روش های خود را به بهترین وجه بکار ببندیم، نیروهای دشمن را در عمق سرزمین خودی محاصره کنیم، پایگاه ایجاد کنیم و ارتشمان را بسازیم. ما در روستا برای خودکفا شدن به کشت محصولات غذائی خواهیم پرداخت، و به دهقانان آموزش سیاسی خواهیم داد تا جنك انقلابی را درك کنند و بتوانند دانستنیها و حمایت ارزشمند خود ـ منجمله شمار فزاینده ای رزمنده ـ را در خدمت جنك انقلابی قرار دهند: بدین ترتیب اتحاد کارگر ـ دهقان که ستون فقرات جنك ماست تامین خواهد شد.

از این طریق است که توده ها تحت رهبری پرولتاریا می توانند دست به جنگی طولانی مدت بزنند ـ جنگی که طی زمان ما را قادر خواهد ساخت نسبت به دشمن دست بالا پیدا کنیم. از آنجائیکه ضعیف هستیم، باید نیروی خود را با قدرت سیاسی توده ها را بنا خواهیم نمود. ما افرادی که از گوشه و کنار آمده اند را بمثابه جنگجو آموزش خواهیم داد، مواد غذائی خود را تولید خواهیم نمود، ارگانهای سیاسی انقلابی را برپا خواهیم کرد و به دگرگون ساختن مناسبات کهنه در میان خلق کمر خواهیم بست. این اقدامات نمونه و طلایه دار آینده خواهد شد. آینده رهائی تمام و کمال جامعه. مابه دیگران فراخوان خواهیم داد که از پی ما بیایند. زمانی که دشمنان قصد بازپس گرفتن مناطق پایگاهی را کنند، توده ها قوای آنان را محاصره کرده و ذره ذره نابودشان خواهند کرد.

روش جنگی انقلابی ما مرتبط است با انقلاب دمکراتیك نوین علیه فئودالیسم، سرمایه داری بوروکرات و امپریالیسم؛ این انقلاب بخشی از پروسه بنا کردن جوامع نوین در این خطه از جهان و برپا کردن

مناطق پایگاهی جهت گسترش انقلاب به کشورهای دیگر است. بنابراین جنك طولانی مدت خلق که عمدتا بر توده ها در روستا- جائی که حاکمیت دشمن ضعیف تر است - متکی است، کلید غلبه بر امپریالیسم می باشد. کارگران و روشنفکران انقلابی که این نکته را دریافته اند باید جسورانه وظیفه بسیج دهقانان برای برپائی چنین جنگی را بدوش گیرند.

پیشبرد یك جنك رهائی بخش واقعی نیازمند یك رهبری انقلابی سازش ناپذیر است.

جنك خلق جهت مغلوب کردن دشمنان قدرتمند امپریالیستی و رهاکردن ستمدیدگان از طریق اتکاء برخود توده های تحت ستم، یك استراتژی مائوئیستی است. این استراتژی مرتبط است با مجموعه منسجمی از ایدئولوژی و نقشه و روش انجام انقلاب جهانی و بناکردن یك نظم اجتماعی نوین و عاری از استثمار، جنك و ستم ملی. علم انقلاب، یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، تکوین یافته از درون پیروزیهای درخشان و تجارب تلخی است که در جریان خیزشهای خونبار داغ لعنت خوردگان سراسر تاریخ به کف آمده است. این علم در دل تجارب مثبت و منفی در ساختمان جوامع انقلابی نوین ساخته و پرداخته شده و موجودیت خود را مدیون تولد طبقه کارگر است - طبقه ای که رهائیش در گرو نابود کردن امپریالیسم و هرنوع استثمار و ستمی است. بدین دلیل مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون نسبت به سایر ایدئولوژیها از یك برتری مشخص برخوردار است و آن اینکه هیچ نقطه اشتراکی با ستمگر ندارد. مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون کلیدی است که قفل آینده را می گشاید و به ستمدیدگان تعلق دارد.



پوستری که در این تصویر مشاهده می شود در یادبود «روز قهرمانی» - روز قیام زندانیان سیاسی - منتشر گشته است.

برای هدایت موفقیت آمیز یك جنك رهائی بخش باید یك حزب، یعنی گروهی از انقلابیون که به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیك توسط علم مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون بهم جوش خورده اند، موجود باشد. این حزب بطور سیستماتیك توده های ستمدیده را از دیدگاه و روش جنك خلق برخوردار می سازد و آنان را برای دست زدن به این عمل بسیج می کند. بدون چنین حزبی، جنك خلق نمی تواند پیروز گردد؛ چرا که هر بینش طبقاتی دیگر بجز بینش پرولتاریای انترناسیونالیست، در طول راه به سازش یا خیانت خواهد انجامید. چندین دهه مبارزه عادلانه خلق فلسطین گواه این امر است.

انقلابیون در کشورهای عربی همزمان با برانگیختن توده ها به مبارزه علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع عرب، باید دست به مبارزه ای قاطعانه برای تشکیل حزب مائوئیستی بزنند - حزبی که توده های عرب هرگز از آن برخوردار نبوده اند.

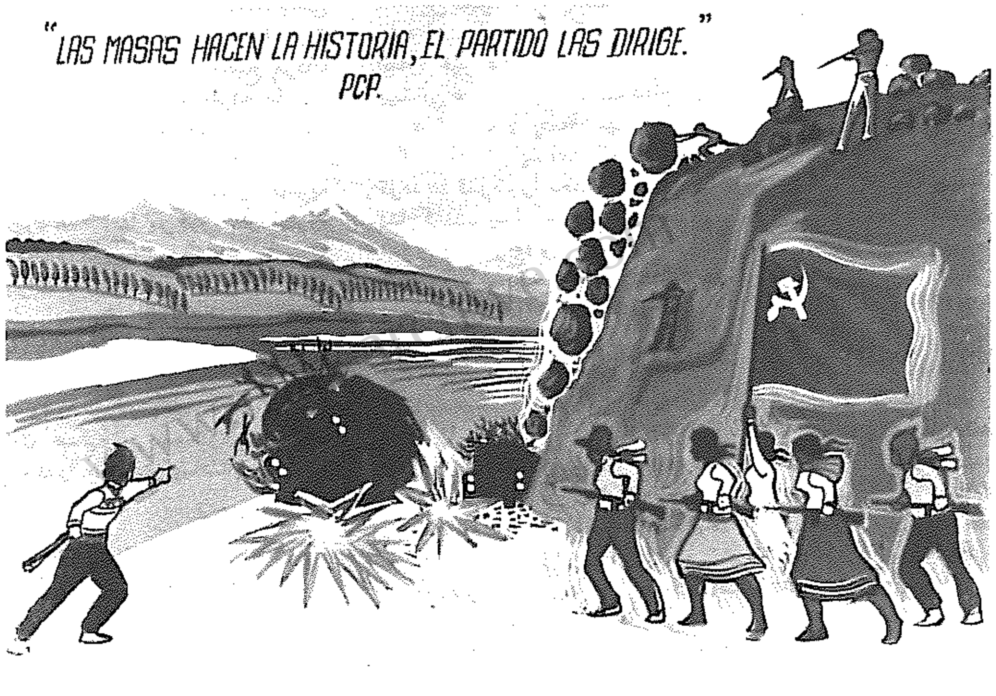
جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هم اکنون در چند کشور منطقه حضور دارد؛ اما در اکثر نقاط وظیفه ایجاد حزب پیشاهنك هنوز باقی است. امروزه اوضاع جهان عرب این مسئولیت را با اضطراری بیش از پیش گوشزد می کند.

نقاب از چهره تمام شیادان عرب، خائنین و چاکران امپریالیسم بر کنید!

مائوتسه دون در جمعبندی از دلایل ناکامی مبارزات انقلابی گذشته چین، بر مسئله غفلت از ترسیم خط مرزی روشن میان دشمنان و دوستان واقعی تاکید گذاشت. تحت فشار بحران و جنك تجاوزگرانه امپریالیستی در خلیج، نقاب از چهره سلاطین، شیوخ و روسای جمهور، یکی پس از دیگری فرو می افتد؛ چاپلوسان آستان بوس که با عجله پشت اربابان قدرتمند

غربی خود صف کشیده اند تا برای ثبات بخشیدن به اوضاع به آنان کمك کنند و به سرکوب و کشیدن بیشتر شیره جان شما بپردازند، افشا می شوند.

شما به تجربه فهمیده اید که نقش روسای جمهور ملبس به یونیفورمهای نظامی «ضدامپریالیستی» (همانا که با حرارت یانکی ها و متجاوزین خارجی را محکوم نموده و هنگام فحش دادن به صهیونیسم رگهای گردنشان بیرون می زند) چیست؛ دیده اید که چگونه از اینکار برای منحرف کردن و کانالیزه کردن مبارزات خلق سود می جویند؛ دیده اید که علیرغم وعده ها و لافهای ناسیونالیستی عربی، ارتشهای سرکوبگرشان را



جنگجویان چریك حزب کمونیست پرو

همیشه در حمله به شما توده ها بکار گرفته اند و هرگز علیه دشمنان واقعی نجنگیده اند. نیمچه سلاطین دیگر نظیر رژیمهای کاخ نشین شیوخ نفتی، شاهان کوچکی مانند حسن دوم که گرفتار آتش مبارزات توده ای در شهرهای مراکش است نیز آشکارا به امپریالیستها خدمت می کنند.

به خائنین منفور کمپ دیوید بنگرید که چگونه در ازای مراحم بیشتر امپریالیستها به صف نظامی آمریکا علیه عراق پیوسته اند تا بدین ترتیب تجاوز امپریالیستها را مشروعیت «عربی» بخشند و چگونه می کوشند از طریق «جامعه عرب» و «نشست سران عرب» مریدان بیشتری بیابند. آنها سربازان مصری را فرستاده اند تا برادران و خواهران عراقی خود را به خاك و خون کشند. این سگهای مرتجع حتی ۵۰۰۰ زن مصری را به عربستان فرستاده اند تا برای سربازان یانکی فاحشگی کنند! حافظ اسد سوری، این «جناح چپ» بعث و «میهن پرست» عرب از مقام وابسته و خدمتگزار سوسیال امپریالیستهای شوروی که خود را دوست خلقها جا می زد ارتقاء یافته، برای متجاوزین آمریکایی نیرو فرستاده و با طرحهای واشنگتن جهت ترسیم دوباره نقشه منطقه به نحو دلخواه خود فعالانه همکاری می کند! هیچکس فراموش نکرده که چه کسانی به هنگام کشتار فلسطینی ها توسط فالانژیستهای مسیحی در تل زعتر، از فالانژها حفاظت کردند؛ هیچکس کشتار هزاران روستائی سوریه را نیز از یاد نبرده است. کسی که برای تامین مالی معاملات عظیم تسلیحاتی بروی دستخوش های سخاوتمندانه پرنس های نفتی حساب باز می کند، دلیلی ندارد که این سلاحها را علیه مردم خود و دیگر توده های خاورمیانه بکار نگیرد.

چه کسی سلاخی هزاران تن از توده ها و رزمندگان فلسطین را بدست شاه اردن در سپتامبر ۱۹۷۰ فراموش کرده است؟ و اکنون آینده پادشاه سپتامبر سیاه در منگنه خشم اهالی فلسطینی از یك سو و فشار امپریالیستهای آمریکایی که همیشه یاورش بوده اند، له میشود. به ژنرال بن علی حاکم تونس نگاه کنید، این شیاد «دمکرات» که هر روز موهایش را رنگ می کند تا از صدام حسین جوانتر بنظر آید، هست و نیستش را مدیون دلارهای نفتی آل سعود و تزریقات امپریالیستهای فرانسوی و آمریکایی است. یکی از خدمات بن علی این است که ظاهرا خود را با ائتلاف امپریالیستی ـ عربی شکل گرفته در خلیج مخالف نشان میدهد ـ او از یکطرف برای آب ریختن بر آتش خشم توده ها دروغهای مد روز را افاده می فرماید مبنی برآنکه گویا تحریم و رای سازمان ملل حکمی «قانونی» است که قلدری امپریالیستها را توجیه می کند و از سوی دیگر دهنه پلیس خود را جهت حمله به تظاهرات ضد جنك توده ها، شل می کند.

چرا این سلاطین، شاهان و روسای جمهور «دلارهای نفتی» و «میهن پرست» همیشه معامله و سازش میکنند و آمال ملی توده ها را می فروشند؟ این سران سیاسی و مذهبی نماینده طبقاتی ارتجاعی هستند که از غارت کشور و استثمار توده

های کشور خود توسط امپریالیستها سود میبرند. آنها در حفاظت از این معامله کثیف نقش دارند: کل ماشین دولتی و موقعیت عقب مانده جامعه نیمه مستعمره به منافع امپریالیستها خدمت میکند؛ وظیفه حکام این جوامع، چوب حراج زدن به منافع ملی، گشودن راه بر شکل گیری یك اقتصاد کاملا معوج و از همه مهمتر تحکیم قدرت سیاسی بر گرده توده های خلق است.

این رژیمهای سلطنتی، این سگهای نگهبان، چه هنگامیکه چنك و دندان نشان میدهند، چه زمانی که خود را مجری تحولات عظیم اجتماعی جا میزند یا همانطورکه اخیرا در اردن، تونس و الجزایر باب شده تابلوی «گشایشهای دمکراتیك» را بالای دکان خود می آویزند، ماهیتشان یکی است و وظیفه آنها کماکان عبارت است از تحمیق، به انفعال کشاندن و سرکوب شما توده های این خطه از جهان، و راهگشایی هر چه بیشتر بر کوسه های امپریالیست. آنان علاوه بر اینکه سلاحهای ساخت غرب و خریداری شده با پول نفت را بسویتان نشانه میروند، از سلاحهای قدرتمند دیگر نیز علیه شما سود میجویند: یعنی میان خلقهای ملل مختلف تفرقه می اندازند، آن رشته از «سنن» ارتجاعی که گلوی زنان را میفشارد و آنان را مطیع مردان میسازد را تقویت میکنند و به تعصبات تنك نظرانه ملی و مذهبی و ایده های کهنه فئودالی دامن می زنند. همه این کارها برای تحکیم سلطه حکام بر شما و حفظ نوعی از ثبات است.

آیا باز هم باید این شیادان و نوکران مرتجع را تجربه کنیم؟! خیر! باید نقاب از چهره همه آنها برگیریم و مبارزه علیه امپریالیسم و تمام نمایندگان و مجریان بومی اش را برپا داریم! بعلاوه توده ها نباید برای رهایی و نجات خود چشم امیدی به نیروهای تاریك اندیش اسلامی داشته باشند. دهسال «انقلاب» اسلامی در ایران افشاگر جلادان ابن الوقت است که پشت این ایدئولوژی زشت و عقب مانده سنگر گرفتند تا آمال ملی و ضد امپریالیستی توده ها را به بیراهه کشند، امیدشان را نقش بر آب کرده و تارهای عنکبوتی همکاری خود با قدرتهای امپریالیستی غرب و شرق را محکمتر ببافند.

سوسیال امپریالیسم شوروی افعی است

امپریالیستهای شوروی و دول تحت الحمایه آنان در جهان عرب، سالها این ایده زهرآگین را پخش میکردند که گویا خلق بدون اتکا به کمکهای شوروی نمیتواند یانکیها و صهیونیستها را شکست دهد. آنها کادرهای فلسطینی را به روش جنك منظم آموزش میدادند، و در گوششان استراتژی ایجاد ارتشهای بزرگ مجهز به سلاحهای سنگین ـ استراتژی ای که بیفایده بودنش آشکار شده را موعظه میکردند. هدف سوسیال امپریالیستها بهیچوجه «کمك» به سرنگونی دولت ارتجاعی اسرائیل یا برپایی یك جنك رهائیبخش اصیل نبود، بلکه میخواستند توده های ضد امپریالیست را خلع سلاح نموده و از آنان بمشابه اهرمی در رقابتهای خود با امپریالیستهای غربی استفاده کنند. امپریالیستهای شوروی همیشه از «حق موجودیت» اسرائیل حمایت کرده اند. شوروی که برخی فلسطینی های مخالف ایالات متحده را خریده و نیازهای چند دولت تحت الحمایه خود نظیر سوریه حافظ اسد را بعنوان پشت جبهه خود تامین میکرد، اکنون اقدام به اسکان شمار عظیمی از یهودیان شوروی نموده که برای پیوستن به نیروهای مسلح صهیونیست تعلیم دیده و آماده گشته اند. اینکه امروز شوروی ماسك خود را برداشته و نیش خود را نشان میدهد، بواسطه الزامات منافع امپریالیستی این نیرو تحت شرایط نوین «تشنج زدایی» است.

عظیم ترین منبع توده های خلقند، نه نفت

روش جنگیدن هر کس نمایانگر نوع جامعه ایست که بدنبال ایجادش میباشد: روش جنگیدن ما طبقات ستمدیده تحت رهبری پرولتاریا با روش جنگیدن ارتشهایی که مدعی مخالفت با امپریالیسم میباشند (مثل صدام حسین) کاملا متفاوت است؛ نه فقط بدان خاطر که بسیج توده ها و کسب پیروزی تنها با در پیش گرفتن استراتژی ما میسر است؛ بلکه اهدافمان نیز متفاوت است: ما خواهان دستیابی به جامعه ای هستیم که اقتصاد نیمه فئودال و مستعمراتی را بهمراه داربست سیاسی و فرهنگی که این نظام زشت را پابرجا نگاه میدارد، به گور میسپارد. ما بهیچوجه میل نداریم خواهران و برادرانمان را فقط برای جلب رضایت قدرتهای امپریالیستی به برگماردن مباشرین جدید برای اداره این جوامع در مبارزاتی قهرمانانه فدا کنیم تا بار دیگر برای زنده ماندن یا حذف بخشی از «قرضهای» امپریالیستی این جامعه فلاکتبار به گدایی به درگاه آنان رفته و در لیست حقوق بگیران صنعت نفت نامنویسی کنیم.

این فکر که ما چاههای نفت خود را تصاحب خواهیم کرد و علیه امپریالیستها بکار خواهیم گرفت بیفایده است و بهمان اندازه غیر ممکن. نفت، گنج نیست بلکه داغ لعنتی است بر پیشانی مردم خلیج. تحت نظام امپریالیستی است که نفت به یك منبع ثروت و چماق مهم در سیاستهای جهانی تبدیل میشود؛ حال آنکه ما باید این نظام را نابود کنیم. زمانی که پرولتاریا و توده ها قدرت را بکف آورند، نمی توانند جامعه را بر پایه نفت بنا کنند، چرا که این کار مستقیما به شکل گیری یك اقتصاد معوج و مفلوج، و رجعت به وابستگی در چنگالهای امپریالیسم منجر خواهد شد و این راهزنان دوباره از نفت بمشابه سلاحی علیه ما سود خواهند جست.

شما به تجربه دیده اید که چگونه سران کشورهای عربی و خاورمیانه به ازای مشتی ثروت که امپریالیستها بدامانشان پرتاب میکنند ـ ثروتی که به آن معتاد شده اند ـ منافع پایه ای توده ها را قربانی می کنند؛ صدام حسین را ببینید که فقط قادر است ۲۰ درصد از مواد غذائی کشور را تامین کند. الجزایر وابسته و کماکان روستائی را ببینید که ۹۵ درصد بودجه اش وابسته به نوسانات قیمت نفت در بازار جهانی است، مردمش باید هر روز بهای بیشتری در ازای مواد غذائی بپردازند و مرتبا خود را با اقدامات ریاضت کشانه دشوارتری منطبق سازند تا کشور سر پا بماند.

ما می باید رهبران انقلابی خود را بسازیم و خواهیم ساخت ـ رهبرانی که با امپریالیسم و دیدگاه معوج و منطق سبعانه آن از جامعه بشری ذره ای وجه اشتراك ندارند. رهبرانی که خلق را امید آینده می دانند، نه نفت.

جامعه نوین انقلابی بجای چنك انداختن بر زیربنای اقتصادی ساخته و پرداخته امپریالیسم، آنرا از دور خارج خواهد کرد و در عوض اقتصادی نوین خواهد ساخت که شالوده اش کشاورزی است و عامل رهبری کننده اش صنعت؛ تا بدین طریق وسایل معاش و هستی توده ها فراهم گردد و خودکفائی بدست آید. عظیمترین منبع توده های خلقند نه نفت. برای تغییر جهان باید بر خلاقیت و هشیاری توده ها تکیه کنیم. توده های خلق قادرند بجای بردگی در حوزه های نفتی و بجای شرکت در قمار بازارهای جهانی نفت که همیشه امپریالیستها از آن پیروز بدر می آیند، به تولید مواد غذائی و ساختمان صنایع بپردازند و خود از آن بهره مند شوند. ما محتاج جامعه ای نیستیم که بواسطه پول نفت صاحب چند شهر بزرگ با آسمانخراشهای مدرن و سوپرمارکتهای مملو از کالاهای لوکس وارداتی برای طبقات ممتاز گشته، در حالیکه دهقانانش خانه خراب شده و شمار فزاینده ای از توده هایش در زاغه های قارچ وار شهرها انباشته شده باشند.

طبقه کارگر و حزبش، همانگونه که مائوتسه دون

خاطرنشان ساخت، انقلاب دموکراتیك نوین را از طریق نابود کردن مناسبات نیمه فئودالی و نیمه مستعمراتی، انجام انقلاب ارضی برپایه شعار «زمین از آن کشتگر» و گسست از چنگالهای اقتصادی امپریالیسم رهبری خواهد نمود. این مرحله اول انقلاب است ـ مرحله ای لازم برای هموار کردن راه انقلاب سوسیالیستی و گام ضروری اول جهت حاکم شدن توده های ستمدیده بر سرنوشت خویش. سپس طبقه کارگر، توده های دهقان را متحد خواهد کرد و گام به گام اشکال سوسیالیستی نوین را در یك اقتصاد ملی و عاری از استثمار، فئودالیسم و وابستگی به امپریالیسم و استوار برپایه خودکفائی و تعاون تکامل خواهد داد. ما هرگز چشم از قله اهدافمان یعنی کمونیسم (جهانی که در آن طبقات اجتماعی بطور کلی و برای همیشه محو می گردند، گروهی از مردم به جان گروه دیگر نمی افتد، مرد بر زن ستم نمی کند و ملل سلطه گر و تحت سلطه موجود نیست) برنخواهیم گرفت. در کمونیسم، زن و مرد در هر عرصه ای برابر خواهند بود؛ پایه سلطه گری عرب بر کرد، سیاه و بربر، حکمروایی فارس بر کرد و عرب، یا سایه ابر سنگین شوونیسم ترك بر سایر ملل، ریشه کن خواهد شد؛ این مناسبات نفرت انگیز اجتماعی، بهمراه حافظان امپریالیست و فئودالش به گورستان سپرده خواهند شد.

تنها انترناسیونالیسم می تواند تفرقه ساخته و پرداخته امپریالیستها را خنثی کند

آن استراتژی که ستمدیدگان در کلیه کشورهای تحت سلطه می توانند بکار بندند، جنگ رهائی بخش خلق با اتکا بر توده های دهقان، جهت محاصره جبهه به جبهه امپریالیستهاست. ما انترناسیونالیستیم زیرا می خواهیم تمام جهان را رها سازیم، امپریالیسم را از کره زمین محو کنیم و بسوی جامعه ای عالیتر که صاحبانش توده های آگاه کارکن هستند حرکت نماییم. بعلاوه، ما انترناسیونالیستیم زیرا میدانیم دشمنی مشترك داریم و اگر تمام قوای خود را گرد نیاوریم به پیروزی دست نخواهیم یافت.

اگر در خاورمیانه و جهان عرب فاقد یك استراتژی انترناسیونالیستی باشیم، اگر بر جنگ خلق تمام توده های منطقه ـ از عرب و کرد گرفته تا خلقهای ایران، ترکیه، الجزایر و افغانستان و غیره ـ تکیه نکنیم و متقابلا به حمایت از آنها برنخیزیم قادر نخواهیم بود جنگ خود علیه امپریالیسم و صهیونیسم را فراگیر سازیم. فقط با یك استراتژی انترناسیونالیستی است که میتوانیم امپریالیستها را وادار به پخش نیروهایشان کنیم و آنها را گردان به گردان ببلعیم. جنگ ما در صورتی پیروزمند خواهد بود که تحت بینش پرولتاریای انترناسیونالیست به پیش برده شود ـ تحت بینش «آنانی که هیچ چیز برای از دست دادن ندارند؛ اما در عوض جهانی برای فتح دارند.»

درحقیقت، آغاز جنگ خلق در جهان عرب، بقول مائو، همان جرقه ای است که از آن حریق برمیخزد. مثلا اگر در جنگ امپریالیستها، ارتش ترکیه که وابسته به ناتو است جبهه ای تهاجمی را از شمال باز کند، این کار محرك عظیمی برای مبارزات انقلابی درون ترکیه خواهد شد.

از ضعف امپریالیستها استفاده کنیم و تدارك سرنگونیشان را ببینیم

هیچ وقت مناسبتر از امروز نیست! امپریالیستها علیرغم صف آرایی عظیم نظامی، نمایش وقیحانه وحدت (که حتی سوسیال امپریالیستهای شوروی را هم شامل شده)، تهدید به کشتار و تخریب عظیم، نقشه های علنی استقرار دائم قوا و اشغال بخشهایی از خلیج و خاورمیانه و بالاخره تقویت پاسگاه پلیس صهیونیستی؛ اساسا ضعیفند و در مشکلات عمیقی دست و پا می زنند. مناسبات عاشقانه درون امپریالیستی آنطورها هم که گزارشات تلویزیونی نشان می دهند، شیرین و با دوام نیست: آنها در عین حال که برای برپایی جنگ علیه خلقها و ملل ستمدیده بطور مسالمت آمیز به توافق رسیده اند؛ خود را برای رقابتهای آتی و جنگهای تجدید تقسیم بین خودشان آماده میکنند ـ مسئله فقط قیمتهای جهانی نفت نیست. آنها مسلما در پی حفظ خود بر نفت خلیج اند، چرا که با این کار نفت «ارزان» در رگهای اقتصادهای امپریالیستی جریان می یابد و آنهم نه فقط بمثابه منبع سوخت، بلکه کلا بعنوان منبع مهم سود و اسلحه در خدمت سرکردگی جهانی. البته امروز کشش بسوی برقراری یك نظم نوین جهانی است که هسته مرکزی جنون آنها را تشکیل میدهد: هر یك از امپریالیستها که بخواهد بر جهان امروز تسلط یابد باید این منطقه کلیدی استراتژیك و اقتصادی که محل تلاقی سه قاره محسوب میشود را کنترل کند. البته این تسلط تاحد زیادی در گرو پراکنده ساختن بیش از پیش صفوف توده های ضد امپریالیست و درهم شکستن مقاومتشان از طریق ارعاب، و به یك کلام ممانعت از انقلاب است.

نظام امپریالیستها در سراسر جهان در بحرانی جدی بسر میبرد. آنها بالاخص در بسیاری از کشورهای تحت سلطه دچار «بی ثباتی» سیاسی شده اند. «بی ثباتی» سیاسی بدان معناست که توده ها نفرت به امپریالیسم را آموخته اند و دریافته اند که باید علیه امپریالیستها و هر آنچه که آنها مدافعش هستند مبارزه کنند. ستمدیدگان باید فرصت را جهت تشدید نبرد علیه امپریالیستها غنیمت شمارند، و تدارك راهی را ببینند که یك بار برای همیشه از شر آنان خلاص شوند و جامعه نوین عاری از امپریالیسم بسازند! شعله های نبرد علیه امپریالیسم و نوکران مرتجعش در کشورهای عربی و خاورمیانه از انتفاضه و خیزشهایی که در مراکش علیه بالا رفتن هزینه زندگی برپا شده گرفته تا مبارزه سرباز مصری و سوری علیه اعزام به جبهه های جنگ با عراق از مبارزات توده ها در ترکیه جهت سرنگونی رژیم آن کشور گرفته تا جنگ کردها علیه ستم ملی و سیاست قلع و قمع می باید در خدمت هموار کردن مسیر جنگ خلق قرار گیرد؛ چرا که این تنها طریق کسب قدرت سیاسی و سپردن آینده توده ها بدست خودشان است.

در گوشه و کنار جهان، از آفریقای جنوبی گرفته تا افغانستان و هائیتی، شلاق مبارزه خلقهاست که بر پیکر دشمن امپریالیست فرو می آید. در پرو یك جنگ خلق انقلابی تمام عیار حکومت ارتجاعی را به تنگنا انداخته و وادارش ساخته که از واشنگتن عاجزانه تقاضای کمك کند. در آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی نیز احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و هواداران این جنبش تدارك برپایی یك حرکت اعتراضی گسترده علیه ماشین جنگی مهیب امپریالیستها در خلیج را می بینند، نقشه های تجاوزکارانه آنها در آمریکای لاتین را افشا می کنند و همزمان برای روزی آماده میشوند که در کشورهای خود، امپریالیسم را در جریان یك جنگ داخلی به مصاف بطلبند. در خلیج و خاورمیانه، این شما توده های خلق هستید که باید امپریالیستها را در دریای جنگ خلق غرق کنید. این درست است که مبارزات قهرمانانه توده های فلسطینی و سه سال جنبش انتفاضه الهام بخش مردم سراسر جهان، خصوصا توده های عرب گشته و آنها را برانگیخته است؛ اما همین تجربه ضرورت عاجل دستیابی به یك راه حل قطعی برای تضاد توده های ستمدیده عرب با امپریالیسم و صهیونیسم را بطرزی گزنده مطرح می سازد. پاسخ امپریالیستها می رود که با سبعیت در آبها و شنزارهای خلیج بیان شود. پاسخ ما چه خواهد بود؟ ●

با جنك تجاوزكارانه آمريكا و متحدينش عليه عراق به نبرد برخيزيد!

كميته جنبش انقلابى انترناسيوناليستى

۱۷ ژانويه ۱۹۹۱

۱۷ ژانويه در پوشش تاريكى شب امپرياليسم آمريكا و متحدانش دست به حمله اى كريه و بزدلانه عليه عراق زدند. اين جنايتكاران آمريكائى، انگليسى و فرانسوى با حمايت سوسيال امپرياليسم شوروى و در حاليكه سك پاسبان شان اسرائيل در آماده باش بسر مى برد، مهمات عظيم و پيچيده خود را بر سر دشمنى بمراتب ضعيفتر از خود ريختند. اين جنايت شرم آور را بدون جواب نمى توان گذاشت و بى جواب نخواهد ماند.

در سراسر جهان كارگران، دهقانان و روشنفكران انقلابى و تمام كسانى كه با قلدرى و تجاوزگرى امپرياليستى ضديت مى ورزند از مبارزه خواهران و برادران خود در عراق و نيز در سراسر منطقه عليه متجاوز حمايت مى كنند. ما يك بار ديگر مردم جهان عرب و خاورميانه را فرامى خوانيم كه بپا خيزند و متجاوزين آمريكائى را در درياى جنك خلق غرق كنند. هر چند اين راه قربانيهاى بيشمارى خواهد داشت اما تنها چنين جنگى كه متكى بر توده هاست مى تواند لشكرهاى امپرياليستى تحت فرماندهى آمريكا را مغلوب سازد.

در كشورهاى امپرياليستى طبقات حاكمه سيل تبليغاتى بى سابقه مملو از دروغ و تحريف را براه انداخته اند تا اعمال گانگسترى خود را موجه جلوه دهند؛ با اين وصف بخش بزرگى از توده ها فهميده اند كه اين جنك تجاوزكارانه بنفع آنان نمى باشد. در كليه كشورهاى متجاوز، توده ها دست به مبارزه عليه اين جنك امپرياليستى زده اند. ما اين مقاومت را تحسين كرده و توده هاى اين كشورها را فرامى خوانيم كه مبارزه خود عليه اين جنك سبعانه را شدت بخشند.

هرچند كانون اين تهاجم كشور عراق مى باشد اما هدف آن خلق فلسطين و تمام جهان عرب و خاورميانه است. در واقع جورج بوش وقيحانه اعلام كرده است كه هدف واقعى اين جنك عبارتست از برقرارى «يك نظم نوين جهانى» كه بمدت صد سال دوام آورد. اين نظم هيچ نيست، مگر همان قانون قديمى امپرياليستى يعنى استثمار و چپاول فقير توسط غنى؛ تجاوز و مداخله و قلدرى قوى عليه ضعيف؛ و سلطه غرب بر تمام جهان.

اما مردم هرگز چنين آينده دهشتناكى را تحمل نخواهند كرد. نياز به انقلاب در جاى جاى جهان فرياد زده مى شود؛ و اين آخرين آدمكشى حيوانى امپرياليستها بر نفرت مردم از اين سيستم افزوده و باعث تشديد مبارزه انقلابى در سراسر جهان خواهد شد.

امپرياليستها اميدوارند كه تسليحات عظيم الجثه آنان ماهيت ارتجاعى، گنديده و پايه هاى پوسيده سيستم آنان ـ سيستمى كه فقط با توسل به ترور و وحشت گسترده مى تواند بقاء يابد ـ را خواهد پوشاند؛ اما هيهات! آنان در گذشته شكستهاى سختى نظير ويتنام خورده اند و امروز هم مى توان آنان را مغلوب ساخت ـ همانطور كه حزب كمونيست پرو جنك خلق موفقيت آميزى را براه انداخته و هم اكنون آماده مى شود تا حق يانكى هاى متجاوز را كف دستشان بگذارد. پيروزى نهائى از آن گوركنان امپرياليسم يعنى پرولتارياى همه كشورها و ملل ستمديده سراسر جهان است.

مردم كليه كشورها در مغلوب كردن جنك تجاوزكارانه آمريكا و متحدانش عليه عراق، مشترك المنافعند.

جهانی برای فتح ۱۷ - ۱۳۷۰

تجاوزگران بسرکردگی آمریکا بدون مجازات نخواهند ماند!

ـ کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ۳ مارس ۱۹۹۱

امپریالیستهای آمریکائی همراه با امپریالیستهای انگلیسی، فرانسوی و جمع رنگارنگی از چکمه لیسان خود، حداقل مرحله اول از تجاوز خونینشان علیه عراق را به اتمام رسانده اند. آنها اینك بوسیله ماشین تبلیغاتی قدرتمند خود و کنترل بر رسانه های گروهی جهان، با تفرعنی شرم آور از «پیروزی بیسابقه» در «جنگ تمیزی» که «تلفات قابل اغماضی» داشته، سخن میگویند. اما همه جهانیان میدانند که این نه پیروزی «افتخار آمیزی» بود، نه جنگی «تمیز» با «تلفات قابل اغماض». این فی الواقع بیش از آنکه یك جنگ باشد، قتل عامی یکجانبه بود. این تهاجم کلیه امپریالیستهای غربی (برخی فعال در جبهه و بقیه در پشت جبهه) به کشور تحت سلطه ای بمراتب ضعیفتر با جمعیتی حدود ۱۸ میلیون نفر بود. اینها قدرتهائی هستند که اکثر ثروتهای جهان را تحت کنترل داشته، پیشرفته ترین تکنولوژی را دارا بوده و در مقایسه با عراق جمعیتی عظیم دارند. فقط جمعیت آمریکا، انگلستان و فرانسه، بدون احتساب متحدان و نوکرانشان، بالغ بر ۳۵۰ میلیون نفر است. این جنگ عمدتا بمبارانی از راه دور بود که از حیث شدت سابقه نداشت. اما در قاموس امپریالیستها فقط تلفات سربازان و شهروندان کشورهای خودی «تلفات» خوانده میشود. این مرتجعین قتل عام ده ها هزار نفر از مردم عراق را تلفات محسوب نمیکنند.

اینان بنام آزادی کویت، بخش بزرگی از عراق را که منطقه ای نفت خیز است به اشغال خود درآورده و اینك برای بیش از پیش به انقیاد کشاندن خلقهای عراق، عرب و تمام خاورمیانه مشغول مانور دهی هستند.

بعلاوه، امپریالیستهای آمریکائی میکوشند فرصت را مغتنم شمرده تا شکست حقارت بارشان در ویتنام را از صفحه تاریخ پاك کنند. پیام این دشمنان مردم جهان چنین است: هر نوع مخالفتی با سلطه ایالات متحده آمریکا با سبعیت بی حد و حصر در هم کوبیده خواهد شد. این بخش مهمی از رویای بوش در مورد «نظم نوین جهانی» است.

این جنگ چهره زشت و عوامفریبانه سوسیال امپریالیستهای شوروی را نیز برملا نموده است. اینان در جانبداری از تجاوزی که تحت سرکردگی آمریکا صورت گرفت، منافع امپریالیستی خود را دنبال میکنند. مائوئیستهای جهان طی ۳۰ سالی که از احیای سرمایه داری در شوروی میگذرد، ماهیت واقعی این کشور را افشاء کرده اند.

در این جنگ، صدام حسین گنده گوئی کرد؛ اما حتی بدون آنکه دست به جنگی واقعی بزند تسلیم شد. این تسلیم شدن در تطابق با ماهیت طبقاتی رژیم عراق بعنوان نماینده بورژوازی کمپرادور بوروکرات است. یکبار دیگر ثابت شد که این طبقات ارتجاعی و رهبری آنان ذره ای نمیتوانند به دفاع از اهداف عادلانه خلق بپردازند. همانگونه که ما در فراخوان خود به خلقهای جهان عرب و خاورمیانه گفتیم: «در سراسر خاورمیانه و جهان عرب میلیونها تن از مردم امیدوارند که در صورت حمله امپریالیسم آمریکا، رژیم عراق ضربات محکمی بر او وارد سازد. کمونیستهای انقلابی کاملا دلایل اینگونه احساسات را درك می کنند؛ اما امیدهای مردم احتمالا یکبار دیگر نقش بر آب خواهد شد.»

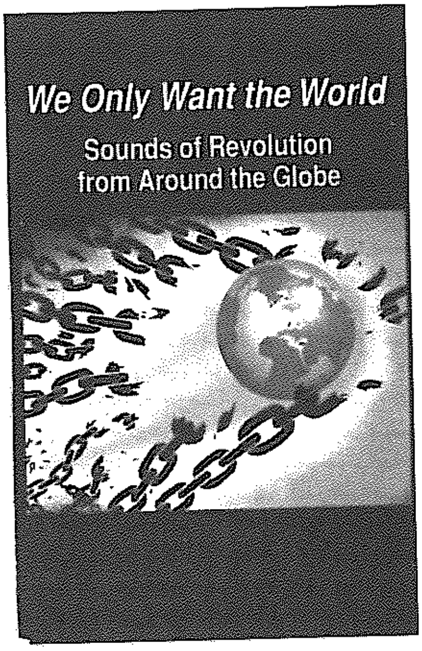
تا زمانیکه توده ها امور را در دست خود نگیرند و رهبری خود را نداشته باشند، همیشه افرادی مانند صدام حسین پیدا خواهند شد که حرفهای گنده بزنند اما عاقبت تسلیم شده و ـ یا مغلوب شوند ـ همانطور که بارها در گذشته رخ داده است. اینکه یك دولت کمپرادوری چقدر تانك های مدرن، هواپیما و موشك دارد مهم نیست؛ چرا که اینها ذره ای به رهائی خلق کمك نخواهد کرد. همانطور که مائوتسه دون گفت: «بدون ارتش خلق، خلق هیچ چیز ندارد.»

در سراسر جهان توده ها دست به مبارزات مهمی علیه تجاوز امپریالیستی در خلیج زده اند ـ حتی قبل از آنکه جنگ آغاز شود. این مبارزات نه تنها در کشورهای عربی بلکه در بسیاری از کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و حتی در کشورهای امپریالیستی ـ منجمله در خود آمریکا ـ جریان یافت. اکنون باید این همبستگی بین المللی را گسترده تر و عمیقتر ساخت. بخصوص آنکه امپریالیستهای آمریکائی در تدارك تجاوزات مستقیم دیگری در کشورهای تحت سلطه و بسط حضور نظامیشان در بسیاری نقاط جهانند. مردم بالاخص باید هشیار باشند که آمریکا میخواهد دست به مداخلات بیشتر علیه جنگ خلقی بزند که تحت رهبری حزب کمونیست پرو ـ حزبی مائوئیستی ـ در حال پیشروی است.

توده های ستمدیده باید همه توهمات در مورد وجود راه های میان بُر و ساده برای کسب رهائی و پیروزی را بدور افکنند. چون دشمن قوی است، راه رهائی ما نیز مملو از دشواریها بوده و طولانی است. تنها راه رهائی برای توده های کشورهای تحت سلطه، جنگ درازمدت خلق است که با اتکاء به توده ها و قرار دادن پایگاه عمده اش در روستا، در حین نابودی گام بگام دشمن از ضعیف به قوی تبدیل میشود. این جنگی است که اصل اتکاء بخود و مبارزه سخت را بکار می بندد. اینها درسهائی است که مائوتسه دون جمعبندی کرده است. برای اینکه توده ها بتوانند چنین خطی را به پیش برند، نیاز به یك رهبری صحیح دارند ـ رهبری حزبی پرولتری که متکی بر علم مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون است. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به انقلابیون سراسر دنیا، بالاخص در جهان عرب و خاورمیانه فراخوان میدهد که بر پایه این علم و ایدئولوژی، استراتژی صحیح انقلاب را درك کرده، تکامل دهند و احزاب پرولتری را بنا سازند.

هرچند امپریالیستها با تکنولوژی بالا و «بمب های زیرك شان» قوی بنظر می آیند، اما آنطور که ادعا میکنند شکست ناپذیر نیستند. اینان قبلا شکست خورده اند و امروز باز هم میتوان شکستشان داد. در مقابل مرحله نوین تجاوز امپریالیستها در خلیج، توده های سراسر جهان باید مبارزات خود را ادامه دهند. ما یکبار دیگر بر فراخوان خود به خلقهای جهان عرب و خاورمیانه تاکید میگذاریم که: «متجاوزین آمریکائی را در دریای جنگ خلق غرق کنید!»

ما فقط جهان می خواهیم!



ترانه ها و سرودهای این مجموعه، آتشی شورانگیز و گرمابخش در این روزهای توفانی است که به همه ستمدیدگان و منزجرین از نظم حاکم بر جهان الهام می بخشد.

برای تهیه این مجموعه که دربرگیرنده اشکال مختلف موسیقی و غنای هنری بسیار است، هنرمندان شناخته شده در سطوح ملی و بین المللی به یاری «جهانی برای فتح» آمدند.

این مجموعه ۷۵ دقیقه ای، بیان احساسات انقلابی خلقهای سراسر جهان است.

ترانه ها و سرودهائی از: پرو، آزانیا، ایرلند، سوریه، هائیتی، آفریقا، شوروی، نپال، ایران، جامائیکا، مکزیك، کردستان، چین، بنگلادش، آمریکا و ترکیه.

گردآوری و تولید توسط «جهانی برای فتح»

متن ترانه ها و توضیحاتی درباره آنها بزبان های انگلیسی، فارسی و ترکی موجود است.

بهای تکفروشی:
اروپا معادل ۷ پوند ـ آمریکا ۹ دلار

برای خریدهای عمده و نیز برای سفارشات از کشورهای تحت سلطه تخفیفهای ویژه قائل میشویم. برای اطلاعات بیشتر لطفا با ما مکاتبه کنید. تعداد نوار، آدرس پستی و چك های خود را به آدرس زیر ارسال دارید:

BCM WORLD TO WIN
27 OLD GLOUCESTER STREET, LONDON WC1N 3XX, U.K.
FAX. (44) (71) 831 94 89 (MUST STATE: REF. W6787)

شماره‌های گذشته جهانی برای فتح در دسترس است

۱۳۶۳_۱
پرو: آنگاه که
کوهستان آند میغرد
هند: شکاف درسطح
و فشار از اعماق
جمهوری دومینیکن:
دو روز قیام توده ای
بزرگداشت یلماز
گونه ی: فیلمساز
انقلابی ترك

۱۳۶۴_۲
پرو
انقلاب یا جنك
جهانی سوم
ایران: شکل گیری
حلقه ضعیف
درباره دینامیسم
امپریالیسم و سد
کردن تکامل
اجتماعی

۱۳۶۴_۳
انقلاب، آفریقای
جنوبی را بخود
میخواند
پرو: تحریم
انتخابات
رگه: موسیقی
عصیانگر جامائیکا

۱۳۶۴_۴
آفریقای جنوبی:
بحران انقلابی
تعمیق می یابد
ایران: «ارتشهای
شکست خورده خوب
درس میگیرند»
بیراهه «چریك
شهری» در آلمان
غربی

۱۳۶۵_۵
کردستان و دورنمای
قدرت سیاسی سرخ
بنگلادش: انبار
باروت

۱۳۶۵_۶
پرو - کی میرود
زخاطر، خون روان
یاران
هائیتی - قلع و قمع
تازه آغاز گشته
است!

۱۳۶۵_۷
به پیش در مسیر
ترسیم شده توسط
مائو تسه دون
شماره مخصوص
بمناسبت بیستمین
سالگرد انقلاب
کبیر فرهنگی
پرولتاریایی

۱۳۶۶_۸
سندی جدید از
کمیته مرکزی حزب
کمونیست پرو -
جنك خلق را در
خدمت به انقلاب
جهانی گسترش دهید
نامه سرگشاده کمیته
جنبش انقلابی
انترناسیونالیستی به
حزب کمونیست
فیلیپین
دسامبر ۱۹۸۶ -
خیزش دانشجوئی در
فرانسه امپریالیستی

۱۳۶۶_۹
ناگزالباری هند -
بیست سال از غرش
تندر بهاری می گذرد
گورباچف - وداع با
اسلحه؟
پرو - بخش دوم سند
حزب کمونیست پرو

۱۳۶۷_۱۰
بورکینافاسو: چرا
بدون توده ها نمی
توان انقلاب کرد
پرسترویکا -
گورباچف: روح
سرمایه شخصیت
یافته
خلیج: نقطه تلاقی
تضادها - درباره
جنك ایران و عراق

۱۳۶۷_۱۱
فلسطین: باشد تا
الانتفاضه راه جنك
خلق را هموار سازد!
سریلانکا - درباره
توافقات هند و
سریلانکا
نقد شوروی ها از
«تروریسم» - دم
گرفتن با نغمه های
دولت بورژوائی

۱۳۶۷_۱۲
دهه شصت در دژهای
امپریالیسم
حزب کمونیست
فیلیپین و دوستان
دروغین انقلاب
فیلیپین
کلمبیا: استراتژی
قیامی در تقابل با
جنك خلق
شوروی تهدیدی از
درون - نگاهی گذرا
به اتحادشوروی

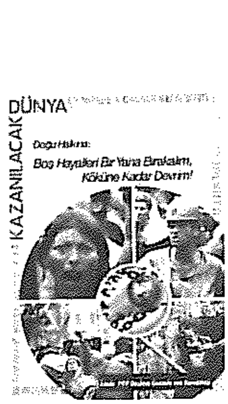
۱۳۶۸_۱۳
پنجمین سالگرد
تاسیس ج.ا.ا را
گرامی داریم
پرو: جنك خلق
مرحله نوینی را
تدارك می بینند
یك مارکسیست
لنینیست درباره
سیل بنگلادش می
نویسد

۱۳۶۹_۱۴
چین: درباره
تحولات میدان تین
آن من و احیای
سرمایه داری
یادداشتهائی بر
اقتصاد سیاسی کوبا
- بخش اول
جنك علیه مواد مخدر
جنگی علیه مردم است

۱۳۶۹_۱۵
ورشکستگی
رویزیونیسم در شرق
سخنرانی
رفیق گونزالو صدر
حزب کمونیست
پرو در بزرگداشت
چهلمین سالگرد
انقلاب چین
کمونیستهای
افغانی درباره
انترناسیونالیسم
پرولتری
اقتصاد سیاسی
کوبا - بخش دوم

جهانی برای فتح هر سه ماه یکبار منتشر میشود.

پست هوایی و نرخهای موسسه ای و تجاری از طریق درخواست موجود میباشند.
لطفا نام، آدرس پستی، چك و شماره نشریه درخواستی برای شروع اشتراکتان را به یکی از آدرسهای زیر بفرستید:
برای درخواست اشتراك در جنوب آسیا - ۹ روپیه برای هر نسخه، ۳۵ روپیه برای چهار نسخه - با این آدرس مکاتبه کنید:
Janet Chambilly, Puthukad Parambil, Vennala P.O, Kochi 682 025, INDIA.
برای درخواست اشتراك در آمریکای شمالی-۲۰ دلار آمریکایی - با این آدرس مکاتبه کنید:
Revolution Books, 13 East 16 th st., New York, N.Y 10003, U.S.A.
برای درخواست اشتراك در سایر کشورها - ۱۰ پاوند انگلیس - با این آدرس مکاتبه کنید:
BCM World to Win, 27 Old Gloucester Street, London WC 1N 3XX, U.K.
کلیه مکاتبات و مراسلات خود را بااین آدرس انجام دهید:
BCM World to Win, 27 Old Gloucester Street, London, WC 1N 3XX,U.K.
این شماره و اکثر شماره های گذشته به زبان اسپانیایی موجودند. برای اطلاعات بیشتر با این آدرس تماس بگیرید:
J.M. Pallmer, Apdo. 73-320 Col. Santa Cruz Atoyac, 03311, Mexico, D.F., MEXICO



منتشر شده به دیگر زبانها:
جهانی برای فتح بیشتر به زبانهای اسپانیائی، انگلیسی و ترکی منتشر می شود. منتخب بعضی مقالات به زبانهای عربی، ایتالیایی، فرانسوی و آلمانی منتشر شده است.

تمام شماره های گذشته «جهانی برای فتح» به فارسی، و اکثرا به ترکی منتشر شده اند. منتخب مقالات به زبانهای عربی، ایتالیایی، فرانسوی و آلمانی نیز موجودند.

گزیده ها:

استراتژی: یك تن در برابر ده تن
تاکتیك: ده تن در برابر یك تن

جلوه‌ای از تفکر رفیق مائوتسه دون در استراتژی و تاکتیکهای جنك خلق

از لی تسو ـ پنك

مقاله زیر برای نخستین بار در نشریه «درفش سرخ» شماره های ۲۳ و ۲٤ بسال ۱۹٦٤ به چاپ رسید. ترجمه انگلیسی این مقاله بسال ۱۹٦٦ با برخی تغییرات از سوی نویسنده اش توسط بنگاه نشر زبانهای خارجی پکن منتشر گشت. در اینجا گزیده ای از این مقاله را بازتکثیر می کنیم ـ ج.ب.ف

... در انقلاب چین، با نابود کردن یك به یك نیروهای مسلح ضدانقلاب و خرد کردن ماشین دولتی ارتجاع در یك منطقه بعد از منطقه دیگر، مبارزه مسلحانه بمثابه شکل اصلی مبارزه درآمد. انقلاب چین عاقبت قدرت دولتی سراسری را بدست آورد و به حاکمیت ارتجاعی امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات پایان داد.تجربه تاریخی انقلاب چین با احراز این پیروزی بزرگ، شاهد زنده ای است از خردمندی، عظمت و صحت اندیشه های مائوتسه دون...

I ـ روش تمرکز قوای برتر برای نابودی یك به یك نیروهای دشمن تجسم تفکرات پر ارج استراتژیك و تاکتیکی رفیق مائوتسه دون در مبارزات نظامی است

...رفیق مائوتسه دون بارها تاکید کرده است که اگر چه امپریالیستها و مرتجعین بنظر قدرتمند میرسند، اما آنها نماینده طبقات ارتجاعی و در حال سقوط و نابودی هستند. قانون تکامل تاریخ، مرگ آنها را ناگزیر ترسیم کرده است. پس خلقهای انقلابی باید جوهره طبیعت اینان را دریابند، به آنان با دیدی درازمدت نگاه کنند و آنها را چنانکه هستند یعنی ببرهای کاغذی ببینند. باید آنها را در استراتژی تحقیر کرده و جرات کنند علیه آنها به مبارزه دست زده و جرات کنند که پیروز شوند. انقلابیون باید درك خود را از استراتژی بر این مبنا بسازند. در عین حال، رفیق مائوتسه دون مکررا تاکید کرده همانگونه که هیچ چیز در جهان نیست که طبیعت دوگانه نداشته باشد، امپریالیستها و مرتجعین هم طبیعتی دوگانه دارند. قبل از اینکه آنها نابود شوند، ممکنست برای دوره ای قدرتمند بوده و موقتا از برتری نظامی برخوردار باشند و به بلعیدن خون خلق ادامه دهند. از این نقطه نظر آنها ببرهای زنده از جنس آهن هستند. پس در تاکتیك و در هر مبارزه مشخص، انقلابیون باید دشمن را جدی گرفته، محتاط بوده و هنر مبارزه را با دقت و بطور کامل فراگیرند. انقلابیون باید درك خود را از تاکتیك بر این مبنا بسازند. تنها با تلفیق روحیه جسارت انقلابی، با مهارت در مبارزه که خلاق و انعطاف پذیر باشد، انقلابیون می توانند در هر رویاروئی مشخص با دشمن پیروز شده و نهایتا او را شکست دهند...

روش تمرکز نیروی برتر برای نابودی یك به یك نیروهای دشمن بیان فشرده ایده جدی گرفتن دشمن، در تاکتیك، طی یك مبارزه نظامی می باشد. این روش بیان مشخص ایده «ده تن در برابر یك تن» و «باتعداد بیشتر بر تعداد کمتر پیروز» شدن در تاکتیك است...

روش تمرکز قوای برتر برای نابودی یك به یك نیروهای دشمن، همچنین تجسم ایده تحقیر دشمن در استراتژی نیز می باشد. چرا که تنها، تحقیر

استراتژیك دشمن و نشان دادن روحیه انقلابی قرار دادن یك در مقابل ده می توانیم در برابر یك دشمن قدرتمند خونسرد باقیمانده و در برابر حملات وحشیانه وی هراسان، یا در برابر شرایط پیچیده، دچار گیجی نشویم. تنها به این طریق جرات تمرکز نیروهای خود و وارد آوردن ضربه به دشمن را خواهیم یافت. از سوی دیگر پیروزی های پی در پی در مبارزات و نبردها ـ با استفاده از این روش ـ خلق و ارتش را آموزش داده و آنها را قادر خواهد ساخت با تجربه خود به روشنی ببینند که دشمن را می توان شکست داد، و کاملا درست است که در استراتژی او را حقیر و ناچیز بیانگاریم. این تجارب ناگزیر اعتماد خلق و ارتش شان را به مبارزه خود علیه دشمن افزایش خواهد داد و آنها را در مبارزه، و بدست آوردن پیروزی های بزرگتر جرات خواهد بخشید...

II ـ تمرکز نیروی برتر برای نابودی یك به یك نیروهای دشمن
موثرترین روش جنگ برای تغییر وضعیتی که در آن دشمن قوی و ما ضعیف هستیم

در آغاز و حتی برای مدتی نسبتا طولانی نیروهای انقلابی مسلح خلق همیشه نسبتا ضعیف و با تعداد کمی بوده، در معرض حملات و محاصره و سرکوب دائمی دشمنان قدرتمند خود قرار دارند. معمولا موقعیت عینی با توجه به توازن قوا چنین است. بنظر مارکسیست ـ لنینیستها چنین موقعیتی قابل تغییر می باشد. جنگ مسابقه نیروها است. پایه عینی ابتکار عمل یا انفعال را باید در برتری یا فروتری نیروهای درگیر در جنگ جست. اما هیچکدام از اینها بخودی خود ابتکار عمل یا انفعال را تشکیل نمیدهد. در جریان جنگ ما باید بفهمیم، چگونه توازن قوا را برهم زده، نیروهای انقلابی ضعیف و کوچك را قادر سازیم ابتکار عمل را بدست گیرند و دشمن قویتر را دچار انفعال کرده و بجای اینکه توسط دشمن میخکوب گردند بتوانند بر او برتری پیدا کرده و او را نابود سازند. عامل تعیین کننده در اینجا تلاش ذهنی است. به این معنی که ما باید از روش صحیح جنگ استفاده کرده، پیروزی های بیشتر بدست آوریم، اشتباهات کمتر مرتکب شویم، و بطور مداوم نیروهای دشمن را نابود کرده نیروهای خود را طی مبارزه ای پیچیده و سخت افزایش داده و در نتیجه فروتری استراتژیك و پاسیویته خود را به برتری و ابتکار عمل تبدیل نمائیم. رفیق مائوتسه دون تاکید کرده است:

«...ما می توانیم خود را از موقعیت فروتر استراتژیك و پاسیویته خلاص نمائیم، و روش این کار عبارتست از خلق برتری و ابتکار عمل موضعی در بسیاری از جاها و باین ترتیب محروم ساختن دشمن از ابتکار عمل و برتری موضعی اش و انداختن او به موقعیت فروتری و پاسیویته مجموعه این موفقیت های موضعی برای ما به ابتکار عمل و برتری استراتژیك و برای دشمن به فروتری و پاسیویته استراتژیك خواهد انجامید. چنین تغییری به جهت گیری صحیح ذهنی بستگی دارد.» (۱)

این جهت گیری صحیح پیش از هر چیز مربوط به اجرای شیوه جنگی است که تمرکز نیروی برتر برای نابودی یك به یك نیروهای دشمن مشخصه آن می باشد.

این متد جنگیدن در دوره های مختلف جنگ انقلابی چین وسیعا بکار برده شد. این روش نقش اصلی را در تغییر موقعیت از لحاظ پیشروی و عقب نشینی، تعرض و دفاع، جنگیدن در خطوط داخلی و خطوط خارجی و همچنین، قادر ساختن ارتش ما به تغییر خود از ضعیف به قوی واز فروتری به برتری، بازی نمود. این روش از کوره آزمایشات طولانی در پراتیك جنگ انقلابی بدر آمده و صحت آن ثابت گردیده است:

طی دوره دومین جنگ انقلابی داخلی، رفیق مائوتسه دون حقیقت عام مارکسیسم ـ لنینیسم را برای تحلیل عمیق از موقعیتی که دشمن قوی بود در حالیکه ارتش سرخ ضعیف، بکار گرفت. او تاکید کرد که جنگ انقلابی چین هم با وضعی مساعد و هم با وضعی نامساعد روبروست، یعنی اینکه، ارتش سرخ می تواند رشد کند و دشمن را شکست دهد، اما نمی تواند بسرعت به این هدف نایل آید. قانون پایه ای حاکم بر جنگ انقلابی چین، چنین بود. در پرتو این قانون، رفیق مائوتسه دون مجموعه کاملی از اصول و روشهای عملیاتی را ارائه کرد: از جمله: «تقسیم نیروها برای بسیج توده ها و تمرکز آن برای مقابله با دشمن»، «دشمن پیشروی می کند ما عقب می نشینیم، دشمن مستقر می شود ما او را بستوه میاوریم، دشمن فرسوده می شود ما حمله می کنیم دشمن عقب نشینی می کند ما او را تعقیب می کنیم»، «مناطق پایگاهی ثابت را گسترش دهید، سیاست پیشروی موج وار را بکار برید، وقتی دشمن قدرتمند در تعقیب شماست سیاست دورزدن او را اتخاذ کنید.»، «دشمن را به اعماق سرزمین خودی بکشید» و «نیروهای برتر متمرکز کنید، نقاط ضعف دشمن را بیابید، هنگامی وارد نبرد شوید که مطمئنید بخشی یا بخش بزرگتر نیروهای دشمن را با جنگ متحرك نابود خواهید کرد، با این شیوه نیروهای دشمن را یك به یك درهم بکوبید». به این ترتیب او مشکلترین مساله چگونگی شکست دشمن قوی توسط ارتش سرخ ضعیف و کوچك را حل نمود...

III ـ جنگ نابود کننده ایده اساسی تمرکز نیروی برتر برای نابود کردن یك به یك نیروهای دشمن است

...صرفنظر از اینکه تناسب قوا بنفع ماست یا دشمن، باید هر عملیاتی را با تمرکز نیروهای خود به اجرا درآوریم. تنها با تمرکز نیروی برتر است که ما می توانیم ـ بویژه زمانیکه دشمن قوی و ما ضعیفیم نیروئی با قدرت کافی گرد آوریم تا بتواند به نبرد نابود کننده دست زده و نبرد را زود به فرجام برساند. چنانچه عملیات تعرضی به این شیوه انجام گیرد، می توان بدرون خطوط دفاعی دشمن نفوذ کرد، نیروهای کمکی و ضد حمله هایش را درهم شکست. برای دور زدن، محاصره و قطع ارتباط بین نیروهای دشمن نیروی کافی متمرکز ساخت، و وارد درگیری ای بعد از درگیری دیگر شد و بسرعت به پیروزی دست یافت. و هرگاه عملیات دفاعی به این شیوه اجرا گردد می توانیم دشمن در حال تعرض را تضعیف نموده تلفات سنگین به او وارد کنیم، و برای خود فرصت خریده و حتی از دفاع به تعرض روآوریم. اگر نیروی برتر متمرکز نکنیم نه به هدف نابود کردن دشمن خواهیم رسید و نه قادر به زود فرجام رساندن درگیری ها خواهیم شد. بعلاوه ممکنست در نبردها و کارزارها حالت بن بست پیدا شود، ممکنست وارد درگیریهائی شویم که دشمن فقط تار و مار شود یا نبردهای فرسایشی ای که تلفاتش بیش از دستاوردهای آن باشد و خطر درهم کوبیدن ذره به ذره ما توسط دشمن نیز پیدا شود...

رفیق مائوتسه دون خاطر نشان ساخت:

«در مراحل اول و دوم جنگ که با قوت دشمن و ضعف ما مشخص می شود، هدف دشمن وادار ساختن ما به تمرکز قوا برای ورود به یك درگیری تعیین کننده است و هدف ما درست عکس آنست. ما میخواهیم شرایط مطلوب حال خویش را انتخاب کنیم و با تمرکز نیروهای برتر در کارزارها یا نبردهای تعیین کننده بجنگیم ـ فقط وقتیکه پیروزی حتمی است.... ما میخواهیم از درگیر شدن تحت شرایط نامساعد یعنی زمانیکه تضمینی برای پیروزیمان نیست

پرهیز کنیم....» (۲)

هرگاه ما ـ بخاطر قدرت دشمن و ضعف خودمان ـ شیوهٔ نابودی یك به یك نیروهای دشمن را بکار می بریم باید حتماً از ضعیف ترین ها شروع کنیم و با جمع کردن پیروزی های کوچك پیروزی بزرگ را بدست آوریم. آنگاه ما باید دشمن را در لقمه های بزرگ ببلعیم. شیوه نابودی تدریجی نیروهای دشمن نیازمند درگیر شدن ما در تعداد زیادی کارزار و نبرد تعیین کننده با دشمن است. پروسه عینی ای که دشمن علیرغم قدرت خود و ضعف ما از طریق ما نابود می شود، چنین است. بدلیل اینکه موقعیت قوی بودن دشمن و ضعیف بودن ما در مرحله اول سومین جنگ انقلابی داخلی اساسا تغییری نکرد، ما مجبور بودیم از نابود کردن گردانها یا هنگها یا تیپهای دشمن در هر نبرد آغاز کنیم. پس از تغییر در توازن قوا، ما تدریجا قادر به نابودی یك لشکر یا سپاه آن شدیم تا اینکه بالاخره توانستیم یك یا چند ارتش قدرتمند دشمن را یکباره نابود کرده و جنگ نابود کننده را در ابعاد بزرگتری به اجرا درآوریم.

با تمرکز قوای برتر برای نابودی یك به یك نیروهای دشمن، ما می توانیم رابطه دیالکتیکی بین نابودی نیروهای موثر دشمن و تسخیر و حفظ شهرها را برقرار کنیم. منظور اینستکه نتیجه جنگ، بسته به تسخیر یا از دست دادن یك شهر یا یك جای معین نبوده بلکه کاهش یا افزایش قوای موثر طرفین جنگ بستگی دارد. رفیق مائوتسه دون گفته بود «هدف عمده اصل تمرکز نیروهای خودی برای نابودی یك به یك نیروهای دشمن، نابودی قوای موثردشمن است نه تسخیریك نقطه»(۳) برای تمرکزنیروهای خود برای نابودی دشمن قدرتمند و در حال تعرض، باید سیاست کشیدن آنها به اعماق سرزمین خود را اتخاذ کرده و برای کشیدن دشمن به اعماق بعضی شهرها و مناطق خود را رها کنیم. تنها پس از اجازه ورود به دشمن بدرون سرزمین های خودی است که مردم می توانند به انحاء مختلف در جنگ شرکت کنند و قدرت جنگ خلق می تواند بطور کامل اعمال شود. تنها با ورود به سرزمین ماست که می توان دشمن را به تقسیم نیروهایش و به ارتکاب اشتباه سوق داد. بعبارت دیگر ما باید اجازه دهیم دشمن مغرور شده، نیروهای خود را مثل ده انگشت از هم باز کند و ناچار درمانده گردد. به این ترتیب می توانیم نیروهای برتر برای نابودی یك به یك نیروهای دشمن را متمرکز کرده و آنها را لقمه لقمه بخوریم. تنها با نابودی نیروهای موثر دشمن شهرها و مناطق میتوانند در نهایت تسخیر شده و نگهداری شوند. ما جداً مخالف تقسیم نیروها برای دفاع از کلیه مواضع و مقاومت کردن در هر نقطه از ترس اینکه مبادا قلمرویی را از دست بدهیم یا «کاسه کوزه مان» را بشکنند هستیم، زیرا این کار نه نیروی دشمن را نابود می کند و نه شهرها و مناطق را حفظ مینماید. ارتش ما در سال اول سومین جنگ انقلابی داخلی، بمنظور اینکه بتواند نیروهای خود را برای عملیات توام با نرمش متمرکز کرده و نیروهای دشمن را بقصد نابودی یك به یك آنها در موقع حرکت ـ بعمق سرزمین خودی بکشاند، به ابتکار خود ۱۰۵ شهر مهم از جمله ینان، چانك چیاکو، چنك ته، شنك یانك و آنتونك را که اکنون تان تونك نامیده میشود، رها کرد. این کار ما بار بزرگی بر دوش دشمن انداخت و قدرت ضربتی او را بسیار تنزل داد. در عین حال ارتش ما از برخورد با نیروی اصلی تعرض دشمن اجتناب کرد و خود را به طرف جناحها و پشت سر آن کشید تا فرصتهای مساعدی برای نبردها پیدا کند و نیروهای آن را در تعداد زیاد در حال حرکت نابود کند. در نتیجه نه تنها شهرهای از دست رفته بازپس گرفته شد بلکه شهرهای دیگری نیز آزاد گردید.

البته تبدیل نکردن نگهداری شهرها و روستاها به هدف اصلی مان بهیچوجه به معنی رهاکردن آنها بطور خودبخودی و به آسانی و بدون جنگ اجازه اشغال شهرها و بخش های بزرگی از مناطق پایگاهی مان را، به دشمن دادن، نیست. رفیق مائوتسه دون گفته است: «...ما باید هر جا که توازن قوا امکان آن را میدهد یا هر زمان که برای کارزارها و نبردهایمان اهمیت داشته باشد، قلمرویی را تسخیر کرده و یا در دست خود نگهداریم ...» (٤) ارتش ما جدا به رهنمود رفیق مائوتسه دون وفادار ماند. بنابراین در مرحله دفاع استراتژیك در عین اینکه نیروهای موثر دشمن را نابود میکرد مصممانه شهرها و مناطقی را که باید بعنوان مواضع لازم برای دست زدن به تعرض متقابل و تعرض استراتژیك حفظ می شدند در دست خود نگهداشت. در مرحله تعرض استراتژیك، ارتش ما نابودی نیروهای دشمن را با تسخیر شهرها و مناطق از نزدیك مربوط ساخت و به این ترتیب بطور همزمان هم هدف نابودی دشمن و هم وظیفه تسخیر و حفظ شهرها و مناطق را به انجام رساند.

اصل پایه ای عملیات ارتش ما نبرد بشیوه نابود کننده است، اما این به معنی آن نیست که ما جنگ فرسایشی را کاملا نفی میکنیم. زمانیکه دشمن قوی و ما ضعیف هستیم ما در استراتژی طرفدار جنگ فرسایشی هستیم در حالیکه در کارزارها و درگیریها طرفدار نبرد نابودکننده بوده و از اینطریق استراتژی فرسایشی را عملی میسازیم. چنانکه رفیق مائوتسه دون گفته است: «...کارزارهای نابود کننده وسیله دستیابی به هدف استراتژی فرسایشی است.» (۵) بنابراین در هر جا که شرایط مساعد باشد ما باید نیروی برتری متمرکز ساخته، تاکتیکهای دورزدن و محاصره کردن را اتخاذ کرده و نبردهای نابود کننده را عملی سازیم. تحت شرایط ویژه، ما ممکن است شیوه وارد آوردن ضربات نابود کننده به دشمن و نابود ساختن بخشی از نیروهایش و تار و مار کردن بخش دیگر آن را اتخاذ نماییم. نبردهای نابود کننده در کارزارهای ما مقام اصلی را داراست. علاوه بر این، جنگ فرسایشی بعنوان مکمل جنگ نابود کننده نیز هست هر چند که این نیز رقابت در فرسوده ساختن نیست. بعنوان مثال وقتی نیروهای اصلی ارتش ما دست اندرکار نابود ساختن بخشی از نیروهای دشمن هستند، گاه، لازم است در جهت دیگر وارد نبردهای فرسایشی شد تا نیروهای دشمن را زمینگیر و خنثی سازیم...

IV ـ این روش جنگیدن تنها می تواند بوسیله یك ارتش خلق بطور موثر بکار برده شود

علیرغم این واقعیت که کارشناسان امور نظامی همیشه و در همه کشورها با ایده هائی نظیر، «کاربرد متمرکز نیروها» و «خرد کردن یك به یك نیروهای دشمن» آشنا بوده اند و علیرغم اینکه حجم زیادی از نوشته های نظامی مکررا این ایده ها را مورد بحث قرار داده و بر آنها تاکید گذاشته، اما تا بحال هیچکدام، ایده های مزبور را بمثابه جزئی از یك کل بهم پیوسته به حساب نیاورده و از آنها بطور دیالکتیکی استفاده نکرده است. این رفیق مائوتسه دون بود که اصل استراتژیك و تاکتیکی «تمرکز نیروی برتر برای نابودی یك به یك نیروهای دشمن» را بطور مفصل عرضه کرد و بشیوه ای دیالکتیکی آنها را با موفقیت در پراتیك جنگ انقلابی چین بکار برد. این موفقیت ها مدیون آنست که جنگ ما یك جنگ خلق و ارتش ما یك ارتش خلق بود و ماتریالیسم دیالکتیك راهنمای عملیات نظامی آن بود. رفیق مائوتسه دون تاکید کرده است که: «غنی ترین منبع نیرو برای پرداختن به جنگ در بین توده های خلق نهفته است» او اضافه می کند که «ارتش باید چنان با خلق یکی شود که آنها او را ارتش خود بدانند، چنان ارتشی شکست ناپذیر خواهد

بود...» (۶) این شرط اساسی برای پیروزی در جنگ انقلابی خلق است.

رفیق مائوتسه دون استادانه استراتژی و تاکتیکهای جنگ خلق را در این خلاصه کرده که: شما بشیوه خود بجنگید و ما بشیوه خودمان، ما وقتی می جنگیم که بتوانیم پیروز شویم و اگر نتوانیم پیروز شویم، میرویم و از درگیری اجتناب می کنیم. بعبارت دیگر، شما بر سلاحهای مدرن متکی هستید و ما به انسانهای انقلابی بسیار آگاه. شما به برتری خود امکان بروز و نمایش میدهید و ما نیز به برتری خود، شما در جنگ، مشی خود را دارید و ما به شما اجازه نمیدهیم و شما حتی ما را پیدا نمی کنید. اما وقتی ما می خواهیم با شما بجنگیم، نمی گذاریم فرار کنید و مشت خود را مستقیما به چانه اتان می زنیم و نابودتان می سازیم. وقتی قادر هستیم شما را نابود کنیم، این کار را به بهترین نحو انجام میدهیم و هرگاه نتوانیم، تدابیری اتخاذ می کنیم که شما نیز نتوانید ما را نابود کنید. وقتی کسی بتواند پیروز شود و از جنگیدن خودداری کند، این اپورتونیسم است. وقتی کسی نمیتواند پیروز شود و بر جنگیدن اصرار ورزد این آوانتوریسم است. جنگیدن محور تمام استراتژی و تاکتیکهای ما است. بخاطر لزوم جنگیدن است که ما لزوم رفتن و اجتناب از درگیری را قبول می کنیم. تنها هدف رفتن و عقب نشینی، جنگیدن و دستیابی به نابودی کامل و نهایی دشمن است. چنین استراتژی و تاکتیکهائی تنها در یك جنگ خلق و توسط ارتش خلقی که ماتریالیسم دیالکتیك راهنمای عمل آن باشد قابل استفاده است.

جنگ ما جنگ خلقی بود که در آن، اصل تلفیق نیروهای اصلی با نیروی محلی، تلفیق نیروهای منظم با واحدهای محلی میلیس مسلح خلق و تلفیق توده های مسلح و غیر مسلح، به عمل درآمد. واحدهای مسلح محلی، میلیس، و توده های خلق در ابعاد وسیع در جنگ شرکت میکردند آنها فعالانه جبهه راتقویت کرده و پشت جبهه را تحکیم می نمودند، و در هماهنگی مستقیم با عملیات نیروهای اصلی، ارتباطات و وسایل حمل و نقل دشمن را در پشت جبهه نابود می کردند، نیروهای دشمن را پراکنده ساخته، جلو پیشروی آنها را گرفته، آنها را مرعوب کرده و پشت جبهه آنها را تهدید میکردند. این عملیات، به نیروهای اصلی ما امکان میداد تا نیروهای خود را به درجات زیادتری متمرکز ساخته و عملیات را با انعطاف زیاد به اجرا درآورند. در عین حال شرکت میلیس و توده ها در فعالیتهائی نظیر برقراری پستهای نگهبانی، عملیات شناسائی، جلوگیری از درز کردن خبرها و عمل کردن بمشابه بلد و راهنما، شرایط مساعدی را برای ارتش ما فراهم میساخت که بتواند نیروهای خود را بموقع و مخفیانه متمرکز کرده، دشمن را غافلگیرانه محاصره و نابود سازد. مثلا کارزار پین ـ سین ـ کوان در اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپن را در نظر بگیرید. نیروهای ما قریب یك هفته در نقاطی بین ۱۵ تا ۳۰ کیلومتری راه پیشروی دشمن متمرکز شده بودند، اما بدلیل همکاری فعال توده ها که خبرها را پنهان کرده و جاسوسان ویژه و خائنین را گیج میکردند، دشمن کاملا از کشف آنها عاجز ماند. با کمك توده ها ارتش ما بلافاصله از وضعییت دشمن باخبر میشد و نیروهای خود را بدرستی آرایش میداد و در نتیجه او را عافلگیر کرده و بسرعت برق آنها را از کار می انداخت.

برعکس، دشمن در انزوا می جنگید و حمایت و همکاری مردم را نداشت چون جنگ او ماهیتی ضد خلقی داشت. هر جا که دشمن یکی از مناطق ما را تصرف می کرد با مخالفت مردم روبرو شده و مجبور بود برای دفاع از آن نیرو بفرستد. تمام اینها ناگزیر بر تمرکز قوای آنها تاثیر می گذاشت. حتی اگر آنها موفق به تمرکز قوا در یك منطقه می شدند، همیشه در یك موقعیت غیرفعال قرار گرفته و اجرای نقشه های خود را مشکل می یافتند، زیرا آنها قادر به جلب پشتیبانی خلق نبوده و نمیتوانستند شرایط را درك کرده یا اهداف حملات خود را تشخیص دهند. در حالیکه هر حرکت خود آنها همیشه آشکار میشد.

ارتش ما بر پایه تئوری رفیق مائوتسه دون در باره ساختن ارتش بنا شد. این ارتش از نوع نوینی است که از صمیم قلب به منافع خلق خدمت کرده و مطلقا تحت رهبری حزب کمونیست چنین قرار دارد. ماهیت این ارتش تعیین کننده توانائی آن در نشان دادن قدرت شیوه تمرکز قوای برتر برای نابودی یك به یك نیروهای دشمن است. استراتژی و تاکتیکها توسط انسان به عمل در میایند. کیفیتهای یك ارتش نقش مهمی در تعیین این امر دارد که آیا استراتژی و تاکتیکهای صحیح می توانند به نحوی به اجرا درآیند که حداکثر تاثیر را در عمل بگذارند یا نه. ارتش ما رهبری مستحکمی چون حزب کمونیست دارد و خط و سیاستهای مارکسیستی ـ لنینیستی حزب را وفادارانه به اجرا در میاورد. این ارتش، از نظمی آگاهانه و عالی برخوردار بوده و از روحیه ای قهرمانانه برای نابودی همه دشمنان و غلبه بر همه مشکلات الهام گرفته است. در مناسبات داخلی ارتش وحدت کامل بین کادرها و جنگجویان ، بین مقامات مسئول بالاتر و پائین تر، بین بخشهای مختلف و بین واحدهای مختلف نظامی برقرار است. با برقراری محکم کار سیاسی انقلابی، توده های فرمانده و جنگجو آگاهی طبقاتی بالائی داشته و بخوبی میدانند که در راه منافع خلق مبارزه می کنند. بنابراین وقتی این شیوه نبرد را بکار میگیرند، از خود پیگیری در نبرد و روحیه ای شجاعانه بروز میدهند. در موقع تمرکز قوا، آنها با سرعت حرکت کرده و هیچ ترسی از خستگی و مشکلات ندارند. در وقت حمله آنها شجاعانه و پیگیرانه پیش میروند و با جرات دشمن را دور زده در آن شکاف انداخته و دست تنها می جنگند، در موقع دفاع آنها در برابر حملات مکرر دشمن قوی مقاومت می کنند، از مواضع خود سرسختانه دفاع کرده و تسلیم ناپذیر می جنگند. واحدهای ارتش قادرند به ابتکار خود همکاری کرده و فعالیتهای خود را از نزدیك با یکدیگر هماهنگ سازند. آنها از فدا کردن خویش بخاطر منافع کل ترسی ندارند. بعلاوه فرماندهان و جنگجویان می توانند در طرح شیوه های گوناگون شکست دشمن ارزیابی ها و عقاید خود را بطور کامل نشان دهند. تمام این ها تضمین می کند که آن شیوه جنگ بتواند در شکست دشمن و بدست آوردن پیروزی به بهترین و موثرترین وجه استفاده شود.

ارتش دشمن یك نیروی ضد خلقی است، اکثریت سربازانش یا فریب داده شده و یا بزور به آن پیوسته اند. منافع اساسی آنها در تقابل مستقیم با طبقات ارتجاعی حاکم قرار دارد. تضادهای عمیقی بین افسران و سربازان و بین افراد مافوق و افراد تحت مادون امرش وجود دارد. با اینکه طبقات ارتجاعی هر چه در توان دارند تبلیغات فریبکارانه کرده و به سربازان آموزشهای ارتجاعی میدهند، افراد آنها روحیه ای پائین داشته و اراده پیگیرانه جنگیدن را ندارند. چنین افرادی از جنگ در فاصله نزدیك، در شبها و در درون خط محاصره و موقع دادن تلفات، واهمه دارند، علاوه بر اینها، عدم اعتماد متقابل و رقابت بین سپاه ها و بخشهای مختلف ارتش آنها را از ابتکار و پیشگام شدن در هماهنگی فعالیتهایشان با یکدیگر باز میدارد. نیروهای دشمن از لحاظ ذهنی قصد دارند که متد تمرکز نیروهایشان را در برابر ما بکار گیرند. اما در عمل بخاطر ضعف ذاتی نیروهایشان از تحقق هدفشان ـ بویژه زمانی که موقعیت مشکل و بحرانی است ـ عاجز می مانند.

ما جنگ را با استفاده از اصول ماتریالیسم دیالکتیك تجزیه و تحلیل،

مطالعه و هدایت می کنیم. ما شیوه تمرکز نیروی برتر برای نابودی یك به یك نیروهای دشمن را به این علت می توانیم درست بکار برده و نتایج عالی از آن بدست آوریم که، قادر به ارزیابی صحیح وضعیت ذهنی و عینی، قادر به تجربه و تحلیل جامع، از توازن قوا بین خود و دشمن، قادر به استفاده کامل از تضاد بین صفوف دشمن بوده و آنگاه می توانیم از واقعیات شروع کنیم. همچنین توان کاربرد صحیح این شیوه به این خاطر است که ما قادریم مناسباتی را که در جریان جنك در برابر ما قرار میگیرد بدرستی حل کنیم؛ از جمله مناسبات بین کل و جزء تمرکز و پخش نیرو، جهت اصلی و جهات فرعی، نابودی دشمن و حفظ شهرها و مناطق، پیشروی و عقب نشینی، حمله و دفاع، در نتیجه، حتی در موقع درگیری با دشمنی قوی ما شکست ناپذیر بوده و قادریم هم به هدف نابودی دشمن و هم حفظ و تقویت خود دست یابیم.

دشمنان ما ایده آلیست هستند و شیوه تفکر آنها متافیزیکی است. آنها قادر به تحلیل جامع و صحیح وضعیت عینی و از واقعیات نیستند. آنها همیشه به قدرت خود بیش از حد بها داده و قدرت نیروهای انقلابی را ناچیز می انگارند، وضعیت را بطور ذهنی ارزیابی کرده به نیروی مخالف کم بها داده و بی مهابا به پیش میروند. آنها همیشه مسایل را با دیدی یك جانبه نگریسته و نمی توانند مناسبات مختلف را که در فعالیتهای نظامی پیش میایند درست حل کنند. مثلا برای مقابله با «شیوه تمرکز نیروهای برتر برای نابودی یك به یك دشمن» ما، مرتجعین گومیندان، در مقطعی از سومین جنك انقلابی داخلی، تاکتیکهای موسوم به «تمرکز نیروها و پیشروی شانه به شانه» را ابداع و این دستورالعملها را به آنها دادند «کاربرد نیروها باید ساده باشد نه مشکل و پر خطر، استقرار نیروها باید متمرکز باشد نه پراکنده، مانور دادن نیروها باید آهسته باشد نه سریع.» این تاکتیکها زمانی بکار رفت که از نیروهایشان می خواستند سلاحهای سنگین حمل کنند. بعدا آنها تاکتیکهای موسوم به «استفاده از شکاف تیر» را تدوین کرده، گفتند که نیروهایشان باید سلاحهای سبك و جیره برداشته، بجای استفاده از راههای اصلی از کوره راههای کوهستانی استفاده کنند. مختصر اینکه مقاصد استراتژیك آنها و اقدامات مشخصشان بخاطر ماهیت ضد خلقی جنگشان همیشه در تناقض بودند. در ابتدای سومین جنك انقلابی داخلی چیانکایشك اصل «کاربرد متمرکز و نرمش پذیر نیروها» را تدوین کرد. اما از سوی دیگر، او میخواست نقاط بسیاری از جمله، مناطق آزاد شده نواحی مرزی. حونان، هوپه، کیانگسوی شمالی، چن ته، شن یان و آنتون که اکنون تانتون Tantun نامیده می شود را اشغال نماید. با وجود هدفهائی چنین پراکنده و نیروی محدودش، هرگاه او شهری را تسخیر میکرد تبدیل به باری بر پشتش می شد چون مجبور بود برای حفظ آن نیرو بفرستد. هر چه نقاط بیشتری به تصرف او در میامد این بار، سنگین تر می شد و نیروهای کمتری برای کاربرد نرمش پذیر باقی می ماند. به این دلیل بود که اصول تدوین شده توسط او به کلماتی توخالی تبدیل می شد. حتی اگر او موقتا قادر به تمرکز نیروئی نسبتا برتر در یك منطقه معین شده و پیروزی هائی بدست میاورد، تعداد زیادی از «شکاف تیر» هایش در نقاط دیگر آشکار شده و بی دفاع می ماند. این چنین تناقضاتی برای دشمن ما غیرقابل حل بود.

در یك کلام شیوه «تمرکز قوا برای نابودی یك به یك نیروهای دشمن» بر پایه جنك خلق توسط یك ارتش خلق و ماتریالیسم دیالکتیك بناشده، و فقط بوسیله ارتش خلق می تواند بطور موثر بکار گرفته شود. هیچ ارتش ضد خلقی ای نمی تواند این شیوه را با موفقیت بکار برده و طاقت اجرای آنرا بیاورد. چنانکه رفیق مائوتسه دون گفته است:

«دسته راهزنان چیانکایشك و پرسنل نظامی امپریالیستهای امریکا در چین این متدها را بخوبی می شناسند. چیانکایشك برای یافتن طرقی جهت مقابله با این متدها، بارها به تعلیم نظامی ژنرالها و افسران خود پرداخته و نشریات نظامی و اسنادی را که در جریان جنك از ما به غنیمت گرفته بود، برای مطالعه بین آنها توزیع کرده است. پرسنل نظامی آمریکا برای نابودی ارتش آزادیبخش توده ای استراتژی و تاکتیکهای گوناگونی به چیانکایشك پیشنهاد میکردند و قوای نظامی او را تعلیم میدادند و بآنها تجهیزات نظامی میرسانیدند ولی هیچیك از این تلاشها نتوانست دسته راهزنان چیانکایشك را از شکست نجات دهد.» (۷)

* * *

تمرکز نیروهای برتر برای نابودی یك به یك نیروهای دشمن مادیت یافتن تفکر استراتژیکی و تاکتیکی رفیق مائوتسه دون در امور نظامی است دایر بر اینکه در استراتژی قراردادن «یك تن در برابر ده تن» و در تاکتیك مستقر ساختن «ده تن در برابر یك تن». رفیق مائوتسه دون با کاربرد موضع دیدگاهها و شیوه های مارکسیستی ـ لنینیستی در پراتیك جنك انقلابی چین، خدمات بزرگی به علوم نظامی مارکسیستی ـ لنینیستی کرده است. این اصل تبلور تجربه است که خلق چین در مبارزه مسلحانه طولانی، علیه دشمنان داخلی و خارجی خود بدست آورده است. این اصلی نیست که فقط در عملیات و کارزارها و نبردها بکار رود بلکه اصل راهنمای استراتژی نیز می باشد. این اصل هم در جنگهائی که دشمن قوی تر و ما ضعیف تریم کاربرد دارد و هم در مواقع عکس آن. این اصلی است برای تعرض، اما مفهوم آن بمشابه یك رهنمود عملیاتی، در دفاع نیز صادق است. گذشته از نقش پرافتخاری که در جنگهای انقلابی خلق چین بازی کرد و صرف نظر از اهمیت تاریخی اش در آن جنگها، این اصل اهمیت عملی بزرگی در تحکیم دفاع ملی ما و تدارك برای درهم کوبیدن تجاوز امپریالیستی در حال حاضر نیز دارد. بعنوان یك شیوه کار و تفکر، تمرکز نیروها برای نبرد نابود کننده نه تنها در مبارزات نظامی بلکه همچنین در مبارزات سیاسی و اقتصادی نیز کاربرد دارد و رهنمود مهمی در کلیه فعالیتهای ما در ساختمان سوسیالیسم محسوب می شود.

با اینکه این شیوه جنك در پراتیك جنگهای انقلابی چین پیدا شده وتکامل یافت، اما برای تمام جنگهای انقلابی از جمله جنگهای چین، در این خصوصیات مشترکند که دشمنی قوی و بزرگ داشته ونیروی انقلابی کوچك و ضعیفی، که تنها از طریق مبارزات سخت وپر تلاش میتواند، دربرابر آن به پیروزی دست یابد و البته این شیوه جنك نیز مانند دیگر شیوه های هدایت جنك، باید منطبق بر پیشرفت تاریخ و جنك، تکامل یابد. باید بر حسب شرایط و مکانهای متفاوت با نرمش و انعطاف بکار گرفته شود. تنها از این راه میتواند نقش خود ـ نقش شکست دشمن و کسب پیروزی را ـ ایفا نماید. ●

پانویسها

۱ ـ مائوتسه دون، «درباره جنك طولانی»، منتخب آثار نظامی.
۲ ـ همانجا.
۳ ـ مائوتسه دون، «تمرکز قوای برتر برای نابود ساختن یك به یك نیروی دشمن»، منتخب آثار نظامی.
٤ ـ همانجا.
٥ ـ مائوتسه دون، «درباره جنك طولانی».
٦ ـ همانجا.
۷ ـ مائوتسه دون، «اوضاع کنونی و وظایف ما (گزیده ها)»، منتخب آثار نظامی.

برگزیده های زیر از اطلاعیه های رفقا در کشورهایی است که مستقیما در بحران خلیج در گیرند ـ
ج.ب.ف

سگهای هار یانکی و متحدان آنها تنشان می خارد:

پس هر وجب از خاك منطقه و خلیج را به گورستان اینان تبدیل کنیم

از سوی مرکز مائوئیستی حزبی در حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست ـ لنینیست)

منطقه خلیج و خاورمیانه میرود که توسط امپریالیست ها به میدان خونین جنگی چپاولگرانه تبدیل شود.طی بسیجی جنگی در سطحی که از جنك جهانی دوم تاکنون بیسابقه بوده، تجهیزات جنگی و سرباز در منطقه گرد می آید. امپریالیستهای یانکی که از نخوت پدرخواندگان مافیایی برخوردارند، این بسیج جنگی را رهبری میکنند. این مافیای یانکی از هر ابزار در دسترس منجمله سازمان ملل استفاده کرده، سایر امپریالیستها را تا سرحد امکان به دنبال خود کشیده، رژیمهای سرسپرده و وابسته ای همچون دولت فاشیست ترکیه و پادشاهی ارتجاعی عربستان و طبقات حاکمه مصر را وادار به انجام وظیفه کرده، و با بسیج کل ماشین جنگی آمریکا و بالا زدن آستینهایش آماده است تا خشونت و وحشیگری نظامی گسترده ای را در منطقه پیش ببرد.

...تا آنجا که به دولت فاشیستی جمهوری ترکیه مربوط می شود، این کشور حاضر است بدون اندیشیدن به انفراد و بحران عظیم سیاسی ـ اقتصادی که در آن غوطه ور است و به پوسیدگی کل ساختارش، به دستور ناتو در جنك شرکت کند. مافیای سرمایه مالی امپریالیست های یانکی و متحدینشان که اربابان واقعی این گرگ خاکستری، یعنی دولت فاشیستی کمالیست هستند، به طبقه حاکمه ترکیه دستور داده اند که «با اشاره ما گاز بگیر»...

...دولت ترکیه و طبقه حاکمه اش ـ که زمین دهقانان «وان» را به پنج «قروش» از آنها خرید و به آمریکا واگذار کرد تا پایگاه بسازد ـ و یانکیهای پلید که در پی مواضع جدید و تجاوز نظامی در منطقه اند، باید به این سخن مائو گوش فرا دهند:

«پایگاههای نظامی آمریکا در سرزمینهای بیگانه همچون کمندهائی بیشمارند که بر گردن امپریالیسم آمریکا افکنده شده اند. خود آمریکایی ها این کمندها را طراحی کرده اند، نه هیچکس دیگر. این خود آنها هستند که این کمندها را بر گردن انداخته اند و سر دیگر آنها را به دست خلق چین، خلق های کشورهای عرب و کلیه خلقهای جهان که خواهان صلح و مخالف تجاوزند، سپرده اند. هر چه تجاوزگران آمریکایی بیشتر در این سرزمینها بمانند، حلقه این کمندها بیشتر به دور گردنشان فشرده خواهد شد». (۱۹۵۸)

ایدئولوگهای نشریه «یوزیل» yuzyil (قرن)، این «مارکسیست» ـ کمپرادورهای مدافع سیستم، به هیئت حاکمه ترکیه اندرز میدهند که «عاقل» باشند و مثل «نهروی هند» عمل کرده، بکوشند کمندی که برگردن دولت افتاده را از دست مردم خارج سازند. لیکن این تلاشی بیهوده است ـ عملکرد خود نظام امپریالیستی به ناگزیر کمندهایی که برگردن جانیان امپریالیست و سرسپردگانشان گره خورده را تنگتر میکند و هماطور که در منطقه میتوان دید، سردیگر کمندها را به دست توده های هرچه وسیعتر خلق میسپارد. «پرینچك» و شرکاء کاملا واقفند که طناب دارد به گردن خودشان نیز گره میخورد. بنابراین تعمدا می کوشند سیاست و ایدئولوژی مائو را همسنك شیوه برخورد ترکیه کمالیستی ـ فاشیستی و هند نهرو قلمداد کنند. آنها بخیال خود میتوانند مانع از این شوند که توده ها از فرصتهای در حال ظهور برای انقلاب کردن و کشیدن طناب به دور گردن دشمن تاحدی که صدای شکستن استخوانهایش شنیده شود، جلو گیرند. (رجوع کنید به «یوزیل» شماره ۲) براستی «مارکسیست» ـ کمپرادورهای داردسته پرینچك ـ که در صورت لزوم خود را هوادار مائو وانمود میکنند ـ چه چیزی را می خواهند از مردم پنهان کنند؟...

اگر دولت ترکیه وارد این جنك ضد انقلابی شود، وظیفه ما عبارت خواهد بود از به گلوله بستن شغالان ارتش ترکیه و اربابانشان از پشت و از طریق جنك و مبارزه انقلابی، تا ارتش ترکیه طعم شکستهای متعدد را بچشد. تنها بدین طریق است که طرحهای پلشت امپریالیسم و ارتجاع افشاء و خنثی شده و گورشان کنده میشود. ارتش فاشیست ترکیه تاکنون ضربات متعددی در کردستان نوش جان کرده است. شرایط نوین و متحول، این امکان را برای توده های وسیع خلق فراهم میآورد که دولت و ارتش ترکیه را در جبهه گسترده تری درگیر ساخته و بیش از پیش خون دشمن را بر زمین ریزند. دفاع از وحدت انقلابی خلقهای کلیه ملیتهای دو سوی مرز و ایجاد این وحدت در جریان مبارزه مسلحانه، برای کسانی که درون مرزهای ترکیه بسر میبرند با مبارزه جهت شکست دادن و قلع و قمع ارتش و دولت ترکیه گره خورده است.

نابود کردن دولت و ارتش ترکیه از درون کشور و بنحوی همه جانبه، وظیفه ای است که بر دوش ما قرار دارد. امپریالیستهای دیو سیرت و سگان درنده شان را به درك واصل کنید!

زنده باد جنك خلق!
مرگ بر امپریالیسم و سر سپردگانش!
زنده باد انقلاب جهانی پرولتری!
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!
زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!
درود بر جنك خلق در پرو!
زنده باد ایدئولوژی راهنمای انقلابات پرولتری: مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون!
زنده باد حزب ما، حزب کمونیست ترکیه (م‌ل)

۱۹ اوت ۱۹۹۰

به خلق رزمنده عرب

فراخوانی از سوی «پرچم سرخ»، نشریه مارکسیست ـ لنینیستی تونس

به خلقهای رزمنده عرب! استعمار نو یکبار دیگر به دعوت سر سپردگانش، سرزمین اعراب را جولانگاه خود ساخته است. شما یکبار دیگر با این شعار علیه این اشغالگری شورش کرده اید: «ما برای سرزمین، آزادی و هویت ملی خود می جنگیم». شما یکبار دیگر علیه رژیمهای ارتجاعی عرب، این سگهای نگهبان منافع استعمار نو بپاخاسته اید.

توده های ستمدیده! جهان چنین تجمع سلاحهای مرگباری را از جنگ جهانی دوم تاکنون به خود ندیده است. چرا از این تسلیحات و از این ماشین جنگی برای متوقف کردن اشغالگری صهیونیسم، هنگامی که «بیت المقدس شرقی» را در سال ۱۹٦۸ و یا کرانه غربی، نوار غزه یا حتی بلندیهای جولان را تصرف کرد، استفاده نشد؟ چرا هنگامی که شاه ایران جزایر تنب [کوچك و بزرگ] را در سال ۱۹۷٤ به خاك ایران ضمیمه کرد، کاری صورت نگرفت؟ چگونه میتوان سکوت همین ارتشها (سخنگویان به اصطلاح تشنج زدائی) هنگامی که پاناما اشغال میشود و یاهنگامی که سوسیال امپریالیستهای شوروی افغانستان را اشغال میکنند، توضیح داد؟

توده های زحمتکش! استعمار نو در نهادهای سازمان ملل و شورای امنیت خود به اتفاق آراء توافق حاصل کرده که هژمونی خود را بر خلیج عربی، منطقه ای که بسیار استراتژیك است و بیش از ٤۰ درصد از ذخایر نفت جهان را در خود جای داده، اعمال دارند. استعمار نو همچنین بر سود حاصل از منابع طبیعی و بهره برداری از نفت توافق حاصل کرده است؛ تو گویی که به آنها تعلق دارند. استعمارنو غارتگر است؛ از عرق جبین شما سود میبرد و با اعمال دستورات و اراده خویش اقتصادها را کنترل میکند. امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم موجب فقر شما هستند و ارتجاع عرب نیز در هر زمینه ای به آنها کمك کرده و رهنمودهای صندوق بین المللی پول و بانك جهانی را بکار می بندد ـ رهنمودهایی مبنی بر گرسنگی دادن به شما و در بردگی نگهداشتنتان.

توده های رنجبر! مبارزه شما علیه استعمارنو، مبارزه مرگ و زندگی است. یا تسلیم میشوید و استعمار پوستتان را زنده زنده میکند، یا سربلند میمانید و سرزمین، آزادی و هویت خویش را باز میستانید.

شما دریافته اید که ملك فهد، دومین میلیاردر جهان، چه ثروت هنگفتی دارد. شما حسابهای بانکی الصباح و انبوه پولهایی که در خدمت به نو استعمارگران یعنی تنها حامیانش صرف میکند را دیده اید. شما رژیم کمپ دیویدی مبارك را بارها تقبیح کرده اید. شما ماهیت واقعی حافظ اسد که از بلندیهای جولان چشم پوشید و در حمایت از امیران با دشمن همکاری کرد را میشناسید. شما فریبکاران واقعی که از اعتقادات شما سوء استفاده کرده و به خرج شما پُر میخورند را میشناسید. شما نه ملك حسین و سپتامبر سیاه را فراموش کرده اید، و نه سایر رژیمهای عربی سرسپرده امپریالیسم که مواضع سیاسیشان بیانگر میزان وابستگیشان به این یا آن دولت امپریالیستی و چگونگی تکامل مبارزه طبقاتی است. همه این رژیمها در اجلاس الجزایر در مورد به رسمیت شناختن نهاد صهیونیسم بر مبنای قطعنامه ۲٤۲ سازمان ملل رای موافق دادند؛ و هرکدام به نحوی رهنمودهای امپریالیستها در رابطه با ریاضت دادن توده ها را اجرا کردند. صدام و بعثی های عراق نیز بخشی از این سرسپردگانند. این رژیمها از زمانیکه به قدرت رسیدند و از سال ۱۹٦۷ و ۱۹۷۳ تاکنون چه کرده اند؟ تنها کاری که کرده اند عبارت بوده از خرید اسلحه با پول شما و سپس استفاده از آنها علیه خودتان، نه علیه صهیونیسم. آنها شورشهایتان را درهم شکستند. اکنون نیز به تظاهراتهایتان علیه این اشغالگری حمله میکنند.

توده های خلق! علیه اشغالگران، علیه کمپرادورها و خائنین، علیه «اخوان المسلمین» که نوکر امپریالیسم هستند بپاخیزید و سرنوشت خود را بدست گیرید. تحت پرچم انقلاب دمکراتیك نوین به اردوی انقلاب بپیوندید و به خون ریخته شده جانباختگان وفادار بمانید؛ چرا که هیچکدام از این رژیمها ناجی شما نیستند. ارتجاع عرب به تمامی، منجمله بعثی ها، برای فریب شما دغلبازی می کنند و جهت حفظ تاج و تخت خود از عواطف شما سوءاستفاده می نمایند.

نه استعمارگران را می خواهیم و نه کمپرادورهارا؛ خلق زحمتکش حسابشان را میرسد!

مرگ بر خائنین و استعمارگران ـ جنك خلق تنها راه حل است!

این فراخوان در تظاهراتی تحت شعارهای زیر، پخش شد:

سلاطین و روسای جمهور، سرسپردگان استعمارگران یانکی!

ارتجاع عربی «اخوان المسلمین» را خرد و داغان کنید!

سرنگون باد منافع امپریالیستی در سرزمین ما!

سرنگون باد منافع آمریکا؛ سرنوشتمان را بدست بگیریم!

مبارك و ارتجاع سعودی را درهم بکوبیم!

جنك خلق تنها راه حل در برابر خائنین و استعمارگران است!

افزایش قیمتها طرح صندوق بین المللی پول است!

سربازان در خلیج اند، هزینه زندگی در تونس اوج میگیرد!

۳ اوت ۱۹۹۰

درباره بحران خلیج

از سوی سازمان کمونیستی کارگر سرخ، ایتالیا

دو هفته است که بمبارانی سنگین، بسیار قدرتمندتر از هیروشیما و ناکازاکی، توسط ائتلاف امپریالیستی تحت رهبری آمریکا بر عراق باریدن گرفته است. این تجاوز وحشیانه و بیسابقه باید تاکنون صدها هزار زن و مرد و کودك عراقی را کشته و خسارات و ضایعات بیشمار ببار آورده باشد. برخی میگویند این جنك یکی از بدترین جنایاتی است که تا کنون علیه بشریت انجام شده است.

ما همچون توده های عرب که فلسطینی ها در صف مقدمشان قرار دارند، با توده های عراقی اعلام همبستگی کرده و در کنارشان قرار داریم. ما شدیدتر و قدرتمندتر از پیش علیه این تجاوز امپریالیستی مبارزه میکنیم و از همه میخواهیم که چنین کنند.

ما اشغال کویت توسط رژیم صدام حسین را تایید نمیکنیم. اما این صرفا بهانه ای است که به دست ائتلاف امپریالیستی و در درجه اول آمریکا افتاده است. آنها متفرعنانه و مزورانه پرچم «قانون بین المللی» را بلند کرده اند. آنها چگونه میتوانند از «قانون بین المللی» سخن بگویند، در حالیکه خودشان ویتنام، گرانادا و پاناما را اشغال کردند و به تحریکات تجاوزگرانه علیه نیکاراگوا و هر کشوری که خواهان رهایی از سلطه امپریالیسم بوده دامن زده اند؟ آمریکا و موتلفانش از پوشش اجرای قطعنامه های سازمان ملل استفاده میکنند. تو گویی سازمان ملل که مردم در آن نقشی ندارند، صرفا ابزاری در دست دول امپریالیستی نیست. و تو گویی که وقتی نوبت به حقوق فلسطینی ها و خلقهای تحت ستم امپریالیسم میرسد، قطعنامه های سازمان ملل تکه کاغذهایی نیستند که باید پاره شده و به دور انداخته شوند.

یگانه چیزی که دولتهای اروپایی و آمریکا در پی آنند عبارت است از کنترل مطلق و گانگسترمابانه بر نفت (که مال خودشان میدانند) و حفاظت از اقتصادهای خویش به بهای گرسنگی پرولتاریا و خلقهای تولید کننده همان نفت. اینست آنچه که برایش می جنگند. اینست آنچه که با حضور خود در خاورمیانه و حمایت از رژیمهایی همچون مصر، عربستان و کویت و کمك به آنها ـ که مطمئنا دست کمی از صدام حسین ندارند ـ در پی تحکیم آنند. این جنگی است برای تثبیت «نظم نوین جهانی» که پرولتاریا و خلقها باید مخارجش را بپردازند.

اما این جنك میرود ثابت کند که چیزی بیش از یك تهاجم سریع و کوچك خواهد بود؛ چرا که تمنیات پرولتاریا و توده های عرب برای رهایی ملی و اجتماعی را هدف گرفته است. بنابراین به تشدید و گسترش مبارزه ضد امپریالیستی در سراسر خاورمیانه، بموازات جنبش الانتفاضه در فلسطین، منجر خواهد شد.

امپریالیسم ایتالیا به تصمیم حکومت «آندرئوتی» میخواهد نقشی عمده در این جنك ایفا کند. حکومت ایتالیا با جستن از روی «قانون اساسی» و قرار دادن نیروها و کشتیهای جنگیش تحت فرماندهی آمریکا، در قتل عام مردم عراق شریك و سهیم است. نیروهای ایتالیایی به قول اسقف «مولفتا ـ بللو» با استفاده از بمب افکنهای «تورنادو»، عملکرد جنایتکارانه دولت فاشیست ایتالیا را منعکس میکنند و بمبهای فسفری بر سر مردم عراق می ریزند.

احزاب سیاسی پارلمانی و جراید و کانالهای تلویزیونیشان ـ حکومتی و اپوزیسیون به یکسان ـ در همبستگی با «فرزندانمان» در جبهه، متحدند. اما این یك آزمایش بزرگ برای تشخیص مدافعین امپریالیسم ایتالیا از صف کسانی است که علیه این منافع می رزمند.

دولت ایتالیا کشور را میلیتاریزه کرده، جراید و تلویزیون را لگام زده و آنها را به ابزار توافق عمومی و علنی برسر جنك تبدیل ساخته، صدای ناراضیان را خفه کرده و پیگیرترین مخالفان را تحت تعقیب قرار میدهد. آنها تلاش دارند بسیج گسترده ای که علیه جنك و علیه شرکت ایتالیا در آن براه افتاده را خفه کنند. کار سرکوب توسط پلیس، ارتش و واحد ویژه انتظامی «کارابینیری» پیش میرود. اما دولت در این لحظه بیش از همه بر حمایت نوکرمنشانه دستگاه اتحادیه های کارگری برای جلوگیری از اعتصاب عمومی حساب باز کرده است. در حال حاضر «مارینی»، «بن ونووتو»، «دل تورکو»، «ترنتین» و دلقکهایشان در همه شهرها و کارخانجات، دشمنان عمده شکل گیری یك جنبش واقعی ضد جنك هستند.

چه کسی قرار است هزینه این جنك کثیف که علنا ۸۰ میلیارد لیره در ماه اعلام شده را بپردازد؟ قطعا «آندرئوتی»، «کراکسی»، «دو میکه لیس» و «لامالفا» نخواهند بود. بیشك صاحبان بنگاه های مالی و صنایع، مطبوعات چیان و ژنرالها نیز نخواهند بود. بلکه یکبار دیگر این کارگران و توده ها هستند که بازهم باید فداکاری کنند. دولتیان برای اینکه مسئولیت های واقعی و مشخص خود در این جنك و در قبال هزینه سنگین زندگی، بیکاری، محدودیت حقوق دمکراتیك و کاهش خدمات اجتماعی در کشور را مخفی کنند، تلاش دارند مردم را علیه صدام حسین بشورانند.

از اینرو از پرولتاریا، جوانان و توده های خلق میخواهیم فریب نخورند، از ارتش بگریزند و در تمام سطوح با این جنك کثیف مبارزه کنند. ما در این راه با آنها همگامیم. ما باید بدنه کلیه گروه ها و تشکلات توده ای را در تمام شهرها، مدارس، کارخانجات، ادارات، کمیته ها و کلکتیوها متحد سازیم تا حکومت امپریالیستی ایتالیا که کشور را به جنك کشانده، به ارتجاع دامن زده و به سطح معیشت و شرایط کار یورش برده را سرنگون کنیم.

این برترین خدمتی است که ما میتوانیم برای خواهران و برادران عراقیمان که توسط بمب قتل عام میشوند، و جهت رهائی خلق فلسطین و کلیه توده های عرب انجام دهیم و خواهیم داد.

از سوی سازمان کمونیستی کارگر سرخ ـ ایتالیا

ژانویه ۱۹۹۱

سرنگون باد نظم نوین جهانی

از «کارگر انقلابی»، ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا

سپتامبر گذشته، هنگامی که «جورج بوش» برای نخستین بار به خلیج نیرو میفرستاد، گفت: «از دل این روزهای پر آشوب... یك نظم نوین جهانی میتواند بدر آید.» امروز پس از گذشت دو هفته از جنك، «بوش» همچنان این «نظم نوین جهانی» را در مرکز خواسته های طبقه حاکمه آمریکا از این جنك قرار میدهد.

این «نظم نوین جهانی» چیست؟

پاسخ کوتاه اینست که: همانطور که از عنوانش معلوم میشود، گفتار عریان امپریالیستی است که نشانه نازیسم بدان متصل است...

در رویای قدرتهایی که بر آمریکا حاکمیت دارند، پیروزی در این جنك میتواند آنها را در یك موقعیت نوین در سراسر جهان قرار دهد. این واقعیت که رئیس جمهور آمریکا درباره بدر آمدن مناسبات نوین جهانی از دل این جنك سخن میگوید، خود گواه اینست که نیروهای آمریکایی برای «متوقف کردن تجاوز» به آنجا نرفته اند و این آمریکا است که با یك جنك قدرت تاریخی در پی کنترل این منطقه کلیدی است.

این «نظم نوین جهانی» چیست؟

پاسخ مفصلتر اینست: اروپا، ژاپن و بسیاری کشورهای جهان سوم برای نفت وارداتی خود به خلیج فارس متکی هستند. آمریکا برای اینکه طرح مناسبات قدرت را در این منطقه پر اهمیت به صورت قهرآمیز مجددا ترسیم کند جنگی منطقه ای براه انداخته است.

این نظمی تبهکارانه است

میلیونها نفر مردم سراسر جهان به عینه می بینند که این «نظم نوین جهانی» پدیده ای حقیقتا منحط است. آنها در پشت سخنان این دول می بینند که این جنگی است میان داراها و ندارها ـ یعنی این جنك در جهت منافع اکثریت مردم نیست. سردمداران این کشور، نظامی جهانی بوجود آورده اند که بر غارت نفت خلیج فارس ـ و ارزان نگه داشتنش ـ استوار است. آنها با نشت مداوم نفت، اقیانوسها و سواحل کره زمین را آلوده ساخته اند. آنها بسیاری از مردم را با تفاله های سمی خود مسموم کرده اند. آنها چنان نظامی اقتصادی بوجود آورده اند که زنجیرهای بدهی رابر دست وپای اکثر کشورهای جهان انداخته است. آنها از آن رژیمهای فاسد و وحشی خلیج فارس حمایت میکنند که برای زنان هیچگونه حقوق سیاسی قائل نیستند. آنها ساختاری ایجاد کرده اند که بانکها و شرکتهای غربی را ثروتمند ساخته، در حالیکه میلیونها تن خلقهای عرب را به خاك سیاه نشانده است. اگر خلقهای عرب در چنین فقری بسر نبرند، نفت این چنین ارزان نمی ماند. این ساختار در نفت و خون غوطه ور است و قدرت های حاکم از مردم میخواهند که برای پا برجا نگهداشتن کل این ساختار امپریالیستی و قرار دادن آمریکا در راس آن، بازهم خون بدهند...

«رهبری آمریکا» یعنی سلطه آمریکا

در «نظم نوین جهانی» بوش، خطوط کلیدی قدرت از آن آمریکا و کسانی که بر آمریکا حاکمند خواهد بود.

مثلا، به همین جهت است که آمریکا هر گونه طرح صلح با عراق را که به مسئله فلسطین «ربط» پیدا کند، مردود میشمارد. آمریکا ممکن است «طرحهای» جدیدی داشته باشد که جنبش الانتفاضه فلسطین را در دوره پس از جنك خلیج به انفعال بکشاند. اگر قرار باشد چنین شود، آمریکا مایل است آنرا ابتکار خود بنمایاند و نه نتیجه تن دادنش به خواسته کشور کوچکی همچون عراق.

این رویای گشتاپویی «نظم نوین جهانی» درون هیئت حاکمه آمریکا Pax Americana یا «صلح آمریکایی» خوانده میشود. یعنی اینکه قدرتمداران آمریکا میخواهند از Pax Romana کپیه برداری کنند که امپراتورهای روم قرنها آن را اعمال می داشتند. «صلح رومی» ساختاری بود که باعث شد جهان برای نخستین بار با واژه «امپریالیست» آشنا شود. و اینك سرمایه داری مدرن «امپراتوری» را به سطح نوینی از انحطاط ارتقاء داده است.

«صلح رومی» برای توده های مردم روم، صلحی دربر نداشت. روم یك امپراتوری برده دار جنایتکار بود که به کمك جنگهای مداوم و سرکوب های وحشیانه حفظ میشد. این امپراتوری بر مبنای وحدت با دولت ـ شهرهای دیگر و سپس به وسیله فتوحات، چپاولگری و برده سازی همه مردم، شهر «رم» را به ثروت کلان رساند. هنگامی که «جورج بوش» از «حاکمیت قانون» سخن میگوید، در حقیقت منظورش «حاکمیت نوع رومی» است. این قانون برده داران است.

رویاهای بزرگ ببری کاغذی

امپریالیستهای آمریکایی ـ امپراتورهای جدید ـ خیال میکنند «صلح آمریکایی» شان تا چه مدت دوام خواهد آورد؟ «جورج بوش» طی سخنانش دوبار از «قرن جدید آمریکا» صحبت کرد.

درباره این رویا باید دو نکته را خاطرنشان نمود: یکم، مردم جهان باید در شکست آن بکوشند. دوم تحقق این رویا بعید مینماید.

اکنون، عصر امپریالیسم و نیز انقلاب پرولتری است. دول معظم تاکنون به جنگهای بزرگی دست زده اند. آنها در رویاهای خود چنین می انگاشتند که این جنگها حاکمیتشان در آینده را حفظ خواهد کرد. اما در عوض، در منگنه جاه طلبیهای سایر دول معظم رقیب، و قدرت انقلابی عظیم خلقهای جهان قرار گرفتند...

آیا در اینجا، توده های اقشار تحتانی آمریکا نباید هر چه در چنته دارند به کار گیرند تا از تحقق رویای پلید «نظم نوین جهانی» جورج بوش جلو گیرند؟ چرا توده های اقشار تحتانی این جامعه باید از رویاهای ستمگران خویش برای سلطه گری بر کل کره ارض پشتیبانی کنند؟ چرا توده های تحتانی باید به خاطر این «صلح آمریکایی» بکشند و کشته شوند؟

سرنگون باد نظم نوین جهانی!

نیروهای آمریکایی باید از خلیج بیرون روند ـ همین حالا!

خلقهای عرب دشمنان ما نیستند! آنها خواهران و برادران ما هستند!

۱۰ فوریه ۱۹۹۱

علیه جنك تجاوزکارانه امپریالیستها بپاخیزید!

از سوی اتحادیه کمونیستهای ایران(سربداران)

یانکی های متجاوز با همکاری متحدان اروپائی، نوکران منطقه ای و سك هارشان ـ اسرائیل ـ کشتاری بزرگ را تحت پوشش «آزاد سازی کویت» آغاز کرده اند. آنهاآمده اند تا با سرکوبی خونینتر از پیش، توده های فلسطینی و کل جهان عرب و خاورمیانه را بزانو درآورند. طی چند روز گذشته ده ها هزار تن بمب بر شهرها و روستاهای عراق باریدن گرفت و حجم عظیمی از مهمات برای ادامه این کشتار آماده استفاده گشته است. اینك بیش از نیم میلیون مزدور مسلح تحت رهبری آمریکا این عملیات را به پیش میبرند و بر شمارشان افزوده میشود.... سوسیال امپریالیستهای شوروی که سوار بر تانك به سلاخی در بالتیك مشغولند نیز بار دیگر حمایت خود از «نظم و قانون بین المللی» و تصمیمات سازمان ملل را اعلام میکنند. دبیر کل بنگاه ملل متحد از اینکه کاری نمیشود کرد ابراز «تاسف» میکند و اشك تمساح میریزد.

در گوشه ای از صحنه، سران جمهوری اسلامی با دستپاچگی به اینسو و آنسو میدوند و میگویند: «ما بیطرفیم!» آنها که تلاش دارند ژاندارم منطقه ای امپریالیسم شوند، ازیکسو به اربابان خود اطمینان میدهند که «ما با مصوبات شورای امنیت سازمان ملل موافقیم و گناه برپائی این جنك را متوجه عراق میدانیم»؛ و از سوی دیگر میکوشند به توده های خشمگینی که با حساسیت و نگرانی تحولات جنك را دنبال میکنند چنین القاء نمایند که باید «بیطرف» بود ـ یعنی نباید در این جنك به حمایت ازتوده های عراقی که بدست امپریالیستها بخاك و خون کشیده میشوند برخاست؛ نباید آمریکا و متحدانش را بمصاف طلبید. اینان آرزو دارند که خلقهای ایران در مقابل این تحول مهم که بر صف بندیهای جهانی و تناسب قوای میان انقلاب و ضد انقلاب تاثیری جدی خواهد گذاشت، «بیطرف» بمانند و در واقع اجازه دهند که قدرتهای امپریالیستی و مرتجعین سرنوشت توده های منطقه را برای چندین دهه دیگر تعیین کنند. اگر مقامات جمهوری اسلامی در بارگاه قدرتهای جهانی لابه میکنند که «از ادامه جنك میترسند» و «خواهان برقراری ثبات سیاسی در کل منطقه اند» بدان خاطر است که به خوبی میدانند به محض این که مردم تصمیم بگیرند بیطرف نباشند، شعله خشم و مبارزات ضد امپریالیستی شان بالا خواهد گرفت و پیش از هر چیز، مظهر و نماینده اصلی نظام امپریالیستی در ایران یعنی همین رژیم ارتجاعی را آماج قرار خواهد داد....

اما پاسخی که توده های آگاه و عاصی به این اقدامات سرکوبگرانه داده اند به حد کافی گویای عجز و دردسرهای بیشماری است که گریبان امپریالیستها را گرفته و بیش از این خواهد گرفت. در خود «ایالات متحده متجاوز» هر روز درگیری است و ضرب وشتم و پرچم سوزان، و باز هم ادامه و گسترش مبارزه. در سراسر اروپا، خشم اقشار مترقی و مخالف سیستم از جنایات حکام امپریالیست بالا میگیرد. در کشورهای شمال آفریقا احتمال برخوردهای قهر آمیز میان مردم با قوای دولتی تشدید یافته و مراکز نمایندگی دیپلماتیك و اقتصادی امپریالیستها مورد تهدید قرار دارد. در پاکستان، بنگلادش و هند گسترده ترین اعتراضات ضد امپریالیستي سالهای اخیر برپاست؛ به طوری که آمریکا و متحدانش اتباع خود را تشویق به فرار کرده اند. ترکیه آبستن حوادثی انفجار آمیز است. در آفریقای جنوبی تا به حال ده ها مبارز سیاهپوست در جریان تظاهرات علیه تجاوز نظامی امپریالیستها دستگیر شده اند. اوضاع در فیلیپین و کره جنوبی متلاطم است. کل آمریکای لاتین هر آن میتواند صحنه خشونت آمیزترین مبارزات ضد امپریالیسم یانکی گردد. در تاریخ معاصر هیچ جنك تجاوزکارانه ای نبوده که از همان ابتدا ـ و حتی قبل از آغاز ـ با چنین مخالفت گسترده ای روبرو شده باشد. براستی که امپریالیستها و نوکرانشان در هر گام جنایتکارانه، نفرت نسبت به خود را به توده ها می آموزند و گور خود را عمیقتر حفر میکنند. آنها با اعمالشان به ستمدیدگان نشان میدهند که به هیچ وجه اصلاح پذیر نیستند و تنها راه چاره جراحی و به دور افکندنشان همچون یك دمل چرکین است.

جهان شاهد تحولات عظیمی است؛ بسیاری امور در حال دگرگونی است. در کشورهای سه قاره کارگران و دهقانان و دیگر ستمدیدگان در شمار عظیم به میدان می آیند؛ میخواهند از قید امپریالیسم و ارتجاع خلاصی یابند؛ میخواهند آرمانهای ملی و طبقاتیشان متحقق شود؛ میخواهند از زیر بار تحقیر دیرینه رها شوند؛ میخواهند خاطره تلخ شکستهای گذشته را نه با اشك که با خون دشمنان خود بشویند. توده ها در سراسر جهان می آیند تا تاریخ را با دست خویش بنویسند. مبارزات توده ای علیه جنك امپریالیستها در خلیج نیز بر متن این روند قرار دارد. امروز باید در گوشه و کنار جهان، مبارزه برای مغلوب ساختن جنك تجاوزکارانه امپریالیستی را تشدید نمود و مشخصا به حمایت فعال و همه جانبه از توده های هم سرنوشت خود در جهان عرب پرداخت. این مبارزه گامی است مهم در نبرد دراز مدت انقلابی ما جهت از هم گسستن تارهای شبکه عنکبوتی سلطه امپریالیستی بر جهان و سرنگونی مرتجعین رنگارنك و کلیه حافظان نظم کهن.

باشد تا امپریالیستهای متجاوز و نوکرانشان را در دریای جنك خلق غرق کنیم!

۲۹ دی ماه ۱۳۶۹

محاسبات کاسبکارانه امپریالیسم شوروی

به قلم: ح. س.

درست پیش از تهاجم هوایی و سپس تهاجم زمینی امپریالیستهای آمریکایی و متحدینشان، موجی از «پیشنهادات صلح» از سوی شوروی مطرح شد که سر تیتر اخبار را بخود اختصاص داد. از آن موقع به بعد دولت شوروی مکررا از زبان «یوو گنی پریماکوف» فرستاده ویژه گورباچف چنین به اظهار تاسف پرداخت: «این جنگی بود که میشد از وقوعش جلوگیری نمود.» (۱) اگر چه هیچکس بیش از امپریالیستهای آمریکایی مسئولیت کشتار اعراب در عراق را بعهده ندارد، اما این اشك تمساح ریختن سوسیال امپریالیستهای شوروی نمیتواند نقش جنایتکارانه شان در این جنك را پنهان سازد.

گرباچف که برنده جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۹۰ بود درست مثل پاپ در قرون وسطی که دعای خیر خود را بدرقه راه سربازان جنگهای صلیبی میکرد، از تمام قطعنامه های عمده سازمان ملل که راه بر جنك تحت هدایت آمریکا گشود، حمایت کرد. حکام شوروی ریاکارانه صحبت از «حق ملل کوچك در تعیین سرنوشت خود» میکردند تا درهم کوبیده شدن جنایتکارانه ملت کوچك عراق توسط ائتلافی از دول بزرگ غربی را توجیه کنند.

اگر چه شورویها سربازی به منطقه جنك اعزام نداشتند، اما همکاری نظامیشان در اقدامات جنگی تعیین کننده بود. تمام دنیا میداند که ارتش عراق بیش از هر دولت دیگری بر تسلیحات، متخصصین و اطلاعات فنی شوروی متکی بود. اکنون مشخص شده که شورویها بر قول خود مبنی بر محروم ساختن عراق از همه اینها وفا کردند. بدون ابزار یدکی، کارشناسان فنی و حمایت کلی شورویها، بخش اعظم ماشین نظامی عراق بلااستفاده ماند. بنابراین، این خود شورویها بودند که نخستین ضربه سنگین را بر توانایی جنگی عراق وارد ساختند.

شورویها تنها به از کار انداختن ادوات پیشرفته تکنیکی عراق بسنده نکردند. چندین متخصص نظامی چنین اظهار داشته اند که میزان همکاری فعالانه دستگاه اطلاعاتی شوروی با ائتلاف تحت هدایت آمریکا، از جمله رازهای جنك است که به بهترین وجه مخفی نگه داشته شده است. یك مشاور سابق شوروی در عراق متذکر گردید که توانایی نیروی هوایی آمریکا در از بین بردن تاسیسات تکنیکی عراق (مثلا رادار ضد هوایی) تنها بوسیله درز یافتن جزئیات عملکردشان توسط شورویها امکانپذیر شد. وی اضافه نمود، «هیچکس مایل نیست درباره این واقعیت صحبت کند که آمریکایی هااز قدرت مانور سکوهای پرتاب موشك ساخت شرق درست به اندازه موشکهای ساخت غرب مطلع بودند.» (۲) گزارشهای رادیو بی بی سی از قول منابعش چنین نقل میکردند که اطلاعات شورویها، موشکهای «پاتریوت» را قادر ساخت از اصابت موشکهای «اسکاد» ساخت شوروی جلوگیری کنند. یك کارشناس نظامی غربی موفقیت «کشورهای موتلف» در جنك هوایی را چنین جمعبندی کرد، «بدون کمك شوروی به این سادگی امکانپذیر نبود.» (۳)

فراخوان «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» به مردم خاورمیانه چنین متذکر میگردد، «ستادهای جنگی در واشنگتن، پاریس، لندن و مسکو همه چیز را درباره ارتش (صدام) حتی طرحهای جنگیش را میدانند، چرا که ساخته و پرداخته دست کارشناسان نظامی خودشان است. او به همان صورتی خواهد جنگید که به وی آموخته اند. آنها میدانند که او چه ورقهایی در دست دارد و چگونه با آنها بازی خواهد کرد.» به نظر میرسد صدام حسین همانطور که خونخوار بودن امپریالیستهای آمریکایی را دست کم گرفته بود، از انجام یك ارزیابی صحیح عاجز بود و نمی دید که حامیان سابق روسی وی نه تنها به یاریش نخواهند شتافت بلکه فعالانه در نابود سازی همان ماشین نظامی عراق که خود در ساختنش نقش تعیین کننده داشتند، با آمریکا همکاری خواهند کرد. همانگونه که مائو زمانی در مورد یکی دیگر از دست پروردگان امپریالیسم گفته بود، «سك زنجیری بودن چندان لطفی ندارد.» (٤)

میزان حمایتهای شوروی از تلاشهای جنك افروزانه آمریکا در هاله ای از ابهام باقی است، اما نباید به آنها کم بهاء داد. تاثیر روانی این امر که حامی سابق عراق جزئیات درونی ترین عملکردهای تکنولوژی جنگی این کشور را لو داده است، بیشك ضربه مرگباری بر تمایل عراق به جنگیدن وارد آورد.

شاخص گویای اهمیت حمایت شوروی از حمله به عراق اینست: امپریالیستهای آمریکایی آنقدر از مناسبات نوینشان با حکام شوروی مطمئن بودند که از حیث نظامی نه تنها اروپای غربی بلکه خود ایالات متحده را بیش از هر زمان دیگر ضربه پذیر ساخته بودند. سه چهارم کل هواپیماهای جنگنده آمریکا و تقریبا نیمی از پرسنل نظامی

این کشور از اروپای غربی و خود آمریکا به منطقه خلیج اعزام گشته و در نتیجه دفاع نظامی این کشور حتی بیش از زمان جنگ ویتنام تضعیف شده بود. آمریکا بدون «تفاهم نوین» با شوروی نمیتوانست قدرت آتش کافی جهت ایراد تلفات سنگین بر ارتش عراق بدون رویارویی با مخاطره ای جدی، فراهم آورد.

چرا شورویها به تحت الحمایه سابقشان پشت کردند؟ آنها به دلایلی از جنگ تحت هدایت آمریکا حمایت کردند که غالبا در گذشته به همان دلایل با آمریکا مخالفت میکردند ـ منافع امپراطوریشان. اکنون که نوبت تقسیم غنائم جنگی شده، امپریالیستهای شوروی دوشادوش سایرین برسر سهم خود از گوشت مردم خاورمیانه تقلا می کنند. «بسمرتنیخ» وزیر خارجه شوروی با افتخار اعلام داشت که «هیچکس به تنهایی» عراق را از کویت نرانده است: «هر کشوری که در حل بحران مشارکت داشته، میتواند مدعی بخشی از این موفقیت گردد» ـ در زبان دیپلماسی این بمعنای ادعای بخشی از غنائم جنگی است.

اگر چه تمامی محاسباتی که منجر به تصمیم شوروی در حمایت از جنگ تحت هدایت آمریکا علیه عراق گردید هنوز مشخص نشده، اما برخی منافع پایه ای آنان قابل تشخیص است.

همکاری سوسیال امپریالیستهای شوروی در سلاخی کردن عراق، بخشی از «تفاهم نوین» آنها با غرب است که تخفیف رویاروئی نظامی در قبال مساعدت اقتصادی را در بر می گیرد. سخنگویان شوروی عموما مساله را اینطور بیان میکنند که آنها دیگر جهان را نه بمثابه «مسابقه دارای نتیجه» ـ که سود یك ابر قدرت در قبال زیان دیگری باشد ـ بلکه بمثابه «توازن منافع» می بینند ـ وضعیتی که طی آن همه دول قدرتمند دوشادوش هم «سهم» میبرند و «رشد» میکنند. معنای واقعی این نکته اینست که شورویها در ازای تخفیفهای سیاسی به ویژه در اروپای شرقی و کاستن از رقابت نظامی با غرب، باید اجازه یابند در شبکه غرب در غارت مابقی جهان وارد شوند. تا بحال بر مبنای الزامات این «تفاهم نوین» شورویها از برخی کشورهای تحت الحمایه خود در جهان سوم، نظیر نیکاراگوا، دست کشیده اند. صدام حسین صرفا قربانی دیگری بود به پیشگاه غرب. اجازه دادن به امپریالیستهای یانکی در انجام کشتاری چنین بیسابقه در یك کشور تحت الحمایه مهم شوروی آنهم در منطقه ای کلیدی همانند خلیج فارس شاید مطابق میل شورویها نبود ـ اما مخالفت با آن نیز بدون به مخاطره افکندن کل طرح «تفاهم نوین» دشوار بنظر می آمد. کسانیکه هنوز اسیر این توهمند که جهت مستقل شدن از غرب باید از حمایت شوروی استفاده نمود، باید بطور جدی به برخورد بیرحمانه حکام شوروی در قبال صدام حسین فکر کنند.

اگر چه برخی سخنگویان دولت آمریکا علنا شکوه کردند که طرح صلح شوروی در آستانه آغاز جنگ زمینی برای «حفظ صدام» طراحی شده بود، اما جورج بوش «رزمندگان دوران جنگ سرد» را آرام کرد و توضیح داد که کار گورباچف چیزی بجز حفظ آبروی خود نیست. او گفت طرحهای شوروی فقط برای حفظ ظاهر است. این طرحها تلاشی بود برای رنگ و لعاب زدن به این واقعیت که شورویها متحد قدیمی خود را خائنانه در ازای مارك، دلار و جلب توافق غرب در سرکوب خونین نارضایتی های داخلی به ویژه در بالتیك فروختند. در عین حال، طرح صلح شوروی تلاشی بود برای رسوا کردن ضمنی آمریکا ـ تا اینکه بعدها اگر احیانا ایالات متحده در جریان مداخله با مشکل روبرو شد، از این مسئله استفاده کنند. طرح صلحی که شوروی با عراق تهیه کرد ظاهرا با قطعنامه های سازمان ملل در تطابق بود. شورویها مطمئنا پیشاپیش میدانستند آمریکا این طرح را رد میکند، اما همین کار آمریکا را در موقعیتی قرار میداد که خیلی آشکارتر توطئه های امپریالیستی خود در منطقه را افشاء می کرد.

نشانه هایی در دست است حاکی از اینکه شورویها شدیدا نگران مانورهای آمریکا در منطقه بودند و این امر باعث ایجاد نگرانی درون طبقه حاکمه شوروی در مورد چگونگی حفاظت از منافع امپریالیستی شوروی بر بستر «تفاهم نوین» گشته بود. گورباچف مشخصا آمریکا را بخاطر «فراتر رفتن از اختیارات اعطاء شده از سوی سازمان ملل» تقبیح کرد. لیبرالهای شوروی اعلام کردند که استعفای «شوارد نادزه» وزیر خارجه و دوست وحامی دراز مدت گورباچف، داوطلبانه نبوده بلکه تحت فشار نیروهای قدرتمند درون هیئت حاکمه شوروی یعنی ارتش، کا. گ. ب و دستگاه حزبی انجام گرفته است ـ بخشا باین علت که بنظر آنها «شواردنادزه» در بحران خلیج، زیاده از حد به آمریکا امتیاز داده بود. مقامات عالیه ارتش مکررا «قتل عام» توسط آمریکارا تقبیح میکردند و خطری که شوروی را از ناحیه بزرگترین تمرکز قدرت آتش پس از جنگ جهانی دوم در نزدیکی «مرزهای جنوبی» کشور تهدید مینمود، متذکر میشدند. آنها «نظم نوین جهانی» جورج بوش را در حقیقت پرده ساتری بر تهاجم بدون مقابله آمریکا برای کسب هژمونی جهانی میخواندند.

«سرگئی آخرومیف» مارشال شوروی و سر مشاور نظامی گورباچف، نقطه نظر بخشهای صاحب نفوذ هیئت حاکمه شوروی را چنین خلاصه میکند:

«اگر چه پیمان ورشو در واقع از بین رفته، اما پیمان ناتو همچنان پا برجاست. ناتو مصرا مذاکره در باب کاهش نیروهای دریایی را رد میکند. برخی کسان در غرب مکررا سعی کرده اند [نظراتشان را] به ما دیکته کنند و حتی سیاستهای داخلی ما را شکل بدهند.... از هزینه دفاعی [شوروی] در ۹۱ ـ ۱۹۹۰ به میزان ۱۶ درصد کاسته خواهد شد، در حالیکه آمریکا فقط ٤ درصد از آن میکاهد.... ما نیم میلیون از تعداد نفرات ارتشمان کاسته ایم ـ ۱۲ درصد ـ در حالیکه آمریکایی ها فقط در مرحله «طرحریزی» چنین کاهشهایی هستند، که تازه با شروع جنگ خلیج، این طرحریزی را هم متوقف کرده اند. من از رهبران حزب کمونیست شوروی و حزب کمونیست روسیه میپرسم: آیا اتحاد شوروی باید در تمامیت ارضی واحد خود باقی بماند و یا از هم بپاشد و به چندین ایالت تحت تکفل غرب، با تمامی رنج و حقارتی که برای مردم ببار میاورد، تقسیم شود؟ ما در دوره ٤٥ ـ ۱۹٤۱ با مصافی مشابه روبرو شدیم و پاسخی در خور بدان دادیم. امروز پاسخ شما چیست؟» (٥)

مارشال «آخرومیف» فراخوان بازگشت به اسلحه و یا حتی بازگشت به عصر پیش از گورباچف (عصر برخورد با غرب) صادر نمیکند. او حتی طی همین سخنرانی از عادی شدن مناسبات با آمریکا حمایت میکند و حتی ضرورت کاهشهایی جدی در هزینه نظامی جهت مقابله با بحران اقتصادی را تائید مینماید. اما سخنرانی وی نگرانی عمیق بخشهای صاحب نفوذ هیئت حاکمه شوروی در اجبار به دفاع فعال از منافع پایه ای شوروی، به ویژه در رابطه با بازوی قدرتمند حکام شوروی یعنی نیروهای نظامی دولت مرکزی، را منعکس میکند. ارتش شوروی در اوج جنگ خلیج با بسیج صدها هزار نفر در تظاهرات از یك ارتش و دولت یکپارچه و مرکزی برای شوروی حمایت کرد.

درون ارتش شوروی نیز بر سر علت شکست آسان ارتش عراق مبارزه جریان داشت. «یازوف» وزیر دفاع شوروی بنفع کسانی موضع گرفت که عمدتا از ادوات جنگی و دکترین نظامی شوروی

جهانی برای فتح ۱۳ - ۱۳۷۰

سیمای مقاومت

توفان اعتراض در سراسر جهان

دفاع میکنند و معتقدند مسئله تعیین کننده نیروهایی هستند که این عدوات و آموزه ها را بکار میگیرند. سایرین چنین بحث میکردند که این جنك اهمیت بکارگیری انبوه تانك و زره پوش که قلب استراتژی نظامی شوروی است را بنمایش گذاشت. [این دو دسته] صرفنظر از نتیجه گیریهایشان، در یك نکته اساسی با هم توافق دارند: باید جهت جلوگیری از تضعیف بیشتر بنیه نظامی شوروی به ویژه در بخشهای تکنولوژی پیشرفته، توجه جدی مبذول داشت.

از آندسته نیروهای سیاسی که این اظهارات را به فال نیك میگیرند و میگویند شاید شورویها در برابر آمریکا «بایستند» و بدین ترتیب از تجاوزات آتی جلوگیری شود باید پرسید که به جای اظهار دلتنگی برای بورژوازی بوروکرات مومیایی شده برژنفی که درست مثل آمریکا ملتها را (مثلا در افغانستان) به وسیله بمبهای ناپالم و خوشه ای و سایر مهمات موجود در زرادخانه امپریالیستی خود به «رهایی» میرساند، چرا نباید با تمام امپریالیستها جنگید و چرا نباید به جای تکیه به کمپرادورها بر توده های خلق اتکاء کرد؟

علیرغم این حقیقت که همکاری شوروی با جنك تحت هدایت آمریکا بیانگر حد معینی از ضعف آنها به ویژه از لحاظ نظامی بود، اما سوسیال امپریالیستهای شوروی ناتوان نیستند. آنها هنوز فرمانده تنها نیروی موجود در جهان هستند که زرادخانه ای متشکل از هزاران سلاح هسته ای دارد و با آن واقعا میتواند با آمریکا به مصاف برخیزد. موضع شوروی بیانگر دست شستن از اهدافش در برابر نفوذ «قدرت بزرگ» در خاورمیانه نبود. بلکه بالعکس، همانگونه که در بالا اشاره شد، «بسمرتنیخ» بلافاصله مدعی حق شوروی از غنائم جنك گردید. پس موضع آنها تسلیم بلا اراده نبود، بلکه محاسبات کاسبکارانه ای جهت پیشبرد منافع در شرایط ضعف اقتصادی و کشمکشهای داخلی محسوب می شد. رژیم صدام حسین نیز واقعا یك رژیم دست نشانده شرق ـ مثل رژیم افغانستان ـ نبود. دول غربی به میزان کافی در آن نفوذ داشته و بدان کمك میکردند. بعلاوه، شورویها ظاهرا در این فکرند که مشکلات ناشی از جنك خلیج برای آمریکا تازه آغاز شده است ـ شاید هم این فکر چندان بی پایه نباشد. نمونه های زیادی در خاورمیانه وجود دارد که نشان میدهد پیروزی نظامی باعث به دردسر افتادن دولت فاتح گشته و نهایتا به عقب نشینی حقارت بارش

بقیه در صفحه ۵۱

اگر شمار پرچمهای به آتش کشیده شده امپریالیسم و ارتجاع نشانی از بلائی باشد که خلقهای جهان سلاح برکف و آماده پیکار در یك جنك خلق واقعی بر سر این کشتارگران تا بدندان مسلح خواهند آورد، آنگاه سرمستی پوچ از قتل عام یك جانبه ای که پیروزیش میخوانند، چندان دیرپا نخواهد بود. در جریان پرچم سوزان، بیش از همه پرچمهای آمریکا، انگلیس، فرانسه و اسرائیل در آتش سوخت. پرچم شوروی هم در امان نماند. آدمکهای بوش، شوارتسکف و میتران نیز به آتش کشیده شد.

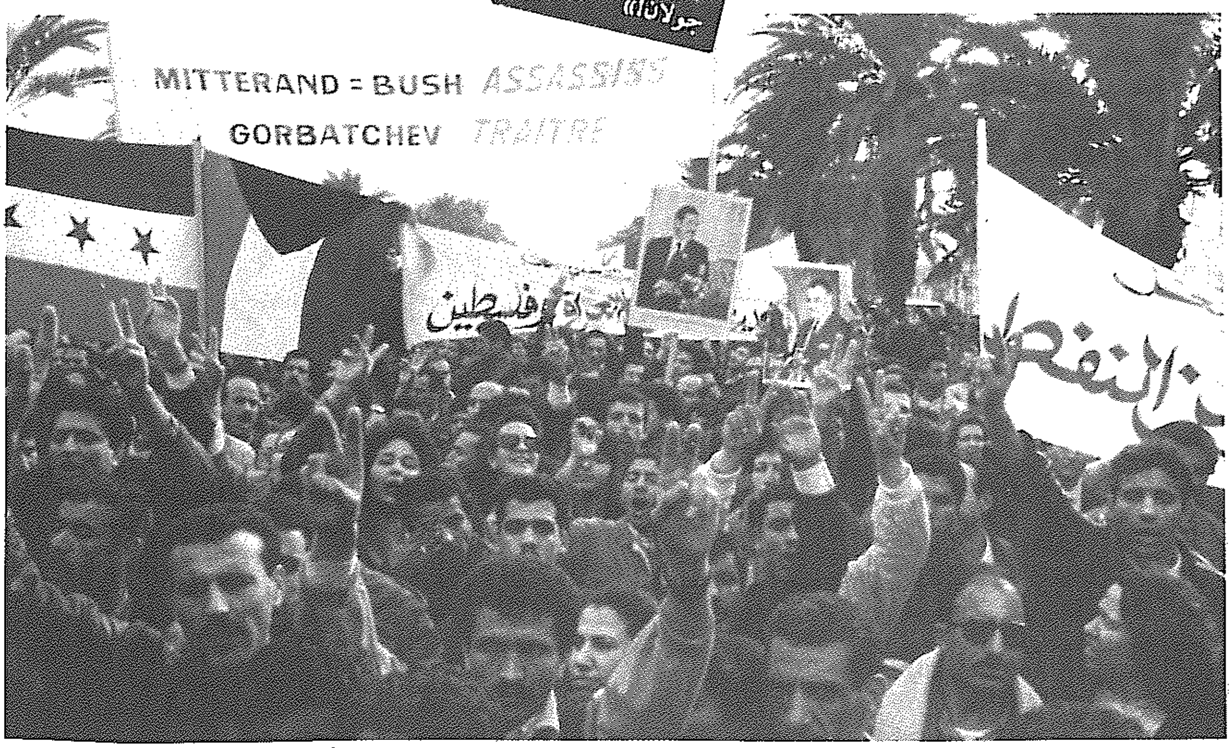
توفان خشم به حق مردم به ویژه در برخی کشورهای عرب و مسلمان، رژیمهای ارتجاعی منطقه را در حالت تدافعی قرار داده و تخم هراس از موقعیتشان درون «نظم نوین جهانی» را در دلشان کاشته است.

اردن به خاطر سکنه اکثرا فلسطینی اش، سنگر دفاع از عراق بود. توده ها در همه زمینه ها فعال بودند: از بچه مدرسه ایها و غیره که شیشه های کامیونهای سوری حامل مواد خوراکی برای عربستان را خرد میکردند گرفته تا تظاهراتهای تقریبا روزانه،



شعار روی پارچه در امان ـ اردن:
«اراده خلق قویتر از اسلحه ویرانگر است!»

شعاری از تظاهرات تونس: «اسد، شیر در لبنان و موش در جولان!»



شعار روی پارچه در الجزیره ـ الجزایر: «میتران=بوش: قاتل، گورباچف: خائن!»



شعار روی پارچه در مراکش: «ما همه عراقی هستیم!»



امان ـ اردن: زنان فلسطینی در حمله به سفارت آمریکا با پلیس درگیر شدند.

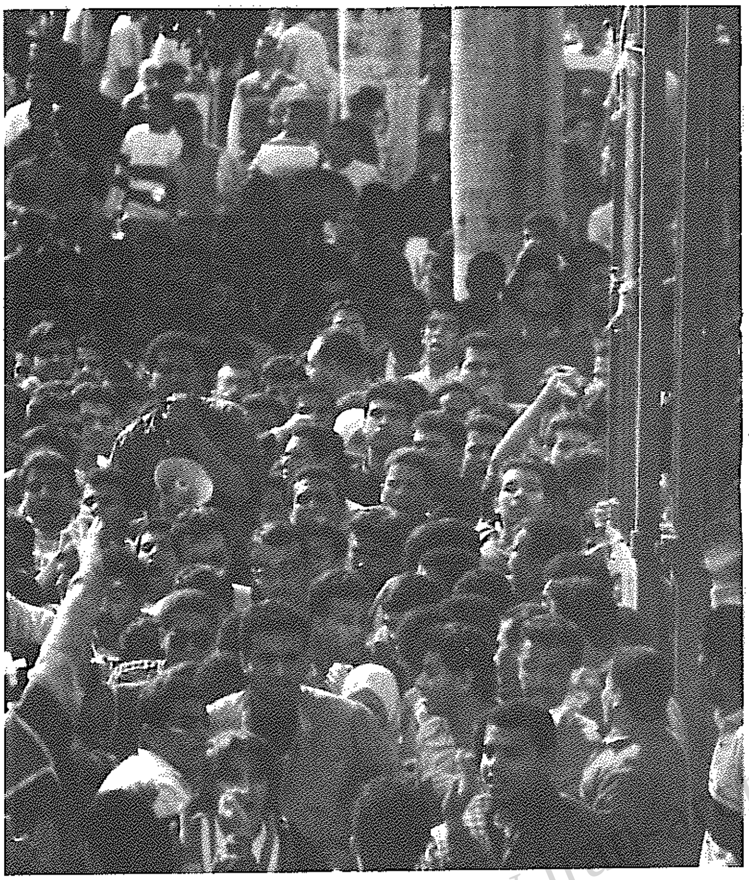
پرچم سوزانها و حمله به سفارتخانه های آمریکا، فرانسه و مصر، تا مراسم تشییع جنازه رانندگان داوطلب اردنی که حین حمل مواد خوراکی برای مردم عراق هدف حمله هواپیماهای جنگنده «ائتلاف» قرار گرفته بودند، تا به معرض فروش نهادن قطعات هواپیماهای سرنگون شده آمریکایی برای جمع آوری پول جهت تهیه دارو و مواد خوراکی در عراق. آنها در اشتیاق ایراد ضربه بر آمریکایی های متجاوز و متحدینشان (که بسیار مستحق آنند) میسوختند. جوانان فلسطینی در منطقه اشغالی ساحل غربی رود اردن در روستاها برای براه انداختن یك اعتصاب ۳ روزه در محکوم کردن بمبارانها به تبلیغ پرداختند. پناهندگان فلسطینی در منطقه تحت اشغال سوریه در لبنان تظاهرات کردند.

کشورهای مغرب (الجزایر، تونس، مراکش) در اعتراض علیه امپریالیسم

حدود یك صد دانشجو در کره جنوبی در اعتراض به سیاست دولت در مورد اعزام نیرو و هواپیماهای باربری به خلیج، با کوکتل مولوتف به یك پاسگاه پلیس حمله برده و آنرا به آتش کشیدند. به گزارش پلیس شش دانشجو دستگیر شدند.

دستخوش امواج مبارزات توده ای خصوصا علیه فرانسه (ارباب مستعمراتی سابقشان) و آمریکا شد. بقایای توهمات در مورد نقش «میانجیگرانه» یا «انساندوستانه» فرانسه در میان سیاست های تجاوزگرانه جهانی، بهمراه شیشه سفارتخانه ها و سایر مظاهر سلطه خارجی در هم شکست.

در مراکش، سلطان حسن دوم



قاهره ـ حدود سی و پنج زن مصری پرچم آمریکا و اسرائیل را در اعتراض به جنگ طی یك تحصن به آتش کشیدند.

علیرغم اینکه دانشگاههای مصر در روز حمله زمینی امپریالیستها به عراق برای جلوگیری از آشوب تعطیل بودند، اما دانشجویان و مردم در سراسر این کشور دست به تظاهرات زدند.



مادرید ـ اسپانیا: فراخوان به فرار از ارتش. مردم طی تظاهراتی که بیش از ده هزار تن در آن شرکت داشتند خواهان قطع استفاده آمریکا از پایگاههای نظامی اسپانیا و طالب خاتمه صلح آمیز جنگ خلیج شدند. این تظاهرات با خشونت و درگیری با پلیس خاتمه یافت.

یك زن فلسطینی پس از شنیدن خبر شکست عراق گفت: «ما روی صدام حساب میکردیم. اما او نومیدمان کرد. ولی اشتباه نکنید. ما الانتفاضه خود را تا به آخر ادامه خواهیم داد!»

حتی پیش از اینکه به طور کامل در صف ائتلاف ارتجاعی عربی ـ امپریالیستی قرار گیرد و نیرویی نمایشی برای سرکوب توده های عراقی اعزام کند، خود دست به گریبان آتشفشانی واقعی در کشورش بود. جنبش و اعتصابات عظیم در این کشور بر گرمای گدازه های این آتشفشان افزود.

در الجزایر، تظاهراتهای تقریبا بی وقفه قبل از جنك و طی آن برپاشد. در این تظاهراتها شاهد آتش زدن پاسپورتهای فرانسوی (که بدست آوردنشان برای الجزایریها بسیار سخت است)، حمله به موسسات فرانسوی و مباحثات مداوم خیابانی میان نیروهای سیاسی مختلف که در میان فوران خشم توده ها با هم جدل میکردند بود. حکومت الجزایر گاه با حرکت توده ها راه میامد و گاه می کوشید متوقفش کند.

حدود شش هزار تظاهرات توده ای در سراسر تونس طبقات حاکمه این کشور را تکان داد. حکومت تحت فشار خشم توده ها در مخمصه گیر کرده بود. از یك سو می کوشید از طریق مخالفت آبکی با جنك در رنجاندن امپریالیستها زیاده روی نکند. از



برلین ـ آلمان: تظاهرات مائوئیستها.

سوی دیگر، با استقرار تانك در پایتخت، اعتراضات خشم آلود علیه آمریکا و فرانسه در حمایت از عراق را سرکوب میکرد. مردم در مواردی شعار میدادند: «جنك خلق، ارتش خلق!» و عکس مائوتسه دون را با خود حمل میکردند.

در مصر، اوائل برخی عملیات دلیرانه که در محیطی پرالتهاب صورت گرفت، نشانه ای از دردسرهای بزرگ چکمه لیسان کمپ دیویدی بود. علیرغم اینکه بازتاب تجارب بسیاری کارگران مصری که همچون شهروندان درجه دوم در عراق

برخی از تظاهر کنندگان به اقدامات تحریك آمیز دست زدند. درهای ورودی پایگاههای آمریکا را سد کردند. با هجوم به یك فرستنده تلویزیونی نسبت به پخش تحریف آمیز اخبار جنك اعتراض کردند و بر سنگفرش خیابانهای برلین خون خوك پاشیدند.

شاهدان عینی میگویند، بیش از پنج هزار نفر تظاهر کننده پرچمهای آمریکا و اسرائیل را در خیابانهای شهر مسلمان نشین «ماراوی» در فیلیپین بر زمین کشیدند و سپس آنها را بهمراه آدمك بوش آتش زدند. بزرگترین تاسیسات نظامی آمریکا در ماوراء بحار در فیلیپین قرار دارد.



طرحی که از تونس برای ما فرستاده شد.

دو هزار سرباز آمریکایی از شرکت در این جنگ جنایتکارانه خودداری کردند.

محسوب میشدند باعث کاهش حمایت مردم از صدام حسین شده بود، اما موج فراگیر نفرت از امپریالیسم و صهیونیسم بالاخره سربلند کرد و با سرکوب کینه توزانه پلیس مواجه گشت. گزارشات واصله از ترکیه نیز حاکی از آنست که اکثریت مردم در منطقه کردستان علیه ائتلاف تحت رهبری آمریکا موضع دارند.

در سراسر خاور دور و خاور نزدیک، در بشکه های باروت

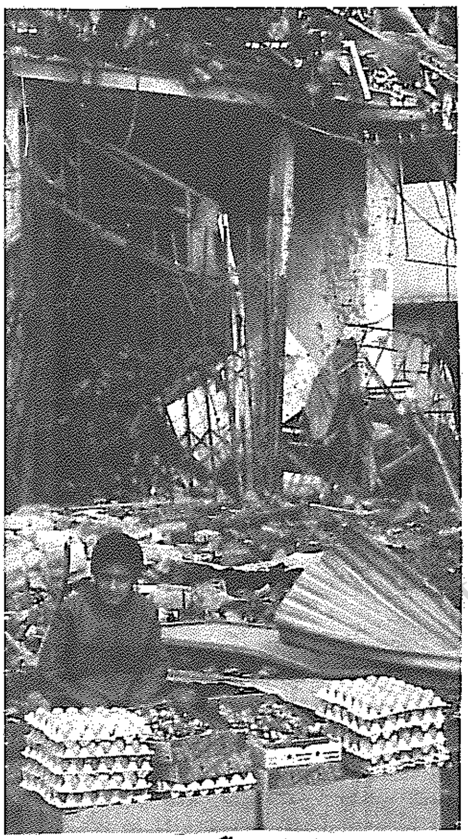


تظاهراتهای گسترده ضد جنگ به ویژه در روز بیست و ششم ژانویه در سراسر ترکیه برگزار گردید.

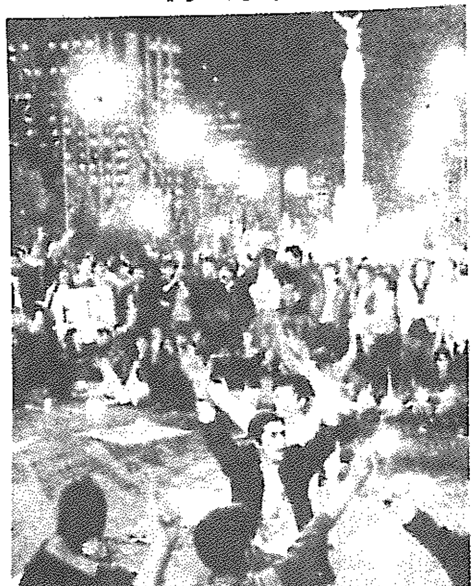
بنگلادش، هند و پاکستان علاوه بر مالزی، کره جنوبی و فیلیپین، خشم ضد امپریالیستی در تظاهراتهای خیابانی جلوه نمود. مسلمانان آفریقا به ویژه در نیجر، نیجریه، موریتانی و آفریقای جنوبی فعال بودند. تظاهراتهایی که اغلب دولتی بود نیز در لیبی و سودان برگزار شد.

موج عظیمی از اعتراضات ضد جنگ در کشورهای امپریالیستی درست پیش از جنگ و طی مراحل آغازین آن براه افتاد. برخی از این اعتراضات از مخالفتهایی که در زمان شروع جنگ ویتنام انجام شد، گسترده تر بود. سربازان قدیمی جنگ ویتنام که مخالف جنگ اند، به همراه شمار فزاینده ای از سربازان آمریکایی که از رفتن به خلیج امتناع ورزیدند، نقش مهمی در بسیج سایرین در آمریکا و آلمان داشتند. مراکز سربازگیری در آمریکا هدف اعتراضات جوانان و دانشجویان منجمله بسیاری از توده های سیاه، عرب و آمریکای لاتینی، مخالفین قدیمی جنگ ویتنام و کمونیست های انقلابی قرار گرفتند. آنها با برگزاری تظاهرات در برابر کارخانجات تولید کننده کفن برای سربازان آمریکایی، بانکها، ساختمانهای دولتی، ادارات شرکتهای نفتی و فروشگاههای بزرگ، عبور و مرور وسائط نقلیه را ساعات متوالی متوقف میکردند، به طرف پایگاههای نیروی هوایی و مراکز آموزشی نیروی دریایی راهپیمایی می نمودند، دفاتر و ساختمانهای دانشگاهها را اشغال کرده و پخش اخبار از تلویزیونهای سراسری را مختل می ساختند.

در سراسر اروپا شعار «برای نفت خون نمیدهیم!» طی راهپیمایی های گسترده در شهرهای (آمستردام، پاریس، لندن، مادرید و رم و در کشورهای آلمان، ژاپن،



صحنه ای از زندگی روزمره مردم در جریان بمبارانهای عظیم شبانه روزی بغداد.



مکزیکوسیتی: هزاران نفر شعار میدادند «قاتلین، قاتلین!» و «یانکی از کره زمین گم شو!»

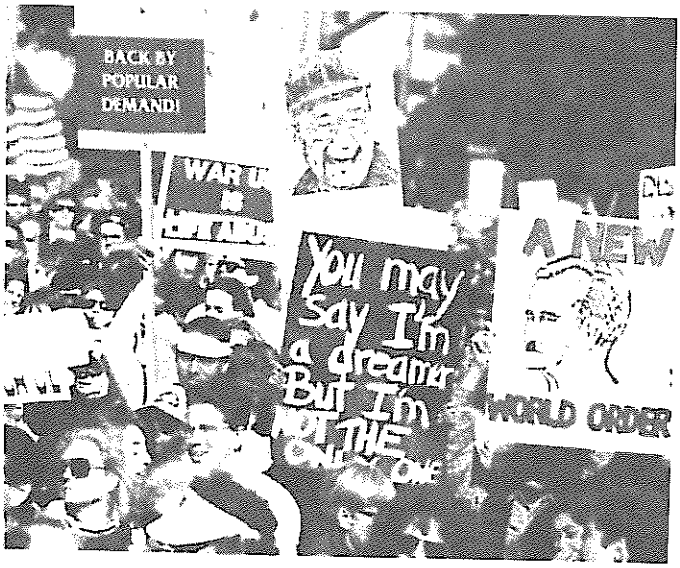


آمریکا.

استرالیا و آمریکا به زبانهای مختلف طنین افکند. حتی صدها نفر نیز در مسکو، لنینگراد و ورشو اعتراض کردند.در انگلیس، ایرلندیهای مبارز نشان دادند که چندان علاقه ای به غنائم جنگی طبقه حاکمه ندارند، ولی همواره آماده اند تا بر مشکلاتش در داخل کشور بیافزایند. عده دیگری از معترضین جنك نیز که از دستگیری عربها در دوره جنك به خشم آمده بودند، درهای ورودی بازداشتگاهها را مسدود کردند.

میلیونها نفر در کشورهای عضو «ائتلاف» علیه این جنك جنایتکارانه وارد عمل شدند. ارتش رسانه ای امپریالیستی با استفاده از زرادخانه دروغهای طبقه حاکمه، محقانه جلوه دادن جنك و لاپوشانی اعتراضات ضد جنك سنك تمام گذاشتند. اعتراضات خشم آگین اما عمدتا مسالمت آمیز کماکان ادامه یافت. برخی اعتراضات در برابر پایگاههای نظامی در اسپانیا و ایتالیا شکل رزمنده تری بخود گرفت. تظاهر کنندگان در خیابانهای برلین با پلیس به زدوخورد پرداختند. از مقاومت آندسته سربازان آمریکایی در آلمان که از رفتن به جنك امتناع داشتند، حمایت به عمل آمد.

بیشترین حد ضایعات در لیست امپریالیستها به فروریختن توهمات گروه کثیری از مردم در مورد اینکه دول ثروتمند و تجاوزگر امپریالیستی خواهان صلح و آرامش هستند و رسانه هایشان حقایق را بازگو میکنند، مربوط میشد. درسهای جدیدی درباره ضعف بنیادین امپریالیستها آموخته شد. نیروهای جنایتکار «ائتلاف» به خاطر حفظ منافع خود در منطقه، مردم عراق را به طرز وحشیانه ای کشتار کردند. در عین حال امپریالیستها آنقدر از مخالفت سیاسی هراس داشتند که حتی اصول به اصطلاح دمکراسی بی آبرو در کشورهای خود را هم رعایت نکرده و اخبار اعتراضات عظیم توده ای علیه خود را مخفی نموده و علنا در مورد جنك جنایتکارانه و بزدلانه خود علیه یك خلق تحت ستم دروغ گفتند ـ که این خود ماهیت نظم جهانیشان (چه قدیم و چه نوین) را به روشنی افشاء میکنند.



لس آنجلس ـ آمریکا.

۱۹۹۱ ـ سال همبستگی با جنك خلق درپرو

یانکی گم شو!

فراخوان کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی برای برپائی یك کارزار جهانی

دیوار زندان جهان ـ باروی خاره و پولاد ـ در کوههای پرو شکاف برمیدارد. آنجا تهیدستانِ تفنك بر کف با تندر گلوله، حکام امپریالیست در آمریکا و دیگر کشورها را به مصاف میطلبند. اینك امپریالیستها بر آنند که فقیران بپاخاسته را درهم شکسته، دیگر بار به بندشان کشند. پس زمان آن است که بیزاران از نظم جهانی به یاری جنك خلق در پرو بشتابند.

امروز پرو به صحنه راهگشائی انقلاب جهانی بدل گشته است. توده های تحتانی جامعه تحت رهبری حزب کمونیست پرو و صدر آن گونزالو، ارتش چریکی خلق را تشکیل داده اند. اکثر سربازان و فرماندهان این ارتش به یکسان از زنان و مردان دهقان تشکیل شده است. آنان سلاح خود را از طریق مصادره از دشمن تامین میکنند؛ بنابراین به هیچ قدرتی مدیون و متعهد نیستند. هر چند این ارتش انقلابی ابتدائاً کوچك، گام بگام رشد میکند اما راز قدرتش در اتکاء کامل به توده هاست: از تامین نان گرفته تا جمع آوری اطلاعات نظامی، یا گسترش مداوم صفوف جنگجویانش. آنها در حال غلبه بر ارتش نظم چند صد ساله اند: نظم سلطه گری، قتل، تجاوز و تحقیر.

پیروزی های انقلابی در حیطه نظامی، پیدایش و رشد کمیته های خلق را امکان پذیر ساخته است. امروز در این روستاها کسانی حکومت میکنند که سابقاً به هیچ گرفته میشدند. آنها به مصادره زمین میپردازند، تعاون داوطلبانه را جایگزین استثمار مینمایند و مناسبات اجتماعی کهن و عادات و ایده هائی که طی قرنها بندگی انباشته گشته را دگرگون میسازند. پرچم سرخ آنها ـ پرچم سرخ ما ـ اکنون جسورانه و آشکار بر فراز بسیاری از روستاها در اهتزاز است ـ در آنجا که زمانی پشت دهقانان زیر شلاق ملاکان و مستبدان خم میشد و میشکست.

این جنك که مرکزش در روستاست را هرگز نمیتوان از طریق محاصره و قطع رابطه اش با محیط پیرامون بزانو درآورد. درست بر عکس، این طبقات حاکمه هستند که در شهر های بزرگ سنگر گرفته و با تنگتر شدن حلقه جنك خلق به گرد مراکز قدرتشان به محاصره در می آیند. در حلبی آبادهای پرو، جوخه های مخفی تهیدستان به ایراد ضربات به دشمن پرداخته، به گسترش جنك خلق یاری رسانده و تدارك زمانی را میبینند که پیشرفت جنك امکان تسخیر شهر ها توسط قیام شهری را فراهم آورده باشد.

حزب کمونیست پرو یکی از احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. تشکیل این جنبش توسط احزاب و سازمانهای مائوئیست بسیاری کشورهای جهان، گامی است که پرولتاریای بین المللی را به کسب توان رهبری بشریت در مسیر رهائی نزدیك میسازد. احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یا در حال پیشبُرد جنك انقلابیند و یا از طریق فعالیت انقلابی، آغاز چنین جنگی را بر مبنای شرایط خاص کشورهای خود تدارك میبینند. آنها در پی انقلابی ناقص که گروهی از استثمارگران نوین را بقدرت برساند نیستند. هدف این احزاب ادامه انقلاب تا کمونیسم و آفرینش جهانیست که در آن نشان از هیچگونه استثمار و ستمکاری نباشد. امروز در پرو، پس از گذشت دهسال از آغاز جنك خلق، میتوان افق کسب سراسری قدرت سیاسی را به چشم دید. این نشانه انکار ناپذیر قدرت جنگی انقلابی است که توسط توده ها و با اتکاء به آنها به پیش میرود و تحت رهبری حزبی پرولتری مسلح به ایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم قرار دارد. این جنك خلق است؛ جنگی متفاوت از جنك ارتشهای ارتجاعی؛ جنگی که توانائی های توده محروم را بطور تمام و کمال شکوفا میسازد.

همین موفقیت انقلاب پرو است که باعث سرشاخ شدن ایالات متحده با آن گشته است. حکام یانکی هر چند متفرعنانه به رجزخوانی مشغولند اما بخوبی آگاهند که خطر گرفتار شدن در «ویتنامی دیگر» آنان را تهدید میکنند. این مسئله باعث وحشت امپریالیستهای آمریکائی گشته است. آنها دیده اند که چگونه شکست در جنك ویتنام، در خود ایالات متحده نیز برایشان فاجعه ببار آورد. با این وصف یانکی ها نمیتوانند اجازه دهند که جمهوری خلق پرو بدون آنکه جنگی در گیرد، بظهور رسد. ایالات متحده بخش بزرگی از ثروتش را از طریق استثمار آمریکای لاتین بدست میآورد و این راز کثیف ثروتمندی آنهاست. صاحب قدرتان در آمریکا، با تفرعن آمریکای لاتین را «حیاط خلوت» خود میخوانند؛ این در حالی است که صدها میلیون اهالی این منطقه در اشتیاق رهائی از یوغ آمریکا میسوزند. با پیروزی یك انقلاب مائوئیستی در آمریکای لاتین، قدرت یانکی ها رو به اضمحلال خواهد رفت.

قوای نظامی آمریکا و سازمان سیا از همان آغاز جنك خلق بسال ۱۹۸۰، عملیات مخفیانه خود را در پرو به پیش برده اند. اینك حکومت ایالات متحده آشکارا «مشاوران» کلاه سبز، خلبانان و دیگر پرسنل نظامی خویش را بهمراه هلیکوپترهای توپدار، جنگنده بمب افکنها و قایقهای گشتی به آن کشور اعزام میکند. هم اینك طراحان پنتاگون برای تحرکات گسترده تحت بهانه «جنك علیه مود مخدر» نقشه میریزند. بعلاوه آنها تدارك سیاسی هم می بینند که شامل خلق افکار عمومی حول احتمال مداخله گسترده قوای نظامی آمریکا است ـ چه بطور مستقیم، چه از طریق نیروهای مسلح کشوری همسایه که تحت فرماندهی آمریکائی ها قرار دارد.

در انجام اینکار، ایالات متحده میتواند بروی حمایت یا همدستی حکومتهای جهان حساب کند. در مقابل، انقلاب پرو فقط به قدرت خویش و حمایت پرولتاریای جهانی و خلقهای جهان متکی است.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، سالی که از ۲۶ دسامبر ۱۹۹۰ آغاز گشته را سال بین المللی همبستگی با جنك خلق اعلام نموده است. احزاب و سازمانهای جنبش مسئولیت پیشبرد این کارزار را در کشورهای خویش بر مبنای شرایط و وظایفشان بعهده خواهند گرفت. یك واقعه دیگر که نیاز به این کارزار را بیش از پیش خاطر نشان ساخته، برپائی جنك خلیج است؛ چرا که این جنك شاهد دیگری بر مطامع مداخله جویانه امپریالیستها و اهمیت حیاتی محتوای سیاسی، ایدئولوژی و استراتژی نظامی در هر مبارزه مدعی ضدیت با امپریالیسم است. تابحال بسیاری از مردم بضدیت با مداخله آمریکا در پرو برخاسته و گامهائی در جهت پیشبرد این کارزار در کشورهای تحت سلطه در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا و نیز در دل هیولاهای امپریالیست ـ نظیر ایالات متحده ـ به پیش برداشته اند. بسیاری نیز طی سال همبستگی بصفوف این مبارزه خواهند پیوست.

شعار «یانکی گم شو» را تمامی مردم جهان که در انقلاب پرو تجسم آرزوهای خویش ـ آرزوی جهانی یکسره متفاوت ـ را میبینند، تکرار خواهند کرد. این شعار را تمامی کسانی که علیه تجاوزات امپریالیستی هستند نیز بزبان خواهند آورند. امپریالیستهای یانکی را میتوان و باید بر سر جایشان نشاند!

۹ مارس ۱۹۹۱

جهانی برای فتح ۱۲ - ۱۳۷۰

نقد

سخنان پیش از توفان

سازمان ملل، کوبا

به قلم: آر. ام

**کوتاه باد دست آمریکا ازخاورمیانه!
کوبا در سازمان ملل سخن میگوید**

سخنرانیهای «ریکاردو آلارکن» سفیر کوبا در سازمان ملل و فیدل کاسترو، و مقالاتی از «گرانما» روزنامه حکومتی کوبا در ماههای اوت، سپتامبر و اکتبر ۱۹۹۰ (انتشارات «رهیاب»)، نیویورك، نوامبر ۱۹۹۰)

سازمان ملل نقشی اساسی در تدارك سیاسی جولانگری غرب در عراق بازی کرد؛ کوبا نقش حقیرانه ای در این میان ایفا نمود. کوبا تتمه آبرویی را که میان خلقهای تحت ستم که علیه تجاوز آمریکا بودند داشت، برای لاپوشانی این واقعیت که سازمان ملل همواره پرچم حقانیت امپریالیسم بوده، به عاریت نهاد. ادعای کاسترو مبنی بر اینکه «صدای جهان سوم» است بشدت تهوع آور بوده و تنها حکم زوزه ای را داشت که به پارس سگهای جنگی بزرگتر اضافه شد.

شورای امنیت سازمان ملل تنها بخش آنست که بحساب می آید. شورای امنیت توسط فاتحین جنگ جهانی دوم تاسیس شد. حق وتوی آنها در مورد تمام تصمیمات منعکس کننده قدرت نظامی هر کدام است. این شورا امروزه از چهار کشوری که بیشترین و بهترین تسلیحات را دارند و از بمب هیدروژنی نیز برخوردارند ـ آمریکا، انگلیس، فرانسه و شوروی ـ به همراه چین تشکیل شده است. (دولت چیانکایچك که دست نشانده آمریکا بود، کرسی چین در سازمان ملل را تا سال ۱۹۷۱ به خود اختصاص داده بود.) ده کرسی دیگر نیز در این شورا وجود دارند که به نوبت به مابقی ۱۵۹ کشور عضو سازمان ملل تعلق میگیرد. کلیه اعضای ثابت و اکثر اعضای موقت شورای امنیت در رابطه با این جنك از ائتلاف تهاجمی تحت رهبری آمریکا پشتیبانی کردند. تنها یمن و کوبا به برخی از دوازده قطعنامه ای که توسط آمریکا و متحدینش به شورای امنیت ارائه شد، رای مخالف دادند. کوبا که اکنون دوره دو ساله عضویتش را میگذراند، به شش قطعنامه رای موافق داد، در تصویب سه قطعنامه غایب بود و با سه قطعنامه مخالفت نمود. تنها در همین عرصه نیز میتوان دید که موضع کوبا در بهترین حالت دو پهلو محسوب میشود. در بررسی موضع کوبا، مسائلی بدتر از این رو میایند ـ کتاب مورد بحث ما که قصدش دفاع از کوبا است نیز سهوا این مسائل را برملا می سازد.

این قطعنامه ها زنجیره ای را تشکیل میدادند که از اتصال «محکومیت» عراق و «دعوت از دولتهای عضو» در افزایش اقداماتشان شروع و به جنك به عنوان نتیجه ناگزیر «اراده ملل جهان» ختم میشد. این امر موقعی مشخص تر شد که گروه جنایتکاران تحت رهبری آمریکا ابتدا از این قطعنامه ها به عنوان بهانه برای براه انداختن جنك استفاده کردند و سپس بهانه ای شد که تا انجام کامل ماموریت وارد آوردن تلفات و ضایعات به نیابت از سوی سازمان ملل، از پذیرش تسلیم عراق خودداری کنند. پس مثل کوبا نمیتوان بحث از این کرد که آمریکا خلاف فلان قطعنامه عمل نمود یا از آنها سوءاستفاده کرد؛ زیرا هیچکدام از این قطعنامه ها بی آزار و یا بیطرف نبودند.

تصویب قطعنامه ۶۶۰ پیشنهادی آمریکا در محکومیت اشغال کویت توسط عراق و درخواست «گامهای بیشتر در جهت تضمین اجرای قطعنامه کنونی» در دوم اوت، نخستین شلیك سازمان ملل بود. این «گامها» جهشهایی عظیم به سوی تجاوزگری بودند: آمریکا دستور حرکت کشتی های جنگی به سوی خلیج را صادر کرده بود. برای آمریکا و متحدینش اهمیتی ویژه داشت که این قطعنامه ـ به عنوان سند «مشروعیت» جنك ـ بدون مخالفت از تصویب بگذرد تا بتوانند این واقعیت را لاپوشانی کنند که آنها صرفا قانونی را اجرا میکنند که خود بتصویب رسانده اند. سفیر کوبا در سازمان ملل خاطر نشان ساخت که سازمان ملل هرگز به خود زحمت نداده حتی یك گام فریبکارانه جهت تو دهنی زدن به اسرائیل بردارد. کوبا در هر صورت به این قطعنامه رای موافق داد. حتی یمن در این مورد از کوبا جلوتر رفت و در رای گیری شرکت نکرد.

اقدام بعدی عبارت بود از محاصره نظامی عراق با توجیه قطعنامه ۶۶۱. علیرغم اینکه قطعنامه مذکور به عنوان تلاش جهت جلوگیری از جنك طرح شده بود، اما این محاصره که بیشترین حد بکارگیری نیرو، زرهپوش، هواپیما و کشتی های جنگی اززمان جنك جهانی دوم به بعد را به خود میدید، تهاجمی ترین اقدام بود که با هدف علنی گرسنگی دادن به مردم عراق و هدف بس تبهکارانه و غیر علنی تدارك سیاسی ونظامی تجاوز صورت میگرفت. اگر چه کوبا و یمن در تصویب این قطعنامه غایب بودند، اما «ریکاردو آلارکن» سفیر کوبا در سازمان ملل توضیح داد که «دولت من گامهایی مناسب در جهت تضمین اینکه کشور ما نیز این قطعنامه را رعایت کند، برداشته است.» کوبا بعدا به قطعنامه هایی رای موافق داد که قطعنامه ۶۶۱ را تایید میکردند. وقتی ورق پاره ای که سفیر آمریکا به عنوان پیش نویس قطعنامه تسلیم کرده بود تصویب شد، آمریکا عملیات به اصطلاح تدافعی «سپر صحرا» را آغاز کرد. این عملیات قرار بود هنگامیکه تدارکاتش انجام شد به عملیات تهاجمی «توفان صحرا» تبدیل شود. قطعنامه ۶۶۲ که کوبا نیز بدان رای موافق داد، محاصره را بیش از پیش مشروعیت بخشید. قطعنامه ۶۶۲ خواهان احیای امیر نشین کویت میشد و نیروهای تحت رهبری آمریکا قرار بود تحت همین عنوان بجنگند.

قطعنامه بعدی (۶۶۴) از کشورهای عضو میخواست سفارتخانه های خود را در کویت باز نگه دارند. این قطعنامه به تحریکات دامن میزد، زیرا هدفش این بود که فرانسه و سایر کشورها برای «حفاظت» از کارکنان سفارتخانه هایشان که حاضر به خروج از کشور نشده بودند، بهانه داشته باشند تا بر حضور نظامی خود بیفزایند. از همین روز ـ هجدهم اوت ـ آمریکا محاصره دریایی خود را دیگر تکمیل نموده و کشتی های عراقی را به گلوله می بست. کوبا (و یمن) به این قطعنامه رای مثبت دادند.

قطعنامه ۶۶۵ مورخ ۲۵ اوت چنین میگوید: «فراخوان به آن دسته از دولتهائی که با دولت کویت همکاری میکنند این است که نیروهای دریایی خود را در منطقه مستقر کنند تا به نحوی که شرایط خاص اقتضاء کند و لازم شود عبور و مرور کشتیهای تجاری را متوقف نمایند.» به عبارت دیگر، به جای اینکه حمله آمریکا و سایر دولتها به کشتیهای عراقی که راهزنی دریایی و مغایر با قوانینی است که خود ادعای اجرایش را دارند محکوم شود، این

کوبا و جنگ خلیج

قطعنامه سازمان ملل به آغاز درگیری ها مشروعیت می بخشید. این قطعنامه همچنین «از دولتهای درگیر میخواهد تا فعالیتهای خویش را در جهت اجرای پاراگراف فوق، هماهنگ سازند» ـ خلاصه آنکه، باید یك فرماندهی مشترك نظامی تشکیل شود که آمریکا در آن به جای سازمان ملل فرمان آتش دهد. بهنگام رای گیری در مورد این قطعنامه، کوبا و یمن باز هم غایب بودند.

نخستین رای منفی کوبا در تاریخ سیزدهم سپتامبر بقول خودشان بر اساس مسائل انساندوستانه به قطعنامه ۶۶۶ داده شد که مواد خوراکی و دارو را به لیست تحریم اقتصادی عراق وارد میکرد. کوبا مخالفت خود را حول مسئله گسترده بودن موارد تحریم اقتصادی متمرکز نمود و با اینکار کمك کرد این واقعیت پوشانده شود که این محاصره تنها پیش درآمد جنك است. مهمتر ازهمه، کوبا از قطعنامه متمم ۶۶۷ که «اقدامات مشخص بعدی دراسرع وقت» را مجاز مینمود، پشتیبانی کرد. در عین حال، «آلارکن» سفیر کوبا در سازمان ملل خجولانه اخطار داد: «برخی از دولتها ممکن است از این مجوزات جهت بر انگیختن مخاصمه و اصرار بر عملیات نظامی استفاده کنند.» «آلارکن» همچنین به قطعنامه ۶۶۹ که قطعنامه قبلی در تقویت تحریم اقتصادی را تکمیل میکرد، رای موافق داد (این فاکت ازکتاب «رهیاب» حذف شده است.)

قطعنامه ۶۷۰ در اواخر سپتامبر خواهان تنگتر شدن محاصره و بسط آن به کلیه پروازهای غیر نظامی نیز میشد. کوبا تنها کشوری بود که با این بند مخالفت کرد. اما این مخالفت تنها در همین حد باقی ماند و بخش مهم قطعنامه را دربر نگرفت ـ پاراگرافی که دولت عراق و رهبری آن کشور را از بالا تا پائین مسئول نقض «کنوانسیون ژنو» (مربوط به اصطلاح قوانین جنك) میشناخت. این نکته به طور مشخص نشان میداد که آمریکا و متحدینش پس ازمجبور کردن عراق به ترك کویت قصد نداشتند متوقف شوند، بلکه خواهان استفاده از حق فاتحین در سرنگون کردن حکومتهای مغلوب بودند. «آلارکن» شکوه کرد که درخواست او برای رای گیری جداگانه در مورد پاراگراف آخر رد شده است. او همچنین متذکر شد دولت متبوع وی ازآن پاراگراف اگر به طور جداگانه طرح میشد پشتیبانی میکرد! این حرف بمعنای حمایت از تجاوزگری بود، هرچند با پوششی عوام فریبانه تزئین شده بود. «آلارکن» اظهار تاسف میکرد از اینکه قطعنامه نهایی، این پاراگراف را به «تهدیدات روشن دایر بر اینکه سایر اقدامات ـ معتقدم اقدامات نظامی ـ علیه عراق به کار گرفته خواهد شد»، پیوند می زد. اما به خیال «آلارکن» چه کسانی غیر از جنایتکاران جنگی غرب، عراق را مسئول معرفی میکردند؟ «آلارکن» با تقلید کامل از «پاپ» سخنان خود را با آیه ای از انجیل به پایان رساند: « برای دوست داشتن مهلتی وجود دارد و برای نفرت ورزیدن مهلتی، برای جنك مهلتی وجود دارد و برای صلح مهلتی»، و فریاد زد «به صلح فرصت دهید.» اما هیچ فرصتی برای تغییر مسیر غرب باقی نمانده بود. این سخنان تنها میتوانست توهمات کسانی را تقویت کند که هنوز فکر میکنند دول امپریالیستی ممکن است به «استدلالات» گوش فرا دهند.

اندکی بعد، «فیدل کاسترو» در هاوانا سخنرانی کرد. او به «مبارزه بزرگ» کشورش در سازمان ملل اشاره کرد و گفت: «آنها اکنون محاصره هوایی را به تصویب رسانده اند. کوبا علیه آن رای داد و ما تنها کشوری بودیم که چنین کرد! ما سربلند و مفتخریم از اینکه تنها کشوری بودیم که «نه» گفتیم! تاریخ افتخار، سربلندی و شهامتی که کوبا در آن لحظات مهم زندگی بشریت از خود نشان داد را ثبت خواهد کرد. لازم بود که موضع قاطع بگیریم. پس غایب نشدیم و «نه» گفتیم! ما علیه هر آنچه قبول نداشته باشیم رای منفی خواهیم داد، حتی اگر تنها کشوری باشیم که چنین میکند.» اما آقای سفیر درست در تصویب قطعنامه بعدی سازمان در مورد خلیج (قطعنامه ۶۷۴) غایب شد. این قطعنامه باطرح تقاضای پرداخت خسارات مالی مطروحه علیه عراق به تهدیدات علیه این کشور دامن می زد. بعدها سخنگوی آمریکا مطرح کرد که همین قطعنامه به آمریکا اجازه میدهد مناطق نفت خیز عراق را برای تضمین بازپرداخت خسارات برای سالها تحت اشغال داشته باشد. کتاب «رهیاب» بعد از شرح غیبت آقای سفیر به اتمام میرسد.

اما هنوز وظیفه سازمان ملل تمام نشده بود. «آلارکن» در ۲۸ نوامبر از طرف هیئت نمایندگی کوبا به نفع قطعنامه ۶۷۷ که سازمان ملل را مسئول حفظ ثبت اسناد مربوط به سکنه کویت قرار میداد، رای داد. حتی این قطعنامه هم که در میان ده دوازده قطعنامه مصوبه سازمان ملل در مورد خلیج ظاهرا جای اعتراض چندانی نداشت، از محتوایی ارتجاعی برخوردار بود. زیرا هدف از ثبت موالید، مرگ و میر و غیره توسط دولت کویت عبارت بود از انکار کلیه حقوق سیاسی اکثریت مردم آن کشور که شهروندان غیر کویتی محسوب میشوند. شورای امنیت سازمان ملل کاملا بدین امر آگاه بود که پرچم نژادپرستانه کویت که در صف مقدم ائتلاف تجاوزگران قرار داده شده، چه نوع جامعه ای را نمایندگی میکرد.

روز بعد، هنگامیکه شورای امنیت با ارائه آخرین قطعنامه اش در مورد خلیج به جنجال های سفسطه انگیزش خاتمه داد، کوبا علیه قطعنامه ۶۷۸ رای داد. این قطعنامه به آمریکا و متحدینش اجازه میداد تا از تاریخ ۱۵ ژانویه به بعد از «کلیه ابزارهای لازم» علیه عراق استفاده کنند. این تنها قطعنامه مهم در مورد خلیج بود که کوبا (و یمن) به آن رای مخالف دادند. این قطعنامه فقط نتیجه منطقی کلیه قطعنامه های پیشین بود که دعای خیر خود را نثار ۱۵ ژانویه میکرد ـ تاریخی که آمریکا از سه ماه قبل تعیین کرده بود. اما دیگر اهمیتی نداشت. فصل تدارکات جنگی سازمان ملل با این قطعنامه بسته شد. دول امپریالیستی متوجه شده بودند که از سازمان ملل بحداکثر استفاده کرده اند. (این تنها قطعنامه ای بود که چین تاییدش نکرد ـ این کشور برای اینکه تمام وجهه اش را در جهان سوم از دست ندهد و در عین حال مجبور به استفاده از حق وتوی خود و در نتیجه رنجش خاطر برخی امپریالیستها نشود، بهنگام رای گیری غایب شد.)

خلاصه آنکه، طی دوره ای که آمریکا و متحدینش در حال زمینه چینی سیاسی برای اشغالگریشان در خلیج بودند، کوبا نیز همچون سایر دولتهای تشکیل دهنده شورای امنیت سازمان ملل با اساسی ترین جوانب این برنامه همراهی کرد.

البته کوبا قرار بود کوبا باشد؛ پس با توجه به نقشی که در مسائل جهانی بازی میکند؛ تلاش نمود خود را از

جنگی که به تدارکش کمك کرده بود دور نگه دارد. سفیر کوبا در سازمان ملل اشاراتی افشاگرانه به ریاکاری آمریکا داشت. «آلارکن» پرسید: «آیا واقعا الزام به احترام به استقلال، خودگردانی و تمامیت ارضی دولتها است که محرك آمریکا میباشد؟ یا امیال مداخله گرانه و سلطه جویانه این کشور در خاورمیانه دخیل است؟» او بارها مسئله اشغال پاناما توسط آمریکا را مطرح کرد، و سازمان ملل آنرا نادیده گرفت. او متذکر شد که «جورج بوش» در مقام سفیر آمریکا در سازمان ملل مجبور شده بود در شورای امنیت حاضر شده و از تصمیم آمریکا دایر بر نادیده گرفته رای تحریم اقتصادی رژیم نژاد پرست «رودزیا» توسط سازمان ملل، دفاع کند. (این تحریمهای اقتصادی مثل تحریم پر شکاف اقتصادی آفریقای جنوبی که آمریکا، انگلیس و غیره اکثرا زیر پا مینهادند داوطلبانه بودند، زیرا محاصره نظامی رژیمهای نژاد پرست در آن زمان در مخیله نمی گنجید.) در هنگام مباحثه پیرامون قطعنامه ٦٦٤ دایر بر پرداخت غرامت توسط عراق، «آلارکن» متذکر شد که آمریکا رای «دادگاه جهانی» مبنی بر پرداخت خسارت به خاطر مین گذاری بنادر نیکاراگوئا را انجام نداده است. اما این سخن به معنی دادن رای مخالف به قطعنامه نبود!

اما سخنان «آلارکن» در سازمان ملل به کجا منتهی شد؟ سخنرانی های وی جمع کلمات بی طنین و بی اثر فردی ازپاافتاده بود. هیچکس در شورای امنیت به سخنانش گوش نمیداد. حرف هایش تنها درحد تقبیح برخی سیاستهای آمریکا بود و حول و حوش مسائلی دور میزد که زیاد پاپیچ منافع بلافصل آمریکا در سازمان ملل نشود. به علاوه، سیاست زبونانه نرد عشق باختن با امپریالیستهای اروپایی بویژه فرانسه، هم چاشنی این سخنرانی ها بود. بطور مثال، چرا کوبا در تصویب قطعنامه ای (قطعنامه ٦٦٥) غیبت کرد که روزنامه دولتی «گرانما» آنرا «مشروعیت بخشیدن به عملیات راهزنی نیروی دریایی آمریکا» می خواند؟ شاید علت آن بود که انگلیس و فرانسه نیز در این عملیات شرکت داشتند، و «آلارکن» و «گرانما» خود را در موقعیتی نمیدیدند که به «عملیات راهزنی» این دو کشور اشاره کنند. «آلارکن» به نفع قطعنامه ٦٦٧ (دایر بر اعطای پرچم سازمان ملل به فرماندهی نظامی مشترك ائتلاف) رای داد. او اینکار خود را به عنوان «بیان حسن دوستی و احترام نسبت به فرانسه، کانادا و سایر کشورها»، توجیه کرد؛ یعنی همان کشورهائی که حتما استخر سفارتخانه هایشان در کویت سیتی بعلت فشار عراقی ها از آب شیرین محروم شده بودند. همان زمانی که «آلارکن» این سخنان را ایراد میکرد، فرانسه سیزده هزار سرباز و سیزده کشتی جنگی در خلیج داشت که آماده بودند طبق قطعنامه های سازمان ملل «گامهای مشخص بعدی» را بردارند. «آلارکن» درصحبت های داغ ولی بی خاصیتش پیرامون حمایت سازمان ملل از رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی، اصلا مطرح نکرد که فرانسه همان دولتی است که قطعنامه پیشنهادی در مورد اخراج آفریقای جنوبی از سازمان ملل را در سال ۱۹۷٤ وتو کرده و همان دولتی است که از حق وتوی خویش جهت حمایت از رژیم فاشیستی «فرانکو» در اسپانیا و سیاست مستعمراتی هلند و خودش در اندونزی استفاده نموده است. «آلارکن» از اعزام نیروهای کانادایی به خلیج چیزی نگفت. او نگفت که کانادا در موقع مقتضی ـ زمانی که امپریالیستها با جان سالم بدر بردگان منطقه پنجه در پنجه افکندند، حاضر است خونخواری خود را ثابت کند و این عمل را پشتوانه تقاضا نامه اش جهت پیوستن به دارودسته دول بزرگ قرار دهد.

در این اسناد و سخنرانی ها هیچ ذکری از شوروی به میان نیامده است، علیرغم اینکه این جنك با رضایت و همراهی شوروی با آمریکا ممکن گردید. شوروی که از حق وتو برخوردار بود نمیتوانست مثل کوبا مواضع دوپهلو آغاز کند. اما فعالیتهای کوبا طی این دوره کاملا با منافع شوروی در لاپوشانی تبانی های امپریالیستی و منافع امپریالیستی پشت آنها مطابقت داشت. با توجه به ژستهای کاسترو به ویژه از زمان سقوط بلوك شوروی در اروپا، شاید به نظر عجیب برسد اگر بگوییم که امروز هیچ کشوری در دنیا از نظر سیاسی به اندازه کوبا به شوروی سر سپرده نیست. این امر بازتاب تداوم سلطه اقتصادی سرمایه شوروی است ـ موقعیتی که نه شوروی و نه کاسترو کار زیادی در تغییر آن انجام نداده اند. آیا تجدید قرارداد تجاری کوبا و شوروی در اوایل ۱۹۹۱ ربطی به این رفتار کوبا ندارد؟

تبعیت از شوروی دلیل عمده اینست که چرا سفیر کوبا علیرغم تمام اشارات ضد آمریکائیش نه میتواند امپریالیسم را افشاء کند و نه حتی واقعا میتواند با سیاست های آمریکا در این مورد خاص مقابله نماید. این نظامی است که مبنای تقلاهای سبعانه جاری برای اعمال کنترل بر مستعمرات بوده و کنترل جهان بر این شالوده استوار گشته است. اما این تنها محدودیت کوبا نیست. کوبا در مورد ایجاد روابط حسنه با ارباب مستعمراتی سابقش هم دچار توهم است. همین امر است که «کاسترو» را بدانجا میکشاند که بگوید این جنك «حتی نتایج کاملا منفی برای اقتصاد کشورهای توسعه یافته و نیز اقتصاد آمریکا در بر خواهد داشت»، و «بهای نفت به ۷۰ دلار در ازای هر بشکه» خواهد رسید که برای کشورهای جهان سوم «یك فاجعه» است. تو گویی که این تنها اشکال کار بود! در هیچکدام از این سخنرانیها علیرغم هیاهوی کاسترو، ذکری از این به میان نیامده که این جنك، جنگی ناعادلانه و غارتگرانه امپریالیستی است. نه تنها واژه امپریالیسم، بلکه کل مفهوم مبارزه علیه آن نیز از سخنان مقامات دولت کوبا در مورد مسئله جنك خلیج حذف شده که این به نوبه خود بازتاب موضع عملی آنهاست.

سازمان ملل باشگاهی است که به دست امپریالیستها و برای خودشان ایجاد گشته و قلدرمآبانه توسط آنها اداره میشود. نقش کوبا در اینجا، لاپوشانی موضع سازمان ملل بود. «آلارکن» بارها آمریکا را به «سوءاستفاده» از قطعنامه های سازمان ملل و تضعیف این سازمان متهم میکند. او اصرار دارد خود را متعجب از این نشان دهد که چرا این مجمع اصلا دارد کاری می کند که در چارچوب تجاوزگری آمریکا می گنجد. روزنامه «گرانما» به عهده گرفتن فرماندهی نظامی غرب توسط آمریکا در خلیج را «نقض مرگبار و سوءتفسیر غیر قابل قبول منشور سازمان ملل» خواند. این حرافی در حالیست که کوبا حتی علیه قطعنامه ٦٦٥ که آمریکا را بدین کار مجاز میکرد، رای نداده بود. روزنامه «گرانما» خود را این چنین متعجب نشان میدهد: «حقیقتا مایه تعجب است مجمعی که هیچگاه طی تاریخ چهل و پنج ساله سازمان ملل اجازه استفاده از زور را نداده، اکنون به شیوه ای غیر مسئولانه چنین میکند.» حتی ناشرین تروتسکیست این کتاب مجبور شدند یك پاورقی در اینجا اضافه کرده و به اشغال کره توسط آمریکا به قیمومیت سازمان ملل (که شورای امنیت آنرا تصویب کرد و شوروی این جلسه را در اعتراض به ندادن کرسی به جمهوری خلق چین بایکوت نموده بود) اضافه کنند. اما این ناشرین با وصله و پینه کردن پاورقی ها کماکان به دفاع از کاسترو در شرایط دشوار ادامه میدهند.

ما میتوانیم لیست بلند بالایی از جنایات امپریالیستها که تحت پرچم سازمان ملل انجام شده، ارائه دهیم ـ از دخالت رسوای سازمان ملل در زئیر که به

قتل «پاتریس لومومبا» رهبر ناسیونالیست در ۱۹٦٤ انجامید گرفته تا حضور نیروهای سازمان ملل در لبنان که نه برای اخراج تجاوزگران اسرائیلی بلکه حمایت از آنها اعزام شده بودند. کسی نمیتواند تنها یك نمونه ازدخالت نیروهای سازمان ملل را ارائه دهد که در خدمت مستقیم به امپریالیسم نباشد؛ یا حتی فقط یك نمونه از عملکردهای نظامی وغیر نظامی سازمان ملل نشان دهد که کوچکترین ضرری به امپریالیسم رسانده باشد. حتی نمونه هائی چون توزیع مواد خوراکی در اتیوپی قحطی زده، اگر چه بخش بس کوچکی از کار سازمان ملل را تشکیل میدهد و بخشی از فریبکاری امپریالیستی است، اما آنهم به نحوی انجام میگردد تا تداوم وابستگی اقتصادی کشور را تضمین کند. (تصادفی نیست که اتیوپی بعنوان یکی از اعضای موقت شورای امنیت بدون آنکه هیچ حرفی در مورد قطعنامه هاداشته باشد، با آنها همراهی نمود.)

بیشك حتی اگر کوبا علیه کلیه قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل هم رای میداد، نمیتوانست از جنك جلوگیری کند. اما دقیقا نکته اصلی اینجاست. سازمان ملل مطلقا قادر به انجام کاری که امپریالیسم اجازه نداده باشد، نیست. سازمان ملل مجمعی نیست که ورای برخورد طبقات و ملتها قرار گرفته باشد، بلکه ابزاری در دست امپریالیسم است. سازمان ملل برخی مواقع مجمعی است برای حل و فصل تخاصمات میان امپریالیستها (همچون زمانیکه آمریکا و شوروی برسر بحران موشکی کوبا در سال ۱۹٦۲ درگیر شدند، و یا زمانیکه آمریکا در سال ۱۹۵٦ علیه تلاشهای فرانسه و انگلیس برای سلطه بر مصر اقدام نمود). اما وقتیکه دول مختلف به اسلحه و یا تهدید به استفاده از آن تحت پرچم خود برای حل مسئله روی می آورند، سازمان ملل به مجمعی بی ربط تبدیل میشود. و هنگامیکه دول امپریالیستی مختلف تا حدودی باهم تبانی دارند، سازمان ملل موثرترین نقش را ایفا میکند. این مجمع بخشی از ساختار سازمان یافته «نظم جهانی» غیر عادلانه کنونی است. چین و شوروی زمانیکه انقلابی بودند، بدین واقعیت آگاه بودند و نمیگذاشتند امپریالیستها آنرا در انحصار داشته باشند. کوبا صرفا تلاش دارد عضو خوبی در این مجمع باشد، کوششهایش به عنوان «اپوزیسیون وفادار» درون سازمان ملل جهت مشروعیت بخشیدن به این نهاد تحت سلطه امپریالیسم مورد قبول واقع گردد. کوبا در پی افشاء کل این سازمان قلابی ملل و مقابله با آن نیست●

محاسبات کاسبکارانه...

بقیه از صفحه ٤۰

انجامیده است. مثل اسرائیل که مجبور شد بخش اعظم خاك لبنان که در سال ۱۹۸۲ به اشغال درآورده بود، را ترك گوید. علیرغم این که نمایش قدرت نظامی آمریکا این کشور را قادر میسازد برتری جهانی خود را اعمال دارد اما افزایش نقش نیروی نظامی در مسائل جهانی به اندازه ای که بر ژاپنی ها و آلمانی ها تاثیر میگذارد بر شورویها موثر واقع نمیشود. شوروی هر چه باشد بالاخره ابرقدرت دیگری است که قدرت نابود ساختن کره زمین را دارد.

خود خاورمیانه را در نظر بگیریم. تنها گذاشتن تحت الحمایه ای بنام صدام حسین در مقابل ابرقدرت دیگر، بیشك تبلیغ خوبی برای شوروی جهت جلب کمپرادورهای جدید نیست. اما دراین مقطع زمانی، جلب کمپرادورهای جدید واقعا جای عمده ای در طرحهای شوروی برای خاورمیانه ندارد. شوروی در عوض، تمرکز قوای خود را برای گسترش نفوذ در مناطقی گذاشته که سنتا تحت هژمونی غرب بوده اند؛ و در اینکار چندان هم ناموفق نبوده است. این کشور برای نخستین بار از سال ۱۹٦۷ تاکنون با اسرائیل روابط کنسولی آغاز کرده، بالاخره با عربستان روابط دیپلماتیك برقرار ساخته، مناسباتش را با مصر بهبود چشمگیر بخشیده است. حتی کویت چندین میلیارد دلار به سیستم بانکی شوروی واریز کرده است.

مسائل مربوط به سوریه نشان میدهد که «تفکر نوین» شوروی چگونه منافع خویش را در رابطه با یکی از بهترین کمپرادورهایش حفظ میکند. بوش طی ملاقات پائیز سران دو کشور به گورباچف قول داد که شورویها در ازای همکاری با آمریکا علیه عراق، میتوانند در ساختار امنیتی منطقه پس از جنك مشارکت داشته باشند. حافظ اسد مدتها است که در کمپ شوروی قرار دارد. اما غرب نیز به او علاقمند است، چرا که سرکوب چریکهای فلسطینی در لبنان را به پیش می برد. اسد حدود سی هزار سرباز، چند صد تانك ت ـ ٦۲ و زرهپوش ساخت شوروی برای جنك دوشادوش آمریکا به خلیج فرستاد. درعوض، عربستان سعودی و شیخ نشینهای خلیج سه میلیارد دلار به سوریه پرداخته اند. نیروهای سوریه و اسرائیل همکاری با یکدیگر در سرکوب چریکهای «ساف» (که باعث دردسرشان هستند) را شروع کرده اند. و همانطور که جورج بوش قول داده بود، اکنون نیروهای سوری تحت الحمایه شوروی بهمراه نیروهای مصری بخش اصلی «نیروهای پاسدار صلح عرب» را تشکیل میدهند ـ این نیرو برای اجرای نظم امپریالیستی در منطقه خلیج طراحی شده است. بدین ترتیب حافظ اسد باصطلاح ضد امپریالیست به نیابت از سوی آمریکا به کشتار اعراب کمك کرد و در عوض سرمایه و جواز سرکوب خطراتی که از درون حکومتش را تهدید میکند، دریافت نمود. همه اینها مهر تایید «تفکر نوین» گورباچف را نیز بهمراه داشت. در نتیجه این حقیقت با خون ترسیم شد: توده های خلق هستند که بار دیگر بهای «همکاری مسالمت آمیز» حکام شوروی با غرب را خواهند پرداخت.

و آخرین نکته، مساله چگونگی ارزیابی شوروی از هدف آمریکا از جنك، یعنی کنترل شدیدتر جریان نفت یا شریان حیاتی اقتصادهای صنعتی جهان است. آمریکا بدین خاطر در پی کسب کنترل نفت بوده که بتواند اهرم بهتر و قدرت رقابتی بیشتری بویژه علیه ژاپن و آلمان بدست آورد ـ در همین رابطه، یك هدف مهم آمریکا بخطر افکندن همکاریهای فزاینده شوروی و آلمان بود. هرچند این اهداف مایه نگرانی شورویها است، اما مشخص نیست که واقعا استفاده از این اهرم چقدر برای آمریکایی ها عملی خواهد بود. رسانه های شوروی در طی جنك خلیج، بر این واقعیت تاکید گذاشتند که شوروی ٦۰ درصد ذخایر شناخته شده نفتی جهان را دارا است. (٦) شوروی ها مرتبا تکرار میکنند که مشکل آنها فقدان سرمایه و تسهیلات شالوده ای جهت استفاده صحیح از این منابع است. اما ممکن است کشوری دیگر ـ مثلا آلمان ـ چنین امکانی را داشته باشد. جاذبه مغناطیسی میان دو قطب ـ یعنی لوکوموتیو اقتصادی آلمان و ابرقدرت نظامی شوروی ـ بدون شك کانون توجه جدی بویژه برای امپریالیستهای آمریکایی و انگلیسی است. اما اینکه جنك خلیج و کنترل شدیدتر آمریکا بر نفت، آلمان را به آمریکا محکمتر متصل خواهند نمود، یا اینکه نگاه این کشور را به سوی سیبری و همکاری فزاینده با شوروی برخواهد گرداند، را آینده پاسخ خواهد گفت. ●

پانویس ها

۱) تایم، ٤ مارس ۱۹۹۱.
۲) هرالد تریبون، ۱۳ فوریه ۱۹۹۱.
۳) ایندیپندنت (لندن)، فوریه ۱۹۹۱.
٤) سخنرانیهای مائوتسه دون، «اظهار نظراتی در فستیوال بهاری»، صفحه ۱۹۸.
٥) سووتسکایا روسیا، ۷ فوریه ۱۹۹۱.
٦) هفته نامه شوروی، ۱٤ فوریه ۱۹۹۱.



I ـ مدخل: قدرت سیاسی نوینی در حال ظهوراست.

ندارها و منکوب شدگان پرو، که به مدت چندین قرن توسط داراها، «ایندیو» (سرخپوست) و «چولو» (دو رگه) خوانده شده و منبع کار محسوب میگشتند، بپا خاسته اند. آنها تحت رهبری حزب کمونیست پرو که یك حزب مائوئیستی است، یك ارتش انقلابی تشکیل داده اند. جنك خلقشان به پیشرویهای عظیمی در سال گذشته دست یافت و شکستهای مهمی را نصیب نیروهای حکومتی نمود. آنها قدرت سیاسی انقلابی را در مناطقی از کشور بر پا ساخته اند که یك سوم جمعیت پرو را دربر میگیرد. ارتش آنها در تمام مناطق پرو، چه شهری و چه روستایی، عملیات انجام میدهد. ح.ك.پ اینك فراخوان سازماندهی و تدارك برای کسب قدرت سراسری را «در خدمت به انقلابی جهانی» صادر کرده است.

جمهوری خلق همچون جنین در رحم مادر در حال شکل گیری است. عصبها، استخوانها و ماهیچه ها در حال ساخته شدنند، نیرو انباشت میکند و آماده زاده شدن در گرماگرم مبارزه میگردد. آمریکا هم به نوبه خود بیشترین تلاش را میکند تا انقلاب در پرو را خفه کنند.

حکومت تازه به قدرت رسیده «آلبرتو فوجیموری» حالت آماده باش نظامی در لیما، پایتخت پرو، را در اوت سال ۱۹۹۰ تمدید کرد وآنرا به ده بخش دیگر از بیست و چهار بخش کشور گسترش داد. این خود نشانه یك تحول کمي سریع است. لیکن موقعیت بخش بزرگی از مناطق روستایی که نیروهای مسلح حکومتی و نیروهای مسلح انقلابی در انجا بر سر قدرت سیاسی در نبرد هستند نیز دستخوش تحولی کیفی است. برای نخستین بار طی ده سال جنك خلق در پرو، پرچمهای سرخ آشکارا در بسیاری از روستاها در اهتزازند. بسیاری ازهزاران «کمیته های خلق» دیگر مخفی نبوده و به طور علنی در روشنایی روز حاکمیت میکنند. برخی از مناطق پایگاهی انقلابی متشکل از «کمیته های خلق» از ثبات نسبی برخوردار شده اند و مناطق پایگاهی نوینی در حال ایجاد شدن هستند. ح.ك.پ به تبعیت از مائو، این



درفش سرخ ما بر فراز پرو در اهتزاز است

یک نقاشی بروی پارچه در قطع بزرگ تحت عنوان «زنده باد جنگ خلق در پرو» که توسط کمیته حمایت از جنگ خلق پرو در مکزیک تهیه شده است

مناطق پایگاهی را «جوهر جنگ خلق» مینامد، زیرا امکان آنرا بوجود می آورند که جنگ به مشابه یک جنگ واقعاً توده ای، و نه فعالیت یک «گروه شورشی سرگردان» منفرد، شکفته شود.

«ارتش چریکی» خلق که توسط این کمیته های خلق تغذیه میشود، در آستانه سطح کلا نوینی از جنگ قرار دارد. این ارتش تا همین چندی پیش عمدتا عملیات چریکی انجام میداد، برای گشتیهای نیروهای دولتی کمین می نهاد و به پاسگاههای پلیس حمله مینمود، و دشمن را ذره ذره نابود میکرد. این ارتش اکنون در موارد متعددی به جنگ واحدهای چند صد نفری ارتش حکومتی رفته و بر پایگاههای مستحکم نیروهای مسلح حمله برده است. پروسه گذار از جنگ چریکی به جنگ متحرک به معنای تمرکز بزرگتر و تحرک بیشتر نیروهای انقلابی و یورش برای به دست آوردن تسلیحات مدرنتر جهت حمله به ستونهای ارتش و حتی پایگاههای بسیار مستحکم حکومتی است و نبردهای مقیاس بزرگ انجام میپذیرد که دیگر، همیشه، خصلت غافلگیری نداشته و گاهی چندین ساعت به طول میانجامد. حتی در حالیکه نیروهای اصلی ارتش انقلابی در حال کسب ویژگیهای یک ارتش منظم هستند، میلیشیای روستا (که افرادش به طور تمام وقت در مزارع کار میکنند) و چریکهای محلی نیز در حال گسترش بوده و بر توانایی جنگی خود میافزایند، به نحوی که ارتش ارتجاعی در مناطق گسترده ای از پرو با مردم مسلح روبرو است. در شهرها، منجمله لیما پایتخت پرو، انقلاب از طریق یک سلسله اعتصابات مسلحانه و سایر طرق به ارزیابی نیروی خود در مقابله با دشمن پرداخته است. کارگران، زاغه نشینان و سایر مردم به جنگ خلق در مناطق روستایی چشم دوخته اند و قیامهای شهری آینده را تدارک می بینند که اوج پیروزی انقلاب خواهد بود.

نیروهای مسلح طبقات حاکمه نسبت به نیروهای مسلح انقلابی هنوز از برتری استراتژیک برخوردارند. حکومت، ارتش چند صد هزار نفری متشکل از نیروهای زمینی، دریایی (که افرادش به ویژه به درندگی اشتهار دارند) و هوایی (که به سلاحهای روسی مجهز است و اکنون از هلیکوپترهای استفاده شده در افغانستان

برخوردار گشته است) و نیروهای انتظامی (شامل دو واحد ضد چریکی) در اختیار دارد. اما حکومت برای اینکه نیروهایش را حفظ کند باید بیش از پیش آنها را در مواضع استراتژیك خود متمرکز سازد و از گستره وسیعی ازمناطق روستایی بیرون بکشد. تمرکز شدید نیروها و اتکاء به برج و باروسازی و قدرت هوایی، دشمن را از توانایی معینی برخوردار میسازد. اما همانند نمونه ویتنام، همچنین ضعف سیاسی دشمن و شکنندگیهای جدید نظامیش را برملا میسازند. این به نوبه خود فضای مانور بیشتری در اختیار نیروهای انقلابی مینهد، فرصتهای نوینی برای قدرت سیاسی انقلابی فراهم میاورد و نیز مسائل جدیدی پیش پای جنك انقلابی میگذارد. برج و باروهایی که نیروهای ارتجاعی از آنجا به حملات هوایی و زمینی علیه واحدهای چریکی مبادرت میورزند، خود میتوانند به محاصره درآمده و تصرف شوند. کار مذکورمستلزم آنست که چریکها از مهارت تمرکز قوا جهت حمله و سپس متفرق کردن نیرو جهت انجام سایر وظایف انقلابی، برخوردار شوند.

نیروهای مسلح دشمن ازسال ۱۹۸۳به این طرف دست به تشکیل باندهای سیاه به نام رنده رز Ronderos (که به مسنادا Mesnada نیز معروفند) زد تا کارزار ترور و وحشت علیه هواداران و رزمندگان ح.ك.پ به راه اندازند. واژه Ronderos درقدیم به دهقانانی اطلاق میشد که برای حفاظت حشم خود در برابر دزدان باهم متحد میشدند. اما این دستجات اکنون مستقیما توسط ارتش اداره میگردند. هسته مرکزیشان از سربازان قدیمی، افراد سابق پلیس، کسانی که با ملاکین و مستبدین محلی رابطه دارند، و جنایتکاران محلی تشکیل میشود. به طور مثال، «گارسیا» رئیس جمهور سابق پرو، هوایهواکو فرمانده یکی از این باندهای سیاه، را «نماینده شخصی» خود خطاب کرد و گفت اگر صد نفر مثل او میداشت، یك شبه ریشه «خرابکاران» را میخشکاند. روزنامه انقلابی «اِل دیاریو» (که تحت فشارهای دولت مجبور به فعالیت زیر زمینی شده) افشاء کرد که هوایهواکو از سلاطین رسوای قاچاق مواد مخدر در سطح محلی است. او اززندان آزاد شد تا شبکه گانگستریش که تجارت برگ کوکا (کوکائین از آن به عمل میاید) در دره رودخانه «آپوریماك» در شمال شرق «آیاکوچو» را کنترل میکرد، بر مبنای الگوی مورد نظر ارتش، در بسیاری نقاط، مجددا سازمان دهد. ارتش به دور این گروهها هاله ای از دهقانان عادی میکشد



استانها و مراکز استان در پرو مناطق کوهستانی با رنگ خاکستری مشخص شده است

ـ اینها دهقانانی هستند که به قوه زور روستاهای خود را ترك کرده و در دهکده های استراتژیك نوع ویتنام (اردوگاههای تحت کنترل ارتش) اسکان یافته اند، و در جنك از آنان به عنوان سپر انسانی استفاده میشود. به آنان گفته میشود یا به مرگ تدریجی در زیر شکنجه و قتل خانواده هایشان، تن دهند یا ریسك مرگ در میدان نبرد را قبول نمایند.

این دستجات علاوه بر مقاصد نظامی از اهداف سیاسی نیز برخوردارند: مغشوش ساختن ماهیت طبقاتی جنك داخلی و وانمود ساختنش به عنوان جنك میان خود مردم. بدین ترتیب حکومت میتوانـد بـا قـرار دادن دهکـده هـای «سفیـد» (تحت کنترل ارتش) در برابر روستاهای «سرخ» به این جنك چهره «جنك دهقان علیه دهقان» بدهد. هنگامی که باندهای سیاه به قتل عام دست میزنند، گزارشات دولت آن را قتل عام ازسوی چریکها قلمداد میکنند. و وقتی این دستجات در جنك مغلوب میشوند، به عنوان حمله چریکها به دهقانان گزارش میشود. اما به خاطر شکستهای نظامی که ارتش چریکی خلق بر این دستجات و ارتش (که آنها را سازمان داده و هدایت میکنند) وارد آورده است، بدلیل نابودی بسیاری از دهکده های استراتژیك توسط واحدهای چریکی که درون این دهکده ها با دهقانان کار میکنند، و به خاطر سیاست موفقیت آمیز حزب مبنی بر به هلاکت رساندن رهبران این دستجات،



پوستری با تصویر صدر حزب کمونیست پرو، گونزالو ترجمه نوشته های روی پوستر چنین است: قدرت سراسری را کسب کنید! دهمین سالگرد جنگ خلق، ماه مه ۱۹۹۰

ارتش مجبور به عقب نشینی شده تا به سازماندهی مجدد این باندها بپردازد. دولت اکنون قصد دارد آنهارا مجددا برپا سازد و جهت تقویت پایگاه اجتماعی برای تلاشهای ارتجاع و جلوگیری از انزوای کامل و شکست، تدابیری در جهت منافع اقلیتی در مناطق روستایی به کار گرفته است.

ح.ك.پ از سه مرحله ای که جنگ خلق باید از آن گذر کند، تحلیل کرده است. گذار از جنگ چریکی به جنگ متحرك پیش شرطی است که بتوان ازمرحله کنونی (دفاع استراتژیك نیروهای مسلح انقلابی در برابر دشمن) به یك مرحله جدیدتر و عالیتر (تعادل استراتژیك) گذر نمود. مرحله تعادل استراتژیك بدین معنا است که حکومت دیگر در تلاش عقب راندن انقلاب نبوده، بلکه با تمرکز و تحکیم حاکمیت خود در نقاطی که از بیشترین قدرت برخوردار است، بدفاع از خود میپردازد. در مرحله سوم پس از، از بین رفتن برتری استراتژیك نیروهای مسلح دشمن، یك ضد حمله انقلابی آنها را به صورت کامل و همه جانبه نابود خواهد ساخت.

سرعت یا دقت این روند را از همین حالا نمیتوان پیش بینی نمود. همان گونه که ح.ك.پ خاطر نشان میسازد، تجربه بین المللی نشان داده است که مرحله نخست طولانی ترین مرحله در جنگ دراز مدت خلق است، و دومین و سومین مرحله بالنسبه میتوانند کوتاهتر باشند. بعلاوه،گذار به دو مرحله بعدی به وضعیت سیاسی درون اردوی ارتجاع و عملکردهای آمریکا و وضعیت کلی بین المللی، و نیز تکوین اوضاع در عرصه نبرد بستگی دارد ـ به ویژه به خاطر تاثیری که نابودی کامل دشمن در سراسر کشور و ایجاد جمهوری خلق پرو در منطقه و جهان برجای خواهد گذارد. اما قدرت سیاسی سراسری در افق نمایان شده است. البته بدین معنا نیست که این امر به ناگزیر و سریعا اتفاق خواهد افتاد. بلکه دال بر این است که جنگ خلق به نیرویی قدرتمند بدل شده و توازن نیروها خیلی سریع میتواند برهم بخورد. حزب و توده های انقلابی اینك باید به گونه ای تدارك ببینند تا بتوانند کاری را انجام دهند که مدتهای طولانی است هیچ خلق ستمدیده ای انجام نداده است: یعنی اعمال حاکمیت بر کشور خود در خدمت به انقلاب جهانی.

دولت آمریکا نیز به نوبه خود بر حضور نظامی در پرو افزوده و اعلام داشته طرحهایی را جهت مداخله احتمالی، در سطحی گسترده و در آینده نزدیك، در دست بررسی دارد. بیشك آمریکا نمیتواند کنار بایستد و اجازه دهد که جمهوری خلق پرو در بیخ گوشش و بدون آنکه آمریکا جنگی علیه آن برپا دارد، متولد گردد.

II ـ پیشرویهای جنگ خلق

سلسله جبال آند که در طول پرو کشیده شده، ستون فقرات جنگ خلق است. اکثریت جمعیت کشور در آنجا متمرکز است. شهرهای کوچك مناطق مرتفع (تقریبا هیچ کدام بیش از یك صد هزار نفر سکنه ندارد) که توسط تعداد قلیلی جاده های کوهستانی به یکدیگر متصل میشوند، دراشغال دشمن میباشند: ارتش پایگاههای عمده ای در مراکز استانها ایجاد کرده و پایگاههای کوچکتر خود را در مراکز بخشها نگه داشته است. در روستا، صدها هزار نفر به طور فعال در قدرت سیاسی انقلابی که در مناطق پایگاهی انقلابی متولد میشود، شرکت میکنند. این مناطق پایگاهی دائما در تزاید بوده و در کوهستانها و دره های رودخانه منتهی به جنگل در شرق و به اقیانوس آرام در غرب گسترش می یابند.(اگر چه جنگلهای مناطق پست بخش اعظم مساحت کشور را تشکیل



پوستری از مکزیکو سیتی در بزرگداشت قیام زندانیان پرو در روز ۱۹ ژوئن ۱۹۸۶ - «روز قهرمانی»

میدهند، اما بسیار کم جمعیت بوده و تاکنون صحنه اصلی جنك انقلابی نبوده اند.)

حوزه عملیاتی جنك خلق از این مناطق پایگاهی و نواحی پارتیزانی اطراف آن (جایی که انقلاب برای کسب قدرت سیاسی میجنگد)، نواحی عملیاتی (جایی که چریکها هجوم برده و سپس بیرون میکشند)، و نقاط عملیاتی (جایی که دشمن کنترل کامل دارد، نظیر شهرها، ولی چریکها نیز در آنجا عملیات انجام میدهند) تشکیل یافته است. پیشرفت این مناطق و نواحی در جهت تبدیل شدن به یك کل منسجم، قدرت و برد ضربات نظامی انقلاب راچندین برابر میکند، و نیز اعمال کامل قدرت سیاسی انقلابی و توسعه گسترده تر اقتصادی مناطق تحت حاکمیت انقلابی را ممکن میسازد.

جنك خلق ابتدا در سال ۱۹۸۰ در منطقه جنوب مرکزی سلسله جبال آند در استانهای «آیاکوچو»، «هوانکاولیکا» و «آپوریماك» آغاز شد. اکنون در این کوهستانهای خشك، سرد و نیمه مزروع مناطق وسیعی وجود دارند که به ندرت پای ارتش بدانجا میرسد. ارتش چریکی خلق در سال ۱۹۸۹ و مجددا در اواسط سال ۱۹۹۰ اقدام به یك رشته درگیریهای چشمگیر کرد و بسیاری از باندهای سیاه را در آنجا نابود ساخت. گزارش شده که آمریکا قصد دارد یك پایگاه آتش در منطقه بین رودخانه های «اِن» و «تامبو» ایجاد کرده و از آنجا مستقیما به مناطقی که کماکان عرصه عمده نبردهای انقلاب اند، یورش ببرد.

انقلاب در سال ۱۹۸۶ جهش چشمگیری در منطقه «پونو»، فلات مرتفعی در جنوب پرو، کرد. صدها هزار دهقان درگیر مصادره زمین شدند. «ارتش چریکی خلق» در این منطقه چندین بار شهرها (منجمله «آزانگارو»، مرکز بخش) را تصرف کرده و متینگهای توده ای تشکیل داد. ارتش چریکی خلق در سپتامبر ۱۹۹۰، یك ستون پلیس زبده ضد چریك را که برای ضربه وارد آوردن بر آنها گسیل شده بود، نابود ساخت. فرمانده این ستون به



طرحی از اسپانیا

همراه سه گروهبان در یك نبرد هفت ساعته کشته شدند. قبلا تبلیغ مسلحانه در بخشهای مجاور انجام شده بود. در اوت ۱۹۹۰، در شهر «کوزکو» که قبلا فعالیت چریکی برجسته ای در آن نمیشد، ده سرباز به کمین افتاده و به هلاکت رسیدند. جنك به استانهای شمالی، هم شهرهای ساحلی و هم مناطق مرتفع شمالی که ح.ك.پ در آنجا بطور گسترده مصادره مسلحانه زمین را رهبری کرده، نیز کشیده شده است.

جنك خلق طی نیمه دوم دهه هشتاد در منطقه مرکزی نیز آغاز گردید. این منطقه به خاطر معادن و کشاورزی تجاری گسترده نقشی حیاتی در اقتصاد پرو دارد. ارتش چریکی خلق مکررا در این تاسیسات خرابکاری میکند. در نوامبر ۱۹۸۹، ارتش چریکی خلق اعتصاب مسلحانه پر قدرتی را به ویژه با مشارکت توده ای گسترده در «حونین» و «پاسکو» رهبری نمود. جنك خلق همچنین در طول رودخانه ازساحل تا کوهستانها در مناطق شمال مرکزی و جنوب مرکزی پیشروی کرده است. این امر به انجام فعالیتهای مهم در شهرهای ساحلی و تنگتر شدن بیش از پیش حلقه محاصره در خود لیما منجر شده است.

دره رودخانه «هوالاگا» یك منطقه کلیدی است. بانك جهانی و سایر بنگاههای بین المللی امپریالیستی آنرا به عنوان یك کانون بالقوه برای سرمایه گذاری و توسعه انتخاب کرده اند. این منطقه شاهد خیزش قدرتمند جنك خلق از اواسط دهه هشتاد بوده است. اگر چه مشاورین، مزدوران و سایر نیروهای آمریکا از زمان آغاز در «آیاکوچو» در آن درگیر بوده اند، اما انقلاب پرو و امپریالیسم بیش از هر جای دیگر در «هوالاگا» ی علیا است که با هم رودررو شده اند.

دو نبرد عظیم در دره «هوالاگا» ی علیا تحولات در هر دو جناح درگیر جنك را نشان میدهد.

این منطقه «ابروی جنگل» خوانده میشود، زیرا حواشی جنگل بر کوهپایه های شرقی «آند» واقع شده است. به خاطر موفقیت کمینهای چریکها، ارتش ارتجاع کمتر در این منطقه تحرك داشته و بیشتر در پایگاههای سنگر بندی شده موسوم به پایگاههای «جنك ضد خرابکاری» مستقر شده و از آنجا به انجام حملات هوایی و زمینی می پردازند.

به گزارش جراید، «صدها چریك» در ژوئیه ۱۹۸۹، پایگاه نیروهای مسلح در «مادره میا» را محاصره و کاملا منهدم نمودند؛ اینجا پایگاه اصلی ارتجاع در آن منطقه از استان «هوانوکو» بوده و دارای یك اردوگاه اسرا و مرکز معروف شکنجه نیز بود. صدها دهقان بازداشتی در آن پایگاه به قتل رسیده و یا «ناپدید» شده بودند. طی یك نبرد چهار ساعته، نیمی از تعداد یك صد و پنجاه سرباز مستقر در آنجا متواری گشته و مابقی اکثرا مجروح و یا کشته شدند. این ضربه ای غیر مترقبه بود. ارتش چریکی خلق توانست مقادیر معتنابهی تسلیحات و مهمات مصادره کند. چریکها اصل «دشمن منبع عمده تامین اسلحه است» را به خوبی اجرا کردند. نیروهای مسلح ارتجاع با به قتل رساندن بیش ازیك هزار و پانصد دهقان در آن منطقه طی ماههای بعد، به انتقامجویي پرداخت.

حمله ای در آوریل ۱۹۹۰ به پایگاه جنك ضد انقلابی که تحت فرماندهی ایالات متحده آمریکااست صورت گرفت. این پایگاه واقع در «سانتالوسیا» در قلب دره رودخانه «هوالاگا» است.

این پایگاه در فوریه ۱۹۹۰ تاسیس شد. هنگام تاسیس حدود سی نفر مشاور نظامی و مکانیك و خلبان «غیر نظامی» هلیکوپتر که توسط دولت آمریکا استخدام شده بودند و پانصد سرباز پرویی تحت اختیار آنها، در آنجا مستقر بودند. خبرنگار «نیویوریك تایمز» مینویسد که این پایگاه او را به یاد پایگاههای آمریکا در ویتنام انداخت: «توسط برجهای دیدبانی، جایگاههای مسلسل چی، میدانهای مین، سیم خاردار و کیسه های شنی و ... محافظت میشود. دسترسی ایمن بدان تنها توسط



طرحی از مکزیك

هلیکوپترهای نظامی ممکن است.» واحدهای ارتش چریکی خلق این پایگاه را محاصره کرده و آتش مسلسلها و نارنجك اندازهای خود را به مدت چند ساعت بر آن باریدند که طی آن هفت هلیکوپتر صدمه دید. این نخستین نبرد بزرگی بود که نیروهای آمریکایی و ارتش چریکی خلق طی آن به طور مستقیم با هم رویارو میشدند. به نظر هم نمیرسد آخرینش باشد. آمریکا علاوه بر تحکیم مجدد پایگاه «سانتالوسیا» مذاکراتی را با دولت پرو حول ایجاد پایگاههای دیگری در منطقه آغاز کرد.

این منطقه بعنوان تامین کننده عمده برگ درخت کوکا، که به وسیله قاچاقچیان کلمبیایی خریداری شده و برای تبدیل به کوکائین توسط هواپیماهای سبك به کلمبیا (و برخی اوقات به برزیل) حمل میشوند، اشتهاردارد. اکثر ساکنین این منطقه دهقانانی هستند که طی دو دهه پیش به خاطر فرار ازستم فئودالی از مناطق کوهستانی عقب مانده کنده شده و در اینجا ساکن گشته اند. دولت به خاطر در امان ماندن از فشار جنبشهای دهقانی جهت مطالبه زمین در مناطق کوهستانی مرکزی، آنهارا ترغیب کرد تا به جنگلهای مناطق مرتفع بروند. دهقانان پس از اینکه در این منطقه حاصلخیز مستقر شدند، دریافتند که با توجه به سیاستهای دولت و نظام اقتصادی موجود، کشت هیچ محصولی که آنها را قادر سازد وجوه لازم برای بازپرداخت بدهیهایشان را تهیه کنند، ممکن نیست ـ مگر برگ کوکا.

آنها بزودی خود را برده قاچاقچیان مواد مخدر و سران ارتش و دولت یافتند. حد معینی از تجارت کوکا، که به طور سنتی مورد استفاده اهالی واقع میشود، آزاد بوده است. قانوناً حکومت بر آن انحصار دارد. این موقعیت به مقامات دولتی اجازه میدهد از طریق حق العمل کاری و بهره های مختلف، مبالغ عظیمی دهقانان را سرکیسه کند، و در همانحال چشم خود را بر بخش بسیار عظیمتر تجارت غیر قانونی برگ کوکا که دهقانان بدون آن نمیتوانند آن وجوه عظیم را تامین کنند، بر میبندد. بعلاوه، بخش زیادی از برگ کوکای خریداری شده توسط دولت سر از تجارت غیر قانونی تحت کنترل باندهای قاچاق مواد مخدر در میاورد. از طریق اعتبارات، انحصار بر کنترل خرید و به ویژه بر اسلحه، هم دولت و هم قاچاقچیان بخش خصوصی، دهقانان را استثمار میکنند و با همکاری هم، حاکمیت ترور خود را بر آنها اعمال میدارند. علیرغم این، برخی اوقات بر سر منافع آنی کارشان به درگیری با یکدیگر نیز میکشند.

ارتش چریکی خلق با این دهقانان کار میکند تا بتواند آنها را قادر سازد از زمین و محصول (و نیز جان) خود در برابر سلاطین گوناگون مواد مخدر، منجمله دولت، دفاع کنند. پا به پای ایجاد قدرت سیاسی نوین، این دهقانان به پای تخصیص بخشی از زمینهایشان به تامین مایحتاج خوراکی خویش رفته اند



طرحی از جنگجویان چریك پروئی

تا بتوانند در برابر حکومت مقاومت نمایند. آنها در حال ارتقاء نیروی انقلابی ضروری جهت نابود ساختن کل نظام منجمله مواد مخدر ـ که در مناطق پایگاهی انقلابی مورد استفاده قرار نمیگیرد ـ هستند. حتی روزنامه ارتجاعی «Si» هم مجبور شده قبول کند که «در دره «هوالاگا»، راه درخشان (ح.ك.پ) طی چند سال دستاوردهایی داشته که دولت طی چندین دهه نتوانسته بدانها دست یابد: یعنی عوض کردن نوع کشت اراضی دهقانی به عنوان نخستین گام در راه ریشه کن ساختن قاچاق مواد مخدر.»

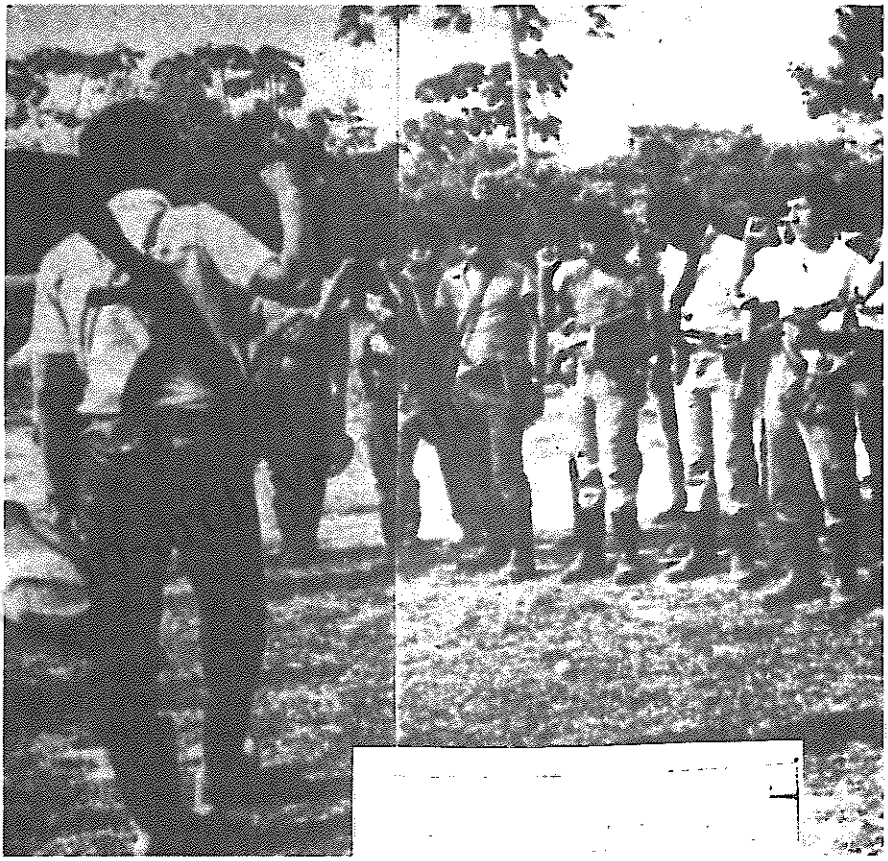
«فوجیموری» پس از انتخاب شدن به ریاست جمهوری در ژوئیه ۱۹۹۰، از آمریکا به خاطر اینکه «کمکهای مربوط به جنك علیه مواد مخدر» خود را که می بایست ترکیبی از تسلیحات نظامی بعلاوه پول برای کمك به دهقانان برای تغییر نوع کشت خود در«هوالاگا» ی علیا میباشد، صرفا به کمکهای نظامی محدود ساخته، انتقاد کرد. او با این عوامفریبی قصد دارد حداقل نوعی فاصله سیاسی میان خود و آمریکا، که در پرو آبرو باخته است، نشان دهد. او همچنین با «دل سوزاندن به حال دهقانان»، به دنبال نوعی پوشش اخلاقی بر این واقعیت است که حکومت و ارتشش همچون حکومتهای پیش از او تا خرخره در تجارت مواد مخدر غرق اند و همواره نوك تیز حمله شان روی ح.ك.پ بوده است تا قاچاقچیان مواد مخدر.

«آلن گارسیا» رئیس جمهور پیشین پرو که رئیس جمهور پیش از خود را به درگیری مالی در مواد مخدر متهم میساخت، خود قانونی را تصویب کرد که به قاچاقچیان اجازه میداد دلارهای خود را مجددا به طور قانونی به کشور باز گردانند. ژنرال «آرسینه گا» فرمانده نظامی و مسئول سیاسی منطقه حکومت نظامی «هوالاگا» در پایان سال ۱۹۸۹ به مقام دیگری منصوب شد، زیرا کوس رسوائیش در قاچاق مواد مخدر زده شده

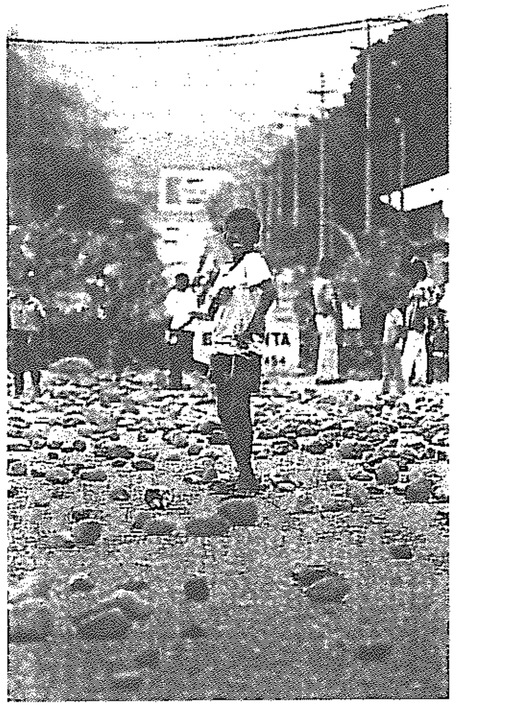
بود. جانشین او همچنان سیاست دوگانه حمایت از قاچاقچیان و حمله به انقلاب را ابقاء نمود. «فوجیموری» برخی مسائل مربوط به سلسله مراتب فرماندهی در رابطه با پلیس کشور (که به اصطلاح عملیات ضد مواد مخدر را به پیش میبرد) وارتش (که مسئول جنك علیه «خرابکاران» است) را «حل» کرده است. اومقام وزارت کشور را به ارتشیها واگذار کرده است. بدین ترتیب، پلیس تحت فرماندهی ارتش قرار میگیرد.

این بازتاب تشکیلاتی موضع سیاسی دولت است: مهم نیست که «جنك علیه مواد مخدر» چگونه پیش میرود، باید تابع جنك علیه انقلاب باشد.

آمریکا در توافق کامل با آماج واقعی حملات دولت و نیز پخش اکاذیب در رابطه با آن میباشد و حرفهای



اعتصاب مسلحانه در شهرك جنگلی «تاراپوتو»



«فوجیموری» را قابل قبول یافته و عملکردهایش را نیز می ستاید و با لاپوشانی وابستگی دولت پرو به مواد مخدر، سهم خود را در این رابطه اداء میکند. پولی که دولت پرو صرف طرحهای تغییر کشت میسازد، در حقیقت باعث میشود که دهقانان بالاجبار به پرورش برگ کوکا روی آورند تا از پس بازپرداخت وامهای دریافتی که برای خرید بذر و کود جهت کشت محصولات دیگر ـ مثل قهوه که به فروش نرسیده یا میوه هایی که بخاطر نبود وسایل حمل و نقل میگندند ـ برآیند.

این چنین اصلاحاتی هر چقدر هم که پول برایشان خرج گردد، موفق نمیشوند. زیرا کارکرد اقتصاد پرو که تحت سلطه سرمایه امپریالیستی است باعث میشود تا واردات مواد خوراکی سودمندتر از تهیه آن در داخل کشور باشد و انتقال آنها توسط کشتی از آمریکا ارزانتر از حمل آنها توسط کامیون برفراز کوهستانهای پرو، تمام شود. تحت شرایط بین المللی کنونی که سرمایه گذاری امپریالیستی باعث شده بازارهای جهانی تقریبا از همه نوع کالاهای صادراتی جهان سوم لبریز شوند و بهای آنها به نحو ضایعه باری نازل گردد، مقدار سرمایه گذاری لازم جهت سازماندهی مجدد «هوالاگا» ی علیا در طرح امپریالیستی دیگری، اصلا امکانپذیر نیست.

روی دیگر این سکه بسیار ارزشمند اینست که تخمین زده شده هر سال یك میلیارد دلار آمریکایی (یا بیشتر) از فروش بزرگترین صادرات پرو (برگ کوکا) وارد کشور میگردد، و این درآمد برای سرپا نگاهداشتن اقتصاد پرو که به واردات معتاد است، حیاتی میباشد. ح.ك.پ موضع ضد مواد مخدر خویش را ثابت کرده است. اما رژیم نشان داده که حیاتش به مواد مخدر وابسته است.

انقلاب نمیتواند پیش از اینکه قدرت سیاسی را به طور سراسری در دست خود بگیرد، دهقانان را به یك ضربه به طور کامل از قید کشت برگ کوکا برهاند. اما جنك خلق سرنوشت این مساله را تعیین کرده است. فقط انقلاب میتواند بدان پایان دهد.

ارتش چریکی خلق سی و پنج هزار عملیات مسلحانه طی نخستین شش سال جنك خلق انجام داد. این رقم برای دوره دسامبر ۱۹۸۶ تا ماه مه ۱۹۸۹ دو برابر بود. بیست و سه هزار عملیات مسلحانه تنها طی چهار ماه آخر سال ۱۹۸۹ انجام شد. این عملیات طی تحریم حزب در نوامبر ۱۹۸۹ و در انتخابات ماه مه ۱۹۹۰ به اوج خود رسید ـ و مجددا در سپتامبر و اکتبر ۱۹۹۰ فراز یافت. بعلاوه خیزشهای توده ای علیه اقدامات رئیس جمهور جدید نیز جای خود را داشتند. جمع کل عملیات مسلحانه ارتش چریکی خلق برای دهه هشتاد، در پایان سال ۱۹۹۰ احتمالا از رقم دویست هزار گذشت.

علاوه بر کمین گذاری و حمله به ارتش در بخش اعظم کشور، منجمله خود لیما، ارتش چریکی خلق با هدف ضربه زدن به منابع مالی جنك ضد انقلابی دولت به انجام عملیات خرابکاری در اقتصاد و تضعیف برخی پروژه های خاص دولت دست میزند. به طور مثال، صنعت معدن تحت مالکیت دولت در

مرکز کشور که منبع مهم درآمدهای ارزی آن است، بارها مورد حمله واقع شده و خطوط راه آهن که مواد استخراجی معادن را تحویل خریداران خارجی میدهند، قطع میشوند. موسسات خارجی مثل کارخانه شیمیایی «بایر» (آلمان) و انحصارات داخلی مثل فروشگاههای زنجیره ای «هوگار» در لیما به آتش کشیده میشوند. انفجارات و سایر عملیات خرابکاری در تیرها و خطوط برق رسانی، شهرها و مناطق را در موارد متعدد در خاموشی کامل قرار داده که باعث شعف توده های انقلابی و بهت و حیرت حکومت مستاصل، شده است. این خود مایه افشای بیش از پیش ماهیت طبقاتی دولت میگردد چرا که هر بار سراسیمه تلاش میکند به بانکها و صنایع برق برساند و مناطق مسکونی را در تاریکی رها سازد. اگر چه از بین بردن آثار باستانی که تاریخ خلق را نشان میدهند و حمله به توریستهای خارجی سیاست حزب نیست، اما برای ضربه وارد آوردن بر صنعت توریسم در تسهیلات توریستی خرابکاری می شود.

آویزان کردن یك سك مرده از تیر چراغ برق در برابر سفارت چین در لیما با قلاده ای که روی آن «دن سیائوپین» نوشته شده بود، یکی از کارهای نخستین جنك خلق بود. ح.ك.پ از آن زمان تاکنون با چند حمله به سفارتخانه های مختلف، سیاست خارجی خود را تبلیغ کرده است ـ حمله به سفارت اسرائیل و سفارت هند (در حمایت ازجنبش انقلابی هند)، انفجار اتوموبیلهای حاوی بمب در اکتبر ۱۹۸۹ در برابر کنسولگری آمریکا و سفارتخانه های شوروی و چین برای نشان دادن مخالفت ح.ك.پ با آنچه که «تهاجم رویزیونیسم جهانی به سرکردگی گورباچف و دن سیائوپین» میخواند و اعلام موضع انقلاب پرو در حمایت از مردم چین که علیه رژیم «دن سیائوپین» برخاستند.

افراد سرشناس دشمن (افسران ارتش، سران حکومتی، بخشداران، شهرداران و فرمانداران و غیره که دعوت حزب به استعفا را نادیده میگیرند)، علاوه بر خبرچینانی که دولت برای به قتل رساندن انقلابیون به طور مستقیم بدانها متکی است، ترور میشوند. یك افسر ارشد ضد اطلاعات ارتش در سپتامبر ۱۹۹۰ در لیما به ضرب گلوله به قتل رسید. یك اتوموبیل حاوی بمب نیز در برابر خانه یك مقام آمریکایی از «اداره ضد مواد مخدر» DEA در محله ای در لیما که محل سکونت افسران ارشد ارتش است، منفجر گردید. عده ای اروپایی در پروژه های متنوع دولتی در مناطق روستایی بصورت داوطلب کار میکنند. به آنان این واقعیت که پروژه های مذکور بخشی از تلاشهای دولت و حامیان امپریالیستش در جهت سرکوب انقلاب است، تشریح شده و تذکر داده میشود که ماندنشان در آنجا خالی از نتایج پر مخاطره برایشان نیست.

تبلیغ و ترویج بخش بزرگی از کار ارتش چریکی خلق است. این کار، از جمله عبارت است از نوشتن شعار روی دیوارها (و در مناطق روستایی روی تخته سنگهای بزرگ)، برافراشتن پرچمهای حزب (در ژوئن ۱۹۹۰، هفتاد پرچم سرخ به طور هم زمان در یك روز صبح در چهار راههای اصلی و سایر مناطق شهر لیما برافراشته شد)، برپا کردن آتشهای عظیم در کوهستانها به شکل داس و چکش به ویژه طی خاموشیها، هوا کردن بادکنکهای سرخ حامل پرچمهای حزبی، چسباندن پوسترهای حزبی، پخش اعلامیه های مصور برای توده هایی که توانایی خواندن و نوشتن ندارند. علاوه بر اعلامیه های معمولی، پخش جزوات حزبی (در تیراژ یك صد تا دویست هزار نسخه) و باز تکثیر گزیده هایی ازآثار کلاسیك مارکسیستی، تبلیغ در تظاهراتهای «برق آسا» ی غیر قانونی که بطور ناگهانی در خیابانهای شهرها پدیدار شده و به سرعت رعد ناپدید میشوند، براه انداختن متینگهای توده ای (در مناطق روستایی)، برپا داشتن مدارس خلق (کلاسهای مخفی برای آموزش سیاسی خط مشی و جهانبینی حزب همراه با فعالیت عملی)، و بسیاری شیوه های دیگر خلق افکار عمومی که کسب قدرت سیاسی بدون آن ناممکن است.

ارتش چریکی خلق در شهرها تظاهراتهای مسلحانه را پیش میبرد؛ این شکل از مبارزه ترکیبی است از اشکال مبارزاتی فوق الذکر به همراه متوقف کردن کار، اخلال در بازرگانی و حمل و نقل و درگیریهای خشونت آمیز توده ای با مامورین انتظامی. هدف آنها تدارك قیامهای شهری آتی است.

ارتش چریکی خلق در تولید (معمولا کار در مزارع) شرکت میکنند تا باری بر دوش مردم نباشد. مضاف بر این، حزب عمدتا از طریق ارتش چریکی خلق کار توده ای خود را به پیش میبرد، منجمله سازماندهی قدرت سیاسی نوین در روستاها و بوجود آوردن تشکلات انقلابی توده ای که به جنك خلق خدمت می کنند. از آنجا که بسیاری از اعضای ارتش چریکی خلق نوجوان و جوان بوده و یا بین بیست و پنج تا سی سال سن دارند، یك خبرنگار آنرا «جنبش جوانان تحت حمایت والدینشان» توصیف کرده است. زنان درصد بزرگی از جنگاوران و فرماندهان این ارتش را که مسئولیت پیشبرد وظایف سیاسی انقلاب تحت رهبری حزب را بر عهده دارد، تشکیل میدهند. طبقات حاکمه پدرسالار پرو اینرا تهدیدی علیه آتوریته خود می یابند. در حقیقت آنچه که مرتجعین پرویی و اربابان امپریالیستشان را بیش از هر چیز دیگر به هراس میافکند، اینست که ارتش چریکی خلق نماینده بیداری، سازماندهی و تسلیح توده های خلق به ویژه دهقانان فقیر است.

III ـ خصلت و تاریخچه انقلاب

جنگی که حزب کمونیست پرو رهبری میکند جنگی عمدتا دهقانی است. اگر چه این جنك مبارزه مسلحانه و سایر اشکال مبارزاتی در شهرها را نیز دربر میگیرد، اما پایگاهش در روستاست و استراتژی اساسی آن محاصره شهرها از طریق دهات میباشد. انقلاب پرو به خاطر شرایط و تاریخ کشور، که خصائل کلی اش با اکثر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در جهان کنونی مشترك است ، این راه را برگزیده است.

ح.ك.پ مینویسد هنگامیکه متجاوزین اسپانیایی وارد پرو شدند «با یك نظام کشاورزی کمونی روبرو گشتند که در مراحل آغازین ظهور نظام برده داری، امپراتوری اینکا قرار داشت.» این امپراتوری تاب مقاومت در برابر قدرت اسپانیایی ها را نداشت و نابود گشت. علیرغم مقاومت سرخپوستان، اسپانیایی ها نظام فئودالی خویش را اعمال داشتند. اکثریت گسترده مردم به سرف تبدیل شده و مجبور به کار کردن برای اربابان اسپانیایی شدند که ادعا می کردند تصاحب روح و زمین های سرخپوستان از جانب اجدادشان که شاه بودند به آنان به ارث رسیده است. برای سرخپوستها «حقوق و وظایف» ی تعیین شد: در ازای کار روی قطعه زمین بی حاصل خود و استفاده از چراگاه های اربابی برای دام و حشم خود، مجبور به بیگاری روی زمین و در خانه ارباب بود و به دلخواه ارباب به حلق آویز شدن و شلاق خوردن نیز محکوم میشد.

پرو برای مدت چند صد سال مستعمره بود. اگر چه بعدها استقلال یافت، اما کماکان کشوری تحت سلطه باقی ماند. برخلاف کشورهای امپریالیستی که بورژوازی در حال ظهور (طبقه سرمایه دار) توانست با فئودالیسم تسویه حساب کرده و عرصه آزاد توسعه همه جانبه سرمایه داری را مهیا سازد، پرو هرگز انقلاب بورژوا ـ دمکراتیك به خود ندید. همانگونه که رفیق گونزالو صدر

ح.ك.پ توضیح میدهد: «پروی کنونی جامعه ای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره است که سرمایه داری بوروکرات در آن در حال رشد میباشد.»

این تحلیل بر پایه ارزیابی از خصایل تعیین کننده جامعه مشخص میشود: «نظام پوسیده نیمه فئودالی همچنان موجود است و کشور را از عمیق ترین پایه ها تا پیشرفته ترین افکار متاثر میسازد. مساله ارضی اساسا باقی است و نیروی محرکه مبارزه طبقاتی دهقانان به ویژه دهقانان فقیر که اکثریت را تشکیل میدهند، میباشند.» بخش اعظم زمینها هنوز در دستان معدودی قرار دارند ـ هم به شکل مالکیت اربابی سنتی و هم به شکل «شرکتی»، که طی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ هنگامیکه دولت زمینهای اربابی خصوصی را از مالکینشان خریداری کرده و «بنگاههای کشاورزی» (SAIS) وابسته به دولت را تاسیس کرد، به وجود آمدند. گردانندگان این موسسات در غالب موارد همان پسران اربابان سابق هستند. آنهامیراث داران همان سنت مستبدین سیاسی بومی هستند که قدرتشان بر مالکیت انحصاری بر زمین استوار است. آن مناسبات تولیدی که کشتگر زمین را در انقیاد نگه میداشت، تغییر ناچیز کرده است. از اینرو است که ح.ك.پ «بنگاههای کشاورزی» را «شکل تکامل یافته فئودالیسم» میخواند.

اقساطی که دهقانان به دولت میپردازند، کماکان مانعی در راه توسعه کشاورزی است. اعضای برجسته این «بنگاهها» را دهقانان مرفه و متوسط الحال سابق تشکیل میدهند. اکثریت دهقانان به ویژه در کوهستانها، بدون زمین یا ابزار کارند و در انقیاد مناسبات بندگی قرار دارند. آنهامجبورند در عوض غذا و محل سکونت، برای «بنگاهها» بیگاری دهند و به مستبدین فئودال نوع جدید که این بنگاهها را اداره میکنند خدمات شخصی ارائه دهند. (به طور مثال، هیچ کله گنده به اصطلاح محترمی در مناطق روستایی را نمیتوان یافت که چیزی را خودش حمل کند و برای این منظور از دهقانان بیگاری میکشند.) ح.ك.پ در حالیکه با بقایای ملاکین سنتی نیز مبارزه میکند، این «بنگاهها» را آماج اصلی مبارزه در مناطق روستایی میداند. در جوار اقتصاد ملی يك اقتصاد مستقل کشاورزی (خود کفا در سطح محلی) به ویژه در کوهستانها وجود دارد. «نیمه فئودالیسم به شیوه های جدید به موجودیت خود ادامه میدهد، و کماکان معضل اصلی کشور است.»

مطبوعات خارجی در مورد حملات ح.ك.پ به مزارع آزمایشی متخصصین کشاورزی اروپایی و سایر کارشناسان در مناطق روستایی، زیاد نوشته اند. ظاهرا این نشان میدهد که ح.ك.پ به دلایل نامعلومی علیه «پیشرفت» است. این مزارع در خدمت منافع سرمایه امپریالیستی و تحت پوشش دانشگاهی اداره میشوند (گیریم که به واقع دانشگاهی باشد، کدام دانشگاه اروپایی در دست مردم قرار دارد؟) این کارشناسان مواجب بگیر معمولا در کار خود وضعیت اسارت بار دهقانانی که احشام را نگاهداری میکنند، نادیده میگیرند. در حالیکه همین مناسبات نیمه فئودالی در پرو است که این مزارع را مقرون به صرفه میسازد. آنان چشم بر این واقعیت می بندند که قطعات گسترده زمینی که در انحصار دارند (چندین هزار هکتار در غالب موارد) شدیدا مورد نیاز دهقانان است تا بر روی آن کار کنند، خود را از بندها رها سازند و خانواده هایشان را تامین نمایند. ملاکین سنتی بیشتر در فکر این هستند که از هزینه های خود بکاهند تا آنکه بر باربری بیافزایند و در نتیجه بخش اعظمی از زمینها را لم یزرع باقی میگذارند. و درك تکنوکراتها از بارآوری آنها را بدانجا میکشاند که فکر کنند تامین گوشت برای ثروتمندان و وارد کردن گندم بجای کشت سیب زمینی منطقی ترین راه است، و در نتیجه بهترین زمینها را به دامداری اختصاص میدهند. بر خلاف هر دوی اینها دهقانان دنبال آن هستند بدانند چگونه میتوان بیش از پیش مواد غذایی تولید کرد. این مزارع در حقیقت مانع توسعه کلی اقتصاد کشور هستند. حالا چه کسی واقعا مانع پیشرفت است؟

ح.ك.پ نیمه مستعمره بودن پرو را بدین ترتیب معنا میکند که پرو کشوری است «از نظر سیاسی مستقل، اما از نظر اقتصادی وابسته»، و منظور از سرمایه بوروکرات نوع خاصی از سرمایه داری است که «توسط امپریالیسم در کشورهای عقب افتاده بوجود آمده است» که قادر نیست فئودالیسم را که از قبل موجود بوده مغلوب سازد. و به جای توسعه ملی خود کشور به منافع سرمایه خارجی خدمت میکند.

این تحلیل به دو نتیجه گیری اساسی منتهی میشود. اولا، پرولتاریا یعنی طبقه کارگران فاقد مالکیت که برای ایجاد تحول در وضعیتش بیش از همه به سوسیالیسم و کمونیسم نیاز دارد، میتواند بر دهقانان به ویژه دهقانان فقیر و بی زمین، و همچنین بر نیروهائی از درون خرده بورژوازی شهری (طبقات متوسط) اتکاء نموده و رهبریشان کند، و نیز حتی در مقاطعی خاص و تحت شرایطی خاص، میتواند بورژوازی ملی (سرمایه داران متوسط دارای منافع اقتصادی متضاد با وابستگی کشور) را با خود همراه یا آنرا خنثی سازد تا بتواند امپریالیسم، بورژوازی بزرگ و ملاکین که آماج بلاواسطه انقلاب هستند را درهم بکوبد و راه را برای رسیدن به سوسیالیسم و در خدمت به امر کمونیسم هموار سازد. ثانیاً، انقلاب میتواند و باید مبارزه مسلحانه را از همان ابتدا آغاز نماید و از این طریق قدرت بگیرد، قدرت سیاسی را اندك اندك در مناطق روستایی کسب کند و سایر فعالیتها را بر این مبنا پیش ببرد تا به حد کافی برای کسب قدرت سیاسی سراسری توانمند گردد.

ح.ك.پ این مفهوم از انقلاب دمکراتیك نوین که توسط مائو تکامل یافت را در شرایط مشخص پرو پیاده میکند. ح.ك.پ وظایف این انقلاب را چنین بر میشمرد:

«۱ ـ نابود ساختن سلطه امپریالیسم، در مورد ما به طور عمده سلطه امپریالیسم یانکی، و دفع ابر قدرت دیگر (شوروی) و سایر دول امپریالیستی. ۲ ـ نابود ساختن سرمایه داری بوروکرات از طریق مصادره سرمایه انحصاری درون و برون بخش دولتی ۳ ـ نابود ساختن مالکیت فئودالی از طریق مصادره مالکیتهای بزرگ ـ چه «شرکتی» و چه غیر از آن ـ و توزیع مجدد زمین بر مبنای سرانه بر اساس «زمین به کشتگر»، به ویژه پیش از همه به دهقانان فقیر. ٤ ـ حمایت از سرمایه متوسط، که در صورت پیروی از شروط خاص اجازه فعالیت دارد. برای رسیدن به این اهداف باید دولت کهن از طریق جنگ خلق توسط نیروی مسلح انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست نابود شده و دولت نوین ایجاد گردد.»

حزب کمونیست پرو بر مبنای انقلابی توسط «خوزه کارلوس ماریاتگی» در ۱۹۲۸ به عنوان بخشی از انترناسیونال سوم که توسط لنین ایجاد گردید، بنیان نهاده شد. «ماریاتگی» تحلیلی اساسی از جامعه پرو ارائه داد که کماکان صادق است ـ اگر چه بعدا با کاربست تئوریهای مائو به ویژگیهای پرو تکامل یافت. به طور مثال، او جامعه پرو را «ملتی در حال شکل گیری» توصیف کرد که بر محور سرخپوستان که سه چهارم سکنه را تشکیل میدهند، درحال بوجود آمدن است. این تحلیل او در تقابل قرار میگرفت با تحلیل آنانکه «سرخپوستان» را جدا از «پروئی ها» میدانستند. وی همچنین تاکید ورزید که مساله سرخپوستان اساسا مساله ای دهقانی است. او راه انقلاب در پرو را ترسیم نمود: جنگی دهقانی تحت رهبری حزب پرولتری. علیرغم این، چند سال

پس از مرگ نابهنگام «ماریاتگی» رهبری حزب به دست رویزیونیستها افتاد که راه انقلاب را کنار نهادند. اما انقلابیون درون حزب کماکان مقاومت کردند.

نیروهای انقلابی درون ح.ك.پ، تحت تاثیر پلمیکهای مائو در دهه ۱۹۶۰ علیه طبقه سرمایه داران نوینی که پس از مرگ استالین قدرت را در شوروی به دست گرفته بودند، سربلند کردند. این گروه تحت رهبری رفیق «گونزالو» برای دستیابی به جهتگیری و ایدئولوژی انقلابی، ارائه تعریف دقیق از راه و اهداف انقلاب پرو و ایجاد حزبی توانا در پیشبرد آن به مبارزه برخاستند. پروسه دراز آنچه تشکیل مجدد حزب خوانده میشود با اخراج صدر حزب در آن زمان آغاز شد. وی از پیشاهنگان مشتاق تزهای رویزیونیستی بود که شوروی تلاش داشت در آن زمان بر جنبش کمونیستی بین المللی حقنه کند. با این وجود، یك رشته مبارزات سرسختانه و دراز مدت درون حزب میان رفیق گونزالو و «فراکسیون سرخ» او از یك سو و خطوط رویزیونیستی گوناگون از سوی دیگر می بایست پیش میرفت. این مبارزات دو خطی در بازسازی ح.ك.پ و تبدیل آن به حزبی توانا در به راه اندازی و رهبری انقلاب، حیاتی بودند. نخستین کنگره این حزب باز سازی شده بر مبنای پیشرفتهای جنك خلق در ۱۹۸۸ منعقد گردید و فرمولبندی «مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو» را برای تشریح موضع، شیوه و خط سیاسی ای که نقش کلیدی ایفا کرده، برگزید: «این صدر گونزالو بود که مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم را خلاقانه در شرایط مشخص پرو پیاده کرد و تکامل داد، و بدین ترتیب سلاح ارزشمندی را در اختیار حزب و انقلاب قرار داد که ضامن پیروزی است.»

پروسه حزب سازی به ویژه در آخرین مراحلش همچنین دربر گیرنده گامهای تشکیلاتی خاص بود، منجمله اعزام نیرو از «آیاکوچو» (که نیروهای رفیق گونزالو در آنجا متمرکز بودند) به سایر نقاط کشور برای ایجاد تشکیلات حزبی و ارتباطات با توده ها بر مبنای الزامات استراتژیك ناشی از خط و برنامه ای که وحدت حزب حول آن درحال شکل گیری بود. ح.ك.پ دست به ایجاد تشکلات توده ای و مدارس خلق تحت رهبری حزب زد که بعدها نقش مهمی در جنك خلق ایفا کردند و در همان موقع نیز در تدارك جنك موثر بودند. حزب در ژوئن ۱۹۷۹ کنفرانس گسترده ای را برگزار کرد که پایان پروسه بازسازی را رقم می زد و طی آن بر آغاز جنك خلق توافق شد. سپس ح.ك.پ وارد دوره کوتاهی از تدارك گردید که دربر گیرنده مطالعه فشرده مسائل و تعلیمات نظامی و همچنین برنامه ریزی دقیق در مورد مرحله گشایش جنك بود.

جنك خلق با مصادره و آتش زدن صندوقهای رای در دهکده «چوسچی» در



طرح هائی که در این صفحات مشاهده می کنید از جزوه ای تحت عنوان «سومین سالگرد روز قهرمانی!» (انتشارات حزب کمونیست پرو) انتخاب شده است. این جزوه حاوی فراخوانی است برای بذل جان در راه حزب و انقلاب

منطقه «آیاکوچو» در روز ۱۷ ماه مه ۱۹۸۰ در آستانه انتخاباتی که خونتای نظامی امیدوار بود قدرت را طی آن به جانشینان غیر نظامیش بدهد، آغاز گردید. شعارهای «مبارزه مسلحانه!»، «حکومت کارگران و دهقانان!» و «مرگ بر حکومت ارتجاعی جدید!» از اعتبار یك برنامه عمل برخوردار شدند. حزب در آن زمان هنوز از حمایت گسترده توده ای در نواحی وسیعی از کشور برخوردار نبود. اما از همان ابتدا تلاش میورزید، بر توده ها اتکاء نماید ـ در مقابل حملات دشمن، برای تهیه آذوقه، محل اسکان و جلب آنها به جنك و پیشبرد جنك به مشابه جنك توده ها.

در «آیرابامبا» که در استان «آیاکوچو» است، صدها دهقان برای درهم کوبیدن دم و دستگاه یك ارباب ظالم و یغماگر که زمین دهقانان را دزدیده بود، بسیج شدند. چریکها دهقانان را در اجتماعی فراخواندند و طی آن برنامه حزب را برایشان توضیح دادند و از آنها خواستند مشکلاتشان را بازگو کنند. ارباب از ده رانده شد و محصول و دام و حشم به دست دهقانان میان خودشان تقسیم گردید. حزب به دهقانان متذکر شد که مامورین دولت برای انتقامجویی سراغشان خواهند آمد. برخی از دهقانان توجه کرده و به طور موقت از ده بیرون رفتند. برخی دیگر دچار این توهم بودند که چون حق به جانب آنها است، پس مامورین حکومت نیز قبول خواهند کرد. خود دشمن در عمل به آنها نشان داد که برای کسب قدرت انقلابی باید جنگید. هنگامی که نیروهای انتظامی برای ترور توده ها و استقرار مجدد نظم فئودالی وارد شدند، چریکها مبارزه را یك گام به پیش برده و به پاسگاه انتظامی حمله برده و آنجا را به آتش کشیدند. چریکها در محله «سان مارتین دو پوروس» در لیما گروهی از مردم را به میدان کشیدند و در حمله به پاسگاه پلیس و به آتش کشیدن



آن رهبریشان کردند. و در مرکز لیما دست به تبلیغ زدند. خود جنك خلق، داشت خلق را بیدار می کرد و به عرصه عمل میکشاند.

جنك خلق از زمان آغازش در ۱۷ ماه مه ۱۹۸۰ تاکنون از چهار مرحله متفاوت گذر کرده و هر کدام از نقشه معینی که توسط رهبری حزب طرحریزی شده پیروی کرده است. در چند ماه اول طرح حزب دایر بر «جنك را بیاغازید» تنها چند صد درگیری انجام شد که طی آنها تعداد قلیلی زن و مرد که از اسلحه اندك برخوردار بودند به پاسگاههای نظامی و محل استقرار مامورین حکومتی در مناطق روستایی در استانهای کوهستانی «آیاکوچو»، «هوانکاولیکا» و «آپوریماك» و سایر نقاط منجمله خود پایتخت حمله بردند. در ابتدا هدف عبارت بود از مصادره تسلیحات. چریکها طی یکی از نخستین حملات خود، یکی از پاسگاههای انتظامی را به کمك اسلحه چوبی رنك شده غافلگیر کردند. سایر عملیات تهاجمی بر پاسگاههای پلیس در آن دوره اولیه توسط

بمبهای آتشزا و پرتاب دینامیت در ساختمانهای سست صورت میگرفت. در سال ۱۹۸۱ طی طرح «جنك خلق را گسترش دهید»، حزب دست به تشکیل دسته ها و جوخه ها زد، وظیفه اینها عبارت بود از پیشبرد جنك جهت گشودن مناطق چریکی (پارتیزانی) با چشم انداز ایجاد مناطق پایگاهی در آینده؛ مناطق پارتیزانی مناطقی است که نیروهای چریکی میتوانستند جهت حرکت آزادانه و ضربه وارد آوردن بر دشمن، بر روی حمایت توده ای حساب کنند. در برخی مناطق سالها بود که حزب در میان توده ها ارتباطاتی داشت. ولی در مناطق جدید، کار ابتدایی دشوارتر پیش میرفت و چریکها مجبور بودند در غارها بخوابند و گرسنگی بکشند تا بالاخره اعتماد و حمایت توده های بومی آنجا را جلب کنند.

نخستین گروهان چریکی (که از چندین جوخه تشکیل میشد) عملیات خود را به شکل حمله به زندان شهر «آیاکوچو» در سال ۱۹۸۲ آغاز کرد. چریکها با گشودن رگبار مسلسل به روی نیروهای انتظامی به زندان راه یافته و چند دوجین زندانی جنگی خود را آزاد ساختند. چند ماه بعد، هنگامی که یك واحد چریکی متعاقب یك حمله عقب



نشینی میکرد، یکی از آن زنان زندانی فراری به نام «ادیت لاگوس» به دست پلیس گرفتار آمد و به ضرب سر نیزه کشته شد. تشییع جنازه او یکی از عظیمترین تظاهراتهای توده ای بود که «آیاکوچو» تا آن زمان به خود دیده بود. دهها هزار نفر تابوت وی را که با پرچم سرخ پوشیده شده بود، تشییع کردند.

در پایان سال ۱۹۸۲ خلاء قدرتی در بسیاری نواحی روستایی بوجود آورده شده بود. نخستین جوانه های قدرت سیاسی انقلابی به شکل کمیته های دهقانی برای تقسیم محصول و زمین مصادره شده از اربابان فئودال نوع کهن و مزارع وابسته به دولت، پدیدار شد. اکنون پروسه شکفتن قدرت سیاسی آغاز شده بود. هنگامیکه چریکها از یك روستا به روستایی دیگر میرفتند، توده ها را بسیج میکردند و مقامات محلی را مورد حمله قرار میدادند، واحدهایی در روستاها باقی میماندند تا تشکیلات حزبی را در آنجا سازماندهی کرده و سرباز گیری کنند و کمیته های خلق را برپا دارند. بدین طریق با اتکاء به توده ها بود که مناطق چریکی تدریجا به مناطق پایگاهی که انقلاب در آنجا قدرت سیاسی را در دست داشت، تبدیل میشد.

در پایان ۱۹۸۲، پرزیدنت «بلانده»، علیرغم اکراه قبلیش در مورد استفاده از ارتش در سرکوب انقلاب، از هراس اینکه رقبایش موقع را برای کودتا مغتنم شمرند دست بدین کار زد. انقلاب که اکنون برای نخستین بار با ارتش منظم ارتجاع روبرو میشد، وارد مرحله به ویژه سختی گشت. نیروهای مسلح ارتجاع مرتبا به قتل عام روستائیانی که به حمایت از چریکها مورد ظن بودند، دست میزدند. شعارشان هم این بود که برای کشتن یك چریك باید ده دهقان را کشت. چندین هزار دهقان ـ مبارز و غیره ـ به قتل رسیدند. برخی از کمیته های خلق از بین رفتند. با این وصف، حزب دست به تشکیل «ارتش چریکی خلق» زد که بتواند در سطح عالیتری که اکنون لازم افتاده بود، بجنگد. حزب برنامه ایجاد مناطق پایگاهی از طریق تاسیس مجدد «کمیته های خلق» که از



بین رفته بودند و ایجاد کمیته های خلق در مناطق جدید را مطرح ساخت.

واحدهای ارتش چریکی خلق تحت سیستم فرماندهی دوگانه فعالیت میکنند. یك فرمانده نظامـــی، که حرفش در نبرد تعیین کننده است، و یك فرمانده سیاسی. هر دو عضو حزب هستند. فرمانده سیاسی مسئول کلی است. او مسئول فرموله کردن، اجرا و جمعبندی از فعالیتهای نظامی که قلب کار حزب را تشکیل میدهد، می باشد. مسئولیت سایر وظایف سیاسی از جمله آموزش سیاسی ـ ایدئولوژیك اعضای حزب و سایر رزمندگان به نحوی که بر آگاهی، خلاقیت، بیباکی و روحیه فداکاریشان بیافزاید و بر آن تکیه شود نیز بر عهده او است.

اگر چه این ارتش چریکی هنوز نمیتوانست اردوگاههای دشمن، که در حال برپاشدن بودند، را مورد تهدید قرار دهد، اما می آموخت که چگونه برای گشتیهای نیروهای مسلح دشمن که در تلاش جهت تقویت قدرت دولتی در روستاها بودند، کمین بگذارد. اما این قدرت انقلابی هنوز به طور بالنسبه مستحکم نشده بود، زیرا دشمن هنوز میتوانست مکررا به مناطق پایگاهی ایجاد شده تهاجم کند. ح.ك.پ اینرا «احیاء و ضد احیاء» مینامید. نبرد از بازی الاکلنك بر سر کسب قدرت در روستاها و ویژگی این مرحله از جنك خلق را تشکیل میداد.

جنك خلق در سال ۱۹۸۶ از طریق کوهستان آند، از «پونو» در جنوب به منطقه مرکزی کشور تا «کاخامارکا» در شمال، گسترش یافته بود. با بلندتر شدن موج انقلاب، دولت زندانیان جنگی را از مناطق روستایی خارج ساخته و در سه زندان در لیما متمرکز ساخت. زندانیان با دیدن نشانه هایی دال بر اینکه حکومت تازه منتخب «گارسیا» برای زور بازو نشان دادن و تضعیف روحیه توده های انقلابی قصد کشتار همگی را دارد، به شورش برخاسته و زندانها را به تصرف در آوردند.

زندانیان مصمم بودند در راه انقلاب از نثار جان خود دریغ نورزند. آنها توانسته بودند تعداد اندکی دینامیت به دست آورند، تیر و کمان و فلاخن ساخته و کیسه های زیادی مملو از پاره سنك جمع آوری کنند. «گارسیا» ارتش خود را فرستاد. انقلابیون زندان جزیره «اِل فرونتون» مدت بیست ساعت مقاومت کردند تا اینکه قدرت آتش نیروی دریایی سنك به روی سنك باقی نگذاشت. زندانیان با سلاحهایی که به دست آورده بودند، شش تن از افسران نیروی دریایی را که در جزیره پیاده شدند بودند، از پای در آوردند. در زندان «لوریگانچو» که دارای سقف شیشه ای و بدون دیوار بود، زندانیان علیرغم اینکه نتوانستند تا این اندازه دوام آورند اما جنگیدند. زنان زندانی در «کالائو» در برابر آتش

هلیکوپترهای نظامی مقاومت کردند. هیچکس در این زندانها تسلیم نشد. از سیصد زندانی تنها تعداد اندکی زنده ماندند. مقاومت آنها در ۱۹ ژوئن ۱۹۸٦ که به «روز قهرمانی» معروف شد، حکومت «گارسیا» را به بحرانی کشاند که از آن خلاصی نیافت. داس و چکش سرخ و بزرگی که بر روی یك دیوار در زندان مخروبه «اِل فرونتون» نقش بسته بود، هنوز به چشم میخورد.

(از آن به بعد، حدود دویست زندانی جدید و قدیمی را در زندان تازه سازی به نام «کانتو گرانده» در لیما گرد آورده اند. زنان و مردان در دو ساختمان مجزا و بدور از زندانیان عادی و به نسبت مساوی نگهداری میشوند. علیرغم فقدان آب و برق در زندان و حملات مکرر نگهبانان، آنها به برنامه های خود از قبیل ساختن کارهای دستی، مطالعه، ورزش و سایر کارهای دستجمعی برای کسب آمادگی لازم جهت خدمت به انقلاب جهانی ادامه میدهند. «کمیته وابستگان زندانیان جنگی ـ سیاسی» در مورد خطر یك قتل عام دیگر اخطار داده اند.)

جنك خلق در پایان سال ۱۹۸٦ وارد مرحله جدیدی شد که تاکنون نیز ادامه دارد: «طرح ایجاد مناطق پایگاهی» ـ گسترش و تحکیم آنها هر آنجا که ممکن باشد. «طرح راهنمای» این مرحله در ماه مه ۱۹۸۹ تکمیل شد. «طرح بزرگ برای گسترش مناطق پایگاهی جهت کسب قدرت سراسری» دنباله این طرح بود. عنوان این طرح خود به اندازه کافی گویا است.

حزب کمونیست پرو در جمعبندی از شروع جنك خلق مینویسد: «آغاز جنك خلق ضربه سیاسی جسورانه ای بود با اهمیتی گسترده: با به اهتزاز درآوردن پرچمهای سرخ و بلند کردن داس و چکش مدعی شد که شورش بر حق است! و قدرت سیاسی از لوله تفنك بیرون میاید! به خلق و به ویژه به دهقانان فقیر فراخوان داد که اسلحه بدست بپا خیزند و در کوهستان آند آتش بپا کرده و آنرا به لرزه در آورند؛ تاریخ نوینی در روستا و کوهساران و دره های عمیق جغرافیای پر جوششمان در اندازند، دیوارهای پوسیده نظم کهن را فرو ریزند، تفنك در دست به فتح قله ها و یورش به عرش اعلا برخیزند، و راه را برای طلوع نوینی هموار سازند. آغاز کار دشوار بود. تقریبا بدون هیچ سلاح مدرنی میجنگیدیم و پیشروی میکردیم. از کوچك به بزرگ تبدیل شدیم. جرقه نخستینی که از سلاحهای ضعیفمان برخاسته بود به شعله سرکش، توفنده و گسترده ای بدل شد که تخم انقلاب را گسترده تر می پراکند و جنك خلق را از شتاب انفجاری برخوردار می سازد.»

IV ـ تمرین قدرت سیاسی در مناطق روستایی، تدارك برای کسب قدرت در شهرها

قدرت سیاسی انقلابی نوین از آن کسانی است که هیچگاه در زندگیشان از آن برخوردار نبوده اند، کسانیکه جامعه برپشت آنان قرار دارد اما تحتانی ترین و محرومیت کشیده ترین اقشار آنند ـ یعنی متعلق به کارگران و دهقانان به همراه نیروهای مترقی اقشار متوسط، تحت رهبری حزب پرولتاریا. ح.ك.پ این قدرت سیاسی را چنین توصیف میکند: دیکتاتوری مشترك چهار طبقه ـ علیرغم اینکه بورژوازی ملی ضعیف و متزلزل اکنون در انقلاب شرکت ندارد ولی از آنجا که در آینده ممکن است چنین کند، منافعش در نظر گرفته میشود. این دولت نو بنیاد آشکارا خود را دیکتاتوری مینامد، چون خلاف دولت کهن که حاکمیت خود را در جهت تامین منافع همه وانمود میسازد و سعی میکند این واقعیت را که بر سرنیزه متکی است لاپوشانی کند، انقلاب به خود حق میدهد که تخاصم میان منافع بورژوازی بزرگ، ملاکین و امپریالیسم از یك سو و توده های مردم به ویژه کارگران و دهقانان از سوی دیگر را اعلام دارد.

از رفیق گونزالو صدر ح.ك.پ چنین نقل شده که چریکها حتی در ابتدای جنك، قدرت سیاسی نوین را در کوله پشتیهای خود حمل میکردند. کسب قدرت سیاسی وظیفه مرکزی هر انقلابی است. وظیفه آنها در شرایط انقلاب پرو عبارت بود از برپا داشتن ذره به ذره قدرت سیاسی به شکل «کمیته های خلق» در سطح روستاها.

هر «کمیته» از پنج عضو تشکیل شده که هر کدام «کاردار» خوانده میشود. آنها از سوی توده ها ماموریت یافته اند و هر زمان که توده ها اراده کنند، عزل میشوند. آنها توسط نمایندگان تشکلات توده ای دهقانان فقیر، کارگران، زنان، روشنفکران، جوانان و کودکان روستائیان تعیین میگردند. این «کمیته ها» از کمونیستها، دهقانان معمولی و سایر نیروهای مترقی و بومی تشکیل یافته اند. وظیفه آنها عبارت است از بنیانگذاری یك سیاست نوین، یك اقتصاد نوین و یك فرهنك نوین در مناطق روستایی به مثابه تدارکی برای انجام همین کار در مقیاس کشوری.

منشی هیئت کارداران، نماینده حزب و پرولتاریا است. (پرولتاریا عمدتا از طریق حزب در روستا حضور دارد. واحدهای حزبی در سطح روستاها و بالاتر از آن وجود دارند که از واحدهای حزبی متحرك در ارتش چریکی خلق متفاوتند.) «کاردار امنیت» که او نیز عضو حزب است، مسئول دفاعی این دولت نوین می باشد. دفاع توسط کلیت سکنه بومی که بصورت میلیشیا سازماندهی می شوند، و نیروهای چریکی محلی و نیروهای عمده ارتش چریکی خلق انجام می گیرد. این کار، در صورت لزوم، تدارك سازمان یافته عقب نشینی دهقانان از منطقه را نیز در بر میگیرد. «کاردار امنیت» همچنین مسئول فعالیتهای انتظامی است و تدابیر لازم جهت مقابله با ضد انقلابیونی که به قدرت سیاسی نوین ضربه وارد میاورند و علیه جنایتکاران عادی که به توده ها آزار میرسانند را اتخاذ میکند. غارت، قاچاق مواد مخدر، دائم الخمر بودن، فحشاء، قمار بازی، کتك زدن زنان و کودکان، تجاوز و سایر مظالم مورد حمایت آتوریته کهن، اکنون سرکوب میشوند.

کاردار تولید و اقتصاد، سازماندهی یك اقتصاد کلا نوین بر مبنای مناسبات طراز نوین میان مردم، را رهبری میکند. تقسیم زمین بدین ترتیب پیش میرود که ابتدا به کسانی تعلق میگیرد که بی زمین هستند. اگر زمینی باقی ماند میان کسانی که زمین مکفی ندارند، تقسیم میشود. زمین بر مبنای سرانه هر خانوار تقسیم میگردد. زمین به کل خانوار تعلق میگیرد، نه فقط به پدر و یا مردان خانواده. (به جوانانی که میخواهند از والدین خود جدا شده و تشکیل خانواده بدهند نیز زمین تعلق میگیرد.) علیرغم اینکه این مالکیت زمین انفرادی است، اما کشت، داشت و برداشت به طور جمعی صورت میگیرد. ح.ك.پ این سیاست را بذر آینده، یعنی مرحله انقلاب سوسیالیستی، میداند. این «کاردار» موظف است نگهداری از زمین سالخوردگان، بیوه زنان و یتیمان را سازمان دهد. او طرحهای تولیدی تحت مالکیت کمیته های خلق، مثل پرورش دستجمعی مرغ، اردك یا خوك و کارهای دستجمعی روی پروژه های آبرسانی، را نیز سازماندهی میکند.

برای اینکه منطقه پایگاهی خودکفا گردد، در غالب موارد باید تغییراتی در نوع کشت انجام شود. «کمیته های خلق» تبادل بذر را سازمان میدهند تا از طریق علمی انتخاب بذر و گوناگونی کشت، انجام شود. این تبادل بذر به ویژه مهم است. همراه با تلاش جهت تعیین جانشین برای کودهای شیمیایی وارداتی، این کمیته هدف پایان دادن به ضرورت اعتبارات را دنبال می کند. این اقدامات

جهانی برای فتح ۱۱ - ۱۳۷۰

و حذف اجاره ارضی، دهقان را از زیر بار سنگین و پر خرج بوروکراسی دولتی که سالیان دراز رمق کشاورزی را کشیده، و از زیر بار مظالم مستبدین محلی که حاکمیتشان بر زمین، اعتبارات و داده های کشاورزی به جابرانه ترین نحوی اعمال شده، رها ساخت. سازماندهی مناسبات نوین تولید و مبادله که در جهت انطباق با نیازهای خلق و جنگ خلق طراحی شده اند، نیروهای مولده را از قید و بند میرهاند و به پیشرفت تولید میانجامد. حتی تولید اولیه پوشاك و ابزار جهت خودکفا شدن بیشتر مناطق پایگاهی به راه افتاده است.

بازرگانان کوچك و متوسط اجازه دارند فعالیتهای مهم خود را پیش ببرند؛ در حقیقت این وضع برای آنها رهایی بخش است. اما علاوه بر این، کمیته های خلق نیز مبادله را سازمان میدهند. این در سطح محلی عبارت است از برگزاری «نمایشگاه خلق»، که طی آن اجناس از دست تولید کننده به مصرف کننده میرسد و مبادله انجام میشود. این همچنین به معنای راه انداختن کاروان قاطر است که با گذر ایمن از کوهستانها، داد و ستد با سایر مناطق را ممکن میسازد چرا که مناطق پایگاهی هنوز نمیتوانند کاملا خودکفا باشند و حزب باید این معضل را حل کند.

از آنجا که توان نظامی انقلاب بیشتر میشود و قدرت سیاسیش به طور بالنسبه در برخی مناطق تحکیم می یابد، این معضلات اقتصادی بیش از پیش اهمیت پیدا میکنند. خودکفایی اقتصادی به معنای رها شدن از چنگ بدهی و تورم و فرصت توسعه دادن اقتصادی است که مردم را تغذیه کند، نه اینکه از قِبل آنها تغذیه شود. این مساله ای کلیدی برای جنگ است، زیرا قدرت سیاسی انقلابی بدون این پیشرویها فرو میریزد و ارتش انقلابی دیگر نمیتواند برای تامین گذران خویش بر توده ها اتکاء نماید. این تحولات همچنین بخشی از پروسه ساختمان آینده است ـ زمانی که یك پرویی از نظر اقتصادی مستقل و از نظر نظامی قدرتمند بتواند علیه امپریالیسم بایستد و به انقلاب جهانی خدمت کند.

کاردار امور اجتماعی اجرای عدالت را پیش میبرد. او برپایی دادگاههای خلق را سازماندهی میکند: دادستانی از سوی کمیته خلق نظر خود را مطرح میسازد. متهم حق دفاع از خود و ارائه شواهد و مدارك دال بر رفع اتهام دارد. مابقی مردم گوش میدهند و سپس تصمیم میگیرند. یك نمونه دیگر، ایجاد کمیته ضایعات است که اعضای آن از میان خود دهقانان به طور دوره ای انتخاب میشوند. به طور مثال، اگر گاو دهقانی بر زمین کاشته شده دهقان دیگر خسارت وارد آورد، وظیفه این کمیته است تا در مورد جبران خسارت تصمیم بگیرد. برای بار نخست، اخطار داده میشود. بار دوم، حکم به ضبط گاو داده میشود. بار سوم، گاو ذبح شده و گوشت آن میان روستائیان تقسیم میشود.

او وظیفه پیشبرد امور مربوط به ازدواج را نیز عهده دار است. دو نفر که میخواهند با هم ازدواج کنند، باید دو نفر گواه داشته باشند که مزدوج کسی دیگر نیستند ـ این و آزمایش پزشکی تنها شروط لازمند. امور اجتماعی همچنین عبارتند از ثبت موالید، تامین داروخانه خلق (با استفاده از داروهای مصادره شده از دشمن و داروهای محلی)، و بهداشت کل جامعه. آموزش، تحت هدایت بینش کمونیستی و در ارتباط با پراتیك پیش میرود. ریاضیات پایه، زبان اسپانیایی (ح.ك.پ مهم میداند که کچوا quechua زبانان از آن طریق دریچه ای به مابقی جهان بگشایند)، علوم طبیعی و تاریخ به دهقانان آموزش داده میشود. کاردار امور اجتماعی همچنین تفریحات (منجمله ورزش، امور فرهنگی مثل نمایشنامه و نمایشات عروسکی)، جشنهایی به مناسباتهای انقلابی را برنامه ریزی می کند و به برگزاری جشن پیر مقدس روستا نیز کمك می کند. جشن مذکور طی سالیان دراز به تعطیل عمومی تبدیل شده است ـ سیاست حزب درمورد مراسم مذهبی دیگر این است که نه کمك کند و نه مانع اجرای آنها گردد. حزب سیاست لنینی آزادی مذهب در گسترده ترین وجهش را به پیش میبرد ـ یعنی مردم حق دارند مذهب داشته باشند یا نداشته باشند و در عین حال حق خود جهت مبارزه برای آموزش ماتریالیسم دیالکتیك به مردم، را محفوظ میداند.

طلاق در صورت درخواست هر کدام از طرفین بدون هیچ شرطی بلافاصله جاری میشود. کاردار امور اجتماعی از طرفین میخواهد تا در مورد کفالت بچه ها به توافق برسند. او معمولا سعی میکند اختلافات خانوادگی میان زن و شوهر یا والدین و فرزندان را از طریق انتقاد و انتقاد از خود برطرف سازد. زنان آزادند از خانواده جدا شده و به ارتش چریکی خلق بپیوندند، حتی اگر والدین یا همسرانشان مخالف باشند. در این حالت شوهر حق دارد که در صورت تمایل تکفل فرزندان را بر عهده گیرد. درغیر این صورت، کمیته خلق چاره دیگری میاندیشد.

یك مسئول نیز عهده دار برنامه ریزی و برپا ساختن نشستهای تشکلات توده ای حزب، است.

این چنین است عملکرد «کمیته های علنی خلق». این کمیته ها اشکال متفاوت یافته اند. مبنای این تفاوت اشکال عبارت بوده است از قدرت نسبی انقلاب و ضد انقلاب در هر منطقه و در هر مقطع خاص، و نیز سیالیت جنگ خلق. این کمیته ها بر این مبنا توسعه یافته و یا محدود شده اند، پدیدار شده و یا شاید ناپدید شده اند تا در همانجا یا جای دیگر دوباره پدیدار شوند. به طور مثال، اعضای این کمیته ها تاکنون مخفی بوده اند (تنها نزد «مجلس نمایندگی» که انتخابشان میکند، شناخته شده بودند). تلاش در جهت علنی نگه داشتن این کمیته ها در اوایل جنگ خلق با شکست مواجه شد، چرا که غالبا این «کارداران» ترور میشدند. هنگامی که ارتجاع یك منطقه را مجددا تحت کنترل میگیرد، یك کمیته مخفی احتمالا میتواند آتوریته ای موازی آتوریته حکومتی اعمال دارد. وقتی لازم باشد کمیته های نابود شده احیاء میشوند. در مناطق جدید، کمیته های سازمانده باید تلاش کنند شرایط مساعدی برای پیدایش تمام عیار این کمیته های منتخب، بوجود آورند. بیشك عملکرد مخفیانه کمیته ها قدری محدودیت ایجاد میکند. زیرا «کارداران» نمیتوانند به طور علنی کار کنند بلکه از طریق رابط ها فعالیت دارند. به هر صورت، حزب کاملا به روشنی مشخص میکند که هدف کسب قدرت سیاسی برای پرولتاریا و خلق است نه قدرت شخصی. هر «کارداری» که قدرت شخصی اعمال کند به دادگاه خلق سپرده شده، از کار برکنار شده و به نحوی تنبیه میگردد. با ظهور نخستین «کمیته های علنی خلق»، این پروسه به صورت آزادانه تر و کاملتر انجام میشود.

حزب کمونیست پرو در سال ۱۹۸۳ با چشمداشتی به آینده، «کمیته سازمانده» برای یك جمهوری دمکراتیك خلق را تشکیل داد. اما امروزه توسعه کمیته های خلق، توسعه مناطق پایگاهی و پیوندشان با یکدیگر و پیدایش فزاینده وظایف دولتی [دولت دمکراتیك خلق ـ م] که در سطح محلی قابل رفع و رجوع نیستند، مساله سازماندهی قدرت دولتی در سطحی بسیار عالیتر و نوین را در دستور روز ـ حتی پیش از کسب قدرت سراسری ـ می گذارد.

در مناطق روستایی که این قدرت سیاسی انقلابی وجود دارد، تمام اهالی مسلح اند و به طور کامل در تشکلات حزبی و یا تشکلات توده ای تحت رهبری حزب، ارتش چریکی خلق و قدرت سیاسی نوین شرکت میکنند. موقعیت در شهرها متفاوت است، زیرا آنها سنگرهای مستحکم دشمن اند. اعمال قدرت سیاسی در شهرها در آخرین

لحظات جنك امکانپذیر است. حزب به جای کمیته های خلق، «جنبش دفاع انقلابی خلق» را در شهرها «با هدف بسیج توده ها در جهت مقاومت و ارتقاء مبارزاتشان به سطح عالیتر ـ جنك خلق ـ ایجاد کرده تا بتواند دستگاه دولتی کهن را به ستوه آورده، تضعیف نموده و بلرزاند و به قیام آتی کمك نماید و شهرها را با دست زدن به جنك خلق به مثابه تکمیل کننده جنك خلق در مناطق روستایی، آماده سازد. ما سیاست دوگانه زیر را اتخاذ میکنیم: در مرحله نخست اشکال سازماندهی خویش را توسعه میدهیم، و در مرحله دوم در انواع دیگر نفوذ میکنیم.»

سیاست حزب عبارتست از، به قول لنین، «پائین تر و عمیقتر» رفتن، تکیه بر فقیرترین و تحتانی ترین اقشار توده ها و تمایز قائل شدن میان آنها و اقشاربالایی که به بیشترین نحوی تحت نفوذ رویزیونیسم و بوروکراسی تریدیونیونی قرار دارند، و شرکت در مبارزات توده ها و پیوند دادنشان با مبارزه برای کسب قدرت سیاسی، و تعلیم توده ها در بحبوحه درگیر شدن در مبارزه انقلابی و مبارزه علیه رویزیونیسم. حزب از طریق ارتش چریکی خلق توانسته نقش فعالی در موارد زیر ایفاء نماید: طی اعتصابات کارگران و تشکیل کمیته هائی به نام کمیته های کارگران آگاه؛ در کارزارهایی که زاغه نشین ها برای ضروریات اولیه زندگی مثل آب و برق به راه میاندازند، در مبارزات زنان، متعلق به کلیه طبقات خلقی، برای رهایی زن (با استفاده از شمار انقلاب چین، «زنان نیمی از آسمان را بر دوش می کشند») و برای مطالبات خاصی که مربوط به نیازهای زنان فقیر خانواده دار میباشد، و علیه بی حرمتی هایی که برسلامت اخلاقی انسانها روا میشود(نظیر پورنوگرافی و فحشاء؛) در جلب روشنفکران جهت خدمت به خلق ـ از محصلین مدارس و دانشجویان دانشگاهها گرفته تا هنرمندان رشته های مختلف؛ و سازماندهی کودکان و جوانان برای اینکه دیدگاهی پرولتری کسب کنند و از طریق انقلاب برای آینده خود برزمند. در میان این بخشها حزب تشکلات توده ای انقلابی ایجاد کرده تا وظایفش را به پیش ببرد (علاوه بر تشکلات دهقانی تحت رهبری حزب در مناطق روستایی)، و نیز در تعدادی اتحادیه های کارگری و سایر گروهها که حمایت از جنك خلق را آغاز کرده اند، فعال است. در مکانها و مبارزاتی که تشکلات پشت جبهه ای حزب وجود نداشته باشد، حزب از طریق ارتش چریکی خلق با متشکل کردن هسته های کوچکی از مردم «مراکز مقاومت» را برپا میدارد تا این مبارزات را به پیش براند و به جنك خلق پیوندشان زند.

«جنبش دفاع انقلابی خلق» از همان آغاز جنك، اعتصابات مسلحانه ای در شهر «آیاکوچو» برپا داشته است. چهار اعتصاب مسلحانه در سال ۱۹۸۸ در استانهای آیاکوچو، هوانکاولیکا و آپوریماك در گرفت که در اکثر مناطق سه روز به طول انجامید، و در آیاکوچو هفت روز. عملیات مسلحانه در تینگو ماریا بر روی رودخانه هوالاگای علیا، این شهر را به مدت سه روز طی آن سال به تعطیلی کشاند. این عملیات نه تنها شهر را فلج کرد، بلکه همچنین در جاده اصلی توسط هزاران دهقان تحت رهبری و حمایت چریکها کاملا بسته شد. هوانکایو، خواخا، اورویا، هوانوکو و سه رو دو پاسکو(به عبارتی مراکز استانی و بخشی ناحیه مرکزی کشور) نیز به تعطیل کشیده شدند. شهرها و شهرستانهای کوچك و نیز نواحی روستایی در هشت استان کشور به مدت سه هفته در رابطه با انتخابات عمومی آوریل ۱۹۹۰ به تعطیلی کشیده شدند.



زندانیان جنگی در زندان «ال فرونتون» بهنگام برگزاری مراسم انقلابی در روز ملاقات با خانواده هایشان بسال ۱۹۸۲

این اعتصابات مسلحانه اکنون شهر لیما را با قدرت و تناوب بیشتری می لرزانند. پایتخت در نوامبر ۱۹۸۹ و مارس ۱۹۹۰ به لرزه در آمد. در آستانه اعتصابات ماه نوامبر، طی مراسم سُنتی «روز جانباختگان» حدود سه هزار نفر افراد خانواده های زندانیان جنگی و سایر مردم در حالیکه دسته گلهایی را به احترام قهرمانان به خاك افتاده جنك خلق حمل میکردند، در خیابانهای لیما راهپیمایی کردند. این راهپیمایی به نحو وحشیانه ای توسط پلیس که در میدان «مانکو پاکاك پلازا» نیرو جمع کرده بود، سرکوب شد. پلیس به روی جمعیت آتش گشود که طی آن سه نفر کشته و پنجاه نفر زخمی شدند. اگر رزمندگان ارتش چریکی خلق دست به جنك همه جانبه نیم ساعته نمی زدند، مردم فرصت عقب نشینی از مهلکه را نیافته و تعداد مجروحین و مقتولین بسیار بیشتر میشد. مردم آن محله مجروحین را به خانه های خود راه داده و مداوا کردند.

روزهای متعاقب این حادثه شاهد وقایع زیر بود: برخورد توده ای میان مردم و نیروهای انتظامی در چندین ناحیه صنعتی و زاغه، بسته شدن بازارها، سینماها، بانکها و اکثر مدارس و کار و کسبها، توقف کامل سیستم حمل و نقل عمومی (اتوبوسهای متعلق به دولت به آتش کشیده میشدند، در حالیکه مینی بوسهای متعلق به اشخاص یا شرکتهای کوچك اصلا بیرون نیامدند)، و چندین اعتصاب عمده در صنایع. دشمنان طبقاتی مورد انزجار و خبرچینان به هلاکت رسیدند. اعتصاب مسلحانه در ماه مارس حتی از این هم قهرآمیزتر بود. یك هلیکوپتر دولتی با گشودن آتش به روی تجمعی در یك زاغه، یازده نفر را به قتل رساند.

متعاقب افزایش قیمت ها توسط پرزیدنت «فوجیموری» که جرقه انفجارات خشونت آمیز توده ای را زد، «جنبش دفاع انقلابی خلق» فراخوانی مبنی بر انجام اعتصابات مسلحانه دیگری در ۲۱ اوت ۱۹۹۰ صادر کرد. با دو هفته کار توده ای آنرا تدارك دید: پخش اعلامیه در بازارها، کارخانجات و مدارس، تصرف مسلحانه محلات و ایستگاههای رادیویی برای انجام سخنرانیهای تبلیغی؛ شعارنویسی روی دیوار، در خیابانهای اصلی و پلها. این بار راهپیمایی به صورت مرکزی انجام نشد و پلیس که در انتظار رویارویی با آن در میادین نیرو متمرکز کرده بود، معطل ماند. در عوض، چندین تظاهرات رعدآسا در زاغه های «شوسیکا» و «هوایسگان» در حاشیه لیما انجام گرفت. دسته فشرده ای از جوانان انقلابی یونیفورم پوش به سرعت و بیباکانه از میان محوطه دانشگاه «سان مارکوس» رژه رفتند. انفجار بمبهای دینامیتی پر از رنگ و تجمع دانشجویان در مقابل پلیس، فرارشان را تسهیل کرد. اعتصابات به ویژه در بسیاری کارگاههای کوچك، کارخانجات کفش سازی و نساجی، تنباکو، کاغذ سازی و غیره در مسیر جاده «کاراترا سانترال» که از لیما به سوی کوهپایه ها کشیده میشود، پر قدرت بودند. اینجا منطقه نفوذ جنبش کارگران آگاه که تحت رهبری حزب است، می باشد. اتحادیه های سراسری رسمی که تحت رهبری رویزیونیستها میباشند که بدلایل اپورتونیستی خودشان در قبال این اعتصاب موضعی مبهم اتخاذ کردند و از موضعگیری قاطع بر له یا علیه آن خودداری کردند.



ازجزوه «روز قهرمانی» انتشارات توسط حزب کمونیست پرو

کار حزب هیچگاه به مناطق روستایی محدود نبود. اما پیشروی جنك به طور عمده در مناطق روستایی امکان آنرا بوجود آورده که کار حزب در شهرها با گامهای بلند به پیش رود، زیرا قدرت جمهوری نوین و سرخ در مناطق روستایی اقشار وسیع مردم در شهرها را قادر ساخته تا پیوند میان آرزوهای خود و واقعیت را به عینه ببینند. امروزه، طبقات حاکمه در لیما ـ درچند مرکز قدرت دیگر خود تحت محاصره جنك خلق قرار گرفته و بقول خبرنگاری از روزنامه گاردین، «به طرف ساحل رانده میشوند.» آنها در محاصره جنك خلقی هستند که در کوهستانها پیشروی می کند ـ یعنی جائیکه منبع تغذیه، قدرت و درآمد لیما است؛ در دره ها پیشروی کرده بسوی ساحل، شمال و جنوب پایتخت، روان است. و پایتخت در محاصره «حلقه فقر» زاغه هاست که در حال تبدیل شدن به حلقه آهنینی است که روز به روز به دور پایتخت تنك تر میشود. طبقات حاکمه در خود پایتخت روز به روز منفردتر میشوند چرا که شمار بیشتری از همه طبقات خلقی بطور روزافزون به حمایت از جنك خلق بر می خیزند.

V ـ انتخابات و بحران

جنگی که طبقات حاکمه پرو علیه انقلاب به پیش میبرد، از هر سو تحت فشار بحران اقتصادی و سیاسی قرار دارد. ح.ك.پ در تحلیلش از شکل گیری جامعه پرو به این دوره به مثابه دوره «بحران عمومی سرمایه داری بوروکراتیك» در پرو اشاره می کند ـ وضعیتی که هیچ راه برون رفتی بجز انقلاب ندارد.

نفوذ شدید سرمایه امپریالیستی که توسعه کشور طی دهه های گذشته را رقم زده، اقتصاد پرو را در چاه عمیقی فرو افکنده است: چاه رکود اقتصادی و تورم که از اواسط دهه هشتاد آغاز شده و هیچ نشانه ای حاکی از بهبودش در افق هویدا نیست. حکومت تحت فشار سنگین بدهی ۲۲ میلیارد دلاری به آمریکا و سایر کشورهای ثروتمند قرار دارد ـ وامهایی که بخش اعظم آنها صرف انقیاد بیش از پیش اقتصاد پرو به امپریالیسم گردیده است. این بدهی برابر با کل تولید یکسال کشور و بیش از دو برابر هزینه تخمینی دولت در جنك ارتجاعیش طی دهه گذشته است. علیرغم اینکه جنك

جهانی برای فتح - ۱۳ - ۱۳۷۰

رژیم علیه انقلاب گران تمام میشود، انقیاد اقتصادی به امپریالیسم حتی گرانتر از آنست. این وامها باید به پرو داده شوند، زیرا این کشور تحت نظام کنونی بدون دریافت وامهای جدید نمیتواند دوام آورد. همه رئیس جمهورهای پرو منجمله آخرینشان، «آلبرتو فوجیموری»، سعی کرده اند با پائین آوردن ارزش واحد پول پرو جهت بالا بردن صادرات و محدود ساختن واردات و اعمال تدابیر «ضربتی» در مورد کاستن از سطح زندگی، این مشکل را حل کنند.

«فوجیموری» طی کارزارهای انتخاباتی خویش با کاهش ارزش ارز پرو و تدابیر «ضربتی» که توسط رقیب انتخاباتی اش «ماریو وارگاس لوزا» پیشنهاد می شد، مخالفت میکرد، اما به مجرد انتخاب شدن آنها را بکار گرفت. این کار برای کسانی که اخبار مالی خارجی را می خواندند تعجب آور نبود چرا که جراید از ملاقاتهای خصوصی «فوجیموری» با صندوق بین المللی پول و بانکها و منابع اعتباری پرو در نیویورك خبر می دادند، و اینکه او قبول کرده تا برخلاف مواضع کارزار انتخاباتیش عمل کند. اما این کار او از نظر هوادارانش در طبقات متوسط خیانتی شنیع محسوب شد که دوشادوش ندارهای لیما در تظاهراتهای خشم آگین چند روزه به خیابانها ریختند.

واژه «تورم شدید» نمیتواند عمق فاجعه را نشان دهد: ارز پرو از اواسط دهه هشتاد تاکنون یك میلیون درصد کاهش ارزش یافته است. این امر زندگی کارگران را به فلاکت کشانده است. دستمزدهای واقعی طی آن دوره نصف شد. اما چنین تورمی باعث بروز معضلات جدی برای سرمایه گذاری و سرمایه داران نیز به طور کلی است و بر جو رو به رشد «دولت زدایی» Desgobierno میافزاید. «فوجیموری» در تلاش وارد آوردن یك ضربه مرگبار برتورم، به شدت از ارزش ارز پرو در برابر دلار کاست و سقف قیمتها و سوبسیدهای دولتی روی ضروریات اولیه زندگی را برداشت. از آنجا که پرو کشوری وارداتی است (علیرغم اینکه کشوری متوسط از نظر تولید نفت است، حتی به واردات نفت نیز متکی میباشد)، قیمتها به طور میانگین ششصد درصد طی چند روز افزایش یافت. کانون افزایش قیمتها در جایی بود که بیشترین فشار را بر مردم وارد میاورد: بهای بلیط اتوبوس با افزایش بهای بنزین آنقدر بالا رفت که برای بعضی ها دیگر صرف نمی کرد به سر کارهای خود بروند. بهای روغن خوراکی و نیز دارو، نان، ماکارونی و هر آنچه از گندم به عمل می آید به نحو بیسابقه ای افزایش یافت. هر چند حداقل دستمزد (که برای اکثریت مردم حداکثر دستمزد است) از حدود دوازده دلار آمریکایی در ماه به پنجاه و پنج دلار صعود کرد. اما طبق آمار دولتی پنج برابراین مبلغ برابر هزینه سه وعده غذا و مسکن یك خانوادهٔ پنج نفری است، و طبق نظر اقتصاددانان خصوصی هشت برابر این مبلغ برای زاغه نشینان اطراف لیما (که نیمی از سکنه شهر را دربر میگیرند) اکنون دیگر عادی شده است که با یك وعده سوپ سیب زمینی سدجوع کنند.

«فوجیموری» امیدوار بود تجربه آرژانتین، بولیوی و برزیل را تکرار کند که این تدابیر «ضربتی»، تورم را در آنجا حداقل برای مدت کوتاهی متوقف ساخت. اما تورم معضل اساسی نیست. اقتصاد پرو از اوایل دهه هشتاد به بعد دچار رکود بوده است. «آلن گارسیا» توانست در اواسط دهه هشتاد اقتصاد این کشور را اندکی رشد دهد. اما این امر به بهای تبدیل تورم خزنده به تورمی لجام گسیخته تمام شد. اقدامات «فوجیموری» در جهت باز کردن علنی تر دروازه های کشور به روی سرمایه گذاریهای امپریالیستی حداکثر میتواند صرفا آن بخشهایی از اقتصاد را رونق دهد که این سرمایه گذاریها در آنجا متمرکز شده اند. تازه با این فرض که سرمایه گذاریهای انبوه صورت گیرد. حال آنکه در حال حاضر چنین امری در هیچ نقطه آمریکای لاتین انجام نمی شود.

مردم پرو در پانصد سال پیش، قبل از ورود اشغالگران اسپانیایی، بهتر از زمان حال تغذیه میکردند. (میانگین کالری مصرف شده در آن زمان بیش از حد لازم جهت حفظ تندرستی بود، در حالیکه این میانگین اکنون بسیار پائینتر است.) ضایعات انسانی طی دهه های اخیر بسیار سریع افزایش یافته است. گفته میشود بیش از یك سوم جمعیت بیست و سه میلیونی پرو از سوء تغذیه رنج میبرند، و از این نظر بر بیش از نیمی از کودکان ضایعات جبران ناپذیری وارد شده است. آمار گویای نزول میانگین سن و افزایش شدید در مرگ و میر کودکان بیانگر عمق واقعی سقوط سطح زندگی نیست، زیرا امروزه آنتی بیوتیك و داروهای دیگر جان بسیاری را از چنگ بیماریهای مسری که سابقا میتوانست نسل جمعیت گرسنگی کشیده ای را مضمحل سازد، نجات می دهد.

اکنون نیز شبح یك بیماری مسری پدیدار شده که ابعاد آن در تاریخ معاصر بیسابقه بوده است. تورم کبدی و سایر امراض طی چند سال اخیر توسط آب کاملا آلوده لیما تسریع شده است.

در برخی زاغه ها مادران مجبورند میان خرید نان یا خرید آب تصفیه شده از کامیونها یکی را برگزینند.. با این وجود، دردناکترین تلاشهای مادران در محافظت از فرزندانشان راه به جایی نمی برد. بروز وبا در ۱۹۹۱ ممکن است بسیاری را در سراسر جهان بهت زده کرده باشد. اما این فاجعه ای قابل پیش بینی بود ـ فاجعه ای به سفارش صندوق بین المللی پول. با حرفشنویی از صندوق بین المللی پول در کاستن از هزینه های عمومی و سرازیر کردن مبالغ صرفه جویی شده به بانکهای خارجی، دولت از وجوه لازم برای پاکیزه سازی فاضلاب لیما کاست و فاضلاب کثیف که درون اقیانوس ریخته میشد، خیلی زود سواحل شهر را فرا گرفت. وبا نتیجه ناگزیر این امر بود.

پروی مدرن ـ به ویژه نواحی ساحلی آن کشور ـ بدون گندم وارداتی قادر به حیات نیست. سابقا تولید داخلی ذرت، سیب زمینی، جو، گندم، گوشت گوسفند، گوشت خوك و گوشت گاو احتیاجات این کشور را رفع میکرد ـ علیرغم اینکه مناسبات نیمه فئودالی بخش عظیمی از زمین قابل کشت را لم یزرع باقی میگذاشت. فشار واردات مواد خوراکی و جستجوی حداکثر سود تحت اوامر سرمایه خارجی، کشاورزی را به ویژه طی دو دهه اخیر داغان کرد. تولید کشاورزی بین ۱۹۷۰ و ۱۹۸۶ به یك سوم تقلیل یافت. تنها یك سوم دهقانانی که قادر به کار کردن به صورت تمام وقت هستند به کار مشغولند. یك سوم زمین سابقا زیر کشت، به ویژه در کوهپایه های آند، به جهت در دسترس نبودن اعتبار برای خانوارهای فقیر روستایی جهت تهیه بذر، در سال ۱۹۸۹ کشت نشد. در سال ۱۹۹۰، تنها کمتر از نیمی از سرمایه ضروری جهت تهیه بذر، کود و سایر نهاد ها موجود بود. محصول آن سال حتی پیش از برداشت، ضایعه بار اعلام شد.

مهاجرتهای دستجمعی از مناطق روستایی ـ که محرك آن بیشتر وضع اسفبار روستا است تا توسعه شهر ـ جمعیت شهر لیما را طی دهه اخیر چندین برابر ساخته و توسعه شهر نشینی از نوع معمول کشورهای تحت سلطه را با خود بهمراه داشته است: چندین میلیون نفر در زاغه هایی زندگی میکنند که با هر چه به دستشان رسیده و بروی هر زمین بدرد نخوری که گیرشان آمده یا قرض نموده اند بدست خودشان درست کرده اند. نه تنها پرولتاریا بلکه افراد طبقات متوسط نظیر معلمین دون رتبه که به ویژه اعتصابات رزمنده برپا داشته اند نیز در

این زاغه ها زندگی میکنند. فروش سیگار و یا سایر اجناس مورد نیاز اکثر اهالی در پیاده روها، محل درآمد صدها هزار نفر است.

وابستگی کشور به سرمایه امپریالیستی به معنای بسته شدن کارخانجاتی است که به خاطر کمبود ارز خارجی (دلار) قادر به وارد ساختن مواد اولیه نیستند. نرخ رسمی بیکاری ۱۴ درصد است اما تنها کارکنان تمام وقت و ثبت شده و در استخدام قانونی را شامل میشود که دیگر زائد شده اند. هیچ آمار واقعی در مورد بیکاری در کشوری که گفته میشود دو سوم افراد بالغ و آماده کار، بیکار یا نیمه بیکار می باشند، موجود نیست.

کارگران ماهر و افراد طبقات متوسط نیز با مشکلات سخت و آینده ای نامعلوم روبرویند. آنها میدانند که اگر دستمزد خود را در همان روز دریافت به دلار تبدیل نکنند، چند روز بعد بی ارزش خواهد بود. اکثر داد و ستدهای روزمره با دلار صورت میگیرد. اگر کسانی پیدا شوند که پولی برایشان مانده باشد که بخواهند به سینما بروند، برای خرید بلیط باید پول پرویی (اینتیس) را نزد صرافان خیابانی به دلار تبدیل کنند. این صرافان که از امنیت قانونی کامل برخوردارند، گفته میشود چهار میلیون دلار در روز معامله میکنند. این یکی از طرق مهمی است که دلارهای پرداختی قاچاقچیان خریدار برگ «کوکا» به درون بخشهای متعارف تر اقتصاد پرو تزریق میشود، و نقش اجتناب ناپذیری در جلوگیری از بروز اوضاع سخت برای طبقات متوسط، در تغذیه اقتصاد وابسته به واردات پرو، در تسهیل ثروتمندتر شدن طبقات بالایی و در تداوم سرازیر شدن دلار به شکل پرداختی و سود به جیب سرمایه داران انحصارگر آمریکایی، اروپایی و ژاپنی که بر راس این وضعیت ناهنجار نشسته اند، ایفاء میکند. این اوضاع باعث شده که سیصد هزار جوان پرویی در ۱۹۸۹ به کشورهای همسایه، و دست بر قضا به خود آمریکا، مهاجرت کنند.

علاوه بر پیشرویهای جنك خلق و تاثیرات دگرگون کننده آن بر جو سیاسی، این شرایط اسفبار اقتصادی اوضاع سیاسی را بشدت متلاطم و شعله ور ساخته است. انتصاب «حکومت وحدت ملی» توسط «فوجیموری» بازتاب عدم وحدت در میان طبقات حاکمه پرو است: هیچکدام از احزاب نتوانست حتی یك سوم از آراء را در انتخابات عمومی بدست آورد و هیچکدام نتوانست طبقات حاکمه و حامیان آنها را حول برنامه ای بیش از صرفا بهم نگاهداشتن یك خانه در حال گسیختن، متحد کنند.

رویزیونیستهای هوادار شوروی و دیگرانی که تلاش کرده اند خود را «راه سومی» (راه میان انقلاب و ضد انقلاب) قلمداد کنند نیز همگی ورشکسته شده اند. آنها به دو طیف رنگارنك تقسیم میشوند: یکی «چپ متحد» متشکل از برخی «مارکسیست» های خود خوانده، و «چپ سوسیالیست» که از رفرمیسم علنی تری برخوردار بوده و تحت رهبری شهردار سابق لیما به نام «آلفونسو بارانتس» است. هر دو دسته رویهمرفته نتوانستند حتی ۱۰ درصد از آراء سراسری را به دست آورند. اینرا با اواخر دهه هفتاد مقایسه کنید که یك سوم آراء را از آن خود ساخته بودند. این به ویژه شکست سختی بود. چرا که رسانه های خارجی از اواسط دهه هشتاد با نقل «آراء افکار عمومی» پیش بینی میکردند که «بارانتس» در دهه نود رئیس جمهور خواهد شد. نیروهای هوادار شوروی و سایرین در خارج از پرو آنها را الگوی «چپ» پارلمانتاریستی میدانستند که در تقابل با خط مشی ح.ك.پ قدرت را از طریق انتخابات به دست خواهند آورد. گروه «توپاك آمارو» MRTA هوادار کوبا که عملیات مسلحانه و مذاکرات و توافقات با دولت را پا به پای هم پیش میبرد، مخالفت اولیه و عوامفریبانه خود با انتخابات را به دور افکند و از کاندیداهای انتخاباتی «چپ متحد» حمایت کرد. آنها حتی کاندیدهای خود را در برخی مناطق به عنوان بخشی از «چپ متحد» معرفی کردند. تمامی این نیروهای «چپ» حداقل به همان میزان مابقی سیاستمداران سیستم بی اعتبار شده اند.

سیاست ح.ك.پ نسبت به انتخابات، از زمان آغاز جنك خلق در ۱۹۸۰ تاکنون کماکان یکسان بوده است: افشای انتخابات، فرا خواندن مردم به بایکوت آن، برهم زدن و متوقف ساختن انتخابات به کمك عملیات نظامی در هر جای ممکن. ح.ك.پ هیچگاه مدعی نشده که از برگزاری انتخابات جلوگیری به عمل میاورد، زیرا تا هنگامیکه دشمن قدرت دولتی را در دست دارد این کار ممکن نیست. با این وجود، بررسی این انتخابات و مقایسه اش با انتخابات گذشته، عناصر مهمی از اوضاع سیاسی جاری را جلوه گر میسازد.

انتخابات محلی نوامبر ۱۹۸۹ در اکثر مناطق روستایی اصلا برگزار نشد. این به ویژه در مناطق پایگاهی انقلابی صادق است که دولت در آنجا نتوانست کاندیدا تعیین کند، کارزار انتخاباتی به راه اندازد و یا محل برگزاری انتخابات معین کند. طبقات حاکمه مجبور شدند محلهای رای گیری را در مراکز بخشی و استانی و خود شهر لیما متمرکز سازند. در بعضی از شهرها که حکومت توانست انتخابات را به پیش ببرد، آنها که انتخاب شدند توصیه ح.ك.پ را قبول نموده و به جای به عهده گرفتن وظایف خود شهر را ترك کردند. تعداد قابل ملاحظه ای از منتخبین به خاطر کمبود آراء معتبر نتیجتا کنار نهاده شدند. به طور مثال، شهردار «چونگو باخوس» در «هوانکایو» با مجموع سه رای (خودش، همسرش و پسرش) انتخاب شد.

نمونه استان آیاکوچو را در نظر بگیریم. تنها در یك دوجین شهرهای جنوبی این استان فعالیتی شبیه به انتخابات به چشم خورد، و در شمال حتی در هوانتا (مرکز استان) کاندیدایی برای انتخاب شدن وجود نداشت. دادگاه مجبور شد انتخابات در مرکز استان آیاکوچو را منحل اعلام دارد، زیرا دو سوم از تعداد قلیل آراء ریخته شده به صندوق، آراء سفید یا باطله بودند. ارتش چریکی خلق، شهرهای هوانتا و آیاکوچو را به طور هم زمان برای مدت کوتاهی تسخیر کرده و ارتش ارتجاع را طی اعتصاب مسلحانه به عنوان بخشی از کارزار ضد انتخاباتی حزب، در پادگانهایش محاصره نمود.

ارتش دشمن مرکز استان هوانکاولیکا را که در مجاورت آیاکوچو است بمشابه پایگاهی برای انجام تهاجم به مناطق روستایی مورد استفاده قرار میداد؛ ارتش چریکی خلق آنان را مورد حمله قرار داده و شعارهای سرخ در و دیوارها را پوشاند. مبلغین حزب در یك شب جمعیتی را که از سینما بیرون آمده بود به راهپیمایی کشاندند که با گذشتن از میدان مرکزی شهر بر انبوهش افزوده شد. سپس واحدهای ارتش چریکی خلق شهر را به خاموشی کشانده و در حالیکه به کمك آتش اسلحه و دینامیت راه را بر نیروهای سرکوبگر بستند. میدان از جمعیتی پر که شعار میداد، «زنده باد ح.ك.پ! زنده باد صدر گونزالو! رای ندهید، زنده باد جنك خلق!» همان گونه که ح.ك.پ تصریح کرده است، استفاده از انتخابات برای مقاصد انقلابی یعنی همین.

خود دولت با شدت بخشیدن به سرکوب که اساس نظام بر آن استوار است نشان داد که، تا چه حد به انتخابات برای مشروعیت بخشیدن به نظام سرکوبگرانه اش نیاز دارد. ارتش از سایر نقاط نیروی کمکی به هوانکاولیکا آورد و در روز انتخابات خانه به خانه مراجعه کرده و رای گیری اجباری انجام میداد. با این حال، تنها ۴۰ درصد مردم

رای دادند. در روستاها و نواحی پیرامونی که ارتش در آنجا حضور نداشت، کسی رای نمیداد و مردم راههای ورودی وخروجی شهرها را با ایجاد موانع می بستند.

انجام انتخابات در حومه لیما منجمله در هوایکان (زاغه ای در کنار جاده کاراتیرا سانترال در حاشیه شرقی پایتخت) برای دولت غیر ممکن شد.

رای دادن اجباری است و رای ندادن جریمه سنگین در بر دارد. مهمتر از این، دفترچه ثبت رای سند شناسایی معتبر در سراسر کشور است. کسانیکه دفترچه شان مهر نخورده باشد، برای تقاضای کار و یا هر چیز دیگری با مشکل مواجه اند. درست پیش از انتخابات آوریل ۱۹۹۰، ارتش اعلان داشت که سربازان در پستهای بازرسی نظامی دفترچه های ثبت رای را خواهند دید. حکومت کل دستگاه سرکوبگر و تمامی پایه اجتماعی خود را برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در آوریل ۱۹۹۰ به کار گرفت. از آنجا که هیچ کدام از کاندیداها از نخستین مرحله رای گیری اکثریت به دست نیاورد، مجبور به برگزاری مرحله دوم انتخابات در ماه ژوئن شدند.

درصد غایبین یا آراء سفید یا باطله طی انتخابات شهرداری در نوامبر ۱۹۸۹ طبق گزارش روزنامه «ایندیپندنت» چاپ لندن ۶۵ درصد بود. طبق آمار رسمی برای آوریل ۱۹۹۰، میانگین سراسری کسانیکه واجد شرایط بودند ولی رای ندادند ۲۱ درصد بود. اینرا با ارقام ۱۰ درصد برای آخرین انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۸۵ و ۱۹ درصد در ۱۹۸۰ مقایسه کنید. اگر ثبت نام شدگان و همچنین آنانی که واجد شرایط بوده ولی ثبت نام ننمودند را حساب کنیم، ۲۷ درصد در انتخابات شرکت نکردند. ۱۵/۳ درصد از آراء ریخته شده به صندوق سفید یا باطله بودند. اینرا با رقم ۱۴ درصد در ۱۹۸۰ مقایسه کنید. آراء ریخته نشده یا سفید و باطله در ده استان که اکثریت عظیم جمعیت کشور منهای لیما (آنکاش، آپوریماك، آیاکوچو، کاجامارکا، هوانکاولیکا، هوانوکو، جونین، پاسکو، پونو، سان مارتین) در آنجا متمرکز است به ۵۰ درصد رسید. این رقم در آیاکوچو ۸۹/۳ درصد و در هوانوکو (که هوالاگای علیا را نیز دربر میگیرد) ۸۰ درصد بود. ۱۲/۹ درصد در لیما رای ندادند و ۸/۷ درصد آراء ریخته شده به صندوق سفید یا باطله بودند.

هیچ رژیمی به خاطر فقدان رای سقوط نکرده است. همان گونه که ح.ك.پ می گوید، وظیفه عبارت است از «پیوند زدن جنك خلق تحت رهبری حزب با این سیل میلیونی مردم که در انتخابات ثبت نام نمیکنند، رای نمیدهند و یا آراء سفید یا باطله به صندوقهای رای میریزند. حزب کمك می کند که این سیل به مثابه بخشی از دریای توده های مسلح که نظم کهن ستم و استثمار را به ناگزیر ازسر راه خواهد روبید، سازماندهی شود.»

با توجه به درهم ریختگی صفوف طبقات حاکمه، بی اعتباری سیاستمدارانشان و خود نظام حکومتی، ح.ك.پ چنین تحلیل میکند که کودتای نظامی یك واقعیت محتمل است. سیاست حزب در قبال چنین کودتایی عبارت است از مقابله با آن، چرا که هدف عمده کودتا چیزی نیست مگر به راه انداختن حمام خون در شهرها و روستاها. اما چه تحت یك حکومت «منتخب» و یا نظامی جنك خلق تنها راه رهایی اکثریت گسترده مردم به ویژه توده های تحتانی است.

VI - یانکی گم شو! پیروزی از آن جنك خلق در پرو است!

در نتیجه پیشرویهای جنك خلق و بحران تعمیق یابندهٔ رژیم که توانائی آن را درمقابله با جنك خلق تضعیف میسازد، آمریکا بطور جدی دخالت نظامی مستقیم تری را تدارك می بیند.

این خطری فرضی نمیباشد بلکه تدارکات عملی آن درحال پیاده شدن است.

آمریکا طی قراردادی از سوی وزارت خارجه این کشور، فرستادن تجهیزات، خلبانان و مکانیکهای «غیر نظامی» هلیکوپتر و مشاورین نظامی «نیروی ضد مواد مخدر» DEA را ازاواسط ۱۹۸۹ آغاز کرد. در عین حال ژنرال «ماکسول ترومن» [معروف به Mad Max ماکس دیوانه] که فرمانده نیروهای آمریکایی در تجاوز به پاناما بوده و ریاست «فرماندهی جنوبی» (مسئول عملیات نظامی آمریکا در آمریکای مرکزی) را به عهده دارد، تهیه نقشه های مختلف برای احتمالات نظامی در پرو و کشورهای مجاور را آغاز کرده است. سازمان «سیا» و سایر موسسات دولتی آمریکا با استفاده از عکسبرداری ماهواره های جاسوسی به تهیه نقشه هایی از دره هوالاگای علیا و سایر مناطق پرو پرداخته اند. این نقشه ها که قبلا موجود نبوده اند، برای طراحی و پیشبرد جنك حادتر علیه انقلاب مورد استفاده واقع خواهند شد و پیش شرط تجاوزند. آمریکا همچنین برنامه دارد سیستمهای ارتباطی بسیار پیشرفته ای در پرو و بولیوی مستقر کند.

آمریکا پس از چندین دهه فقدان مناسبات نظامی رسمی با پرو، یك قرارداد کمکهای نظامی ۳۶ میلیون دلاری به پرو پیشنهاد داد. فوجیموری تحت فشار مخالفتهای شدید با سیاستهای اقتصادیش، با گرفتن ژست موقت ناسیونالیستی در ابتدا این پیشنهاد را رد کرد. اما پس از مدتی همین پیشنهاد را به عنوان طرح خود ارائه داد.

این مجموعه کمکهای آمریکا به پرو به میزان کمکهای این کشور به السالوادور است. اگر چه این قرارداد کمك نظامی، چندان چشمگیر نیست، اما جای پای بزرگی برای آمریکا محسوب میشود. بنا به نوشته «نیویورك تایمز» طبق این قرارداد کلاه سبزهای آمریکا (نیروهای ویژه ضد شورش) شش گردان نظامی پرویی متشکل ازپنج هزار و پانصد نیروی زبده را تعلیم داده و تجهیز میکنند، قایقهای گشتی در اختیارشان قرار داده و خدمه آنها را تعلیم میدهند، و نیرویی متشکل از ۲۰ فروند جت جنگنده را درست کرده و تامین میکنند. جورج بوش حتی بدون وجود یك توافقنامه رسمی میان دولتهای آمریکا و پرو یا تایید کنگره آمریکا، از قدرت قانونی خود برای انتقال مستقیم تجهیزات نظامی ازآمریکا به پرو استفاده کرده است.

کلیه این اقدامات تلاشهای آمریکا در نخستین روزهای جنك ویتنام را به یاد میاورند. این تدارکات بیشك به حملات هوایی و پرتاب بمبهای ناپالم ارتقاء خواهد یافت، اگر چه تاکنون علیه چندین دهکده و زاغه به کار گرفته شده اند.

آنتونی کینتون سفیر جدید آمریکا در پرو بخشی از این تدارکات نظامی است. هنگامی که آمریکا بنادر نیکاراگوئه را مین گذاری کرد، او در آن کشور ماموریت داشت. او به عنوان سفیر آمریکا در کویت به تقویت نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس علیه ایران کمك کرد. یکی از نزدیکان او به نام ریچارد میدوز که ابتدا در پلیس مخفی آمریکا در ویتنام و ایران خدمت میکرد، در ۱۹۸۳ به پرو گسیل شد. او اکنون به عنوان مسئول امنیت یك مجتمع تهیه روغن نخل نزدیك پایگاه نظامی آمریکا در سانتا لوسیا در پرو کار میکند. سایر آمریکایی های شاغل در نیروی هوایی «خصوصی» که طبق قراردادی با وزارت خارجه آمریکا پایگاه سانتا لوسیا را میچرخانند، قبلا بخشی از عملیات نیروهای کنترا در نیکاراگوئه بودند که توسط اولیور نورث از کاخ سفید هدایت میشدند.

دان کوئیل معاون رئیس جمهور آمریکا شخصا چند روز پس از انتخاب فوجیموری به ریاست جمهوری، برای مذاکره با او به پرو رفت. سپس طی

مصاحبه ای مطبوعاتی در لیما «گزارشات دروغ» را تکذیب کرد. او به خبرنگاران گفت «ما هیچ طرحی برای عملیات نظامی در جنگ علیه مواد مخدر نداریم - همین.» او این حرف را با بی حیائی به خبرنگارانی گفت که از دیگر منابع حکومت آمریکا شنیده بودند او برای مذاکره جهت فرستادن کلاه سبزهای آمریکایی به پرو رفته است. ویلیام ج.بنت یکی ازاعضای مهم کابینه جورج بوش به سردبیران جراید چنین اخطار داد که «اگر این تلاشها با عنوان ویتنامی دیگر، تجاوز گری آمریکا و یا درگیر شدن در یك جنگ خارجی مورد تمسخر قرار گیرند، آنگاه طرح یك رشته مناسبات تحکیم یافته که اخیرا توسط رئیس جمهور ما و روسای کشورهای منطقه آند ریخته شد، به مخاطره خواهد افتاد.» اینست نمونه بارز سیاست آمریکا مبنی بر لاپوشانی فریبکارانه دخالت خود در پرو و ممانعت از اینکه مردم به نتایج روشن برسند. حضور خود دان کوئیل در پرو نشانگر اوجگیری دخالت آمریکا در پرو بود، زیرا او نخستین مقام عالیرتبه آمریکایی بود که طی سی سال گذشته از پرو دیدن کرده است.

این اظهار نظرات، دستپاچگی بسیاری استراتژیست های عالیرتبه سیاسی و نظامی آمریکا در مورد اوضاع پرو را منعکس میسازد. جنگ ویتنام برای امپریالیسم آمریکا یك فاجعه بود. تاثیرات آن امروزه نیز احساس میشود - منجمله در محظورات سیاسی و اینکه آمریکا در صورت درگیری علنی در عملیات ضد شورش در مقیاس گسترده مسلماً با مخالفت داخلی و بین المللی روبرو خواهد شد. اینست دلیل اینکه چرا آمریکا حضور خود در آمریکای لاتین را جزو «جنگ علیه مواد مخدر» قلمداد میکند، نه جنگ علیه انقلاب. بعلاوه، اگر آمریکا نیروهایش را به پرو گسیل دارد، در پی عملیات سریع از نوع گرانادا و یا پیروزی بالنسبه آسان نظیر پاناما نخواهد بود. ح.ك.پ یك حزب مائوئیستی بوده و مصمم است تا محو کامل امپریالیسم و ارتجاع از چهره زمین، بجنگد. این حزب، جنگ خلق و انقلاب را رهبری میکند. حریفی قوی پنجه است و آمریکا اصلا مایل به پنجه در پنجه افکندن مستقیم با آن نیست. تاثیرات چنین مصافی در مابقی آمریکای لاتین و سایر نقاط جهان و در خود آمریکا به طور بالقوه مهم است. متفکرین محتاط تر امپریالیسم کاملا حق دارند در هراس باشند از اینکه آمریکا در صورت تجاوز به پرو لقمه ای بزرگتر از دهانش را برداشته و در گلویش گیر کند.

در گزارش موسسه راند (از مغزهای متفکر سیستم) که در مارس ۱۹۹۰ برای وزارت دفاع آمریکا تهیه شده، بخشی از این معضل به نحو بارزی بیان گشته (این موسسه نیز مانند سایر رسانه های ارتجاعی، ح.ك.پ را «راه درخشان» مینامد):

«پرو کشوری است که در لبه پرتگاه فروپاشی داخلی قرار دارد.... راه درخشان و عدم تعادل اجتماعی و اقتصادی که باعث رشد آن شده، پرو را به آستانه انقلاب سوق داده است. نتیجه نهایی این شرایط اصلا روشن نیست. بهترین چشم انداز برای پرو کارزاری دراز مدت علیه راه درخشان است. اگر این تخاصم به «جنگی کثیف» تبدیل شود، به مبارزه طبقاتی همه جانبه میان ارتش و مستمندان شهری و روستایی پرو منتهی خواهد شد. بدترین سناریو این است که راه درخشان میتواند پیروز شود. هر چند این مسئله حتی تا سال ۱۹۸۷ به سختی قابل تصور بود، اما اینك یك احتمال منطقی به حساب می آید. علت این امر، هم توان ادامه حیات فعال راه درخشان به مثابه یك نیروی سیاسی است و هم عجز دائمی دولت پرو دربر داشتن گامهای جدی علیه این شورش. به هر رو، راه درخشان نیرویی خواهد بود که باید در آینده نزدیك با آن دست و پنجه نرم کرد. این مسئله هیچ راه حل ساده یا سریعی نخواهد داشت. این جنبش در مناطق کوهستانی ریشه های محکمی دوانده و هم اینك درون لیما و گرداگرد آن حضوری دائمی یافته است. رشد راه درخشان سریع نیست، اما پایدار است. این سازمان در حال حاضر از یك پایگاه اجتماعی مستحکم در مناطق روستایی برخوردار است و فعالانه به سربازگیری ازمیان نیروی کار در شهرها و توده بیکاران شهری که سریعا بر شمارشان افزوده میشود، مشغول است. به علاوه، راه درخشان ثابت کرده که سازمانی با قابلیت ترمیم سریع، انطباق پذیر و بیرحم است. مجموعه این صفات ممیزه از راه درخشان یك دشمن دهشتناك ساخته است.»

دهشتناك یا غیر ازآن، به هر حال آمریکا نمیتواند راحت بنشیند و پیروزی یك حزب مائوئیستی را تحمل کند.این چنین پیروزی در هیچ جا به ویژه در قلب قاره ای که آماده شعله ور شدن است، قاره ای که کنترل و استثمارآن نقش کلیدی در قدرت آمریکا بازی میکند، برای این کشور قابل تحمل نیست. آمریکا در حالیکه حرکات نظامی کنونی خود را لاپوشانی میکند، در پی تهیه جوی سیاسی است تا بتواند دخالت گسترده نظامی خود را به عنوان یك آلترناتیو معقول در آینده، برای «افکار عمومی» جا بیاندازد.

آمریکا آلترناتیوهای دیگری هم در اختیار دارد که میتواند به صورت تك تك و یا ترکیبی از آنهاء استفاده کند. یکی از مقامات وزارت خارجه آمریکا هنگام توضیح پیرامون برخی عملیات نظامی طراحی شده گفت: «ماتفنك را نشانه می رویم، اما شلیك نمیکنیم.» این گفته تا حدی به تلاشهای آمریکا جهت تقویت و فرماندهی نیروهای پرویی اشاره دارد. اما این اقدامات بیشتر فضای تنفس ایجاد میکنند تا اینکه راه حل باشند. او همچنین به این اشاره دارد که آمریکا ممکن است از نیروی کشور یا کشورهای ثالثی در تجاوز به پرو استفاده کند.آمریکا با استفاده از این روش در اوایل دهه هفتاد خود را از دست حکومت بولیوی که باب طبعش نبود رها ساخت. ارتش برزیل تحت هدایت و حمایت آمریکا به طور موقت به نیابت ازسوی این کشور، بولیوی را اشغال کرد. در پرتو این واقعیت است که باید توافقنامه اخیر میان حکومت جورج بوش و حکومت پازامورا در بولیوی جهت فرستادن افسران و کلاه سبزهای آمریکایی به این کشور را که مواضع اصلی انقلاب پرو در مجاورت آن قرار دارند، ارزیابی نمود. جورج بوش به بهانه «جنگ علیه مواد مخدر» محموله های بیشمار تسلیحات به کلمبیا (همسایه شمالی پرو) نیز ارسال داشته است. برزیل که در پی دستیابی به اقیانوس آرام است، نیروهای خود را به بهانه جلوگیری از انتقال مواد مخدر، به مرزهای پرو و کلمبیا گسیل داشته است.

جنگ خلق در پرو از اهمیت بین المللی فراوانی برخوردار است و دلیلی زنده بر این واقعیت است که ستمدیدگان میتوانند به پا خیزند، نه به قدرتهای امپریالیستی بلکه به نیروی خود اتکاء نمایند و بر کلیه ستمگران ضربه وارد آورند. این جنگ نمونه زنده ای است از صحت خط مشی سیاسی و دیدگاه مائوئیستی و اعجاز توده ها زمانی که تحت رهبری یك حزب کمونیستی مسلح به این خط مشی قرار گیرند، و نمونه زنده ای است از قدرت جنگ خلق.

خلقهای انقلابی سراسر جهان و احزاب و سازمانهای متشکل در «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» که ح.ك.پ جزئی از آنست، بدین انقلاب ارج بسیار مینهند. کارهای مهمی در دفاع از این انقلاب صورت گرفته که مهمترینشان کارزار جهانی در حمایت از جنگ خلق در پرو در سال ۸۶ - ۱۹۸۵ بود که در بر گیرنده جلسات، راهپیمایی ها وسایر

اشکال فعالیت در تمام کشورهای جهان بود، که پتانسیل عظیم حمایت از این جنك در تمام کشورها را متبارز ساخت. طی چندین سال تلاش بالاخره شکافهایی در سانسور اخبار مربوط به جنك خلق به وجود آمد. اما بالاخره، باید با نیروی بیشتری به مقابله با حملات حادتری که به انقلاب پرو خواهد شد، برخاست.

خلق پرو در دهه هشتاد، بیست تا سی هزار کشته داده است. اکثریت این تعداد را افرادی تشکیل میدهند که در جنك شرکت نداشتند و قربانی کارزارهای تروریستی نیروهاهی نظامی و انتظامی دولت علیه روستائیان شدند. بیشك هنگامیکه توده ها به نبردهای عظیم تر و در مقیاس گسترده ای که جهت کسب قدرت سیاسی سراسری و مغلوب کردن امپریالیسم و نوکرانش ضروری است دست زنند، ارتجاع تاوان بسیار بیشتری خواهد گرفت. اما آلترناتیو دیگری که رویاروی توده های خلق پرو قرار دارد عبارت است از مرگ تدریجی و حقارت بدون نتیجه. رفیق گونزالو صدر ح.ك.پ گفته است: «تجاوز یانکیها چه به طور مستقیم صورت گیرد و چه به طور غیر مستقیم و از طریق دولتهای دست نشانده، به جنك رهائی بخشی منتهی خواهد شد که علاوه بر فداکاریها و تلاشهایی که لازمه اش است، فرصتی عالی برای متحد کردن ۹۰ درصد مردم پرو به وجود خواهدآورد ـ آنهم موقعی که حزب فراخوان کسب قدرت سراسری را صادر میکند. این به نوبه خود شرایط مساعدتر و در عین حال سخت تری برای انقلاب پرو ایجاد خواهد کرد. امپریالیسم خیال میکند میتواند شعله های انقلاب را خاموش سازد. اگر چه این دوره شدیدا سخت، پیچیده و خونین است، ولی به پیروزی نهایی خلق منتهی خواهد شد و به رهایی طبقه کارگر و انقلاب جهانی پرولتری خدمت خواهد نمود... صدر مائو گفته است که جهان تنها از طریق توفانهای عظیم متحول میشود.» (از سخنرانی رفیق گونزالو، در بزرگداشت چهلمین سالگرد انقلاب چین).

بیشك توفان عظیمی در مخالفت با تجاوز یانکیها و در دفاع از انقلاب پرو جهان را دربر خواهد گرفت.

«عالیجنابان» غرب به اندازه کافی بر سر آنچه «مرگ کمونیسم» مینامند جنجال بپا کرده اند، تو گویی شوروی که از نظر کراهت با غرب برابری میکند، سالهای سال پیش مارکسیسم را رها نساخته و سرمایه داری را با نقاب مارکسیسم به جای آن ننشانده بود. با این وصف، آنطور که مارکس گفت، «حفار کهنه کار انقلاب» در کار است و در اعماق، سراسر زمین را درمینوردد. درپرو در روشنائی روز، چهره گشوده است ●

منابع و مآخذ:

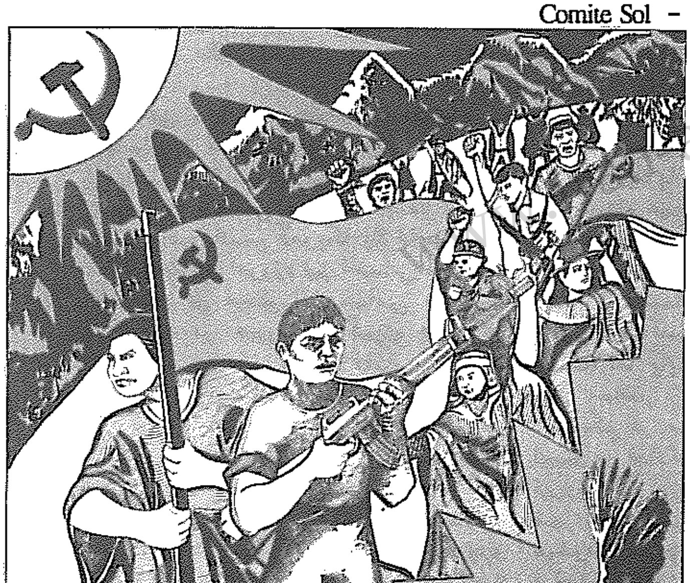
این مقاله با استفاده از جزوه ماه مه ۱۹۹۰ ح.ك.پ بنام «انتخابات خیر، جنك خلق آری»، تهیه شده است. این جزوه هنوز به انگلیسی ترجمه نشده است. بسیاری ازنقل قولهای مستقیم این مقاله ازسند «پایه بحث» که برای ارائه به «نخستین کنگره» ح.ك.پ تهیه شده بود میباشد. این سند به انگلیسی موجود است.

این اسناد همراه با اسناد دیگر ح.ك.پ در خارج از کشور و به زبانهای مختلف از طریق احزاب و سازمانهای شرکت کننده در «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی»، «جنبش خلق پرو» و سایر حامیان جنك خلق در پرو، و همچنین چند کتابفروشی، در دسترس قرار دارند. علاوه بر مکانهای دیگر، بسیاری از این اسناد را میتوان از آدرس زیر تهیه نمود:
Comite Sol - Peru, B.P. 24, 94370 Sucy en Brie, France.

«مصاحبه با صدر گونزالو» که در روزنامه پرویی «اِل دیاریو» در ۱۹۸۸ به چاپ رسید، نیز به همین شکل در دسترس است. پس از اینکه این مصاحبه دوبار و هربار در تیراژ صد هزار نسخه به چاپ رسید، مدیر این روزنامه قانونی به تبعید رانده شد و چاپ سوم مصاحبه مصادره گشت. سپس پلیس دفتر روزنامه را به اشغال درآورده و مدیر موقت آنرا به زندان افکند که هنوز هم زندانی است. اکنون روزنامه «اِل دیاریو» هر ماه چند بار منتشر میشود که در خارج از کشور نیز بصورت فتوکپی تکثیر میگردد. خبرنامه «اِل دیاریو انترناسیونال» که در اروپا منتشر میشود را میتوانید از آدرس زیر درخواست کنید: B.P. 1668,1000 Bruexlles 1,Belgium.

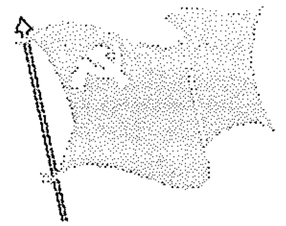
این اسناد از ح.ك.پ به انگلیسی، اسپانیایی و سایر زبانها [منجمله فارسی] در «جهانی برای فتح» به چاپ رسیده اند: «در بزرگداشت چهلمین سالگرد انقلاب چین»، «درود وافتخار بر پرولتاریا و خلق پرو» (شماره ۱۵)، «اسنادی از نخستین کنگره» (شماره ۱۱)، «جنك خلق را در خدمت به انقلاب جهانی گسترش دهید» (شماره های ۸ و ۹)، «روز قهرمانی» (شماره ٦)، «رای ندهید، جنك چریکی را گسترش دهید»، «ح.ك.پ به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درود میفرستند» (شماره ۳)، «درباره راه درخشان ماریاتگی» (شماره ۲)، «نامه هایی از ح.ك.پ» (شماره ۱).

این شماره های «جهانی برای فتح» دربر گیرنده اسناد و مقالاتی درباره جنك خلق در پرو است: ۱، ۲، ۳، ٤، ٦، ۸، ۹، ۱۳! و ۱۵.



۱۹۹۱ - سال همبستگی بین المللی
با جنك خلق در پرو
کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

کمیته «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» اطلاعیه ای به مناسبت دهمین سالگرد آغاز جنك خلق در پرو صادر کرد (رجوع کنید به جهانی برای فتح ـ شماره ۱۵). تعدادی از احزاب و سازمانهای عضو جنبش نیز چنین کردند. آنچه در زیر می آید، پیامهائی در حمایت از ح.ك.پ است که تا کنون به دست ما رسیده و ترجمه شده است.



درودهای انترناسیونالیستی انقلابی به کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو، به پرولتاریا و خلق ستمدیده پرو از سوی حزب کمونیست سیلان

رفقای عزیز،

ما از این فرصت استفاده کرده و برای کمیته مرکزی ح.ك.پ، پرولتاریا و خلق تحت ستم پرو آرزوی قدرت و موفقیت کامل در جنك خلق شکوهمندی میکنیم که در مواجهه با مصافهای فزاینده مرگ و زندگی به پیش میرود.

ما آگاهیم جنك خلقی که شما به پیش میبرید، به مقطعی بس تعیین کننده رسیده است. موفقیت جنگی انقلابی که یك دهه است به پیش میبرید و تاکنون دوسوم کشور را آزاد ساخته، سقوط کامل رژیم نو مستعمره در کشورتان را به سرعت نزدیك میسازد و نتیجتا کسب قدرت دولتی سراسری و ایجاد جمهوری خلق پرو را ممکن و ضروری میکند.

امپریالیسم آمریکا در رویارویی با پیشروی پیروزمند جنك خلق، گامهای مشخصی در راه تجاوز نظامی به پرو به قصد بخاك و خون کشیدن انقلاب به پیش، بر میدارد. امپریالیسم آمریکا به همراه سایر دول امپریالیستی به سادگی اجازه نخواهد داد که انقلاب خلق به ایجاد و گسترش مناطق پایگاهی سرخ و آزاد شده تحت قدرت دولتی دمکراتیك نوین خلق ادامه دهد. زیرا گسترش جنك خلق در کشور شما تاکنون تاثیرات بس تعیین کننده بر گسترش انقلاب جهانی سوسیالیستی ـ پرولتری بر جای نهاده و خواهد نهاد؛ که این امر میتواند سرنوشت محتوم امپریالیسم جهانی را رقم زند و خواهد زد.

ح.ك.پ به عنوان یکی از اعضای بنیانگذار «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی»، امروز زیر درفش مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم و رهبری صدر گونزالو، نقش تاریخی بس مهمی را در گرهگاه کنونی جهان ایفاء میکند.

بعد از آنکه چین سرخ از دست رفت، ح.ك.پ جنك در پرو را در هفدهم مارس ۱۹۸۰ براه انداخته و بدین ترتیب درفش شکست ناپذیر مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم را در کوران جنك انقلابی برافراشته و با شهامت و اراده نمونه پرولتری به نمایندگی ازسوی پرولتاریای بین المللی پا به صحنه تاریخ جهان نهاد. تندر جنك خلق که از فراز قله های کوهستان سربلند آند پژواك یافته، امید و شادی و الهام و ترغیب انقلابیون سراسر جهان را برانگیخته است. تندر جنك خلق توانسته نقشه های پلید امپریالیسم جهانی و رویزیونیسم بین المللی که بطور متمرکز در تحریف و دفن میراث فناناپذیر انقلابی و ماهیت زنده و علمی نقد مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم میکوشند را خنثی کند. جنك خلق در پرو و خون دهها هزار جان باخته انقلابی شاهد زنده ای است بر شکست ناپذیری حقیقت و قدرت ظفرنمون علم مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم.

در عین حال، جنك خلق در پرو درسهای انقلابی بسیار تعیین کننده ای در احاطه بر علم مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم و بکاربست و پیشرفت آنرا از نظر تئوریك و پراتیکی در اختیار پرولتاریای بین المللی و انقلابیون سراسر جهان قرار میدهد. حزب ما با جدیت تجربه تاریخی جنك خلق در کشور شما را به مثابه بخشی از تدارك خود برای تعیین خط و راه انقلابی کسب مسلحانه قدرت در سیلان مطالعه میکند.

خواهران و برادران پرویی، مبارزات و فداکاریهای قهرمانانه شما راه کمونیسم را روشنایی بخشیده است. شما در پیشاپیش مبارزات طبقه مان، پرولتاریای بین المللی، جهت انجام رسالت تاریخی نابودی امپریالیسم جهانی و برقراری جهان نوین کمونیستی ایستاده اید.

کشور ما نیز دستخوش عمیقترین بحران انقلابی است و مردم تجاربی تعیین کننده در پیشبرد جنك علیه امپریالیسم و دولت نو مستعمره میندوزند. ما بر مبنای مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم و جذب درسها و تجارب غنی انقلاب در پرو و در سراسر جهان، اطمینان داریم که میتوانیم خط

سیاسی و تشکیلاتی صحیح جهت انجام وظایف انقلابی و انترناسیونالیستی خود در این دوره خطیر از تاریخ را تدوین کنیم. حزب ما در وحدت با جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تلاش دارد نیروهای مترقی ضد امپریالیست سیلان را با هدف افشای تجاوز امپریالیسم و مقابله با آن و ترویج درسها و تجارب جنگ انقلابی پرو در میان توده های وسیع متحد سازد.

همانگونه که مائو گفت، «راه پر پیچ و خم است، اما آینده درخشان. هیچ چیز ناممکن نیست، فقط صعود به قله ها را جرات باید کرد.» مبارزه کنونی شما، نماینده و تبلور راه و آینده شکوهمند انقلاب جهانی پرولتری است. قهرمانی، فداکاری و خونتان، طلوع این جهان نوین را بشارت میدهد! پرولتاریا و خلق پرو، در وحدت با پرولتاریای بین المللی و خلقهای تحت ستم جهان، تحت هدایت مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و رهبری صدر گونزالو و ح.ك.پ، بیشك از پس مصافهای سخت بر خواهند آمد، توانایی ها و تجارب انقلابی خود را تکامل خواهند داد، نقشه های پلید امپریالیسم جهانی را با شکست مواجه خواهند کرد و به پای تاسیس جمهوری خلق پرو در خدمت به انقلاب جهانی خواهند رفت.

«روز قطعی جدال است، آخرین رزم ما!
انترناسیونال است، نژاد انسانها!»

۲۵ سپتامبر ۱۹۹۰

۱۷ ماه مه
۱۹۹۰ - ۱۹۸۰ دهسال
جنگ خلق در پرو
از سوی کمیته
ایجاد حزب کمونیست
انقلابی در استرالیا

کمیته ایجاد حزب کمونیست انقلابی در استرالیا، درودهای برادرانه خود را به مناسبت دهمین سالگرد جنگ خلق در پرو نثار حزب کمونیست پرو میکند.

پرو کانون جنبش انقلابی جهانی است. جنگ خلق در پرو تحت رهبری خط حزب کمونیست و رهبرش رفیق گونزالو از اهمیتی جهانی برای خلقهای جهان در مبارزه شان برای کمونیسم برخوردار است، و ضربه مرگبار دیگری بر نظام امپریالیستی میباشد.

مبارزه ح.ك.پ همچون فانوس دریایی از پس پرده های مه آلود دروغ و تحریف امپریالیستی که حول شعار «کمونیسم مرد»، براه افتاده میدرخشد و الهامبخش رفقایی است که شاید موقتا دچار مشکلات گشته اند.

اراده خلل ناپذیر حزب کمونیست پرو به جنگ تا به آخر، به پیاده کردن مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم در اوضاع مشخص پرو، به اعلام یگانگی با جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و مبارزه جهانی برای کمونیسم، وظیفه تلاش مضاعف جهت رساندن پیام مبارزه این حزب به چهار گوشه استرالیا را بدوش ما می نهد.

زنده باد مبارزه مسلحانه!
افتخار بر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!

پیروز باد
جنگ خلق در پرو
از سوی کمیته تبلیغ
و ترویج مارکسیسم
- لنینیسم - اندیشه
مائوتسه دون برای
ایجاد حزب کمونیست
افغانستان در راه
رهائی طبقه کارگر

ده سال پیش خلق قهرمان پیرو در هفدهم ماه مه ۱۹۹۰، مبارزه مسلحانه علیه نیروهای ارتجاعی را آغاز نمود. مبارزه ای که حزب کمونیست پیرو تدارکش را دید و رهبری اش کرد، فصل نوینی در تاریخ پرولتاریای بین المللی و خلقهای تحت ستم در سراسر جهان گشود. علیرغم فراز و نشیب های جنگ خلق و علیرغم مظالم و جنایاتی که امپریالیسم آمریکا وسرسپردگانش مرتکب شدند، حزب کمونیست پیرو یك دهه است که جنگ خلق را پیروزمندانه به پیش میبرد.

اکنون که کمونیسم قلابی سوسیال امپریالیسم شوروی و رویزیونیسم چینی در حال مرگ است، درفش سرخ کمونیسم راستین برفرازقله های «آند» استوار گشته و به اهتزاز درآمده است. از آنجا که فرزندان خلق پیرو - زن و مرد -، آتش مبارزه مسلحانه انقلابی را به عمق دره ها و شهرهای پیرو میکشانند، سران یانکی به سازماندهی سرکوب جنگ خلق تحت نام «مبارزه با مواد مخدر» پرداخته اند. «مبارزه با مواد مخدر» چیزی نیست مگر بهانه ای قلابی جهت لاپوشانی تجاوز آمریکا علیه خلق. سران نیرنك بازآمریکا که رهبران کارتلهای قاچاق مواد مخدر را به عنوان دستیار سیاسی زیر بال و پر خود دارند، اوایل امسال با همپالگیهای آمریکای لاتینی خود تشکیل اجلاس دادند. «جورج بوش» که رابطه اش با «نوریگا» و سایر سران باندهای مواد مخدر سابقه ای طولانی دارد، ۳۵ میلیون دلار بر کمکهای نظامی آمریکا به دولت پیرو افزوده است. این مبلغ صرف گسیل سربازان و رنجرهای «کلاه سبز» آمریکا به دره رودخانه «هوالاگا» ی علیا در پیرو شده تا یك پایگاه نظامی آمریکایی جدید، را برپا دارند. در حالیکه جنگ خلق در پیرو وارد مرحله نوینی میگردد، کابینه «بوش» قصد دارد از کنگره آمریکا تقاضای ۳۵ میلیون دلار دیگر برای سال ۱۹۹۱ کند. این کمکهای آمریکا که کل آن تا پایان سال ۱۹۹۱ به یك صد میلیون دلار بالغ خواهد شد، صرف پایگاههای نظامی، خرید اسلحه و هواپیماهای جنگنده میشود. بیشك «جنگ علیه مواد مخدر» امپریالیستها، جنگ علیه خلق انقلابی است.

حمایت آمریکا از احزاب اسلامی افغانستان که شدیدا در قاچاق مواد مخدر از مناطق مرزی افغانستان و پاکستان دخالت دارند، نمونه ای دیگر از «جنگ علیه مواد مخدر» آمریکا است. تا آنجا که احزاب اسلامی سیاست آمریکا را اجرا کرده و از منافع غرب در منطقه حفاظت کنند، آمریکا حامی وفادار این احزاب اسلامی باقی میماند. سیاستمداران آمریکایی، رابطه تنگاتنك احزاب اسلامی و رهبران قاچاق مواد مخدر در پاکستان را نادیده میگیرند. مقامات آمریکایی بر کامیونهای مملو

ازمواد مخدر که توسط احزاب اسلامی در برابر دریافت اسلحه از طریق کانالهای سازمان «سیا» قاچاق میشوند، چشم بر میبندند. به زیر بال و پر گرفتن، پشتیبانی و حمایت از احزاب اسلامی افغانستان که قاچاقچیان اصلی منطقه هستند «جنك علیه مواد مخدر» نیست، بلکه جنك علیه خلق است - جنك علیه خلق انقلابی است که با احزاب اسلامی به همان اندازه رژیم دست نشانده شوروی مخالف است. بدین ترتیب، می بینیم که شعار فریبکارانه «جنك علیه مواد مخدر» نمیتواند خلق انقلابی افغانستان را بفریبد. در مورد آمریکای لاتین و پیرو، واضح است که «جنك علیه مواد مخدر» جنك علیه ملتهای آمریکای لاتین است - جنگی ارتجاعی علیه جنك انقلابی خلق پیرو است.

جنك خلق در پیرو، جنك تمام خلقهای تحت ستم علیه امپریالیسم و ارتجاع است. نیروهای سیاسی آگاه نمیتوانند تهاجم آمریکا علیه رفقای پیرویی را تحمل کنند و نخواهند کرد. کمیته تبلیغ و ترویج (م.ل.م) به مثابه بخشی از جنبش مائوئیستی افغانستان قویا مداخله آمریکا در پیرو را محکوم میکند. ما خواهان خروج بی قید و شرط نیروهای آمریکا از پیرو هستیم. همچنین میخواهیم امپریالیستهای یانکی یکبار و برای همیشه به اقدامات جنایتکارانه خود علیه خلق پیرو خاتمه دهند.

پیروز باد جنك خلق در پیرو!
مرگ بر مداخله آمریکا در پیرو!
زنده باد حزب کمونیست پیرو!

پیام به حزب کمونیست پرو از سوی کمیته انترناسیونالیستهای انقلابی به نیابت از کمیته مشترك در حمایت از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (استرالیا)

درود و تهنیت ما به مناسبت دهمین سالگرد آغاز جنك خلق در پرو در هفدهم ماه مه ۱۹۸۰، نثار شما باد. در این رابطه قاطعانه از علم انقلابی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم دفاع میکنیم و پیشرویهای حزبتان در جنك خلق در پرو طی ده سال اخیر را با مبارزه جهانی علیه امپریالیسم و ارتجاع مرتبط میدانیم.

اگر چه ستمدیدگان پرو هنوز پیروزیهای بزرگتری در راه دارند، لیکن پیشرفتهای حزب شما و طبقه ای که نمایندگیش را میکنید، بمعنای ترسیم دورنمای شکست نیروهای امپریالیسم و ارتجاع درپرو است. حزب شما به جهان نشان داده که با بسیج توده ها در جنك خلق و پیشبرد انقلاب دمکراتیك نوین، با سرنگون ساختن قدرت دولتی کهن و نظام اجتماعی کهن، میتوان از سلطه امپریالیسم رها شد و راه را برای شکوفایی جامعه ای نوین (که برای واپسین بار تنها در چین انقلابی شاهدش بودیم) هموار نمود. جنك خلق در پرو امروزه واضح ترین بیان مبارزه جهانی برای ایجاد دنیایی عاری از تمایزات و ستم طبقاتی است. مبارزه مسلحانه تحت رهبری حزب شما نیروی مادی عظیمی در این مبارزه محسوب میشود. حزب شما طی ده سال جنك خلق، حقیقت شکست ناپذیر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را روشنی بخشیده است.

ما به عنوان بخشی از جنبش کمونیستی بین المللی در استرالیا، خود را با موقعیت ده سال پیش شما مقایسه می کنیم که به وظیفه تاریخیتان عمل کردید؛ زیرا ما نیز عهد بسته ایم راه رزمندگان شما که جرات ساختن آینده را بخود داده اند، برگزینیم. ما غالبا به این بخش از«بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» رجوع میکنیم که میگوید: «...در صورتیکه خط مشی درست باشد، حتی اگر سرباز نداشته باشیم، سرباز پیدا خواهد شد. و حتی اگر قدرت سیاسی نداشته باشیم، آنهم بدست خواهد آمد. این نتیجه تجربه تاریخی جنبش کمونیستی بین المللی از زمان مارکس تاکنون است.» این گفته به یادمان می آورد که شما نیز مانند ما زمانی با وظیفه ای همانند وظیفه کنونی ما روبرو بودید. ما مصممیم بجنگیم و نیروهای لازم برای پایان دادن به سلطه امپریالیسم استرالیا و منافع و مظاهرش را گرد آوریم. مبارزه شما در پرو و به ویژه وقایع هفدهم ماه مه تبارز فشرده حقیقتی است که ما را وادار میسازد بیش از پیش به مسئولیتهایمان در استرالیا عمل کنیم و به گسترش انقلاب جهانی خدمت نماییم.

وظیفه ما مبنی بر ایجاد یك حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در استرالیا از حمایتمان از جنك خلق در پرو جدایی ناپذیربوده و بخشی از امر محو امپریالیسم در سراسر جهان است. انترناسیونالیسم پرولتری ما صرفا وحدت کارگران علیه کلیه شرایط ستمگری در کشورهای تحت سلطه نیست، بلکه بازتابی از این واقعیت میباشد که ما بخشی از یك طبقه واحد جهانی در مواجهه با نظام جهانی امپریالیسم هستیم و وظیفه داریم تمام بشریت را رها سازیم. وظیفه ما عبارت است از تدارك سیاسی و سازماندهی نیروها در استرالیا جهت انقلاب که ضرورتی عاجل است - ضرورتی عاجل همچون انقلاب در پرو. همانگونه که «بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» میگوید، ما بخشی از «وحدت استراتژیك میان جنبش انقلابی پرولتری در کشورهای پیشرفته و انقلابات ملی - دمکراتیك در کشورهای تحت سلطه» هستیم. انقلاب در پرو، همانند انقلاب در استرالیا، به پرولتاریای بین المللی تعلق دارد. اگر کشورهای استثمارگر و ستمکار امپریالیستی نظیر استرالیا به حال خود رها شوند تا به سلطه خویش بر جهان ادامه دهند، ستمدیدگان پرو نمیتوانند رها گردند.

ماصرفادر پی محو سلطه امپریالیسم از بخشهای معینی از جهان نیستیم. اگر پایه های امپریالیسم دست نخورده باقی بماند، پرو و سایر کشورهای تحت سلطه به رهایی واقعی دست نخواهند یافت. علیرغم اینکه سرمایه داران انحصاری استرالیا جزء آندسته امپریالیستهای اصلی که پرو را مستقیما استثمار میکنند نیستند، اما تهاجمی سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیك را در آمریکای لاتین آغازکرده اند؛ و از آنجا که متحد نزدیك آمریکا بشمار میایند، هیچ بعید نیست که در کنار این امپریالیسم در پرو دخالت کنند. استرالیا در حال عبور از دوره خیزش شووینیستی جهت ایجاد مناسبات نوین و تحکیم مناسبات کهن و نظم امپریالیستی از آن نوعی است که آمریکا در پرواعمال میکند. برای این که بتوانیم کاملا در خدمت انقلاب پرو قرار گیریم و پیشبرد جنك خلق در پرو را منعکس کنیم، باید برای سرنگون ساختن امپریالیسم استرالیا به سختی تلاش نماییم. درسهای زیادی است که باید بیاموزیم و راه درازی در پیش است که باید بپیماییم. اما آن رزمندگانی که جنك خلق در پرو را در هفدهم ماه مه براه انداختند، به ما اطمینان میدهند که میتوانیم چنین کنیم و پیروز بدر آییم.

۱۰ سال جنگ خلق در پرو: بدون قدرت سیاسی، همه چیز توهم است!

از سوی گروه کمونیست انقلابی کلمبیا

جنگ خلق در پرو که ده سال پیش در هفدهم ماه مه ۱۹۸۰ آغاز شد، امروزه تحت رهبری حزب کمونیست مائوئیست پرو که بخشی از «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» است، پیروزمندانه به پیش میرود. این عمل قهرمانانه «بر بستر فقر تحمل ناپذیر و چند صد ساله و شورش پر التهاب اتفاق افتاد ـ امید با سرافرازی از دهانه تفنگ بال گشود، مبارزه طلبید و به مصاف برخاست. قلیلی از دختران و پسران این سرزمین، پاره تن شما، جرات کردند سلاح به دست گیرند تا نظم کهن استثمار را براندازند و جهان نوینی در اندازند که حقیقتا از آن خلق باشد؛ خلقی که تاکنون تنها نصیبش رنج و ستم روزافزون بوده است»....«پس، هر چیز از لوله تفنگ بیرون میاید. مبارزه مسلحانه باعث پدیدار شدن امور نو میشود و در خدمت خلق ومحو هر آنچه کهن و ارتجاعی است، قرار دارد.»

انقلاب پرو، جنگ خلق، نه تنها در خدمت خلق پرو است بلکه به انقلاب جهانی پرولتری نیز خدمت میکند و بدین معنا، پرتو امیدواری انقلابی است که باعث دلگرمی و منشاء خوش بینی برای کلیه ستمدیدگان جهان است. این روزها که امپریالیستها و مرتجعین زوزه «کمونیسم مرد» سر داده اند و تخم شکاکیت، تسلیم طلبی، سازش و سپر انداختن میپراکنند، جنگ خلق در پرو حیاط درخشان کمونیسم راستین واعتبار جهانشمول مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم (یعنی تنها تئوری تضمین کننده رهایی طبقه کارگر و خلق) را بنمایش میگذارد. جنگ خلق در پرو نشان میدهد که این رویزیونیسم است که شکست خورده است!

جنگ خلقی که در پرو بپا خاسته ، تاییدی مشخص بر صحت رهنمود صدر مائو است: برای انقلاب باید یك حزب مائوئیستی (پیشرفته ترین تشکل پرولتاریا)، یك ارتش چریکی (تشکل عمده توده ای)، یك جبهه از طبقات انقلابی وجود داشته باشد. اینها ابزار پیشبرد انقلاب دمکراتیك جهت برانداختن ستم و استثمار امپریالیسم و سرمایه داری بوروکرات و موجودیت ادامه دار نیمه فئودالیسم میباشد، و یك جنگ خلق (که جوهر آن ایجاد مناطق پایگاهی انقلابی است).

جنگ خلق در پرو همچنین اهمیت حیاتی تمرکز کل حزب بر «صرفا یك ایده» یعنی قدرت عظیم جنگ انقلابی را نشان میدهد! شهامت، توانایی نبرد، روحیه جنگندگی و جسارت، همگی محصول یك موضع ایدئولوژیك صحیح و متمرکز حول جهتگیری مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیستی است. قهر انقلابی یا انقلاب قهرآمیز، تنها راه کسب قدرت سیاسی و متحول ساختن جهان است. این اصل در مورد ملل تحت ستم امپریالیسم، شکل جنگ خلق بخود میگیرد تا انقلاب دمکراتیك را بسرانجام رسانده، پیشروی به سوی سوسیالیسم و ادامه راه به سوی کمونیسم از طریق انقلابات فرهنگی متعدد تحت دیکتاتوری پرولتاریا را متحقق گرداند.

امروزه در ۱۹۹۰، طرحهای تبهکارانه کلیه امپریالیستها به ویژه امپریالیسم آمریکا در پیوند با طبقات حاکمه پرو و سایر کشورهای آمریکای لاتین، انقلاب پرو را هدف گرفته اند. استراتژی «جنگ علیه مواد مخدر» آمریکا چیزی نیست مگر مبارزه علیه جنگ خلق از طریق مداخله. آنها دارند اینرا تدارك می بینند. آنهامیخواهند هر گونه امکان قیامهای توده ای و حتی مخالفت با رژیم های صاحب قدرت در آمریکای لاتین را از بین ببرند. کلمبیا نمونه ای است از این که امپریالیستها و طبقات حاکمه تا چه حد حاضرند ازجنبشهای توده ای و انقلابی جلوگیری کنند. آنها با خون و فولاد و «مذاکرات سیاسی» بر جنبشهای خلق ضربه میزنند!

در حالیکه طبقات ارتجاعی در کلمبیا به ترور سفید وحشیانه دست میزنند، و در حالی که جنبشهای چریکی در اینجا به خاطر قلیلی امتیازات ـ فعالیت قانونی و مشتی رای در انتخابات ـ از مبارزه دست میکشند، خلق پرو در حال ایجاد جمهوری دمکراتیك نوین و دفن دولت کهن و پوسیده آن کشوراست. اینها دوروی سکه حقیقتی واحدند: قدرت سیاسی از لوله تفنگ پا به جهان مینهد، نه از آراء انتخاباتی! آنان که اسلحه بر میگیرند باید تا کمونیسم به راه خود ادامه دهند و هرگز اسلحه خود را زمین نگذارند!

محکوم کردن توطئه های امپریالیستی و تدارکاتشان برای تجاوز به پرو جهت درهم شکستن جنگ خلق، ضرورتی عاجل است. ما باید از جنگ خلق حمایت کرده و برای متوقف ساختن تهاجم یانکیها در آمریکای لاتین آماده شویم. سازمان کمونیستی کلمبیا (مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست) به مناسبت دهمین سالگرد عملیات قهرمانانه، به حزب کمونیست پرو و صدرش رفیق گونزالو و سایر رفقای حزب ـ زن و مرد ـ و تمام رزمندگانش درود میفرستد. ما یاد جنگاوران قهرمان و رفقای جان باخته ای که با نثار خون خویش به بذر رهایی خلق پرو جان دادند، را گرامی میداریم.

زنده باد مائوئیسم!
زنده باد حزب کمونیست پرو!
از جنگ خلق در پرو حمایت کنید!
زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

هفدهم ماه مه ۱۹۹۰

زنده باد دهمین سالگرد جنگ خلق در پرو!

پیامی از ویکتور فرناندز صدر حزب کمونیست اسپانیا

ده سال از زمانیکه حزب کمونیست پرو ـ حزبی حقیقتا پیروزمند ـ نقش خود در مبارزه قهرمانانه را دریافت و توفان عظیم انقلاب را براه انداخت، میگذرد. آن جرقه کوچك که در دفاع از مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم و بکاربست مشخص کردنش در اندیشه گونزالو زده شد، امروز با بکارگیری تفنگ به حریق توفنده ای مبدل گشته که از عملیات رهاییبخش خویش سرمشق ساخته و جهان را روشنایی بخشیده است.

مبارزه طبقاتی، فعالیت بین المللی و مبارزات پرولتاریا و دهقانان زمینه را برای دواندن ریشه های عمیق مارکسیسم در پرو مهیا ساخت. حزب کمونیست پرو، ابتدا تحت رهبری «خوزه کارلوس ماریاتگی» و اکنون تحت رهبری صدر «گونزالو»، ثمره آنست.

قرنها فقر، فلاکت و استثمار زمینه ساز برپا شدن جنگ خلق در هفدهم ماه مه ۱۹۸۰ شد. رزمندگان چریك با تفنگهای خود راه نوینی را از کوههای آند به دریا کشیده و هزاران عملیات انجام دادند که به سراسر پرو رنك سرخ بخشید و مناطقی پایگاهی بوجود آورد که اکنون

در روشنایی روز در مناطق روستایی میدرخشند.

ارتش چریکی خلق در کوران نبردهای سخت و شدید و در جریان جنگ مداوم علیه نیروهای نظامی، انتظامی و باندهای گارد ارتجاع که کوشیده اند گروهی از مردم را در مقابل گروه دیگر قرار دهند، و نیز در جنگ جاری با نیروهای امپریالیسم یانکی آبدیده شده است. این ارتش، انقلاب دمکراتیک نوین را به پیش می برد، سلطه امپریالیسم، نیمه فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات را نابود میسازد، و دولت نوین کارگران و دهقانان و مردم مترقی ـ جمهوری دمکراتیک نوین خلق ـ را ایجاد میکند.

ده سال جنگ خلق به پرولتاریا و توده های جهان نشان میدهد که حق خلق تنها با نیروی مسلح کسب و حفظ میشود، و نیز اینکه امپریالیسم و ایادیش در دفاع از دولت کهن، ارتجاعی و پوسیده و جهان منحط و از کار افتاده ای که خود سالار و سرورش هستند، از هیچ اقدامی فروگذار نمیکنند: قتل عام، کشتار، آدم ربایی، توقیف و اسارت دستجمعی، گرسنگی و فلاکت. از این جهان دهشت بارانتظاری بیش از این نمیتوان داشت.

امپریالیسم یانکی به بهانه مبارزه با مواد مخدر، در پی مداخله مستقیم در پرو است. اینکار فقط با هدف مبارزه علیه جنگ خلق صورت میگیرد. دولت امپریالیستی اسپانیا و حکومت کنونیش نیز از طریق قرارداد سه جانبه ای به این مانورها علیه انقلاب پیوسته است و بدین گونه یکبار دیگر ماهیت واقعی خود را در پیشگاه پرولتاریا و توده های خلق در اسپانیا افشاء می کند.

مطبوعات خدمتگزار دولت و حکومت، بویژه «اِل پائیز»، اخیرا به پخش اکاذیبی علیه جنگ خلق در پرو پرداخته اند که منعکس کننده جنگ روانی ارتش پرو است. آنها ادعا میکنند که ح.ك.پ «اسلحه را به طور موقت بر زمین نهاده» و نیز «بر سر مساله مبارزه مسلحانه دچار تفرقه است.» مرتجعین نمیتوانند دریابند هنگامیکه پرولتاریا تحت رهبری حزب و به تبعیت از مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم سلاح بر می گیرد، هرگز تا نیل به پیروزی آنرا بر زمین نمیگذارد. غرض آنها از این کارزار چیست؟ ارتجاع جهانی اهمیت انقلاب پرو را دریافته و میداند که نمونه زنده جنگ خلق، ضد حمله ارتجاعی آنها علیه ایدئولوژی پرولتاریا و برجسته ترین منابع الهامش را دفع میکند. این ضد حمله، نقطه مشترك رویزیونیسم، امپریالیسم و تمام مذاهب و ادیان است. از اینرو است که به این سادگی در برابر این انقلاب تسلیم نمیشوند.

ما کمونیستهای اسپانیا مفتخریم که حزب کمونیست پرو را در صفوف خود به شمار آوریم. آموزه های صدر «گونزالو» و نمونه ایثار قهرمانانه اش برای پرولتاریا و توده ها، سرمشق ما در انجام وظایفی است که تاریخ و طبقه کارگر پیش رویمان قرار داده است. در اینجا، مایلم از سوی خود و نیز حزب کمونیست اسپانیا، حمایت قاطعانه و خلل ناپذیرمان را تقدیمتان کنم. بر درفش ما نوشته شده است: «انقلاب پرو، انقلاب ماست.» و همانگونه که جانمان را در راه حزب و انقلاب اسپانیا فدا میکنیم، عزم کرده ایم که در دفاع از انقلاب پرو نیز اگر ضرورت افتد، چنین کنیم.

زنده باد دهمین سالگرد جنگ خلق در پرو!

زنده باد حزب کمونیست پرو و رهبریش، صدر گونزالو!

مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم را تبلیغ کنید، از آن بدفاع بخیزید و بکارش بندید!

ماه مه ۱۹۹۰

از سوی مرکز مائوئیستی حزبی در حزب کمونیست ترکیه (م ـ ل) به کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو

رفقای عزیز،

مفتخریم از سوی پرولتاریای انقلابی و توده های وسیع خلق در ترکیه به جنگ خلق در پرو درود بفرستیم و شادی و شعف انقلابی خود را به حزب شما و رهبریش صدر گونزالو تقدیم کنیم که دختران و پسران قهرمان طبقه و توده های ستمدیده پرو را طی یك دهه در جنگی انقلابی و ستودنی ازیك پیروزی به پیروزی دگر رهنمون بوده، است.

جنگ خلق در پرو ده سال پس از آغاز، گواه برجسته ای است بر قدرت و سرزندگی ایدئولوژی مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیستی طبقه ما و توانایی خلاق و پایان ناپذیر جنگی و دانش جمعی توده های ستمدیده مسلح به ایدئولوژی پرولتاریای بین المللی و تحت رهبری این ایدئولوژی.

در هفدهم ماه مه ۱۹۸۰، نخستین شلیك تفنگهای رزمندگان قهرمانتان اعلام جنگی بود از سوی ستمدیدگان پرو به دولت ارتجاعی این کشور و نظم جهانی امپریالیستی که حمایتش میکند. حزب شما با بر افراشتن قاطعانه درفش ایدئولوژی مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیستی، آنگونه که مائو میگفت، «شهامت را برتر از هر چیز قرار دهید و جسورانه توده ها را بپاخیزانید.» پرولتاریا و توده های خلق در پرو طی ده سال جنگ انقلابی مملو از پیروزیهای درخشان و فداکاریهای الهامبخش، سرفراز و مغرور ایستاده اند ـ آنها از شور و خوش بینی انقلابی و اطمینان به توانائیشان در پایان دادن به حاکمیت منحط امپریالیسم، سرمایه داری بوروکرات و فئودالیسم در خدمت به انقلاب جهانی پرولتری، سرشارند. اینها الهامبخش ترین و شورانگیزترین دستاوردهای طبقه ما و ستمدیدگان سراسر جهانند. توده های ستمدیده پرو که طبقه حاکمه ارتجاعی در پرو و امپریالیستهای شرق و غرب «هیچ» می انگاشتندشان، اکنون در موقعیتی قرار گرفته اند که میتوانند به این مرتجعین بفهمانند که «هیچ بودگان هر چیز گردند!»

ارتش چریکی خلق تحت رهبری حزبتان و در کوره جنگ خلق با گامها و جهشهای بلند انکشاف یافته و اکنون نیروی قدرتمندی متشکل از دهها هزار جنگاور را در اختیار دارد که نیروهای مسلح ارتجاعی دولت را ذره ذره از مناطق روستایی بیرون رانده و آنان را بیش از پیش در اطراف لیما به محاصره میفکند. حاکمیت ارتجاع حتی در پایتخت نیز نمی تواند خود را از تیغ انقلاب برهاند، زیرا قدرت نظامی و سیاسی انقلاب در مناطق روستایی ریشه دوانده و توسعه یافته، قله های سربلند آند را فتح کرده و به دشتها و دره ها پائین آمده است. چندین میلیون نفر که منتظر آغاز تعرض استراتژیکند تحت درفش سرخ گرد آمده اند. جمهوری دمکراتیك خلق در پرو طلوع کرده و قدرت سیاسی خویش را در مناطق روستایی متعددی اعمال میدارد.

مائو، آموزگار ما گفت: «تا زمانی که خلق تحت رهبری حزب کمونیست باشد، هر معجزه ای امکانپذیر است.» پیشرفت پیروزمندانه جنگ خلق در پرو نه تنها دفاع و پراتیك راستین و قاطعانه حزبتان از ایدئولوژی و علم مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم را تقویت میکند، بلکه خبر از این میدهد که کسب نهایی قدرت سراسری که درفش سرخ انقلاب جهانی پرولتری را در سراسر پرو به

اهتزاز درخواهد آورد، دیگر احتمال دوری نیست. حزب شما از نظر ایدئولوژیك، سیاسی و نظامی «جرات جنگیدن و جرات پیروز شدن» به خود داد و این حقیقت را به تمام و کمال درك نمود که «از میان همه چیزها، توده ها گرانبها ترینند.» حزب شما از مائو آموخت که «خلق بدون ارتش خلق، هیچ چیز ندارد.» بدین جهت ما اطمینان داریم که خلق پرو «هیچ» شکی به پیروزی نهایی جنك خلق در پرو ندارد، زیرا نه تنها از ارتش انقلابی قدرتمند، بلکه از یك حزب کمونیست مائوئیستی راستین و مجرب (ح.ك.پ) که آنها و ارتش انقلابیشان را بدون تزلزل بسوی شکست کامل ستمگران رهبری میکند، برخوردارند.

مرکز مائوئیستی حزب کمونیست ترکیه (م.ل) از تجارب گرانقدر، مبارزات و دستاوردهای حزب شما و جنك خلق تحت رهبریش، برای پیشبرد استراتژی جنك خلق در ترکیه جهت محاصره شهرها از طریق دهات و بعنوان بخشی از انقلاب جهانی پرولتری آموخته و خواهد آموخت. امر مشترك نیل به کمونیسم و ایدئولوژی مشترك مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، ما را پیوند می دهد. ما مفتخریم که در صفوف «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» که برای ارتقاء قدرت و توانایی احزاب و سازمانهای مائوئیستی جهت نیل به هدف مشترك ایجاد گردیده با حزب شما متحدیم. پیشروی جنك خلق در پرو تحت رهبری حزب شما و رهبری صدر گونزالو، خدمات به غایت مهمی به وحدت رزمنده «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» کرده است.

پیشرویهای جنك خلق مایه شعف ستمدیدگان جهان و باعث هراس امپریالیستها و مرتجعین جهان است. در این میان، خاصه تدارکات امپریالیستهای آمریکایی برای انجام تعرضی مهم به انقلاب مائوئیستی در پرو و خطرات مرگباری که در مقابل منافع امپریالیستی آنان در آمریکای لاتین و سایر نقاط مطرح ساخته، ابعادی بس گسترده بخود گرفته است. با توجه به ماهیت تبهکارانه و جنایت بار امپریالیستهای آمریکایی، معتقدیم که آنها جداً بر دخالت سیاسی، اقتصادی و نظامی نیمه علنی خود در پرو خواهند افزود و حتی امکان دارد با استقرار نیروهای یانکی در پرو جنك ضد انقلابی و تمام عیاری را علیه جنك خلق براه اندازند؛ زیرا میترسند نیروهای مسلح دولت ارتجاعی پرو نتوانند مدت زیادی در برابر قدرت جنك خلق شما مقاومت کنند.

در این صورت، حزب ما وظیفه افشاء و جنك همه جانبه علیه تجاوز جدید و وحشیانه دشمن مشترکمان یعنی امپریالیستها، بویژه امپریالیسم آمریکا را به پیش خواهد برد تا تجاوز مستاصلانه دشمن به سنگر درخشان انقلاب جهانی پرولتری در پرو را دوشادوش رفقایمان در پرو با قاطعیت درهم کوبیم.

باز هم یادآور میشویم، ما مطمئنیم که در پی چنین تهاجم جنایتکارانه ای یانکی ها و امپریالیست ها فقط طعم شکستی تلخ و مرگبار را از دست توده های قهرمان پرو تحت رهبری حزب شما خواهند چشید؛ در تحلیل نهایی آنها فقط فرصتی در اختیار خلق و پرولتاریای پرو میگذارند تا خدمات بازهم بیشتری تحت رهبری حزب شما و صدر گونزالو به انقلاب جهانی پرولتری بکنند.

قطعنامه در حمایت از جنك خلق در پرو

از سوی پنجمین کنفرانس سراسری حزب کمونیست نپال (مشعل)

امروزه کمونیستهای انقلابی سراسر جهان با تهاجمی جدی از سوی نیروهای ارتجاعی گوناگون و عناصر اپورتونیست راست روبرویند. نیروهای بورژوا ـ امپریالیست با توجه به اعلام علنی سرمایه داری در کشورهای اروپای شرقی، جنجال فراوان آفریده اند مبنی بر این که مارکسیسم شکست خورده است. کمونیستهای سراسر جهان در چنین شرایطی باید مسئولیت جدی بر افراشتن درفش مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون را با رهبری کردن قاطعانه خلق در مبارزه علیه امپریالیسم در مقیاس جهانی و علیه ارتجاع بومی در هر کشور و افشای کلیه عناصر رویزیونیست به عهده بگیرند.

از آنجا که کمونیستها پس از کودتای ضد انقلابی در چین متعاقب مرگ صدر مائوتسه دون، قدرت سیاسی را در هیچ کشوری در جهان در اختیار ندارند، بسیار لازم است که کمونیستهای انقلابی با رهبری جنبش بین المللی کمونیستی، بطریقی نقشه مند پیشروی کنند. تشکیل «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» (ج.ا.ا) گامی دلگرم کننده در این راستا است، و حزب ما ازصمیم قلب از تحکیم بیش از پیش آن و گسترش بیش از پیش تماسهایش پشتیبانی میکند.

رفقا: هنگامیکه مرتجعین و اپورتونیستهای راست در سراسر جهان بر حملات خود علیه کمونیستهای انقلابی میافزایند، جنك خلق در پرو که تحت رهبری حزب کمونیست پرو ساخته وپرداخته شده، منبع الهامی جدید گشته است. حزب ما قاطعانه از جنبش انقلابی در پرو حمایت کرده و درودهای خود را به انقلابیون قهرمان پرو تقدیم می دارد. بعلاوه با توجه به درسهایی که از این جنبش انقلابی میگیریم، عهد میکنیم در انجام تدارکات مشخص برای انقلاب دمکراتیك نوین در شرایط کشور خودمان گام برداریم.

امروزه از آنجا که جنك انقلابی در پرو هر روز به پیروزی جدیدتری دست می یابد، خطر مداخله نظامی امپریالیستها علیه انقلاب افزایش یافته است. با افشای طرحهای زبونانه امپریالیسم آمریکا و مقاومت در برابرشان، حزب ما متعهد میشود وظیفه انترناسیونالیستی پرولتری خود را نسبت به حزب کمونیست پرو و خلق انقلابی پرو بانجام رساند. بر این زمینه است که حزب ما از صمیم قلب از کارزار «یانکی گم شو!» جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پشتیبانی میکند و تصمیم دارد در گسترش این کارزار به ویژه در نپال و هند، ابتکار کامل بخرج دهد.

زنده باد مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون!
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!
زنده باد جنك خلق در پرو!
مرگ بر امپریالیسم آمریکا!
یانکی گم شو!

اکتبر ۱۹۹۰

پیام به حزب کمونیست پیرو

ازسوی سازمان کمونیستهای انقلابی افغانستان

رفقا!

سازمان کمونیستهای انقلابی افغانستان

شادباشها و درودهای رفیقانه خود را به مناسبت دهمین سالگرد جنك خلق در پیرو به رهبران و اعضای حزب کمونیست پیرو تقدیم میکند. موفقیت شما در پیشبرد ده سال جنك خلق منبع الهام و سر چشمه امید نیروهای مائوئیست سراسر جهان، منجمله سازمان ما، میباشد. خون گرانقدر هزاران تن از دختران و پسران خلق وثیقه این دستاورد بوده است. «سند مواضع» سازمان ما در این باره چنین میگوید: مبارزات خلقهای آمریکای لاتین طی سالهای اخیر جایگاه مهمی در مبارزات خلقهای تحت ستم جهان داشته است. جنك انقلابی خلق پیرو تحت رهبری حزب کمونیست (مائوئیست) آن کشور که رفیق گونزالو رهبریش میکند، به مدت یك دهه است که جریان دارد و یك چهارم کشور را از چنگال امپریالیسم و مرتجعین رها ساخته است. این جنك الهامبخش خلقهای همه کشورها است و انقلابیون جهان مشتاقانه خواهان پیروزی کاملش هستند.»

مداخله وحشیانه امپریالیستهای آمریکایی در آمریکای جنوبی و مرکزی، «جنك علیه مواد مخدر» نیست بلکه جنك علیه خلق است از آنجا که سرکوب جنك خلق در پیرو هدف اساسی این مداخله است، مقاومت خلق پیرو به نوبه خود در صف مقدم مقاومت خلقهای منطقه قرار خواهد گرفت. «سند مواضع» ما در این باره چنین مینویسد: «از آنجا که امپریالیسم آمریکا بخشهایی از آمریکای جنوبی و مرکزی رابه جولانگاه نیروهایش مبدل ساخته، پاناما را اشغال کرده و به کلمبیا و بولیوی و پیرو نیرو گسیل داشته، بسیار محتمل است که بخش شمالی آمریکای جنوبی و بخشهایی از آمریکای مرکزی به آوردگاه خلقها علیه اعمال راهزنانه امپریالیسم آمریکا تبدیل شود. بیشك تحت این شرایط، مبارزه خلق پیرو از مهمترین نقش برخوردار خواهد شد. زیرا رهبری آگاه، پرولتری و انقلابی مبارزه خلق پیرو میتواند این جنك را به شیوه ای سازماندهی کند که در صف مقدم جنگهای مقاومت سایر خلقهای منطقه قرار گیرد.

رفقا!

سازمان کمونیستهای انقلابی افغانستان به عنوان یك تشکل مارکسیست - لنینیست - مائوئیست، بر خط مشی سیاسی - ایدئولوژیك حزب کمونیست پیرو صحه میگذارد و نقش پیشاهنگتان را در برافراشتن پرچم مائوئیسم میستاید. «سند مواضع» سازمان ما همچنین اظهار میدارد: «واژه مائوئیسم برای نخستین بار توسط حزب کمونیست پرو به کار گرفته شد. این حزب از واژه مائوئیسم در اسناد بسیاری که از زمان تاسیس ج.ا.ا منتشر ساخته، استفاده نموده است.» ما در پی یافتن شیوه های ایجاد روابط تنگاتنك تر با شما رفقا هستیم. ما مایلیم شانه به شانه، زمینه های ارتقاء سطح وحدت ایدئولوژیك - سیاسی کنونی خویش را فراهم آوریم.

از نقطه نظر ما، این امر باید براساس اصل انترناسیونالیسم پرولتری و اتکاء بر خط ارائه شده در«بیانیه ج.ا.ا»، و از طریق مبارزه مشترك کلیه اعضای جنبش ما و در ارتباط نزدیك با کمیته ج.ا.ا صورت پذیرد. «.... خط مشی ایدئولوژیك - سیاسی مطروحه در «بیانیه ج.ا.ا» مبنای مستحکمی برای پیشبرد امر وحدت مجدد جنبش بین المللی کمونیستی بوده و محوری است که میتوانیم حول آن به سازماندهی مجدد نیروهای اصیل کمونیست سراسر جهان در جهت تشکیل یك انترناسیونال کمونیستی جدید بپردازیم.» (از سند مواضع سازمان کمونیستهای انقلابی افغانستان)

رفقا!

افغانستان کشوری است که تحت سلطه سوسیال امپریالیستها، امپریالیستها و مرتجعین گوناگون قرار دارد. کشور ما نیز همانند پیرو یك کشور نیمه (نو) مستعمره - نیمه فئودال است. برای مدت تقریبا ده سال جنك خونین مقاومت علیه سوسیال امپریالیستها در اینجا جریان داشته است. خلق، بهای سنگینی برای این جنك پرداخته است - هزاران دهکده و شهر به طور کامل نابود شده، یك سوم جمعیت کشور آواره ۲۵ کشور در پنج قاره جهان گشته، یك و نیم میلیون نفر جان باخته، هزاران نفر معلول گشته و بهترین دختران و پسران خلق قربانی این جنك شده اند. لیکن این مقاومت قهرمانانه هنوز خلق را به رهایی از چنك نظام نیمه (نو) مستعمره - نیمه فئودال و به انقلاب دمکراتیك نوین نرسانده است. علیرغم آنکه «ارتش متجاوز سوسیال امپریالیسم به اشغال افغانستان پایان داده و خارج شده است، اما حاکمیت نظامی و اداری متحدش یعنی رژیم کابل (رژیم بورژوازی بوروکرات - کمپرادور و فئودالها) کماکان در قدرت است. مضاف براین، طبقات فئودال و بورژوا - کمپرادور که بر امپریالیسم غرب متکی هستند، بر بخش بزرگی از مناطق روستایی و برخی شهرهای کوچك اعمال حاکمیت میکنند.» (ازسند مواضع سازمان کمونیستهای انقلابی افغانستان)

جنك مقاومت خلق افغانستان به دلایل متعددی نتوانست به مرحله جنك دراز مدت خلق علیه سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم و ارتجاع ارتقاء یابد. به عبارت دیگر، به مثابه مرحله ای از انقلاب دمکراتیك نوین در افغانستان پیش نرفت. نبود یك حزب کمونیست مائوئیستی یکی از دلایل عمده این شکست بود - این کمبود کماکان رفع نشده است. سازمان ما مجدانه میکوشد تا هر چه زودتر این معضل را به اصولی ترین شیوه حل کند و حزب پیشاهنك پرولتری افغانستان را ایجاد نماید. ما معتقدیم این اساسی ترین گام در راه تدارك آغاز جنك خلق در این کشور است.

ما درسهای بسیاری از شما رفقا آموخته ایم و در آینده نیز خواهیم آموخت. ما جنك قهرمانانه شما را تحسین و حمایت میکنیم. سرعت بخشیدن به تلاشهایمان در جهت برپا داشتن جنك خلق در افغانستان، بهترین و موثرترین حمایت از نبرد پر شکوهی است که در پیرو جریان دارد باشد تا خون جانباختگان کوهستان «آند» در دره های «اندوز» نیز شکوفه و ثمر دهد!

با درودهای گرم رفیقانه!

۲۰ سپتامبر ۱۹۹۱

تهنیت بمناسبت دهمین سالگرد جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو!

از سوی کمیته مرکزی حزب پرولتری پوربابنگلا (بنگلادش)

گرمترین شادباشهای انقلابی خود را به مناسبت دهمین سالگرد جنك خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو، از سوی همه کادرها، هواداران و رهبری حزب پرولتری پوربا بنگلا به رهبران و کادرهای ح.ك.پ و توده های انقلابی تقدیم میکنیم.

جرقه جنك انقلابی که ده سال پیش توسط حزب شما تحت رهبری صدر گونزالو زده شد، امروز به حریق سرخ سرکشی تبدیل شده است. سر کشیدن شعله های سرخ جنك خلق تنها با اتکاء قاطعانه بر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون - مشعل رهایی تمامی خلقهای جهان - و بکاربست خلاقانه اش در شرایط مشخص پرو، و با پیشبرد بی

وقفه مبارزه ای سر سختانه ممکن شده است. در عین حال، برای فائق آمدن بر کلیه مشکلات باید به توده ها اعتمادی عمیق داشته و به آنان اتکاء میشد. بدین طریق بود که نیروی کوچك از ده سال پیش که جنك خلق را شروع کرد تاکنون به طور کمی و کیفی رشد بسیار یافته است. حزبی قدرتمند ساخته شده که به غنا و بلوغ ایدئولوژیك سیاسی و پراتیکی رسیده است. ارتش چریکی خلق شکل یافته و مداوما قویتر میگردد. سازماندهی توده های انقلابی پرو تحت درفش جنك خلق به رهبری حزب شما، در ابعاد گسترده امکانپذیر گشته است. بنابراین، حزبتان اکنون میتواند بخوبی ارتش چریکی خلق و توده های انقلابی پرو را با گامهای پر شتاب همچون موج به سوی پیروزی نهایی پیش ببرد؛ و بر این مبنا است که مناطق پایگاهی ایجاد گشته اند. این مناطق در حال وصل شدن به یکدیگرند تا منطقه سرخ پایگاهی آند را در همه جوانب گسترش داده و انوار روشنایی فزاینده ای را بر سراسر کشور بتابانند. پیشرویهای مبارزه انقلابی در کشور شما، جنك خلق در پرو را در صف مقدم جنبش انقلابی و پرولتری جهانی قرار داده است.

حزب ما و حزب شما، هردو برسر ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، تعهد مشترك جهت دستیابی به سوسیالیسم و کمونیسم در سراسر جهان و شرکت در «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی»، باهم متحدند.

حزب ما و حزب شما، با دشمن مشترك - امپریالیستهای گوناگون به ویژه امپریالیسم آمریکا - روبرو هستند. احزاب ما در مقطع کنونی، مبارزه برای انقلاب دمکراتیك نوین در کشورهایمان را به پیش می برند. حزب ما، همچون حزب شما، مبارزه مسلحانه انقلابی خلق را در کشورمان رهبری میکند - اگر چه هنوز نتوانسته ایم این مبارزه مسلحانه انقلابی را به سطح جنك خلق در پرو ارتقاء دهیم.

حکومت «ارشاد»، حکومتی فاشیستی که نوکر آمریکا بود، کارزار سرکوب مناطقی که صحنه مبارزه بود را در سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ براه انداخت تا مبارزه مسلحانه خلق تحت رهبری حزبمان را ریشه کن کند. اما ما نتوانستیم در این چنین موقعیتی، با ارتقاء سطح مبارزه مسلحانه مان با کارزار سرکوب حکومت مقابله کنیم. پس مجبور شدیم به یك عقب نشینی کلی دست بزنیم. بدین ترتیب، فرصتی طلایی برای براه انداختن یك جنك خلق قدرتمند در کشورمان از دست رفت. اینك که ما در حال جمعبندی از این تجربه هستیم، جنك خلق در پرو تحت رهبری حزب شما، درسها و تجارب گرانبهایی در اختیار ما و نیز سایر کمونیستهای انقلابی جهان میگذارد.

رفقا!

حزب شما و جنك خلق تحت رهبریش با گسترش مداوم مبارزه مسلحانه و تضعیف چنگال قدرتمند دشمن مشترکمان یعنی امپریالیسم آمریکا، به لحاظ مادی و معنوی به ما خدمت میکنند. بهمین ترتیب، حزب ما نیز شدیدا تلاش میکند تا به خدمات مادی و معنوی خویش به جنك خلق در پرو ادامه دهد. اینکار در گرو انجام یك پیشروی تازه در مبارزه مسلحانه و نتیجتا تضعیف امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم شوروی و سایر امپریالیستها و مرتجعین، و با انجام کار تبلیغی و خلق افکار عمومی در حمایت از جنك خلق در پرو است تا بتوانیم بتدریج قوی شویم. با توجه به جمعبندی از ضایعه گذشته خویش، اعتقاد کامل داریم که میتوانیم مبارزه مسلحانه را در آینده نزدیك از نو آغاز کنیم و بدین ترتیب آماده ارائه بهترین مساعدتهای ممکن به انقلاب پرو و انقلاب جهانی گردیم.

رفقا، ما اعتقاد راسخ داریم که جنك کبیر خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو در مقابله با تمامی مخاصمات مستقیم و غیر مستقیم و تجاوزات مداوم و روزافزون آمریکا، خواهد توانست نه تنها مثل سابق بلکه با گامهایی بلندتر به پیش رود و پیروزی نهایی را در آغوش کشد. حزب کمونیست پرو از طریق پیشرویهای بی وقفه و پیروزمندانه جنك خلق است که خدمات بازهم بزرگتری به پیشروی انقلاب جهانی و نهایتا نیل به سوسیالیسم و کمونیسم ارائه میدهد.

با درودهای بسیار گرم انقلابی

شانزدهم نوامبر ۱۹۹۰

از سوی سازمان کمونیستی کلمبیا (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) باشد تا انقلاب پرو راه انقلاب در کلمبیا را روشنائی بخشد

«شورش همچون بهمنی است در سراشیب که متوقف شدنی نیست و ستم را دفن میکند و تا کمونیسم به پیش میرود» - صدر گونزالو.

هفدهم ماه مه مصادف با دهمین سالگرد جنك خلق در پرو است. جنك خلق طی ده سال پیشروی پیروزمندانه انقلابی، یك سوم خاك پرو را تحت کنترل درآورده است. دستاوردهای توده های پرویی تحت رهبری حزب کمونیست این کشور (که روزنامه ها «راه درخشان» میخوانندش) ستمدیدگان جهان را ازشادی لبریز میکند. این عمل انقلابی، الهامبخش آنان است.

در بحبوحه تهاجم کنونی ارتجاع جهانی که تلاش دارد ورشکستگی رویزیونیسم - کمونیسم قلابی - را به پای «شکست» کمونیسم بنویسد، و بدین ترتیب نظام ستم و استثمار خود را بعنوان تنها آلترناتیو برای خلقهای جهان بنمایاند، جنك خلق در پرو آلترناتیو واقعی ستمدیدگان را نشان میدهد تا نقطه پایانی واقعی بر رنج مادی و معنوی توده ها در این نظام نهد. آنچه این انقلاب را از دیگر انقلابات اخیر متفاوت میسازد اینستکه این انقلاب توسط یك حزب کمونیست راستین رهبری میشود. مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم که بعنوان فلسفه و سیاست پرولتاریای بین المللی انکشاف یافته، بمثابه یك علم پویا در کوران مبارزه طبقاتی این حزب را هدایت میکند. این علم، یك فلسفه و جهانبینی است که انقلاب پرولتری از طریق آن می خواهد برخلاف انقلابات دیگر که فقط به جایگزینی یك نظام ستمگرانه بجای یك نظام ستمگرانه دیگر انجامیدند، به هر چه ستم و استثمار است پایان دهد. در گیر و دار اغتشاشی که رویزیونیستها ایجادکرده اند، ح.ك.پ تحت هدایت صحیح رهبرش صدر گونزالو توانسته از میراث مائو در عمل دفاع کند و در میان توده ها ریشه بدواند. همانگونه که «بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» متذکر میشود، «اصل مطرح در اینجا اینست که آیا باید از خدمات تعیین کننده مائوتسه دون به انقلاب پرولتری و علم مارکسیسم - لنینیسم دفاع کرده و آنرا توسعه داد یا نه ... اندیشه مائوتسه دون مرحله ای نوین در تکامل مارکسیسم - لنینیسم است. بدون دفاع از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و پایه کار قرار دادنش، غلبه بر رویزیونیسم، امپریالیسم و ارتجاع به طور عموم نامکن است.»

ح.ك.پ با به کاربست خلاق خدمات عظیم مائو به مارکسیسم - لنینیسم، جهت پیاده کردن این علم در شرایط خاص انقلاب پرو، تحقیق درباره جامعه، کسب آگاهی ازواقعیتی که پرولتاریا میباید بدان دست یابد، تسلیح توده های پرویی

به درك از خصلت انقلاب و راه انقلاب، جنك خلق، حدادی خط و رهبری در کوران مبارزه ایدئولوژیك علیه اپورتونیسم راست و چپ، دستیابی به جهتگیری صحیح و مبارزه برای حفظ خط و یك رهبری قادر به هدایت جنك خلق در جهت رهنمون شدن توده های مسلح به سر منزل کمونیسم به نحوی که عمل انقلابی آنها در خدمت به انقلاب جهانی پرولتری قرار گیرد و منطقه پایگاهی آن انقلاب گردد، مبارزه کرده است.

ح.ك.پ بدین گونه بنا نهاده شد: قهر انقلابی در کانون مبارزه، آماده کردن توده ها حول وظیفه مرکزی و عالیترین شکل انقلاب، یعنی کسب قدرت سیاسی از طریق جنك. کمونیستهای پرویی از این آموزه مائو پیروی میکردند که جنك شکل اصلی مبارزه و ارتش چریکی، تشکیلات اصلی توده ای است و سایر اشکال تشکلات توده ای و مبارزات توده ای اساسی هستند و در هیچ شرایطی نمیتوان کنارشان نهاد؛ اما تمام آنها در خدمت جنك قرار دارند. وظیفه کلیه تشکلات ومبارزات پیش ازشروع جنك عبارتست از تدارك دیدن این جنك. کلیه تشکلات ومبارزات پس از شروع جنك، به طور مستقیم و غیر مستقیم با جنك هماهنك میشوند. ح.ك.پ همه چیز را در خدمت جنك جهت میدهد. کسب قدرت سیاسی توده ها توسط خودشان و برای خودشان در کانون جنك قرار دارد و به این سخنان صدر گونزالو واقعیت مشخص میبخشد که: «در این جهان هیچ چیز، مطلقا هیچ چیز، بخودی خود از بین نمیرود. استثمار و ستم نیز تنها وقتی از بین میروند که نیروهای طبقه کارگر از بینشان ببرند.»

تاکید گذاردن بر اهمیت جنك بدین معنا نیست که تفنك در ح.ك.پ حکمرانی میکند. حزب بر تفنك فرمان میراند، و نه بالعکس. ح.ك.پ سیاست را در مقام فرماندهی گذارده است. در جنك خلق این خلق است که اصل میباشد، نه اسلحه. کسب قدرت سیاسی و دفاع از آن در مرکز این جنك قرار دارد. ایجاد قدرت سیاسی نوین باید از طریق ایجاد مناطق پایگاهی انقلابی پیش برود که توده ها در آنجا این قدرت را اعمال میکنند (در مورد ح.ك.پ این کار از طریق کمیته های مخفی خلق به پیش می رود). توده های کارگر و دهقان فقیر بپاخاسته اند تا به قرنها ستم پایان دهند. آنها بپاخاسته اند تا بر سلطه امپریالیسم، بورژوازی بوروکرات و ملاکین نقطه پایان گذارند. آنها آگاهانه تحت رهبری حزب راستین طبقه خود ـ پرولتاریا ـ بپاخاسته اند.

توده ها و فقط توده ها تاریخ را میسازند: این نقطه عزیمت ما کمونیستها است. این حقیقت که از همان آغاز توسط مارکسیسم طرح شد و مورد تایید مائوتسه دون قرار گرفت، در جزء جزء فعالیتهای ح.ك.پ راه خود را به منصه ظهور میرساند. این تجربه پر ارزشی برای کلیه انقلابیون سراسر جهان است. اگر توده ها بپاخیزند و اگر مبارزه شان توسط نیروهای غیر پرولتری جهت خواسته های محدود کانالیزه شود، مقصر واقعی نه توده ها بلکه کمونیستها هستند که نتوانسته اند آنها را بدرستی رهبری کنند. آنهاکه به نیروی بالقوه توده ها اعتماد کامل ندارند و ژست ناجی آسمانی میگیرند، سرنوشتشان چیزی بجز شکست ویا تبدیل شدن به ایادی صرف ارتجاع نیست. آنها که به سیستم کنونی دل بسته اند یا فکر میکنند که رنج توده ها فقط ناشی از مسائل بخشی از بورژوازی یا این یا آن فرد است محکوم به شکستند. طبقات حاکمه و نیروهای خرده بورژوازی و بورژوازی ملی در کنار گروه گر ارتجاع جهانی، اکنون تلاش میکنند نشان دهند که قهر انقلابی با شکست مواجه شده است. اما توده های کارگر و دهقان از الگوی برادران و خواهرانشان در پرو می آموزند که تفنك بدست در حال پی افکندن طرحی نو هستند. انقلاب آنها پدیده ای نو در آمریکای لاتین است. مبارزه مسلحانه و جنك چریکی در این قاره به ویژه پس از پیروزی انقلاب کوبا با جهانبینی رویزیونیستی مخالف با جنك خلق درهم آمیخته شده بود ـ حال آنکه جنك خلق، جنك توده ها است و حزب توده ها را با اتکاء به آنها رهبری میکند، بر ابتکاراتشان راه می گشاید، بر اراده آنها متکی میگردد و قدرت سیاسی را به همراه آنها برپا می دارد.

رفقای ح.ك.پ میان خود و کسانی که فکر میکنند مائوئیسم را میتوان به حد صرفا استراتژیها و تاکتیکهای نظامی پایین آورد، خط فاصل کشیده اند. ح.ك.پ با بکارگیری خط نظامی پرولتاریا که از مائو تسه دون برای ما بجای مانده، توده های پرو را در انقلاب دمکراتیك نوین که به سوسیالیسم گذار میکند رهبری می کنند. البته ح.ك.پ بیش از این را میخواهد؛ یعنی برای کمونیسم میجنگند. بدین دلیل، انقلاب پرو در خدمت انقلاب جهانی پرولتری قرار دارد. به عنوان بخشی از این خط بود که ح.ك.پ شش سال پیش، «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» را به همراه سایر نیروهای مائوئیست سراسر جهان، جهت ایجاد انترناسیونالی تراز نوین بر مبنای مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون بنا نهاد.

پیشرویهای توده های پرویی، طبقات حاکمه این کشور و امپریالیستها را به استیصال کشانده است. بدین جهت است که امپریالیستهای آمریکایی با توافق کلیه امپریالیستهای دیگر منجمله شوروی، خود را برای یك مداخله گسترده در پرو جهت حفظ کنترل بر کشوری که آن را «حیاط خلوت» خویش میدانند، آماده میکنند. آمریکا در حال ایجاد پایگاههای نظامی در پرو و اعزام نیروهای ویژه «کلاه سبز» بدانجا است. «جنك علیه مواد مخدر» بهانه آمریکا برای این عملیات است. اما در حقیقت هدفش سرکوب توده های بپا خاسته علیه این نظام است. کمونیستهای واقعی و ستمدیدگان به طور عام، و کلیه کسانی که واقعا میخواهند به این اوضاع لعنتی خاتمه دهند، باید مانورهای امپریالیستها که به همراه ستمگران محلی در پی نابودی دستاوردهای خلق هستند را، تقبیح و محکوم کنند.

از جنك خلق در پرو حمایت کنید!
با مداخله امپریالیستی در پرو و در آمریکای لاتین مقابله کنید!
خاموش باد دهان دروغگویان و بهتان زنان به انقلاب پرو!
به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون!
جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را تقویت کنید!

ماه مه ۱۹۹۰

به کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی آمریکا

رفقای عزیز،

درودهای انقلابی خود را به مناسبت دهمین سالگرد جنك خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو، ازسوی کلیه اعضاء و رهبری حزب کمونیست انقلابی آمریکا به شما تقدیم میکنیم.

حزب شما ده سال قبل تحت رهبری صدر گونزالو، گام انقلابی و جسورانه براه اندازی جنك خلق را برداشت. اگر چه نیروهای شما در آغاز کار اندك بودند، اما حزب شما با درك حقیقت جهانشمول مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم و پیاده کردنش در شرایط

پیام اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) به حزب کمونیست پرو پیرامون طرح های تبهکارانه امپریالیسم آمریکا علیه جنگ خلق در پرو

رفقای عزیز:

قبل از هر چیز مایلیم گرمترین سلامهای کمونیستی خود را به رفیق گونزالو ـ صدر حزب ـ که تحت رهبری او گردان قهرمان پرولتاریای جهانی در پرو ـ یعنی حزب کمونیست پرو ـ ستمدیدگان را موج موج به جنگ خلق برانگیخته و پیروزیهای بزرگی برای انقلاب جهانی کسب کرده است، برسانیم؛ همچنین درودهای گرم خود را به کمیته مرکزی حزب، اعضا حزب و رزمندگان ارتش چریکی خلق میفرستیم؛ از شما تقاضا داریم احساسات انقلابی ما را به توده های شکست ناپذیر پرو، به کارگران و دهقانانی که سرنوشت خود را در دست گرفته و برای پیروزی انقلاب از عرق جبین و جان عزیز خود مایه گذارده و از هیچ فداکاری دریغ ندارند، منتقل کنید.آنان باید بدانند که به تمام ستمدیدگان و انقلابیون جهان حس اطمینان، غرور و قدرت می بخشند. انقلاب پرو در پیشاپیش انقلاب جهانی قرار گرفته است. ما حمایت قاطعانه خود را از جنگ خلق در پرو، بالاخص در مقابل طرحهای تبهکارانه امپریالیسم یانکی برای نابود کردن آن، اعلام می داریم.

پیشرفتهای جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو، در نابود کردن گام به گام دولت کهن همراه با مناسبات کهنه وابسته به آن؛ در متولد ساختن قدرت سیاسی نوین، مناسبات نوین اجتماعی و تقویت روزافزون این دولت انقلابی نوظهور؛ و مضافا، ظاهر شدن دورنمای کسب سراسری قدرت سیاسی، حقیقتا پیروزیهای عظیمی برای جنبش بین المللی کمونیستی و بالاخص جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. به خصوص امروزه، پیشرفتهای پرولتاریا در پرو ضدحمله جانانه ای است علیه کارزار ضد کمونیستی جدیدی که توسط رویزیونیستها، امپریالیستها و مرتجعین جهان براه افتاده است. این پیشرفتها قدرت عظیم ایدئولوژی و علم ما یعنی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم را به معرض نمایش می گذارد.

جامعه ای نوین در دل کوههای آند پیروزمندانه در حال زاده شدن است و این ثابت می کند که عقبگرد ما در چین پس ازمرگ صدر مائو ـ یعنی احیاء دیکتاتوری بورژوازی و سرمایه داری در آنجا ـ فقط عقبگردی موقت در مارش طولانیمان در جاده پر پیچ و خم انقلاب جهانی به سوی کمونیسم در جهان، بوده است.

ما کمونیستهای ایران از حزب کمونیست پرو بسیار آموخته ایم و بیشتر خواهیم آموخت: از استحکام بر سر ایدئولوژیمان یعنی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم؛ از تلاش خستگی ناپذیر در ساختن حزبی انقلابی چرا که بدون آن هیچ انقلابی پیروز نمیشود؛ و بالاخره درك عمیق شما رفقا ازاین مسئله که وظیفه مرکزی کمونیستهاکسب قدرت سیاسی از طریق جنگ خلق است واینکه «بدون ارتش خلق، خلق هیچ ندارد.»

در شرایط کنونی پرولتاریا وتوده های ستمدیده خاورمیانه در اشتیاق غرق کردن نیروهای اشغالگر امپریالیستها ـ به خصوص امپریالیسم یانکی ـ در آبهای داغ خلیج و به درك فرستادن تمام دول ارتجاعی که امپریالیسم آنان را جهت اعمال سلطه خود در این منطقه پرورش داده است، میسوزند. شك نیست که این امر فقط از طریق جنگ خلق تحت رهبری پرچم سرخ مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم امکان پذیر است. بنابراین پرولتاریا و خلقهای این منطقه به طور عاجل نیازمند احزاب کمونیست متکی بر مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم می باشند. توده های خاورمیانه بارها برای انقلاب کردن سر بلند کرده اند و علیرغم وارد آوردن ضربات مهم به امپریالیسم و ارتجاع، هر بار انرژی انقلابی آنهاتوسط نیروهای رویزیونیست، ناسیونالیست و مذهبی به هدر رفته و به امیدهای آنها خیانت شده است ـ استقرار حکومت منفور جمهوری اسلامی در ایران یکی از این تجارب تلخ میباشد. دیگر زمان آن رسیده که بر این دور باطل نقطه پایانی گذارده شود. و این وظیفه ما کمونیستهاست که چنین کنیم. مشعل فروزان جنگ خلق در پرو کمك بزرگی به تلاشهای ماست.

بورژوازی بین المللی تلاش دارد با حذف خبرهای مربوط به پیشرفتهای جنگ خلق از مطبوعات بین المللی و با اشاعه دروغهای پلید علیه آن نگذارد که استثمار شوندگان و ستمدیدگان جهان این مشعل درخشان را در آن گوشه جهان ببینند. واضح است که امپریالیسم آمریکا از فکر پیروزی انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست پرو بر خود مشخص کشورتان، با اتکاء مداوم بر توده ها، با استقامت در مبارزه ای سخت و غلبه بر کلیه مشکلات، ارتش چریکی خلق و توده های انقلابی را در پیشروی موج وار رهبری کرده است.

نخستین جرقه های انقلابی که ده سال پیش پراکنده شد به ایجاد مناطق پایگاهی سرخ وسیعی انجامید که در طول کوههای آند به هم پیوسته و فروغشان چار گوشه کشور را روشن ساخته است. این پیشرویها، مبارزه انقلابی در کشور شما را در صف مقدم جنبش انقلابی ـ پرولتری جهانی قرار داده است.

احزاب ما و شما بر سر ایدئولوژی مشترکمان مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، تعهد مشترکمان به استقرار کمونیسم در سراسر جهان و شرکت در «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» با هم متحد هستند. حزب ما همچون سایر کمونیستهای انقلابی سراسر جهان تلاش داشته ازتجربه پیشرفته پرو بیاموزد، تا آمادگی بیشتری برای پیشبرد امر انقلاب در آمریکا که علیرغم راه متفاوتش از پرو، همان ویژگیهای اساسی جنك خلق تحت رهبری پرولتاریا و پیشاهنك کمونیستش را دارد، بدست آورد.

احزاب ما با دشمنی مشترك ـ امپریالیسم آمریکا ـ روبرویند که علاوه بر اعمال حاکمیت بر توده های تحت ستم و استثمار در آمریکا، امپراتوری جهانی کشتار و چپاول را ایجاد کرده است.

امپریالیسم آمریکا متفرعنانه آمریکای لاتین را «حیاط خلوت» خود میداند که هر وقت اراده کند، میتواند پایمالش کند. امروزه امپریالیسم آمریکا به بهانه به اصطلاح «جنك علیه مواد مخدر» بر مداخلات مستقیم و غیر مستقیم خود افزوده است. امکان دخالت بیش از پیش آمریکا علیه جنك خلق، یك امر واقعی است. حزب ما به وظیفه انترناسیونالیستی خود مبنی بر مبارزه علیه تجاوز آمریکا به پرو عمل میکند. بعلاوه ضرباتی که شما در کشور خود بر امپریالیسم آمریکا وارد میاورید دشمن مشترکمان را تضعیف میسازد و به شکست نهائیش شتاب میبخشد.

رفقا،

حزب ما مطمئن است، علیرغم این همه حملات جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا و مرتجعین پرویی، پیروزی نهایی ازآن خلق پرو است. حزب شما با ثبات قدم در راه سخت اما پیروزمند جنك خلق، خدمت بسیار شایانی به پیشرفت بیش از پیش انقلاب جهانی و هدف غائی، کمونیسم، میکند.

میلرزد چرا که میداند بدین ترتیب نه تنها از پرو ریشه کن خواهد شد بلکه پایه های قدرتش در سراسر آمریکای لاتین و فراتر از آن به لرزه در خواهد آمد، این امر تحرکی نوین به پروسه انقلاب جهانی خواهد بخشید. از این رو برای نابود کردن جنگ خلق در پرو توطئه میچیند و نقشه میریزد که ازجمله شامل دخالت نظامی گسترده امپریالیسم یانکی در پرو می باشد.

ما معتقدیم که دره های عمیق و وسیع پرو گورستان مناسبی برای نیروهای متجاوز امپریالیسم یانکی و یا هر ارتش ارتجاعی دیگری است که به قصد نابود کردن جنگ خلق به پرو سرازیر شود. ما اطمینان راسخ داریم که توده های قهرمان پرو، رزمندگان دلاور ارتش چریکی خلق تحت رهبری توانای حزب کمونیست پرو به هر قیمت که شده نیروهای متجاوز را در عمق سرزمینهای خود محاصره و نابود خواهند کرد. ما مطمئنیم که در پرو صد برابر بیشتر از جنگ ویتنام ثابت خواهد شد که امپریالیسم آمریکا ببری کاغذی بیش نیست؛ چرا که ایدئولوژی رهبری کننده این جنگ و هدف نهائی آن فوق العاده قدرتمند تر از ایدئولوژی رهبری کننده جنگ ویتنام علیه یانکیها است.

برای ما کمونیستهای ایران روشن است که بزرگترین دفاع از جنگ خلق در پرو، افزودن بر تلاشهایمان جهت تشکیل حزب کمونیست متکی بر مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم و آغاز جنگ خلق در ایران است؛ اما همچنین به طور مشخص از جنگ خلق در پرو دفاع کرده و علیه مقاصد و اعمال امپریالیسم آمریکا برای نابود کردن آن مبارزه خواهیم کرد. در این جریان امپریالیسم یانکی نه فقط با توده های پرو که با ستمدیدگان و استثمار شوندگان در سراسر جهان روبرو خواهد بود. ما کمونیستها به کارگران و دهقانان و توده های انقلابی ایران می گوئیم، این جنگ که صحنه اصلی نبردش پرو بوده و رزمندگان آن دختران و پسران خلق پرو میباشند، جنگ همه ماست. برای ما انقلاب پرو بسیار گرانبهاست و هرگز اجازه نخواهیم داد که امپریالیستها و مرتجعین این مشعل فروزان ما را خاموش کنند. شعله های سرخ آن خاموش نشدنی است.

زنده باد مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم!
زنده باد حزب کمونیست پرو!
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

اوت ۱۹۹۰ ـ شهریور ۱۳۶۹

نامه ای از کمیته مرکزی حزب کمونیست نپال(مشعل)

رفقا،

با خوشوقتی فراوان به اطلاع میرسانیم که طی کنفرانس مشترك تشکلات توده ای روشنفکری و فرهنگی مرکز کمونیستی ـ مائوئیستی در هند، قطعنامه هایی در رابطه با برخی مسائل ملی و بین المللی صادر شد که قطعنامه در حمایت از جنگ خلق در پرو و محکومیت امپریالیسم یانکی، در راس همه قرار داشت. اولویت به حمایت از انقلاب پرو و محکومیت امپریالیسم یانکی داده شده بود. قطعنامه زیر در میان ابراز احساسات قریب به سی و پنج هزار شرکت کننده در اجلاس توده ای و متعاقب راهپیمایی این جمعیت در «پاتنا» (هند)، بتصویب رسید:

جنگ انقلابی خلق پرو به مرحله عالیتری ارتقاء یافته و می رود که به پیروزی سراسری منجر شود.

در چنین موقعیتی، امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی، به ویژه امپریالسم آمریکا، در حال طرحریزی توطئه های گوناگون جهت درهم کوبیدن مبارزه انقلابی در پرو هستند. اما تمامی توطئه هایشان تاکنون نقش برآب شده است. لذا امپریالیسم آمریکا دیوانه وار میخواهد مداخله مستقیمی در پرو صورت دهد.

بنابراین، این وظیفه کلیه کمونیستها، افراد مترقی و دمکرات است که به حمایتی صمیمانه از جنگ انقلابی خلق پرو پرداخته و با کلیه توطئه های امپریالیسم آمریکا و حکومت ارتجاعی پرو مقابله کنند.

زنده باد جنگ رهائیبخش ـ پرو!
دست امپریالیسم یانکی از پرو کوتاه باد!

هفتم نوامبر ۱۹۹۰

کارزار بین المللی: یانکی گم شو

مقاله ای از نشریه مارکسیست ـ لنینیستی «مش توده ای» ـ هند

«جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» که گردهمایی مجددی از احزاب مارکسیست ـ لنینیست در سطح جهان است، در واکنش نسبت به خطر شدید مداخله آمریکا در پرو، کارزاری بین المللی را تحت عنوان «یانکی گم شو!» براه انداخته است. به کلیه کسانیکه با مداخله و تجاوزگری امپریالیسم مخالفند، فراخوان داده شده تا برای ایجاد یك جنبش توده ای مقاومت و مخالفت از این کارزار حمایت کرده و بدان بپیوندند. پرو نخستین و یا تنها کشوری نیست که با تهدید تجاوز آمریکا روبرو شده است. اما این کشور به خاطر انقلاب پر اهمیتی که تحت رهبری کمونیستها در سراسر کشور جریان دارد، ازموقعیت ویژه ای برخوردار میشود. این انقلاب صرفا با تکیه بر خلق انقلابی پرو و بدون هر گونه پیوندی با رژیمهای ارتجاعی یا دول امپریالیستی رشد کرده است. این انقلاب شاهد زنده ای است بر توان توده های ستمدیده در انقلاب کردن و ریختن طرح جامعه نوین با اتکاء به خود. بدین جهت است که پرو کانون دخالت امپریالیستی و مقاومت در برابر این دخالت میگردد. حضور نیروهای مسلح آمریکا در پرو چیزی است که نمونه اش را در سایر کشورها نیز میتوان مشاهده کرد، اما انقلابی که سراسر پرو را در نوردیده چیزی متفاوت است و جهتگیری مقاومت در برابر مداخله امپریالیستی را نشان میدهد. از اینروست که این کارزار از اهمیتی جهانی برخوردار میشود و حاوی پیامی برای تمام ستمدیدگان جهان است. بدین خاطر است که باید مورد حمایت قرار گیرد و گسترش یابد.

نوامبر ۱۹۹۰

زفانیا موتوپنك رهبر کنگره پان آفریکانیست:
یك انقلابی آزانیایی در سراسر عمر

«زفانیا موتوپنك» رهبر «کنگره پان آفریکانیست» تا دم مرگ در اواخر اکتبر ۱۹۹۰، همچنان مبارز سرسخت راه رهایی از یوغ حاکمیت مهاجرین سفید باقی ماند. وی بدین خاطر بخش زیادی از عمرش را در سیاهچالهای آپارتاید گذراند. او به نام «زف» در بین توده ها شناخته شده بود. «زف» نه تنها تحت فشار دشمن برای خاموش کردنش نشکست، بلکه پیوسته جنگید تا مبارزه را در تمام شرایط دشوار و سرکوب شدید به پیش براند، توده ها را برانگیزد و ظرفیت مبارزاتیشان را ارتقاء دهد. علیرغم اینکه سن او از شصت گذشته و به مرز هفتاد سالگی نزدیك شده بود، در پیوند نزدیك با برآمد نوین شورشهای جوانان در سال ۱۹۷٦ که سراسر آفریقای جنوبی را به لرزه درآورد، قرار داشت.

«زف» و تعداد دیگری در سال ۱۹۵۹ از «کنگره ملی آفریقا» (ANC) انشعاب کرده و تشکلی جداگانه به نام «کنگره پان آفریکانیست» (PAC) را بنیاد نهادند. علت جدائیشان مخالفت با «منشور آزادی» سازشکارانه «کنگره ملی آفریقا» بود ـ برنامه ای که بر سر مسائل مرکزی رهایی ملی و خلع ید از ملاکین زمین سازشکارانه بود و به جای مبارزه برای سرنگونی دولت ستمگر سفید، جایگاهی برابر برای اقلیت سفید پوست قائل میگردید.

«کنگره پان آفریکانیست» در سال ۱۹٦۰، دهها هزار نفر از توده های سراسر کشور را در مقابله با قانونی که سیاهپوستان را موظف به حمل کارت شناسایی میکرد، رهبری نمود. نیروهای سرکوبگر رژیم تلاش کردند تا این کارزار را به وسیله قتل عام تظاهرکنندگان در «شارپ ویل» و «لانگا»، اعلام حالت فوق العاده برای نخستین بار، توقیف و زندانی کردن رهبران «کنگره پان آفریکانیست» منجمله «زف» و نیز تعداد بسیار زیادی از فعالین آزانیایی متوقف سازند. شاخه نظامی «کنگره پان آفریکانیست» به نام «ایستادن روی پای خود» (POQO) اندکی پس از این کارزار تشکیل شد و از شورشهای دهقانی در دهه شصت که علیه سیستم «بانتوستان» و روسای سازشکار قبایل و با درخواست زمین برپا شده بود، حمایت کرد. تلاشهای POQO در مقابله مسلحانه با استعمارگران سفید پوست باعث ریشه دواندن عمیق و محبوبیت «کنگره پان آفریکانیست» درمیان توده هایی شد که خود پیش از آن به مقابله با رژیم برخاسته بودند. اما جنبش اپوزیسیون بویژه «کنگره ملی آفریقا» (رفرمیست) همواره از اعتراضات مسالمت آمیز جانبداری میکرد. «کنگره پان آفریکانیست» به کار در مناطق روستایی روی آورد و برخی جوانب جنك چریکی را نیز به کار گرفت، اما بلافاصله آماج حملات «ضد شورش» حکومت واقع گردید. علیرغم این، جنگهای پراکنده تا سالها ادامه داشت. «کنگره پان آفریکانیست» شدیدا تحت تاثیر انقلاب چین قرار داشت و در کنار پان آفریکانیسم خود از آموزه های مائو درباره کشورهای تحت سلطه نیز بهره میگرفت. تکامل مارکسیسم ـ لنینیسم توسط مائو که شالوده سیاسی ـ ایدئولوژیك خدمات پایدار وی را تشکیل میدهد، جنبشهای رهائیبخش ملی را به خود جلب مینمود. اما «کنگره پان آفریکانیست» هیچگاه بر علم مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون احاطه کامل نیافت. بدین جهت نتوانست به هدف خود یعنی رهایی سرزمین خویش از طریق جنك خلق راستین دست یابد، و بدین ترتیب از برداشتن گامی قاطع در راه ایجاد حزبی مائوئیستی جهت رهبری ستمدیدگان در پیشبرد چنین جنگی عاجز ماند. تشکیل چنین حزبی کماکان در دستور روز انقلابیون آزانیایی قرار دارد.

«زف» پس از خروج اززندان در سال ۱۹٦۹، فعالانه به ترغیب جنبش رشدیابنده آگاهی سیاهان پرداخت. او و هفده نفر دیگر از سوی دولت مسئول خیزشهای جوانان و دانشجویان در ۷۷ ـ ۱۹۷٦ شناخته شدند. آنها به زمینه چینی شورشها و «کاشتن بذر آنارشی و انقلاب»، داشتن تشکیلات زیر زمینی و فرستادن جوانان به خارج برای آموزشی نظامی، متهم شدند. دادگاه سیاسی مخفیانه ای در شهر دور افتاده «تبال» برای آنها تشکیل شد. «زف» بعنوان متهم شماره یك با پشت کردن به قاضی، دادگاه را به رسمیت نشناخت. وی به سی سال زندان محکوم شد.

«زف» و چند تن دیگر از زندانیان سیاسی در نوامبر ۱۹۸۸ به صورت غیر مشروط از زندان آزاد شدند. این امر که متعاقب شورش توده ای اواسط دهه هشتاد صورت گرفت، بخشی از تلاشهای رژیم مستاصل آپارتاید جهت بزك چهره خود بود. زف همچنان پایدار بود و خواهان تداوم مبارزه شد. برخلاف «ماندلا» که بلافاصله پس از آزادی از زندان به جنجال بین المللی پیوست و به پای مذاکره بر سر آینده آزانیا و نفی تعیین سرنوشت کشور توسط ستمدیدگان رفت و حتی از توده ها خواست اسلحه خود را به دریا بریزند، «زف» بر ضرورت رهایی ستمدیدگان به دست خودشان قاطعانه پای فشرد. به نظر میرسد تاکتیکهای دولت مبنی بر «سهیم کردن برخی سیاهان در قدرت» کارساز شده و باعث بروز بحران و انشعاب درون صفوف جنبش رهائیبخش گشته است. حتی درون محافل «کنگره پان آفریکانیست» نیز از «شرایط و جو مذاکره» هر روز بیش از پیش سخن به میان میآید ـ که این بسیار از اهداف اولیه و مبارزه جویانه «کنگره پان آفریکانیست»، یعنی سازماندهی اکثریت ستمدیده و خلع مالکیت شده در مبارزه مسلحانه جهت آزادسازی سرزمین و تعیین سرنوشت خویش، فاصله دارد. علیرغم اینکه «کنگره پان آفریکانیست» برای دست کشیدن از مبارزه و به پای مذاکره رفتن با دشمن تحت فشار بود و با وجودیکه «زف» به مدت چندین سال با سرطان ریه دست و پنجه نرم میکرد، اما حاضر به تسلیم نشد. وی کمی بیش از یك سال پیش از مرگش گفت: «تفکری انحرافی وجود دارد که امحاء آپارتاید را از طریق خوش قلب شدن بخشی از رژیم نژادپرست قابل تحقق میداند. هیچ ستمگری در تاریخ به میل خود کنار نرفته است! به همین ترتیب، تفکری که آپارتاید را اصلاح پذیر میداند برفریب استوار گشته است. از سوی دیگر، کسانی این خط را پیش می نهند که ارتش نژاد پرست میتواند این نظام را تا ابد حفظ کند. اما امپراتوریهای بزرگتر از این هم سقوط کردند!»

روحیه «زف موتوپنك» کماکان الهامبخش جوانانی خواهد بود که بخش عظیمی از مسئولیت ترسیم راه انقلاب در آزانیا را بر دوش میکشند.

سند

مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم!

نوشته زیر گزیده ای است از سند پایه ای سازمان کمونیستهای انقلابی افغانستان. این سازمان یکی از تشکلات شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است که اخیرا از ادغام هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان و اتحاد مارکسیست ـ لنینیستهای افغانستان (بخش مائوتسه دون اندیشه) ایجاد شده است ـ ج.ب.ف

مائوئیسم ـ مرحله ای نوین در تکامل علم انقلاب پرولتاریا

از سوی سازمان کمونیستهای انقلابی افغانستان

علم انقلاب پرولتاریای بین المللی از زمان انتشار مانیفست حزب کمونیست، در طی مدت زمانی تقریبا یك و نیم قرن در مبارزه طبقاتی بکار گرفته شده و مستحکمتر و متکاملتر گردیده است. مارکس این علم را کشف نمود و پایه های اساسی آن را بنا کرد. لنین آن را به سطح عالیتری تکامل داد و پس از آن مائو تسه دون کیفیت متکامل تری به آن بخشید. به این ترتیب علم انقلاب پرولتاریای بین المللی تا حال سه مرحله کیفی را از سر گذشتانده و متکامل تر گردیده است: ۱ ـ مارکسیسم، ۲ ـ لنینیسم، ۳ ـ مائوئیسم.

آنچه در شرایط امروزی از اهمیت اساسی برخوردار است، تاکید روی خدمات مائو تسه دون به علم انقلاب پرولتاریای بین المللی و ارتقاء و تکامل کیفی این علم توسط وی می باشد. این تاکید صف انقلابیون پرولتری را از صف رویزیونیستهای رنگارنك که به انقلاب پرولتری خیانت کرده و در پایه های اساسی علم انقلاب پرولتاریای بین المللی تجدید نظر نموده اند، جدا می سازد. بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درین مورد میگوید:

«دفاع از تکامل کیفی علم مارکسیسم ـ لنینیسم توسط مائو تسه دون مسئله ای خصوصا مهم و مبرم را در جنبش بین المللی و در میان کارگران آگاه و سایر افراد انقلابی اندیش جهان کنونی، نمایندگی میکند. اصل مطرح شده درین جا این است که آیا باید از خدمات تعیین کننده مائو تسه دون به انقلاب پرولتری و علم مارکسیسم ـ لنینیسم دفاع کرده و آن را توسعه داد یا نه؟ در حقیقت بحث بر سر دفاع از مارکسیسم ـ لنینیسم است.... ما تاکید می کنیم که اندیشه مائو تسه دون مرحله نوین از تکامل مارکسیسم ـ لنینیسم است. بدون دفاع از مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائو تسه دون (مائوئیسم) و پایه کار قرار دادن آن غلبه بر رویزیونیسم و امپریالیسم و ارتجاع بطور عموم نامکن است».

پیدایش مائوئیسم

مائوئیسم از درون مبارزه بسیار حاد و شدید طبقاتی متولد گردیده است. جلسه «زون یه» پس از سپری شدن هشت سال جنك انقلابی علیه گومیندان، مائو تسه دون را بعنوان رهبر حزب کمونیست چین انتخاب نمود. این انتخاب حاکی از این بود که مشی مائو تسه دون پس از سالها مبارزه بر مشی های راست روانه و چپ روانه درون حزب کمونیست چین که در طول سالهای گذشته ضربات مهلکی بر پیکر انقلاب چین وارد نموده بودند، غلبه حاصل نمود. ده سال بعد ازین جلسه، کنگره هفتم حزب کمونیست چین در سال ۱۹٤۵ در حالیکه حماسه راه پیمائی طولانی و دوران جنك مقاومت علیه امپریالیسم ژاپن پشت سر گذاشته شده بود تاکید نمود که:

«حزب کمونیست چین تحت هدایت مارکسیسم ـ لنینیسم و ایده های مائو تسه دون قرار دارد.»

گرچه در هشتمین کنگره حزب کمونیست چین فرمولبندی «ایده های مائو تسه دون» حذف گردید، اما مبارزه همچنان ادامه یافت. در دهه پنجاه، پس از پیروزی انقلاب چین، ایده های مائو تسه دون در سائر کشورها کم و بیش نفوذ نمود و در داخل چین تطبیق این ایده ها در مبارزات طوفانی توده ای عظیم در دوران «جهش بزرگ» و ساختمان کمونهای خلق متبارز گردید. به راه افتادن مبارزه علیه رویزیونیسم خروشچفی، ایده های مائو تسه دون را کیفیت نوینی بخشیده و باعث گسترش آن در سطح جهانی گردید. اما دقیقا با انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی بود که «اندیشه مائو تسه دون» بمشابه مرحله نوینی در تکامل مارکسیسم ـ لنینیسم خود را نمایاند و صدر مائو به عنوان رهبر انقلاب جهانی تشبیت گردید. برین اساس نهمین کنگره حزب کمونیست چین در سال ۱۹۶۹ با جمع بندی از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی اعلام نمود که:

«حزب کمونیست چین تحت هدایت مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائو تسه دون قرار دارد».

همچنان بسیاری از احزاب و سازمانهای کمونیستی در جهان که به مخالفت با رویزیونیسم خروشچفی و سوسیال امپریالیسم شوروی برخاسته بودند مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائو تسه دون را قبول نمودند. کنگره دهم حزب کمونیست چین زائیده لین پیائوئیستی «عصر زوال امپریالیسم» را بدور افکند و به این ترتیب صفای علم انقلاب پرولتری بنحو روشنتری نمایان گردید (۱۹۷۳).

شکست انقلاب در چین و تصرف کامل قدرت توسط رویزیونیست های چینی، سرآغاز حملات تازه علیه دستاوردهای مائو تسه دون گردید و سردرگمی وخیمی در جنبش بین المللی کمونیستی بوجود آورد. اما مبارزه در خط مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم در جهان ادامه یافت. این مبارزه در کنفرانس اول احزاب و سازمانهای مارکسیست ـ لنینیست در خزان سال ۱۹۸۰ و بیانیه این کنفرانس خود را بروشنی نمایاند و با برگزاری دومین کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست ـ لنینیست ـ مائو تسه دون اندیشه (مائوئیست) که منجر به تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی گردید بنحو بارزی در سطح بین المللی مشخص گردید.

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی «اندیشه مائو تسه دون» را تکامل مارکسیسم ـ لنینیسم دانسته و اعلام نمود: «ما تاکید می کنیم که اندیشه مائو تسه دون مرحله نوین از تکامل مارکسیسم ـ لنینیسم است ...» بیانیه مهم ترین اصل اندیشه مائو تسه دون یعنی«تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا» را محك تشخیص مارکسیسم از رویزیونیسم دانسته و بیان نمود:

«... فقط کسی مارکسیست است که نه فقط قبول مبارزه طبقاتی را به قبول دیکتاتوری پرولتاریا ارتقاء دهد، بلکه موجودیت عینی طبقات، تضادهای آنتاگونیستی طبقاتی و ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا در سراسر دوره سوسیالیسم تا کمونیسم را قبول می کند.»

اصطلاح «مائوئیسم» برای اولین بار توسط حزب کمونیست پیرو بکار گرفته شد. این حزب در اسناد متعدد خود که

جهانی برای فتح - ۱۲ - ۱۳۷۰

پس از تشکیل «جاا» انتشار یافته اصطلاح «مائوئیسم» را بکار برده است. همچنان در هشتمین پلنوم دومین کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی آمریکا در سال ۱۹۸۸ اصطلاح «مائوئیسم» مورد قبول قرار گرفت.

«مائوئیسم» تا حال در میان نیروهای مربوط به «جاا» عام نگردیده و هنوز هم همان اصطلاح معمول «اندیشه مائوتسه دون» بیشتر مورد استعمال میباشد.

اصطلاح «مائوئیسم» بدرستی همسطح و هم ارزش بودن خدمات مائو با خدمات مارکس و لنین را نشانداده و زمینه هرگونه برداشت نادرست در کم بها دادن بخدمات مائو را از میان می برد و به همین جهت سومین مرحله در تکامل علم انقلاب پرولتاریا را دقیقتر و روشنتر از اصطلاح «اندیشه مائوتسه دون» بیان می نماید. به همین جهت اصولی دانستیم تا ما نیز بجای بکاربرد «اندیشه مائوتسه دون»، بعد ازین «مائوئیسم» را بکار بندیم. به نظر ما «مائوئیسم» دیر یا زود در میان اعضاء و هواداران «جاا» عام شده و جای اصطلاح «اندیشه مائوتسه دون» را خواهد گرفت.

خدمات مائوتسه دون در امر تکامل مارکسیسم ـ لنینیسم:

چنانچه میدانیم مارکسیسم از سه جزء تشکیل گردیده است: ۱ ـ فلسفه مارکسیستی، ۲ ـ اقتصاد سیاسی مارکسیستی، ۳ ـ سوسیالیسم علمی

تکامل کیفی این سه جزء باعث تکامل کیفی مارکسیسم بمشابه یك کل در سطح بالاتر می گردد. خدمات مائوتسه دون در سه جزء مارکسیسم آنچنان جهش های کیفی بزرگی انجام داده است که این علم را به مرحله کیفی عالیتری پس از مارکس و لنین ارتقاء داده است. این مطلب را در هر سه بخش مورد توجه قرار می دهیم:

بخش فلسفی

۱ ـ مائوتسه دون قانون تضاد را بعنوان قانون اساسی دیالکتیك در طبیعت، جامعه و تفکر انسانی مطرح کرد و آنرا بمشابه جوهر دیالکتیك ماتریالیستی تکامل داد. او قانون تضاد را عمیقا مورد بررسی قرار داده و در پرتو این بررسی عمیق مفهوم تضاد عمده بعنوان تضاد رهبری کننده مرحله مشخص از تکامل هر پروسه را روشن کرد و آنرا از تضاد اساسی که پایه موجودیت یك پروسه از ابتدا تا انتهای آن می باشد تفکیك نمود.

۲ ـ مائوتسه دون دیالکتیك ماتریالیستی را بنحو استادانه ای در سیاست بکار گرفته و قانون تضاد را بنحو عمیقی در بررسی قضایا و مبارزات سیاسی مورد استفاده قرار داد.

۳ ـ مائوتسه دون تیوری شناخت دیالکتیك ماتریالیستی را در پرتو بررسی عمیق دو جهش تشکیل دهنده آن یعنی جهش از پراتیك به تیوری و پس جهش از تیوری به پراتیك، با تکیه بر عمده بودن پراتیك، تکامل داده و آنرا عمیقتر ساخت.

٤ ـ مائوتسه دون موفق شد فلسفه را به میان توده ها ببرد. وی با این کار فلسفه را از لابلای کتابها و از درون کتابخانه ها و از انحصار فیلسوفان بیرون کشیده و به نیروی مادی توده ای فعالی مبدل نمود.

٥ ـ تحلیل رابطه میان زیربنا و روبنا بصورت دیالکتیکی و نفی برداشت متافیزیکی رابطه یکجانبه میان زیربنا و روبنا که در مبارزه علیه برداشت اکونومیستی از مارکسیسم و در مبارزه علیه تئوری رویزیونیستی رشد نیروهای مولده بکار گرفته شد. مائوتسه دون تصریح نمود، همانطوریکه زیربنا بر روبنا تاثیر می نهد و خصلت آن را معین مینماید و این عمده است، روبنا نیز بنوبه خود و در موقعش بر زیربنا تاثیر گذارده و خصلت آنرا معین مینماید. براساس این دید وی بیان لنین مبنی بر «سیاست بیان فشرده اقتصاد است» را تکامل داده و تاکید نمود که باید سیاست انقلابی بر همه عرصه ها حاکم باشد. به این ترتیب مائوتسه دون جایگاه شایسته آگاهی انقلابی را در تغییر انقلابی جهان معین نموده و شعار لنینی «بدون آگاهی انقلابی، جنبش انقلابی وجود ندارد» را تکامل بخشید.

بخش اقتصادی

۱ ـ مائوتسه دون اقتصاد سیاسی سوسیالیستی را تکامل داده و با انتقاد از جنبه های معینی از سیاست اقتصادی شوروی در ساختمان سوسیالیسم، سیاست اقتصادی ساختمان سوسیالیسم در چین را تدوین نموده و عملی کرد. نکته مرکزی درین مورد، عبارت است از برانگیختاندن ابتکار عمل توده ها بر اساس یك خط درست و اصولی و افزایش تولید از طریق توده ای ساختن سیاست های اقتصادی و نه افزایش تولید از طریق اجرای صرف دستورالعمل های بوروکراتیك. در همین مضمون مائوتسه دون رابطه میان انقلاب و توسعه اقتصادی را معین نموده و این شعار معروف را فرموله نمود:

«انقلاب را دریابید و تولید را افزایش دهید».

۲ ـ مائوتسه دون سیاست اقتصادی دموکراسی نوین را تدوین نمود. سه نکته اساسی درین سیاست اقتصادی عبارت است از:

الف) ریشه کن کردن فیودالیسم برمبنای شعار زمین از آن کشتکار.

ب) مصادره تمام موسسات اقتصادی خارجی و داخلی که «یاخصلت انحصاری دارند و یا دامنه آنها از حدود ظرفیت اداره خصوصی بیرون است».

ج) رهبری، کنترول و تحدید سرمایه های خصوصی تا «نتوانند وسایل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرند.»

اعمال سیاست اقتصادی فوق الذکر در جریان پروسه طولانی انقلاب دمکراتیك نوین چین، از زمان ایجاد اولین پایگاه انقلابی روستائی (سال ۱۹۲۷) تا زمان آغاز انقلاب سوسیالیستی توانست زمینه مساعد برای ساختمان اقتصادی سوسیالیسم در چین فراهم نماید.

۳ ـ مائوتسه دون مفهوم سرمایه داری بوروکراتیك را بمشابه شکلی از سرمایه داری که امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه و بعنوان اهرم نفوذ خود برقرار میسازد مطرح نمود. توجه به این مطلب از اهمیت اساسی برخوردار است زیرا که اولا بدون شناخت و مصادره بورژوازی بوروکراتیك سرنگونی امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه بطور عموم ناممکن می باشد و ثانیا جهت پیریزی اقتصادی ساختمان سوسیالیسم مصادره آن ضرورت حیاتی دارد.

بخش سوسیالیسم علمی

۱ ـ انقلاب دموکراتیك نوین ـ در عصر ما انقلاب در کشورهای تحت سلطه در پهلوی انقلاب در کشورهای امپریالیستی یکی از دو جریان انقلاب جهانی پرولتری محسوب میگردد. برخلاف انقلاب در کشورهای امپریالیستی، انقلاب در کشورهای تحت سلطه مستقیما دارای خصلت سوسیالیستی نبوده و دارای خصلت ملی ـ دموکراتیك می باشد که در اثر تامین رهبری انقلابی پرولتری بر آن جهت گیری سوسیالیستی می یابد. مائوتسه دون استراتیژی انقلاب دموکراتیك نوین را در جریان مبارزه انقلابی در چین شکل داده و با به پیروزی رساندن انقلاب در چین راه انقلاب در کشورهای تحت سلطه را روشن نمود. انقلاب دموکراتیك نوین مبتنی است بر تامین رهبری حزب کمونیست بر مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فیودالی تمامی طبقات خلقی از طریق رهبری جبهه متحد ملی در مسیر جنك توده ای طولانی.

۲ ـ مائوتسه دون مبارزه مسلحانه طولانی حزب کمونیست چین را تا به پیروزی رساندن انقلاب در آن کشور رهبری نموده و مهمتر از آن برای اولین

بار پرولتاریای بین المللی را از یك مشی نظامی مدون بهره مند ساخت. تئوری جنگ خلق مائوتسه دون تنها یك استراتیژی نظامی صرف نیست. بلکه بیان مدون قهر انقلابی پرولتاریا در مبارزه طبقاتی بخاطر به پیروزی رساندن انقلاب محسوب می گردد که شعار «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید» بیان فشرده آن است.

۳ ـ مائوتسه دون تئوری طبقات و مبارزه طبقاتی را در سطوح مختلف اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیك تکامل داده و تداوم مبارزه طبقاتی را در سراسر دوران ساختمان سوسیالیسم تا رسیدن به کمونیسم روشن نمود. وی با توجه به تجربه تلخ احیاء مجدد سرمایه داری در شوروی به این نتیجه رسید که مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی در طول دوران سوسیالیسم تا رسیدن به کمونیسم مبارزه ایست بسیار پیچیده و طولانی. وی راه مبارزه برای جلوگیری از احیاء مجدد سرمایه داری در جامعه سوسیالیستی را فرموله و انقلاب فرهنگی عظیم پرولتاریایی را در چین رهبری نمود. به این صورت مائوتسه دون با تدوین تئوری «ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا» بزرگترین خدمت به علم انقلاب پرولتاریای بین المللی را ارائه نموده و تئوری طبقات و مبارزه طبقاتی در مارکسیسم را که جوهر سوسیالیسم علمی می باشد به مرحله کاملا نوینی ارتقاء و تکامل بخشید.

اینك یکبار دیگر تاکید بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را درین مورد یادآور می شویم. لنین گفت:

«فقط کسی مارکسیست است که قبول مبارزه طبقاتی را به قبول دیکتاتوری پرولتاریا ارتقاء دهد».

در پرتو دروس و پیشرفتهای گرانبهای حاصله از طریق انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی تحت رهبری مائوتسه دون معیاری که لنین ارائه کرد عمیقتر شده است. اینك می توان گفت فقط کسی مارکسیست است که نه فقط قبول مبارزه طبقاتی را به قبول دیکتاتوری پرولتاریا ارتقاء دهد بلکه موجودیت عینی طبقات، تضادهای آنتاگونیستی طبقاتی و ادامه مبارزه انقلابی تحت دیکتاتوری پرولتاریا در سراسر دوره سوسیالیسم تا کمونیسم را قبول میکند. همانگونه که مائوتسه دون با قدرت بیان داشت «ناروشنی در مورد این مسئله به رویزیونیسم می انجامد».

سه جزء مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم

با توجه به خدمات عظیم مائوتسه دون به علم انقلاب پرولتاریای بین المللی و تکامل کیفی این علم توسط وی پس از مارکس و لنین، اصول اساسی علم مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم را در سه جزء فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی بر میشماریم:

فلسفه

فلسفه مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم ماتریالیسم دیالکتیك است. این فلسفه بیان این مطلب اساسی است که کل واقعیت و وجود عبارت است از واقعیت و وجود مادی. این واقعیت و وجود مادی در برگیرنده اشکال مختلف ماده متحرك است که شعور از آن سرچشمه گرفته و به آن وابسته می باشد و به آن تبدیل می شود. اشکال مختلف ماده متحرك فقط و فقط در حالت وحدت اضداد موجود اند. قانون تضاد یعنی قانون وحدت و مبارزه اضداد، قانون اساسی تکامل طبیعت، جامعه و تفکر میباشد. وحدت و همگونی در تمامی پدیده ها موقت و نسبی است، درحالیکه مبارزه اضداد دائمی و مطلق است و همین امر مایه جهش ها و کیفیت های نوین و پدیده های نوین محسوب می گردد. اعتقاد به تعادل دائم، نظم دائم و ابدی بودن امور و نیز اعتقاد به مقدر بودن آنها غلط و ارتجاعی می باشد.

ماتریالیسم دیالکتیك پراتیك را سرچشمه حقیقت و نیز معیار نهائی آن دانسته و بیش از هر چیزی بر پراتیك انقلابی تکیه مینماید. برین مبنا ماتریالیسم دیالکتیك فلسفه ای است در خدمت تغییر انقلابی جهان.

ماتریالیسم تاریخی عبارت است از بکاربستن ماتریالیسم دیالکتیك در مورد جامعه بشری و تکامل آن. ماتریالیسم تاریخی بالای نقش اساسی دو چیز تکیه مینماید:

۱ ـ تولید و تضاد اساسی آن یعنی تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی.

۲ ـ رابطه متقابل میان تولید و روبنای ایدئولوژیك و سیاسی جامعه. واقعیت اینست که پیدایش زندگی اجتماعی با پروسه تولید اجتماعی توام بوده و بقایش بدان وابسته است. اما نیروهای مولده فقط میتوانند از طریق ورود انسانها به مناسبات تولیدی معین وجود داشته و تکامل نمایند. تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در مرحله معینی از تکامل نیروهای مولده آشکارا آنتاگونیستی میشود. ضرورت رشد بیشتر نیروهای مولده این الزام را بوجود می آورد که باید یك تغییر ریشه ای و انقلابی در جامعه رخ داده و مناسبات تولیدی نوینی جایگزین مناسبات تولیدی کهن گردد. این تغییر ریشه ای و انقلابی در جامعه در روبنای ایدئولوژیکی و سیاسی براه می افتد و حول مبارزه طبقات برای قدرت سیاسی متمرکز میشود. در صورتیکه شرایط مادی لازم فراهم نباشد ایدئولوژی و سیاست نمیتوانند انقلاب بوجود آورند، اما همینکه شرایط مادی لازم بوجود آمد روبنا (ایدئولوژی و سیاست) بصورت عرصه تعیین کننده نبرد طبقات و نیروهای مختلف سیاسی در می آید و ایجاد تحول کیفی در روبنا بضرورت عمده تکامل جامعه مبدل میشود.

اقتصاد سیاسی

تئوری ارزش اضافی هسته اصلی اقتصاد سیاسی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم را در تحلیل از اقتصاد سرمایه داری تشکیل می دهد. سرچشمه پیدایش و عامل حیات و رشد سرمایه عبارت است از تولید ارزش اضافی که از طریق عملکرد مکانیسم بازار بصورت سود تحقق پیدا مینماید. در تولید سرمایه داری سود هم آغاز تولید بشمار میرود و هم مقصد نهائی آن که از همان آغاز از طریق تصاحب ارزش اضافی حاصل کار جمعی کارگران و تحقق آن در بازار بدست می آید. بدین صورت سرمایه داری آن شیوه تولیدی است که صفت مشخصه آن کالائی شدن نیروی کار انسانی می باشد.

تضاد میان تولید جمعی و تملك خصوصی، تضاد اساسی سرمایه داری محسوب میگردد که آنارشی در تولید را در خود نهفته دارد و باعث بروز بحران های متعدد سرمایه داری میشود. در جریان رشد و گسترش مداوم سرمایه که با فقر روزافزون کارگران همراه است بین سرمایه های مختلف اصطکاك بوجود می آید و رقابت میان سرمایه داران زاده میشود که در نهایت به انحصار منجر میگردد. رشد و گسترش انحصارها در ابعاد مختلف به حدی میرسد که فضای داخل سرحدات کشوری برای رشد مداوم آنها کفایت نمیکند و به ناچار بخارج از مرزها سرازیر شده و صدور سرمایه آغاز میگردد. امپریالیسم با صفات مشخصه خود پا به عرصه وجود میگذارد و در پهلوی استثمار کارگران کشورهای خودی به چپاول و غارت خلقها و ملل تحت سلطه می پردازد. در دوران امپریالیسم تضاد میان تولید جمعی و تملك خصوصی ابعاد جهانی بخود میگیرد. تضاد میان امپریالیسم و خلقهای تحت سلطه بوجود می آید و رقابت میان سرمایه داران تا سر حد تضاد میان قدرتهای مختلف سرمایه داری در سطح

جهان رشد مینماید، کما اینکه تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی بصورت روزافزون تشدید میگردد.

انقلاب سوسیالیستی با خلع ید از سرمایه داری، گام کیفی مهمی در حل تضاد اساسی سرمایه داری برمیدارد. اما هنوز این گام کیفی کامل نیست. دولت بعنوان نماینده جامعه وسایل تولید را در اختیار میگیرد و این عمل اجتماعی ساختن ناقص و اعتباری وسایل تولید محسوب میگردد، نه اجتماعی ساختن کامل و حقیقی آن. انقلاب سوسیالیستی در حرکت بسوی کمونیسم باید این اجتماعی بودن ناقص و اعتباری وسایل تولید را به اجتماعی بودن کامل و حقیقی وسایل تولید مبدل نماید. این مسئله سمتگیری اساسی و در عین حال ماهیت حقیقی جامعه را معین می نماید.

علاوتاً در ساختمان اقتصادی سوسیالیسم چند نکته دیگر از اهمیت اساسی برخوردارند که در رابطه با حل کامل تضاد اساسی در نظر گرفته می شوند: ـ کنترول و تحدید عملکرد قانون ارزش و تحدید حق بورژوایی بصورت روزافزون، برانداختن سود از مقام فرماندهی در تولید و مبارزه مداوم جهت حل تضاد میان کار فکری و کار جسمی و شهر و روستا و کارگر و دهقان. در تولید سوسیالیستی نیروی کار انسانی و وسایل تولید، کالا تلقی نمی گردد. اما اقتصاد سوسیالیستی، اقتصاد گذار از سرمایه داری به کمونیسم است و با اقتصاد کمونیستی تفاوت کیفی دارد.

سوسیالیسم علمی

سوسیالیسم علمی اساسا عبارت است از تئوری طبقات و مبارزه طبقاتی، ارتقاء مبارزه طبقاتی تا سطح قبول دیکتاتوری پرولتاریا و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، دولت و احزاب زائیده طبقات اند و با نابودی آنها نابود می شوند.

از زمان پیدایش طبقات و جوامع طبقاتی تا زمان ورود به عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری (کمون پاریس درین مورد یك استثناء بشمار میرود) ، تمامی انقلاباتی که بوقوع پیوسته، یك طبقه استثمارگر را جانشین طبقه استثمارگر دیگر و یك سیستم استثماری را جایگزین سیستم استثماری دیگر ساخته است. سیستم سرمایه داری که آخرین سیستم استثمارگرانه بشمار می رود اساس مادی ساختمان یك جامعه فاقد استثمار و بهره کشی را بوجود آورده و طبقه ای را که منافعش در جهت ساختمان همچو جامعه ای می باشد، یعنی پرولتاریا را در خود پرورانده است. تضاد اساسی جامعه سرمایه داری از طریق انقلاب پرولتری، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، ساختمان سوسیالیسم و رهبری انقلاب بسوی کمونیسم در تحت دیکتاتوری پرولتاریا تا رسیدن به کمونیسم حل می گردد.

سیستم سرمایه داری امپریالیستی یك سیستم جهانی است و پرولتاریا نیز یك طبقه جهانی می باشد. بدین لحاظ جنبش انقلابی پرولتری ماهیتا جنبش بین المللی بوده و انترناسیونالیسم پرولتری پایه اساسی آن است. پرولتاریا مبارزه اش را باید در سطح جهانی به پیش ببرد و حین پیشبرد مبارزه در کشورهای خاص نیز روی این مطلب تاکید نماید که عرصه جهانی تعیین کننده ترین عرصه در معین نمودن فرجام مبارزه بوده و منافع عمومی پرولتاریای جهانی برترین منافعی است که باید در پیشبرد مبارزه در نظر گرفته شود.

جهان امروزی به کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم تقسیم گردیده است. انقلاب جهانی پرولتری توسط پرولتاریا، زحمتکشان و خلقها در هر دو نوع این کشورها به پیش برده می شود، مگر وقوع انقلاب در این دو نوع کشورها از هم متفاوت می باشند. انقلاب در کشورهای امپریالیستی مستقیما دارای خصلت سوسیالیستی میباشد و انقلاب اکتبر نمونه پیروزمند این نوع انقلاب می باشد که از طریق کار سیاسی و مبارزه سیاسی در جهت تدارك قیام در شهرها و جنك داخلی عمومی به پیش برده می شود. انقلاب در کشورهای تحت سلطه مستقیما دارای کرکتر سوسیالیستی نمی باشد بلکه عبارت است از انقلاب دموکراتیك نوین که در تحت رهبری پرولتاریا با برانداختن امپریالیسم، فیودالیسم و سرمایه داری کمپرادور و بوروکرات، راه را برای انقلاب سوسیالیستی هموار می سازد. انقلاب چین نمونه پیروزمند این نوع انقلاب بشمار می رود که براساس استراتیژی جنك توده ای طولانی با تکیه بر پایگاه های روستائی و محاصره شهرها و نهایتا با جمع آوری نیروی کافی در طول پروسه طولانی جنك و تسخیر شهرها به ایجاد قدرت سیاسی سرتاسری انقلابی منجر می گردد. گرچه انقلاب در کشورهای مختلف نظر به گوناگونی شرایط و اوضاع مشخص اشکال مشخص متعددی بخود میگیرد، اما بطورکلی تمامی انقلابات در کشورهای مختلف جهان به یکی از دو جریان فوق الذکر مربوط می باشد. اصل عام در هر دو نوع این انقلابات استفاده از قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه بعنوان عالیترین شکل مبارزه سیاسی و تصرف قدرت می باشد.

انقلاب پرولتری با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا پایان نمی یابد. تحت دیکتاتوری پرولتاریا باید در طول دوران سوسیالیسم تا رسیدن به کمونیسم انقلاب تداوم یابد، زیرا که طبقات و مبارزه طبقاتی در طول این دوران ادامه مییابد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در چین در تحت رهبری مائوتسه دون متکامل ترین دستاوردی است که تا حال پرولتاریای بین المللی در حرکت انقلابی اش بسوی کمونیسم به آن دست یافته است. این انقلاب نشان داد که چگونه و با کدام وسایل میتوان با بسیج توده ها و تکیه بر آنها از احیاء سرمایه داری در جامعه سوسیالیستی جلوگیری نموده و پیشروی بسوی کمونیسم را تامین نمود. نکته مرکزی درین دستاورد توجه به خصلت حزب انقلابی پرولتری بر سر قدرت بعد از تصرف قدرت سیاسی است. حزب انقلابی پرولتری پیشاهنك پرولتاریا و رهبر انقلاب است و مبارزه برای نیل به کمونیسم را رهبری می کند. اما وقتی که حزب رهبری دولت سوسیالیستی را بدست گرفت تضاد میان حزب و توده ها به تبلور تضادهای جامعه در حال گذار سوسیالیستی مبدل می گردد. حزب باید حرکت بسوی انقلاب جهانی و حرکت بسوی حل نهائی تضاد اساسی سرمایه داری را رهبری نماید. آنهائی که بخصوص در مقامات رهبری حزب نمیخواهند درین جهت حرکت نمایند و در نهایت می کوشند سرمایه داری را دوباره احیاء نمایند، ستاد بورژوازی را در درون حزب و دولت تشکیل میدهند و به آماج انقلاب مبدل می شوند. چنین ستادهائی بار بار سربلند خواهند کرد و حزب در مبارزه علیه آنها با تکیه بر توده ها براساس سمتگیری اصولی بسوی کمونیسم و با سرنگون ساختن این ستادها، ضرورت دارد که بطور مداوم پروسه انقلابی شدن بیشتر از پیش خود را در تمامی سطوح به پیش برده و حرکت مداوم بسوی کمونیسم را رهبری نماید. ولی این مطلب ابدا بدان معنا نیست که کشور معینی میتواند این مبارزه را به فرجام رسانده و به تنهائی وارد دوران کمونیسم شود. پیروزی کمونیسم بدون پیروزی مبارزه جهانی پرولتاریا علیه بورژوازی نمیتواند قابل حصول باشد. بناء باید تاکید نمود که تداوم انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا به تداوم انقلاب در کشور معینی خلاصه نشده و تداوم انقلاب در سطح جهانی را طلب می نماید●